

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی (شهید مطهری)

رساله‌ی دکتری رشته الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی

بررسی حفظ حریم خصوصی افراد در رسانه

از دیدگاه فقه امامیه

استاد راهنما: حجة الاسلام سید محمد تقی قبولی درافشان

استاد مشاور: حجة الاسلام دکتر حسین ناصری مقدم

محقق: حامد نعیمی

بهار ۹۴

با سپاس فراوان از

والدین مهربان و همسر عزیزم که

با دعا‌های خالصانه‌ی خویش بهترین و بزرگترین

مشوق این‌جانب در نگارش رساله حاضر بودند، و قدردانی از

همه‌ی کسانی که در این امر بنده را یاری رساندند، باتوجه به

اینکه نگارش این رساله مصادف با نیمه رمضان المبارک

سال ۱۴۳۶ ق پایان یافت، این رساله را به کریم

اهل بیت امام حسن مجتبی علیه السلام

تقدیم می‌نمایم.



باسمه تعالی

مشخصات رساله‌ی تحصیلی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله: بررسی حفظ حریم خصوصی افراد در رسانه از دیدگاه فقه امامیه

نویسنده: حامد نعیمی

استاد راهنما: دکتر محمد تقی قبولی درافشان استاد مشاور: دکتر حسین ناصری مقدم

دانشکده: الهیات و معارف اسلامی (شهید مطهری)	گروه: فقه و مبانی حقوق اسلامی	رشته‌ی تحصیلی: الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی
--	----------------------------------	--

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۴/۱۳

تاریخ دفاع: ۱۳۹۴/۳/۲۰

مقطع تحصیلی: دکتری

تعداد صفحات: ۲۵۳

چکیده:

فقه اسلامی حریم خصوصی افراد را پاس داشته است و نقض آن را حرام برشمرده است. از دیگر سو، رسانه‌های عمومی و خصوصی که امروزه در همه‌ی تار و پود زندگی بشر نفوذ کرده‌اند، همواره این حریم را در معرض تهدید قرار می‌دهند، به گونه‌ای که انسان امروزه چندان نقطه‌ی امنی برای خود نمی‌یابد. این رساله با روشی توصیفی تحلیلی و بر پایه‌ی مطالعات میان رشته‌ای تلاش کرده است به این پرسش پاسخ دهد که میزان و حدود دخالت رسانه در حریم خصوصی افراد از منظر فقه امامیه چه مقدار است؟ در مسیر پاسخ‌گویی به این پرسش، ضمن ارائه‌ی تصویری کامل از رسانه و اقتضائات آن، احکام تکلیفی نقض حریم خصوصی توسط رسانه و سپس احکام وضعی آن در دو بُعد جبران خسارات و احکام کیفری تبیین شده است و در کنار آن‌ها، برخی قوانین مرتبط با موضوع نیز بررسی گردیده است.

کلید واژگان:

امضای استاد راهنما:

رسانه؛ حریم خصوصی؛ غیبت؛ تجسس؛ افشای سر؛ فقه امامیه

تاریخ:

فهرست مطالب

مقدمه‌ی پژوهش _____ ۱

فصل اول / کلیات و مفاهیم _____ ۷

مبحث اول: رسانه‌شناسی _____ ۹

گفتار اول: چیستی رسانه و پیشینه‌ی آن _____ ۹

چیستی رسانه _____ ۹

مصادیق و پیشینه‌ی رسانه _____ ۱۳

گفتار دوم: ویژگی رسانه _____ ۲۱

اطلاع رسانی _____ ۲۱

همگانی بودن رسانه _____ ۲۳

گفتار سوم: کارکردها و وظایف رسانه _____ ۲۴

تفریح و سرگرمی _____ ۲۴

آگاهی از جهان هستی _____ ۲۵

تبلیغات _____ ۲۶

توسعه‌ی فرهنگی _____ ۲۷

ایجاد ارتباطات اجتماعی _____ ۲۸

مبحث دوم: حریم خصوصی _____ ۳۱

گفتار اول: ماهیت حریم خصوصی _____ ۳۱

مفهوم حریم _____ ۳۱

مفهوم خصوصی _____ ۳۴

تعریف حریم خصوصی _____ ۳۵

گفتار دوم: اقسام حریم	۳۷
حریم اموال و اماکن	۳۷
اقسام حریم در مورد انسان	۳۸
گفتار سوم: حریم خصوصی، فرد، جامعه، دین و قانون	۴۰
گفتار چهارم: حدود حریم خصوصی	۴۳
مکان مورد نظارت	۴۳
موضوع مورد نظارت	۴۴
استفاده از وسایلی که برای نظارت مورد استفاده قرار می‌گیرد	۴۴
وضعیت شخصی که مورد نظارت باشد: (اشخاص عمومی در مقایسه با اشخاص خصوصی)	۴۵
رضایت	۴۵
روابط بین طرفین	۴۶
گفتار پنجم: پیشینه‌ی حریم خصوصی	۴۷
جمع‌بندی	۴۹

فصل دوم / احکام تکلیفی حریم خصوصی در رسانه ۵۰

مبحث اول: حکم ورود به حریم خصوصی افراد	۵۲
گفتار اول: گونه‌های نقض حریم خصوصی افراد در رسانه	۵۲
مقدمه	۵۲
تجسس	۵۶
افشای اسرار (انتشار و پخش مسائل خصوصی)	۶۲
غیبت (بدگویی)	۷۶
گفتار دوم: حکم اولیه‌ی ورود به حریم خصوصی افراد	۸۵
آیات	۸۵
روایات	۹۵
دلیل عقل	۱۰۶
سیره و بنای عقلا	۱۱۷
اجماع و تسالم فقها و بدهت دین	۱۱۸
گفتار سوم: موارد استثنا از حکم اولی ورود به حریم خصوصی افراد	۱۲۰
ورود به حریم خصوصی افراد مغیبا به انگیزه و غرض شرعی و عقلایی	۱۲۳

ورود به حریمی که افشای آن جاثز است	۱۳۰
ورود به حریم متظاهر و متجاهر به فسق	۱۳۳
ورود به حریم خصوصی افراد جهت جلب یا حفظ عرض و آبروی آنها	۱۳۷
گفتار چهارم: تفکیک میان انواع روش‌های ورود با اهداف ورود به حریم خصوصی در رسانه	۱۴۱
مبحث دوم: حکم ثانوی یا حکم حکومتی در نقض حریم خصوصی در رسانه	۱۴۶
گفتار اول: محدوده‌ی جواز نقض حریم در رسانه	۱۴۶
احکام ثانویه	۱۴۶
حکم حکومتی	۱۴۸
گفتار دوم: شرایط جواز نقض حریم در رسانه	۱۶۰
عناوین ثانویه‌ی مشهور در فقه اسلامی	۱۶۰
اسباب و شرایط صدور حکم حکومتی	۱۶۹
جمع‌بندی	۱۸۱

فصل سوم / احکام وضعی حریم خصوصی در رسانه ۱۸۲

گفتار اول: جبران خسارات وارده به افراد (حقیقی-حقوقی)	۱۸۴
قاعده‌ی لاضرر	۱۸۴
قاعده‌ی اتلاف	۲۰۲
قاعده‌ی غرور	۲۱۵
گفتار دوم: احکام کیفری نقض حریم خصوصی اشخاص توسط رسانه	۲۲۳
افساد فی الارض	۲۲۳

سخن پایانی ۲۳۴

کتابنامه ۲۳۸

مقدمه‌ی پژوهش

۱. تعریف مسئله و تبیین موضوع

[رادیو و تلویزیون] یک دانشگاه عمومی است.

امام خمینی رحمته الله

جامعه‌ی انسانِ امروزی در عصر ارتباطات به وسیله‌ی رسانه‌های جهان‌شمول دچار تحول شگرفی شده است. رسانه با توجه به در اختیار داشتن ابزارهای گوناگونی همچون جراید، رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و سینما، روز به روز و هرچه بیشتر به خانه‌های مردم وارد می‌شود و با وجود فواید فراوانش در تمامی سطوح فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آسیب‌هایی را به جامعه‌ی انسانی وارد نموده است. رسانه‌ها با کارکردهای گوناگون خود ناگزیر به حوزه‌هایی وارد می‌شوند که امکان لغزش در آن‌ها وجود دارد. از یک سو مسئله‌ی آزادی بیان، افکار و اندیشه‌ها و از سوی دیگر پاسداشت منافع فردی و جمعی؛ از یک سو حق حفظ حریم معنوی افراد و از سوی دیگر حق اطلاع‌رسانی به جامعه. رعایت حریم معنوی افراد در مقابل تجسس و افشاگری رسانه‌ها در زمینه‌های گوناگون از قبیل قضایی، انتخاباتی، ورزشی و هنری نیز از همین قبیل موضوعاتی است که ورود رسانه به محدوده‌ی آن‌ها سؤالات و اشکالاتی را پدید آورده است.

در کشور ما با توجه به پیشینه‌ی مطبوعات، مطالعات به نسبت مناسبی در این زمینه انجام شده است؛ اما در زمینه‌ی دیگر رسانه‌ها خصوصاً ماهواره، اینترنت و تلویزیون کمتر به این بخش از حقوق رسانه‌ای پرداخته شده است، که این مشکل با توجه به گسترش روزانه اینترنت و ماهواره دوچندان گشته است؛ تا جایی که در قالب موضوعات مختلف طنز و ورزشی، فیلم و سریال، عکس و گزارش به حریم معنوی و خصوصی افراد تجاوز می‌شود. به بهانه‌ی برنامه‌ی طنز سخنانی بیان می‌گردد که شائبه‌ی ورود به حریم معنوی افراد در آن وجود دارد. در برنامه‌ها و روزنامه‌های ورزشی به طور فراوان این تجاوز به چشم می‌آید. اما ممکن است با دلایل مختلف

این برنامه‌ها قابل توجیه باشد. با توجه به دلایل فوق تحقیقی جامع حول چیستی رسانه با توجه به ابزار آن و همچنین بیان انواع رسانه و کارکردهای آن و تأثیرات مثبت و منفی رسانه و عدم توجه کافی به مسئله برای اصلاح رسانه‌ها که دانشگاه عمومی جامعه به شمار می‌آید نگارش این رساله ضروری به نظر می‌رسد.

این رساله می‌کوشد ضمن بیان اقتضائات خاص رسانه که برخی از نقض حریم‌ها را موجب می‌سازد، موارد غیر مشروع را نیز تحلیل کند.

۲. پیشینه‌ی تحقیق (کارهایی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته است)

کم و بیش مقالاتی به طور پراکنده در زمینه‌های حریم خصوصی و رسانه نگارش یافته است که البته در مورد حریم خصوصی در رسانه به صورت پیوسته مشاهده نشده است.

۱-۲. مقالات

- انصاری، باقر، «حریم خصوصی در رسانه‌ی همگانی» فصلنامه‌ی پژوهش و سنجش، شماره‌ی ۳۹ و ۴۰، صص ۱۹۳-۲۳۱.
- معین‌آبادی، رضا، «رسانه‌ها و حریم خصوصی افراد»، فصلنامه‌ی پژوهش و سنجش، شماره‌ی ۳۹ و ۴۰، صص ۲۶۵-۲۹۵.
- اسماعیلی، محسن، «حقوق رسانه‌ها»، فصلنامه‌ی پژوهش و سنجش، شماره‌ی ۳۹ و ۴۰، صص ۶۹-۱۰۳.
- کوثری، عباس، «فقه رسانه»، کوثر، زمستان ۱۳۸۷، شماره‌ی ۷۶، صص ۱۶۳-۱۶۷.
- ضمیری، محمدرضا، «رسانه‌ها و انحرافات اجتماعی»، فصلنامه‌ی کتاب زنان، شماره‌ی ۱۸، صص ۱۰۱-۱۱۹.

۲-۲. پایان نامه‌ها

- الهامی، مریم، بررسی فقهی و حقوقی جرایم رسانه‌ای، استاد راهنما: محمد تقی قبولی درافشان، دانشگاه فردوسی مشهد، کارشناسی ارشد ۱۳۸۵.
- معمار بهابادی، راضیه، بررسی فقهی و حقوقی حریم خصوصی، استاد راهنما: حسین صابری، دانشگاه فردوسی مشهد، کارشناسی ارشد ۱۳۸۶.

۳. پرسش‌های اساسی تحقیق

- ۱-۳. رسانه چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲-۳. روش‌های ورود رسانه به حریم خصوصی افراد چگونه است؟
- ۳-۳. بر اساس ادله‌ی فقهی تحت چه شرایطی ورود به حریم خصوصی اشخاص جواز خواهد بود و مرزبندی این ورود چگونه می‌باشد؟
- ۴-۳. در چه صورتی افشای اسرار مردم در رسانه‌های جمعی مجاز است؟
- ۵-۳. آیا بین حریم خصوصی با آزادی بیان و طنزهایی چون کاریکاتور و برنامه‌های فکاهی تزاخمی وجود دارد؟
- ۶-۳. صدور مجوز به منظور تجسس و افشاگری بر چه اساس و بر عهده‌ی کیست؟

۴. فرضیه‌ها یا پاسخ‌های احتمالی تحقیق

- ۱-۴. رسانه مثل بسیاری دیگر از ابزار آلات ساخته‌ی دست بشر دارای نقاط مثبت و منفی است. گرچه آن را به ابزار تکنولوژی برای انتشار پیام تعریف نموده‌اند، ولی همین وسیله‌ی اطلاع‌رسانی می‌تواند لطمات شدیدی را به جامعه‌ی انسانی وارد کند که از جمله‌ی آن‌ها ورود به حریم خلوت افراد خواهد بود.
- ۲-۴. رسانه از طریق تجسس‌های خبری، افشاگری‌های رسانه‌ای، غیبت و دیگر راه‌های مختلف قادر به ورود به حریم اغیار است.
- ۳-۴. در باب مسئله‌ی تجسس احکام مختلف و مفصلی مطرح گردیده است که برخی احکام عدم جواز تجسس را در بر می‌گیرد که به آن حکم اولی تجسس گفته می‌شود و برخی مبین حکم جواز تجسس می‌باشند که به آن‌ها حکم ثانوی تجسس اطلاق می‌گردد؛ مثل تجسس به منظور حفظ کیان اسلامی که از اوجب واجبات است.
- ۴-۴. بر این اساس باید حکم رسانه به طور دقیق نیز مشخص گردد که آیا رسانه‌ها داخل در حکم اولی تجسس می‌باشند یا در حکم ثانوی آن.
- ۵-۴. افشای اسرار اگرچه از گناهان کبیره شمرده شده است، اما قطعاً افشای هر آنچه که امکان اخفای آن وجود ندارد یا افشای آنچه که همه از آن اطلاع یافته‌اند بلامانع می‌باشد. اما در مواردی که ملاک حرمت افشای اسرار با مصلحت اهم مثل حفظ یا تأیید نظام تزاخم پیدا کند، از قبیل موارد تخصیص ادله‌ی حرمت افشای اسرار است. آنچه از مجموع روایات و فتاوا به دست می‌آید، اهم بودن حفظ نظام اسلامی است. از این رو در مقام تزاخم با برخی

محرّمات، این وجوب حفظ نظام است که مقدّم است و در اینجا با تراحم موجود، حرام از فعلیت ساقط می‌گردد. لذا در دیگر موارد نیز باید رعایت اهمیت هر موضوعی مشخص گردد.

۴-۶. صدور مجوز به منظور نقض حریم خصوصی و تشخیص آن از مشکلات مباحث اصول می‌باشد. آزادی بیان مورد قبول اسلام و قرآن کریم است. اما در مواردی که این آزادی در تعارض با حقوق عمومی باشد می‌توان آن را از خطوط قرمز آزادی بیان دانست. در قانون اساسی نیز به این مسئله تصریح شده است.

در مورد طنز و کاریکاتور نیز در صورتی که به معنای واقعی و فلسفه‌ی وجودی آن‌ها توجه شود بسیاری از تراحمات بین این هنر با حفظ حریم خصوصی حل می‌گردد؛ زیرا طنز و کاریکاتور به شرط رعایت خطوط قرمز پیام‌رسانی، هنری واقعی است.

مرجع صدور مجوز برای تجسس و افشاگری حاکم اسلامی است که با توجه به مصالح کلی نظام مجوز مذکور را صادر می‌نماید.

۵. ضرورت تحقیق و هدف

با توجه به گسترش و نفوذ سریع رسانه و افزایش روزافزون شبکه‌ها و رسانه‌های گروهی و هجوم به حریم خصوصی اشخاص حقیقی، حقوقی و حتی گروه‌ها و مجامع و از سوی دیگر ورود این رسانه‌ها به درون خانه‌ها که حریم خصوصی افراد می‌باشد ضرورت این تحقیق اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

هدف از تحقیق بررسی این مطلب می‌باشد که تولید و پخش برنامه یا نگارش مطلبی که در تعارض با حریم خصوصی افراد می‌باشد در چه صورتی جائز و در چه صورت ممنوع می‌باشد؟ در صورت تعارض به حریم خلوت اغیار بر اساس قوانین موضوعه‌ی شرعیه حکم وضعی مسئله چیست؟

۶. جنبه‌ی جدید بودن و نوآوری طرح

با وجود اهمیت مسئله و گستردگی آن، اما هنوز بر اساس آراء و نظرات فقهای امامیه پایان‌نامه‌ای در این زمینه به طور مستقل دفاع نشده است و بیشتر مطالب موجود در مورد این عنوان حول موضوعات حقوقی، آن هم در حد محدود و اندکی نگارش یافته است. این مسئله نوآوری موضوع و نیاز به نگارش رساله‌ای حول این عنوان را به روشنی نشان می‌دهد.

۷. روش انجام تحقیق

روش تحقیق در این رساله توصیفی تحلیلی است. در آغاز از طریق توصیف و تبیین ماهیت رسانه و تأکید بر جنبه‌های مبادی تصویری و تصدیقی آن، موضوع اصلی رساله را بررسی می‌کنیم.

برخی از این مباحث همانند تعریف رسانه و تعریف فرهنگ جنبه‌ی تصویری دارند؛ اما برخی از مباحث مانند اقتضائات خاص رسانه، تأثیرات رسانه بر جامعه و فرهنگ و ... هستند که بعد تصدیقی دارند.

سپس در قسمت دیگر به بررسی حریم از منظرهای گوناگون خواهیم پرداخت و آن را نیز از جنبه‌ی تصویری و تصدیقی به نظاره خواهیم نشست. ابزار مورد استفاده در این قسمت هم منابع لغوی، تاریخی، جامعه‌شناختی، فقهی و ... خواهد بود. اما در بخش دیگر رساله که قسمت اصلی است، تلاش می‌شود تا پرسش‌های اصلی رساله، پاسخ داده شوند. این قسمت عمدتاً بر اساس تحلیل داده‌های بخش نخست، شکل می‌گیرد و در تحلیل، غالباً بر متدولوژی فقهی تکیه می‌شود. این متد مشتمل بر تعیین محل نزاع و تعیین حکم تکلیفی و وضعی محل نزاع استوار است. برای تعیین حکم، از منابع و ادله‌ی مورد قبول مانند کتاب، سنت، اجماع و عقل بهره‌برداری می‌شود. البته به عناصر جدید مؤثر در استنباط نظیر زمان و مکان و مصلحت نیز توجه خواهد شد.

۸. ساختار پژوهش

این نوشتار شامل سه فصل بوده که هرکدام در بر دارنده‌ی چند مبحث و گفتار می‌باشند.

در فصل نخست به معرفی و شناخت رسانه و حریم خصوصی که این رساله حول محور آن دو می‌گردد پرداخته شده است.

در فصل دوم در طی سه مبحث حکم اولی نقض حریم خصوصی و استثنائات آن از منابع فقهی و انواع گونه‌ها و روش‌های نقض حریم خصوصی افراد از طریق رسانه‌ها و تفاوت آن‌ها با

اهداف نقض بیان خواهد شد. در انتها به بیان احکام ثانویه و حکومتی حول موضوع این رسانه خواهیم پرداخت.

در فصل سوم نیز احکام وضعی نقض حریم خصوصی افراد در رسانه‌ها بر اساس دو موضوع احکام حقوقی و احکام کیفری بیان خواهد شد.

همچنین در پایان هر مبحث نتیجه‌گیری همان مبحث خواهد آمد و در پایان رساله نیز نتیجه‌گیری کلی از رساله پیش رو ذکر خواهد شد.

۹. محدودیت‌های پژوهش

از آنجا که موضوع پیش رو، بیشتر حول مباحثی چون حریم خصوصی و رسانه قرار دارد که از یک سو بر اساس رشته‌های امروز دانشگاهی بحثی حقوقی بوده و از سوی دیگر موضوعی متناسب با رشته‌ی ارتباطات است، و با توجه به فقهی بودن این رساله، ولی منابع موجود فقهی در این رابطه متفاوت با این دو مقوله‌ی جهان امروز است و بیشتر به مباحثی همچون تجسس در محدوده‌ی فردی اختصاص دارد که افق این رساله را تا حدی محدود نموده و تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد. با این وجود این جانب تمام همت خود را در راستای بیان عنوان این رساله و توجه به جوانب آن مبذول داشته‌ام.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

مبحث اول: رسانه‌شناسی

گفتار اول: چیستی رسانه و پیشینه‌ی آن

۱. چیستی رسانه

رسانه در لغت به معنی وسیله‌ی انتقال‌دهنده است،^۱ و در اصطلاح به هر وسیله‌ای برای نقل و انتقال اطلاعات، ایده‌ها و افکار افراد یا جامعه رسانه گفته می‌شود.^۲ امروزه وسایلی از قبیل روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و وسایل دیگری از این قبیل به عنوان رسانه و از مصادیق آن به حساب می‌آیند.

رسانه‌های گروهی در فرهنگ لغت به منابع اطلاعاتی و اخبار نظیر روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون که به گروه کثیری از مردم می‌رسد و بر آنان تأثیر می‌گذارد تعریف شده‌اند،^۳ که برای تکمیل آن باید نشریات الکترونیکی را هم به منابع اطلاعاتی و ارتباطاتی افزود. تعریف نسبتاً روشنی نیز از وسایل ارتباط جمعی در مقررات داخلی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در آیین‌نامه‌ی «اجازه‌ی تأسیس، انحلال و نظارت بر فعالیت وسایل ارتباط جمعی خارجی و نمایندگان وابسته به آن‌ها»^۴ ملاحظه نمود. طبق این تعریف وسایل ارتباط جمعی شامل کلیه‌ی مؤسسات مطبوعاتی، خبری، خبرگزاری، آژانس‌های عکس، رادیو، تلویزیون و هرگونه مؤسسه و سازمانی می‌شود که به کار انتشار یا انعکاس اخبار و اطلاعات اشتغال داشته باشد.^۵

«البته تلقی ابزاری صرف از رسانه گونه‌ای از تقلیل ماهیت رسانه است، به گونه‌ای که با این نظر رسانه در ذات خویش خود را به ما القا می‌کند. قدرت پنهان رسانه در ذات خود نسبتی تام و تمام با تکنولوژی دارد. ساده‌انگارانه است که ماهیت رسانه را محدود به شأن اطلاع‌رسانی آن

^۱ دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه‌ی دهخدا*، ذیل واژه‌ی رسانه

^۲ معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، ذیل واژه‌ی رسانه

^۳ Oxford advanced learner's dictionary, ۷۸۲, P ۲۰۰۰

^۴ مصوب ۶۸/۵/۱۲

^۵ ماده‌ی ۱، بند الف آیین‌نامه‌ی اجازه‌ی تأسیس، انحلال و ...

نماییم. رسانه در خلوت‌ترین اوقات زندگی ما پر قدرت حضور دارد، به گونه‌ای که ما در اندیشه و ذهن خود رسانه‌ای می‌اندیشیم. هجوم اطلاعات در ذهن، ما را به رسانه‌ای متحرک مبدل ساخته است. اما این نگاه، نگرشی سطحی نسبت به رسانه است. حال آنکه نسبت عمیق رسانه با انسان را باید در جای دیگری جست. انسان امروزی محصول رسانه است، و این همان نسبت عمیقی است که ناچار به قبول آنیم. رسانه همه‌ی مناسبات انسانی ما را شکل می‌دهد. انسان رسانه‌ای فاقد معنا، علائمی از معنویت را در خود ظهور و بروز می‌دهد. چندان که مرز حق و ناحق در آن به وضوح دیده نمی‌گردد. فهم مناسبات انسان امروزی در ساحت رسانه مستلزم فهم عمیق و دقیق رسانه است.

در این نظرگاه، تکنولوژی هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای در خدمت اهداف بشر است. پرسش از چیستی رسانه به واقع پرسش از ظهور و انکشافی است که پدیده در حقیقت خود آن است که رسانه در این ظهور ماهوی، خود را با دو مقوله‌ی زیر می‌نمایاند:

۱. فراگیری: رسانه برای تثبیت مرجعیت‌مدار خود نیازمند شبکه‌ای گسترده است که دربردارنده‌ی هر چیز و هر ذهنی باشد. باید همه چیز و همه کس درون این شبکه‌ی فراگیر بلعیده شوند تا کسی نباشد که خارج از این شبکه دست به تخریب یا نقد آن بزند. رسانه در این گستره، عالمی است که همه چیز را در اختیار قرار می‌دهد و شما در این شبکه، شهروندی رسانه‌ای خواهید بود؛ چه رسانه کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون، اینترنت یا ماهواره باشد و چه برنامه‌ی آن علمی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی و ... باشد، غایت و مطلوب رسانه تنها «با رسانه بودن» است. رسانه ما را به هم‌نوا شدن با خودش در شب‌های قدر دعوت می‌کند و ما نیز اجابتش می‌کنیم و چنین تصور می‌نماییم که ساعات یا لحظات معنوی و ملکوتی‌ای را با رسانه گذرانده‌ایم. حال آنکه در عالم دیگر باید ابتدا قصد شب قدر کرده و قصد را به عمل مبدل می‌ساختیم تا با راهی شدن به مسجد یا حسینیه‌ای و احیاناً آماده‌سازی قلبی، خود را مهیای شب قدر می‌کردیم. امروزه حتی رسانه به ما چنین القا می‌کند که به یمن دنیای جدید و تکنولوژی و رسانه‌ها است که ما از سختی‌ها و مشقات عالم پیش از عالم رسانه و تکنولوژی رها شده‌ایم. فی‌المثل همین نگارش مقاله‌ی علمی به یمن رسانه است و گرنه پیش از گسترش

رسانه دسترسی به منابع اولیه‌ی یک علم نیز به مراتب صعب و مشکل بود، چه رسد به منابع گوناگون از علوم مختلف! ولی به یمن رسانه این مشکلات سهل و آسان گردید. اما باید دانست رسانه، همه‌ی عالم ماورای خود را از میان بر می‌دارد و درون جعبه‌ی جادو، همه‌ی زیست‌جهان حقیقی انسان را به صورت مجازی - و نه حقیقی - به صورت فشرده به انسان می‌نماید.

۲. رضایت‌مندی: دومین اصل ماهوی رسانه رضایت‌مندی است. رضایت مخاطب لازمه‌ی حیات رسانه است. رضایت‌مندی رسانه در کشوری همچون نظام اسلامی ایران با وجود فرهنگ و برنامه‌های جذاب رسانه‌های بیگانه اهمیتی دوچندان می‌یابد.

رضایت‌مندی با همه‌ی معنای مشکک خود باید تأمین گردد. البته رضایت‌مندی از رسانه به معنای پخش برنامه‌های جذاب غیر تکراری نیست، بلکه این رسانه است که جذابیت و رضایت‌مندی را برای مخاطب تعریف می‌کند. پخش فیلم‌هایی با موضوعات تکراری در رسانه یا مسابقات خاص ورزشی ولو تکراری نمونه‌های بارز این تعریف‌نمایی است. این علاقه‌ی شهروند رسانه‌ای به برنامه‌های تکراری، نشان از اعتیاد و وابستگی وی به رسانه است.

شرط حیات رسانه جذب مخاطب است و شرط جذب مخاطب رضایت‌مندی است. همین فراگیری و رضایت‌مندی رسانه باعث می‌گردد تا رسانه خود مرجع و محور گردد؛ چراکه خروج از عالم فراگیر رسانه با این قدرت رضایت‌مندی امکان ندارد و جایی خارج از رسانه باقی نمی‌ماند.

رسانه قدرت خود را از تکنولوژی اخذ می‌کند. تکنولوژی در معنای خود شیوه‌ی هنرمندانه‌ی ساخت اجتماعی است که قدرت رسانه را شکل می‌دهد. حضور رسانه در لحظه‌لحظه‌ی زندگی هر انسان در هر زمان از شبانه‌روز و حتی هنگامی که با خود خلوت کرده نیز رسانه‌ای اندیشیدن نشان از قدرت رسانه است. هجوم اطلاعات رسانه در ذهن، انسان را به رسانه‌ای متحرک مبدل ساخته است. خصوصیت عالم رسانه ارائه‌ی همه چیز به صورت فشرده و مجازی است. انسان با تماشای حرم معصومین (علیها السلام) یا کعبه‌ی مکرمه گویی خود را در آنجا می‌بیند، در حالی که واقعیت چیز دیگری است. عالم رسانه، واقعیت عالم حقیقی را محو می‌کند و در این محو شدن به واقع

چیز دیگری محو می‌شود، و آن معناست. عالم رسانه عالم فروپاشی معناست؛ همان‌گونه که گفته شده ما در دنیایی به سر می‌بریم که در آن اطلاعاتی هرچه بیشتر و معنایی هرچه کمتر وجود دارد. عالم رسانه با انفجار اطلاعات در خود، به جای تولید معنا، نیست‌انگاری معنا را رقم می‌زند. در این مسیر، معنا نیز به مانند هر امر دیگری به نمایش گزرده می‌شود.

انسان رسانه‌ای، انسانی وانموده است که عدم حقیقتی را پنهان می‌سازد. رفتار افراد پشت دوربین هرگز آن حقیقت عالم واقع نیست؛ ولی در عین حال افراد سعی در پنهان‌سازی حقیقت کاذب رسانه‌ای و عادی جلوه‌سازی خود دارند. آنچه در مقابل دوربین رخ می‌دهد نه حقیقی است و نه غیر حقیقی؛ بلکه امری ما بین این دو است. در عالمی که معنای واقعی وجود ندارد و از اصالت رفتار آدمی خبری نیست نمی‌توان برای تشخیص حقیقت معنا به قضاوت نشست. در این عالم، رسانه خود هم رفتارساز است و هم قاضی. در واقع این معنای محور بودن رسانه است. رسانه به واسطه‌ی فروپاشی معنا بدین خودمرجعی می‌رسد. انسان رسانه‌ای در عین بی‌معنایی و فقدان معنا، نبود معنا و فقدان آن را نفی کرده، بلکه حقیقت را وانمود می‌کند. مثلاً کسی که تظاهر به بیماری می‌کند تنها تظاهر می‌کند، مثل در بستر خوابیدن. اما کسی که وانمود به بیماری می‌کند برخی علائم بیماری را در خود ایجاد می‌کند. انسان رسانه‌ای نیز برخی علائم عالم واقعی را وانمود می‌کند، به گونه‌ای که نمی‌توان مرز بین حقیقت و ناحقیقت را به وضوح دید. انسان فاقد معنا مرزهای معنا و بی‌معنایی را محو می‌کند.

در برابر رسانه نه تحریم آن و نه چشم فرو بستن در برابر سلطه‌ی آن کارساز است. بلکه باید از ولایت رسانه خارج شد. رستگاری نوعی بی‌تفاوت شدن در برابر قدرت پنهان رسانه است؛ البته نه به معنای نادیده گرفتن قدرت پنهان رسانه، بلکه به معنای تأمل و تعمق در این ذات است، تا با معرفت از ولایت رسانه که عین ضلالت است خارج شویم. تنها اهل ولایت هستند که از عمومیت سلطه‌ی رسانه خارج می‌باشند، هرچند که ایشان نیز بسیار اندک‌اند. آنان نخست جان

خویش را از اسارت تعلقات رهنیده‌اند و آنگاه خداوند ایشان را به شکرانه‌ی این رهایی از غفلت فراگیری که بشر امروز گرفتار آن است تذکر بخشیده است.^۱

۲. مصادیق و پیشینه‌ی رسانه

رسانه مفهومی عام است که در خارج شامل مصادیق و عناوین گوناگون می‌شود. در این بخش به تاریخچه‌ی مهم‌ترین مصادیق آن به طور خلاصه اشاره می‌نماییم.

۲-۱. کتاب

آغاز تاریخ کتاب به زمانی برمی‌گردد که بشر توانست قلم در دست گیرد و بر روی پوست حیوانات و دیگر اشیاء مطالبی را بنویسد.

ایرانیان باستان نوشته‌های خود را بر روی سنگ کنده‌کاری می‌کردند یا بر روی الواح گلی، زرین و سیمین می‌نوشتند. گاه نیز از پوست دباغی شده‌ی گاو برای نوشتن استفاده می‌کردند.^۲

با ظهور اسلام و تشویق مسلمانان به فراگیری قرآن، حدیث و دانش‌های سودمند، بسیاری از مسلمانان، از جمله ایرانیان به کسب علم و دانش و تألیف و تصنیف پرداختند و از نخستین قرون اسلامی، صنعت کاغذسازی که ماده‌ی اصلی کتاب بود در بسیاری از شهرهای ایران رواج یافت. ظاهراً آشنایی مسلمانان با کاغذ در نیمه‌ی اول قرن دوم هجری بوده است.^۳

نسخه‌برداری از کتاب‌ها قبل از اختراع ماشین چاپ از طریق رونویسی از کتاب‌ها ممکن بود که در صورت اشتباهاتی در نوشتن، نویسنده مجبور به نوشتن دوباره‌ی آن برگ از کتاب می‌شد. اما در سال ۱۴۳۹م، با اختراع ماشین چاپ توسط یوهانس گوتنبرگ آلمانی، تحول بسیار بزرگی در صنعت نشر کتاب صورت گرفت.^۴

^۱ خاشعی، وحید، *کاوشی در نسبت ماهوی انقلاب اسلامی و رسانه*، ص ۱۰۴-۱۰۷

^۲ ابن الندیم، محمد بن اسحق، *الفهرست*، ص ۹

^۳ مایل هروی، نجیب، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، ص ۱۶

^۴ معتمدزاد، کاظم، *حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران*، ص ۴۴۷

کتاب از قدیمی‌ترین ابزارهای ارتباط بین بشر می‌باشد و انسان‌ها در ارتباط با کتاب قدمتی با عمر بشریت را قائل می‌باشند.

در حفظ و صیانت فرهنگ ملی و توسعه‌ی فرهنگی وسایل ارتباط جمعی نقش بسیار مهم و ارزنده دارند و کتاب - گرچه از نظر وسعت به نقشی که تلویزیون دارد نمی‌رسد- از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لیکن تأثیر تلویزیون نسبت به کتاب، سطحی و ناقص است و بیشتر می‌تواند توده را بیافریند، در حالی که کتاب عصاره‌ی اندیشه‌ی ناب انسان‌ها و نتیجه‌ی پژوهش و تفکری خاص است که از چندین صافی گذشته است. کتاب سازنده و توسعه‌دهنده‌ی فرهنگ نخبگان است و از این رو نقشی اساسی و چشم‌گیر در پویایی فرهنگی و جاودان شدن اندیشه‌ها دارد. تاریخ نیز بر این ادعا صحه گذاشته است. ادیانی که تا به امروز دوام آورده‌اند صاحب کتاب بوده‌اند. جامعه‌ای که به کتاب اهمیت می‌دهد و در نشر و توزیع آن برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری می‌کند، جامعه‌ای است که به تفکر، پژوهش و تحقیق بها می‌دهد و فرهنگی پویا و زنده دارد.^۱

البته باید دانست به دلیل ارتباط مستقیم کتاب با روح و جسم آدمی این ابزار رسانه به همان اندازه که مفید و تأثیرگذار برای انسان می‌باشد به همان میزان نیز می‌تواند مخرب روح و جسم انسان باشد. تأکید اسلام بر دوری جستی از کتب ضلال عمق اثرات منفی کتاب بر جان آدمی را به روشنی مشخص می‌کند.

۲-۲. رادیو

تاریخچه‌ی اختراع رادیو، با آغاز نخستین فعالیت‌های دانشمندان برای ارتباط دور بُرد از راه امواج (بی‌سیم) در آمیخته است.

در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دانشمندان زیادی (با ملیت‌های متفاوت) - که مشهورترین آن‌ها گولی‌یلمو مارکونی ایتالیایی بود- برای انتقال پیام به فواصل دور، تلاش می‌کردند که سرانجام به وسیله‌ی تلگراف و بعد هم تلفن در این کار موفق شدند.^۲

^۱ مرادی، نورالله، *نقش کتاب در توسعه فرهنگی*، ص ۴۸

^۲ کراسیل، اندرو، *درک رادیو*، ص ۲۶

بعدها ماکسول، فیزیکدان و ریاضیدان اسکاتلندی (۱۸۳۱-۱۸۷۹م) به دنبال آمپر، اهم و فارادی که فعالیت‌هایشان به جهان الکتریسیته، خدمات بسیاری کرده و هم‌گام با پژوهش‌گران هم‌زمان خود که در مورد پدیده‌های در دست کاوش الکترومغناطیسی کار می‌کردند، در سال ۱۸۶۷م، نظریه‌ای درباره‌ی امواج الکترومغناطیسی ارائه کرد.^۱

تاریخچه‌ی تأسیس رادیو در ایران نیز با تلگراف بی‌سیم ارتباط دارد. در سال ۱۳۰۳ وزارت جنگ وقت، به منظور برپایی مقدمات راه‌اندازی تلگراف بی‌سیم، یک دستگاه کامل فرستنده‌ی بی‌سیم موج بلند به قدرت ۲۰ کیلووات برای تهران و شش دستگاه موج بلند چهار کیلوواتی برای شهرهای کرمانشاه، تبریز، کرمان، مشهد و خرمشهر سفارش داد.

بالاخره در روز ۶ اردیبهشت ۱۳۰۵ و در ساعت سه بعد از ظهر، نخستین فرستنده‌ی بی‌سیم ایران، به دست رضاخان پهلوی با پخش تلگرافی برای دعوت عمومی جهت همکاری با کشورهای مختلف جهان گشایش یافت.^۲

برنامه‌سازی در رادیو نسبت به دیگر رسانه‌ها مشکل‌تر است، چرا که برنامه‌ساز به جز صدا هیچ ابزاری برای انتقال پیام، حس و تصویر ذهنی ندارد. اما این رسانه با کمترین پیچیدگی بهترین پیام‌ها را منتقل می‌کند.

با وجود جذابیت رسانه‌های تصویری همچون تلویزیون، اما برخی برتری‌های رادیو بر تلویزیون که خود عوامل تقویت و از ویژگی‌های رادیو محسوب می‌شوند را می‌توان این‌چنین برشمرد:

- سرعت واکنش تلویزیون در برابر رخدادها در پاره‌ای موارد کمتر است. اما رادیو برای پخش زنده در مورد رخدادی که در لحظه در حال اتفاق افتادن است مشکل کمتری دارد، زیرا به افراد و امکانات کمتری برای این کار نیازمند است. مثلاً رویداد خبری در چند ثانیه در رادیو منعکس می‌شود و رادیو می‌تواند هم‌زمان با ادامه‌ی رویداد شنونده را از آن آگاه کند.

^۱ خاتون‌آبادی، احمد، *رادیو و ارتباط توسعه‌ای*، ص ۶۲

^۲ کاوه، گیتی، *شصت سال رادیو در ایران*، ص ۱۵

به طور عمده سرعت خبررسانی در تلویزیون کمتر از رادیوست. اصولاً از میان سه رسانه‌ی مهم خبری یعنی روزنامه، رادیو و تلویزیون، روزنامه کمترین و رادیو بیشترین سرعت را در خبررسانی دارند و تلویزیون باید بتواند این مشکل را به گونه‌ای جبران کند که به نظر نیاید و این مشکلی است که علی‌رغم تدابیر خاص تلویزیون که به برطرف کردن درصدی از آن هم انجامیده است، هنوز هم وجود دارد.

- تلویزیون واقعیت را از دید دوربین خود به مخاطب منتقل می‌کند که این واقعیتی کامل است و نه تخیلی. اما رادیو را به دلیل شرکت فعال ذهن مخاطب در ساختن واقعیاتی که این رسانه به او منتقل می‌کند بهترین رسانه‌ی تحریک تخیل نامیده‌اند. در رادیو صداها به فعال شدن تخیل ما کمک می‌کنند. در عین حال تصویر رادیویی یا همان تخیل شنونده‌ی آن، تصویری واقعی است؛ مثلاً مخاطب شخصی را که سخن می‌گوید یا رودی را که می‌خروشد در اندازه‌ی واقعی انسان یا رود در ذهن خود می‌بیند، اما در تلویزیون اندازه‌ها به قاب صفحه‌ی نمایش محدودند که همواره کوچک‌تر از اندازه‌ی طبیعی‌اند. همان طور که در سینما، تصاویر از اندازه‌ی طبیعی بسیار بزرگ‌ترند، در تصویر رادیویی نوع نماها نیز در اختیار شنونده است؛ یعنی مثلاً اگر بخواهد نمایی بسته از دست کسی که چیزی را پنهان کرده است در ذهن داشته باشد مجبور نیست که نمای دیگری را که فیلم‌بردار تلویزیون از چشم‌های وی ارائه می‌دهد ببیند.

- محدود بودن شمار عوامل و دست‌اندرکاران برنامه‌های رادیویی، میان آنان الفت و صمیمیت و محیط کاری گرم‌تر همراه با فهم دقیق‌تر از ایده‌ها و روحیات یکدیگر ایجاد می‌کند که موجب امنیت روانی می‌شود که در حصول به کیفیت برتر برنامه‌های رادیویی بسیار مؤثر است. همین گرما و صمیمیت میان عوامل برنامه به مخاطب نیز منتقل می‌شود و این یکی از دلایل دادن عنوان رسانه‌ی گرم به رادیو است.

- برنامه‌سازی در تلویزیون به دلیل نیاز به عوامل بیشتر و لاجرم هماهنگی‌های طولانی‌تر، هزینه‌بر بودن و ناگزیر انتظار بیشتر برای تامین بودجه نیاز به فضاهای خاص، مثلاً استودیویی با مشخصاتی ویژه که برای گرفتن وقت از آن باید در نوبت ماند، احتیاج به واحدهای دیگر و دستگاه‌های دیگر که آن هم زمان می‌برد، دارد؛ برای مثال باید برای در اختیار گرفتن

دستگاه‌های تدوین یا امکانات دوبلاژ و ... به نوبت ماند که به همین خاطر دیرتر انجام می‌شود؛ اما برنامه‌سازی در رادیو به دلیل نیاز به عوامل کمتر و نیاز نداشتن به دستگاه‌های پیچیده‌ی فنی و نداشتن برخی مراحل مانند مراحل دوبلاژ و ... زمان کمتری برای هماهنگی می‌خواهد و سریع‌تر است. مثلاً ساختن فیلمی یک ساعته برای تلویزیون بین یک تا دو ماه (تنها در مرحله‌ی ساخت) وقت می‌برد و انجام مراحل فنی آن هم باز به زمان نیازمند است. اما نمایشی رادیویی به همان مدت معمولاً شش جلسه تمرین و یک جلسه برای ضبط زمان می‌خواهد و مراحل خاص دیگری هم پیش رو ندارد.^۱

۲-۳. تلویزیون

در سال ۱۸۸۴ م، دانشمند آلمانی به نام «پل نیکو» به فکر انتقال تصاویر از طریق سیم‌های برق از یک سو به سوی دیگر افتاد. برای این امر کافی بود که وی در هر ثانیه ۱۶ بار یک تصویر را تبدیل به امواج الکترونیکی کرده و به وسیله‌ی سیم به دستگاه گیرنده بفرستد. در سال ۱۹۲۳ م، چارلز اف. جنکینز^۲ اولین تلویزیون بی‌سیم خود را به گونه‌ای که تصاویر خود را از یک ایستگاه رادیویی به دفتر آزمایشگاهی در واشنگتن ارسال می‌کرد، آزمایش کرد و این اولین آزمایش ساخت تلویزیون در جهان بود. بعد از آن در لندن، برلین، نیویورک و سانفرانسیسکو نیز تلویزیون‌هایی با پیشرفت روزافزون آزمایش شدند و هر ساله ایستگاه‌های تلویزیونی با گستردگی بیشتری ساخته شده است.^۳

تلویزیون تا سال ۱۹۳۵ م، جنبه‌ی آزمایشی داشت. تا اینکه از سال ۱۹۳۹ م، به عنوان کالایی بازرگانی معرفی شد. تلویزیون کمی قبل از جنگ دوم جهانی وسیله‌ی مهمی برای مردم به شمار می‌آمد. ولی وقوع جنگ پیشرفت این وسیله را پنج سال به تعویق انداخت.^۴

^۱ فریدزاده، عبدالرضا، *تلویزیون - رادیو، تفاوت‌ها و ویژگی‌ها*، ص ۱۹

^۲ Charles f. jenkins

^۳ جوادی اقدم، فرهاد، *تاریخچه تلویزیون*، ص ۱۷

^۴ ناظمی، پری، *ارتباط جمعی بلای تهران جدید*، ص ۱۰

در جوامع پیشرفته و مملو از ابزار رسانه افراد بیش از پدر و مادر، یعنی والدین خود از وسایل ارتباط جمعی یعنی رسانه تأثیر می‌پذیرند.^۱ تلویزیون در دوره‌ی مدرن ابزار مناسبی برای انتقال اطلاعات، آموزش عمومی، ایجاد نگرش‌های مثبت و منفی یا تغییر نگرش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم است. به همین دلیل است که رادیو و تلویزیون از ابزارهای مورد استفاده‌ی برنامه‌ریزان، دولت‌مردان و سیاست‌مردان هر کشور برای اداره‌ی امور در جریان تغییر دیدگاه‌ها و رفتار افراد بوده است.^۲

با مراجعه به آمار و ارقام موجود در مورد تماشای تلویزیون در جهان می‌توان به این واقعیت پی برد که تلویزیون بیشترین نقش را در گذران اوقات فراغت افراد دارد.^۳

۲-۴. ماهواره

در ۴ اکتبر ۱۹۵۷م، اولین ماهواره توسط اتحاد جماهیر شوروی پرتاب شد. تمام پیشرفت عظیم پیدایش ماهواره‌ی مخابراتی در پدیده‌ی ارتباطات رادیویی بود که توسط آرتور کلارک پدیدار گشته است. در سال ۱۹۸۱م، نیز اولین نفوذ تلویزیونی بیگانه از طریق ماهواره اتفاق افتاد.^۴

امروزه ماهواره‌ها مخاطبین فراوانی را به خود اختصاص داده و چندین هزار شبکه ماهواره‌ای در جهان مشغول به فعالیت هستند که به وسعت فعالیت خود نقش اساسی در زمینه‌ی روابط بشری خواهد داشت.

۲-۵. اینترنت

شاید به جرأت بتوان گفت قوی‌ترین ابزار رسانه‌ای شناخته شده در جهان امروز اینترنت است که سرعت انتقال اطلاعات را از قرن‌ها و سال‌ها و ماه‌ها و هفته‌ها و روزها به ساعت‌ها و حتی ثانیه‌ها رسانیده است. این وسیله‌ی تکنولوژی نوین که به عنوان ابزاری قدرتمند در خدمت رسانه‌ی

^۱ دورکیم، امیل، *تقسیم کار اجتماعی*، ص ۳۵

^۲ کازنوو، ژان، *جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی*، ص ۳۸

^۳ آزاد ارملی، تقی، *بررسی مسائل اجتماعی*، ص ۱۲۷

^۴ الهامی، مریم، *بررسی فقهی و حقوقی جرایم رسانه‌ای*، ص ۳۵

کنونی است، در تأثیر پردازش اطلاعات که شامل تولید، ویرایش اطلاعات، ثبت و ذخیره، توزیع، جست‌وجوی فوق‌العاده، جمع‌آوری کتابخانه‌های عظیم با هزاران کتاب و مجله از انواع گوناگون و گفت‌وگو با سایر افراد جهان به ساده‌ترین راه و همچنین در تبلیغات از راه‌های گوناگون همچون بنرهای تبلیغاتی، تبلیغات مبتنی بر بازی، تبلیغات بر اساس پست‌های الکترونیکی، تبلیغات با استفاده از موتورهای جست‌وجو و دیگر راه‌های تبلیغاتی که از مزایای پویای مشتریان، از جمله دسترسی جهانی و شبانه‌روزی، ارسال، نگهداری و به روز رسانی آسان و سریع سود می‌برد.^۱

۲-۶. سینما

در دهه‌ی ۱۸۸۰م، اتین ژول ماره^۲، پزشک و عالم فرانسوی، که به تحقیقات وسیعی حول حرکت پرداخته بود، در برداشتن تصاویر مسلسل و ارائه‌ی تصاویر متحرک پیشرفت بسیار کرد و موفق به ساخت تصویرافکن کامل‌تری به نام کروئوفوتوگراف^۳ شد که چه بسا آن پیش‌آهنگ تصویر افکنده‌های بعدی سینما شد.

در سال ۱۸۹۳م، دستگاه «شهر فرنگ» توسط تامس ادیسون به بازار آمد. در سال ۱۸۹۴م، برادران لومیر با تکمیل دستگاه فیلم‌برداری و نورافکن و تصویربرداری آن‌ها، صنعت سینما به وجود آمد. اولین نمایش آن‌ها در سال ۱۸۹۵م، در پاریس روی داد. به سرعت در همان سال‌ها صنعت سینما در آمریکا و اروپا رونق گرفت و هنر سینما شکل گرفت.^۴

قرن اخیر قرن ظهور ابزار فوق‌العاده نیرومند برای بیان و انتقال دانش بوده است. سینما در این میان توانست انقلاب عظیمی را در بخش‌های گوناگون پدید آورد. از همان ابتدا با ظهور سینما به دلیل همراهی آن با پیشرفت‌های تکنولوژی به سینما به عنوان صنعتی نو ظهور نگاه شد. عملیات ظهور و نمایش فیلم که اساساً متکی بر دستگاه‌های مکانیکی است باعث گشت هرچند کاربرد

^۱ گلچین‌فر، شادی و بختایی، امیر، *اینترنت/ابزاری کارآمد در خدمت تبلیغات*، ص ۲

^۲ etin jul. mre

^۳ tkronofotgra

^۴ بوردول، دیوید، *تاریخ سینما*، ص ۸۶

فیلم را باید در حوزه‌ی هنر و آموزش نگریست، ولی در صنعت و علم اقتصاد رونق یابد. لذا سینما نیز در مسیری گام می‌نهد که شاخه‌های تولیدی کارخانه‌جات حرکت می‌کنند. با همین دید هزاران فیلم در سراسر جهان ساخته می‌شوند که با پرکردن اوقات فراغت در صدد جلب درآمدی انبوه برای سرمایه‌گذاران سینمایی هستند.

بی‌شک سینما یکی از قدرتمندترین راه‌ها برای بیان مطالب و تشویق و آگاهی بخشیدن به مردم به شمار می‌آید. این ابزار رسانه با اتخاذ روش تبلیغ در مسیر جریان تولید می‌تواند نقش مهمی در زندگی مردم و دولت ایفا کند، بلکه تولید آن از یک آزادی عملی برخوردار خواهد شد که فیلم‌های سرگرم‌کننده هرگز نداشته‌اند و از آنجا که جامعه‌شناسان معتقدند فرهنگ از وضعیت اقتصادی جامعه سرچشمه می‌گیرد، نقش سینما به عنوان پل ارتباطی فرهنگ و اقتصاد مشخص می‌گردد. با نگاهی مختصر می‌توان پی به جایگاه سینما و فیلم در میان سایر ابزار رسانه داشت، جایگاهی که در فرهنگ و هنر، سیاست، اقتصاد و اجتماع بشری نقشی قابل ملاحظه دارد.

۷-۲. مطبوعات

آغاز مطبوعات در معنای عام آن به دوران اختراع چاپ باز می‌گردد. با اختراع دستگاه چاپ توسط «گوتنبرگ» آلمانی چاپ مطالب سرعت گرفت و همین امر موجب رونق نوشتارهایی از سوی نویسندگان و رویش مطبوعات در جوامع گردید.

در ایران نیز با ورود دستگاه چاپ در دوران سلطنت «محمد شاه قاجار» در سال‌های ۱۲۲۶-۱۲۳۰ق، مبدأ تاریخ مطبوعات رقم خورد، به گونه‌ای که اولین نشریه در ماه محرم سال ۱۲۵۳ق، توسط میرزا صالح شیرازی کلید خورد.^۱

^۱ الهامی، مریم، *بررسی فقهی و حقوقی جرایم رسانه‌ای*، ص ۳۵

گفتار دوم: ویژگی رسانه

۱. اطلاع رسانی

امروزه رسانه‌ها در صدر اطلاع‌رسانی تمامی جوامع می‌باشند. فرض کنید اگر در دورترین نقطه‌ی جهان باشید تنها با داشتن یک گوشی متصل به ماهواره می‌توان تمامی اخبار و اطلاعات خبری و غیرخبری جهان را به دست آورد. حتی کسی که از همه‌ی ابزار رسانه به دور باشد باز هم با ارتباط داشتن وی با دیگران امواج رسانه به سوی ذهن او مخابره می‌شود.

رسانه مسئولیت اطلاع‌رسانی را در حدی عمیق و فراگیر انجام می‌دهد. گویی مسئله‌ی اهمیت اطلاعات رسانه‌ای مانند اکسیژن حائز اهمیت برای بشر امروز است. کارمند، کارگر، دانشجو، دانش‌آموز، بیمار بستری در بیمارستان، همه از اول صبح با فشار دکمه‌ای اطلاعات اقصی نقاط جهان را از شرق تا غرب عالم، جنوب تا شمال جهان و حتی حوادث کرات دیگر را مطلع می‌شوند. حتی افراد برای پیشرفت شغلی خود نیازمند کسب اطلاعات از طریق رسانه می‌باشند.

افراد مختلف در جوامع گوناگون در زمینه‌ی زندگی خانوادگی و خصوصی خود به رسانه نیاز پیدا می‌کنند. رسانه اطلاعات جامع و مفیدی را در مسائل آشپزی، تربیت فرزند و اصول خانه‌داری و هرگونه تخصصی که به فکر هر انسان بیاید به افراد ارائه می‌کند. گذشته از مسائل فوق، در جوامعی که دائماً در حال تغییر و تحول است، رسانه‌ها افکار، عقائد و نگرش‌های جدیدی را میان افراد جامعه پخش می‌کند. به جرأت می‌توان ادعا کرد رسانه‌ها سبب ایجاد آگاهی اجتماعی در افراد می‌گردند و بدون وجود رسانه‌ها افراد برای کسب اطلاعات کوچک و بزرگ خود مستأصل خواهند ماند.

همان‌گونه که بیان شد رسانه عامل تغییر باورها و نگرش عمومی جامعه می‌شود؛ بدین‌گونه که افراد دارای آگاهی اجتماعی می‌گردند. آن‌ها از وابستگی به خود رها شده و آگاهی جمعی نیز

گسترش می‌یابد. در این شرایط افراد دیگر تنها وابسته به خود باقی نمی‌ماند و از نگرش عمومی جامعه که از طریق رسانه‌ها مطرح می‌شود پیروی می‌کند.

اما این بیان در مورد اطلاع‌رسانی رسانه سبب نگردد این تصور در ذهن ما شکل گیرد که رسانه هر خبر و اطلاعاتی را به طور کامل صادقانه به ما بیان می‌کند. باید گفت تجربه نشان داده است که رسانه آن چیزی را از اطلاعات به افراد ارائه می‌دهد که به نفع خود باشد، نه آنچه را که مضر و علیه خود ببیند. صاحبان کمپانی‌های بزرگ رسانه‌ای اخباری را به مردم جهان اطلاع‌رسانی می‌کنند که موافق نظر خود باشد. برای مثال باید گفت چرا رسانه‌ها کشتار مردم مظلوم بوسنی یا اخراج مسلمانان میانمار و کشتار مردم مظلوم غزه را سانسور می‌کنند. این مثال‌ها قطره‌ای از دریای آن چیزی است که رسانه سعی در محو آن‌ها دارند. به این مثال‌ها منع پخش شبکه‌های ایرانی بیدار کننده‌ی ملل جهان را اضافه کنیم متوجه می‌شویم که رسانه همیشه نیز سعی در مخایره و اطلاع‌رسانی صادقانه ندارد. آن‌ها اطلاعاتی را مخایره می‌کنند که به نفع خود و متولیان خود است. از سوی دیگر انسان همیشه نیازمند هرگونه اطلاعاتی نیست، بلکه باید اطلاعاتی که نیازمند بدان است را فراگیرد. قرآن کریم در مقام ارشاد، مردم را به یادگیری اطلاعاتی که مفید زندگی آن‌هاست دعوت می‌کند.^۱ بر طبق ادعیه‌ی وارده نیز باید از علمی که برای ما سودمند نیست به خداوند پناه برد.^۲ پس این گونه نیست که ما به هر اطلاعاتی نیازمند باشیم.

تحت دو شرط انسان حق بیان مطلبی را دارد: اول صداقت کلام و دوم مفید بودن کلام؛ به گونه‌ای که باعث انحراف و گمراهی یا اختلاف و درگیری نشود. در غیر این صورت باید از بیان مسائل مظنون‌عنه یا ضالّه دوری جست. با این بیان باید دید چه مقدار اطلاعات رسانه‌ها مفید و چه مقدار غیر مفید هستند.

^۱ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۲

^۲ اللهم اِنِّی اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ، شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، تعقیبات نماز عصر

۲. همگانی بودن رسانه

بدون شک مهم‌ترین ویژگی رسانه جامعیت و همگانی بودن رسانه است. مارک پاستر از نظریه‌پردازان پست‌مدرنیسم در تشریح عصر دوم رسانه‌ها چنین می‌نویسد:

«تکنولوژی‌های جدید ارتباطی در حال از بین بردن عقیده‌ی ارتباط عده‌ای محدود با افراد بی‌شمار است. برخی از مرتبطان همواره قدرتمندتر از دیگران خواهند بود. اما فکر بزرگی که در پشت قصه‌های این رسانه‌های الکتریکی جدید نهفته آن است که برای نخستین بار عده‌ای بسیار با یکدیگر وارد صحبت می‌شوند. هر روز اشخاصی که استطاعت تهیه‌ی لوازم رایانه و پرداخت صورت‌حساب تلفن خود را دارند می‌توانند تهیه‌کننده، مجری، سردبیر و شنونده‌ی خود باشند. هر روز که می‌گذرد، داستان‌های ایشان بیشتر و بیشتر دارای سبکی خاص، تحت تاثیر کنش مقابل و توأم با فردگرایی می‌شود. داستان‌هایی که در میدان‌های مختلف، برای شنوندگان گوناگون و به روش‌های متفاوت بیان می‌شود»^۱. هنگامی که به سینما می‌رویم و صدها نفر در یک سینما همزمان به تماشای فیلمی می‌نشینند، یا با برپایی جشنواره‌ی سینمایی، چه داخلی و چه خارجی، میلیون‌ها نفر مشتاقانه برنامه‌های جشنواره را دنبال می‌کنند و حتی تلاش عجیب و مضاعفی برای حضور در جشنواره از خود نمایش می‌دهند، یا حضور میلیون‌ی افراد کشور برای تماشای یک فیلم که درآمدی بعضاً چند میلیاردی نیز در پی خواهد داشت، همه نشان از همگانی شدن رسانه‌ها، خصوصاً رسانه‌های تصویری است. این سؤال برای همگانی بودن رسانه جالب خواهد بود: خانواده‌ها در بدو ورود به منزل چه رفتاری را خواهند داشت؟ قطعاً یکی از رفتارهایی که امتیاز بالای را به خود اختصاص خواهد داد روشن کردن رادیو، تلویزیون، رایانه‌ی شخصی یا چک کردن تلفن ثابت یا همراه خود است. این رفتار را هر کس در خانواده‌ی خود، یا اقوام یا دوستان خود می‌تواند آزمایش نماید. این همان همگانی بودن رسانه است. هر کس به سلیقه خود برنامه‌ای را از رسانه دنبال می‌کند؛ تماشای فیلم سینمایی، یا دنبال کردن سریال تلویزیونی، یا پیگیری اخبار، یا وب‌گردی و گشت‌وگذارهای اینترنتی همگی بر همگانی بودن رسانه صحنه خواهند گذاشت. اصطلاح «دهکده‌ی جهانی» برای عصر ارتباطات که با ابزار رسانه اجرا می‌شود به همین معناست.

^۱ پاستر، مارک، *عصر دوم رسانه‌ها*، ص ۷۴ از حسین میرزایی، پیامدهای فرهنگی رسانه‌ها، روزنامه رسالت،

دهکده‌ی کوچکی که همگی از احوال یکدیگر مطلع هستند و همگی از اخبار و وقایع اعضاء آن قبیله آگاهی دارند و یک زندگی جمعی و همگانی دارند، به گونه‌ای که عملاً زندگی کردن خارج از دهکده و به طور انفرادی اگر غیرممکن نباشد لااقل سخت و مشکل خواهد بود.

گفتار سوم: کارکردها و وظایف رسانه

۱. تفریح و سرگرمی

تردیدی نیست سرگرمی اگر تنها کارکرد رسانه نباشد یکی از کارکردهای مهم رسانه‌ها با توجه به مخاطبین آنهاست. از این روی در این نوشتار اولین کارکرد رسانه‌ها را تفریح و سرگرمی قرار دادیم.

تفریح و سرگرمی زیر مجموعه‌ی فراغت است و فعالیت فراغتی را می‌توان به ۵ دسته تقسیم کرد:

اول: فعالیت‌های اجتماعی مثل چت کردن، صحبت تلفنی، شرکت در مهمانی‌ها و جمع دوستان.

دوم: فعالیت‌های مربوط به یادگیری مثل جستجوهای اینترنتی، کتابخانه‌ها یا رفتن به فروشگاه‌های کتاب، خواندن روزنامه و مجله.

سوم: فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی مثل گوش دادن به موسیقی، تماشای تلویزیون و رفتن به سینما.

چهارم: فعالیت‌های ابزاری فعال مثل انواع فعالیت‌های ورزشی.

پنجم: فعالیت‌های مربوط به رشد فکری و پیشرفت مانند شرکت در سخنرانی‌ها و انجمن‌ها^۱

همان‌گونه که مشاهده می‌شود سومین فعالیت فراغتی امور تفریحی و سرگرمی است که مهم‌ترین ابزار آن رسانه‌هاست. سازمان ملی جوانان نیز بهره‌مندی از رسانه‌هایی همچون تلویزیون، رادیو، رایانه، اینترنت، مطبوعات و مکتوبات را شیوه‌های فردی غیرفعال فراغت می‌خواند.^۲ ایجاد

^۱ فیضی، ایرج، *سبک فراغتی و استفاده از اینترنت*، ص ۲۶

^۲ سازمان ملی جوانان، *بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان*، ص ۱۱۲-۱۱۳

سرگرمی در رسانه‌ها از راه تولید و پخش برنامه‌های متنوع و شاد با هدف پرکردن اوقات فراغت افراد، بازآفرینی نیرو، شکوفایی توانمندی‌ها، ارضای حس لذت‌جویی، تأمین نشاط و شادابی، رهانیدن کوتاه‌مدت از فعالیت‌ها و دغدغه‌های فرساینده‌ی روزمره، مهارت‌افزایی، انتقال فرهنگ، الگوسازی، تبلیغات و ... است. از ابتدای پیدایش رسانه‌ها کارکرد سرگرمی با تلاش برای تأمین اهداف منظور، همواره جزو کارکردهای برجسته، مهم، مؤثر و پررونق آن‌ها به شمار آمده است.

رسانه‌ها می‌توانند آرامش‌بخش و شادی‌آفرین باشند و در نتیجه، مخاطب راحت‌تر با زندگی کنار خواهد آمد و این امر در حفظ نظم جامعه کمک می‌کند. از این روست که برخی نقش رسانه‌ها را در حفظ نظم اجتماعی و ساختار اجتماعی مؤثر می‌دانند.^۱ بی‌شک در میان همه‌ی رسانه‌ها نقش تلویزیون در سرگرم‌سازی و تفریح بسیار قوی‌تر و نمایان‌تر می‌باشد.^۲

۲. آگاهی از جهان هستی

هرگونه فعالیت، پدیده یا کاری که منجر به انکشاف ذهنی حقایق گردد را آگاهی‌بخشی می‌نامند.

تاریخ بشر را می‌توان به ۳ دوره‌ی کلی تقسیم کرد:

دوره‌ی نخست، انقلاب کشاورزی است که نزدیک به دو هزار سال به طول انجامید. دوره‌ی دوم، انقلاب صنعتی که تا چند دهه‌ی اخیر ادامه داشت؛ و دوره‌ی سوم، انقلاب فراصنعتی است که توسعه‌ی فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و تولید انبوه اطلاعات از ویژگی‌های مهم آن است. در دوره‌ی کنونی که تبادل اطلاعات و ارتباطات در سطحی گسترده روی می‌دهد، آگاهی‌بخشی باید در رأس برنامه‌های رسانه‌ی ملی قرارگیرد، تا با اطلاع‌رسانی همراه با آگاهی‌بخشی، افراد جامعه را وارد عرصه‌ی مبادله‌های جهانی اطلاعات سازد. تولید و تبادل انبوه اطلاعات به قدری در عصر حاضر گسترده بوده است که آن را «جامعه‌ی اطلاعاتی» می‌نامند. رسانه‌ها با انتقال پیام و اطلاعات به مخاطبین موجب ایجاد اندیشه، رفتار و فرهنگ شده و کنترل رفتار و اندیشه‌ی بشر امروز را در انحصار خود قرار داده‌اند.

^۱ ویلیامز، کوین، *درک تئوری رسانه*، ص ۶۳

^۲ شرف‌الدین، حسین، *دین و سرگرمی رسانه‌ای*، ص ۴۳

وظیفه‌ی مثبت رسانه‌ها در چنین عصری آگاهی‌بخشی و بصیرت‌دهی به افراد است تا از میان انبوه اطلاعات و خبرها واقعیت را تشخیص داده و قادر به تحلیل و تبیین اطلاعات باشند. فرایند پذیرش یک عقیده و نگرش خاص به پنج مرحله‌ی آگاهی، تشویق، تصمیم، اجرا و تثبیت تقسیم می‌گردد که رسانه‌ها نقش اساسی خود را در مرحله‌ی نخست یعنی اطلاع‌رسانی و آگاهی ایفا می‌کنند. رسانه با تولید یک برنامه‌ی سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، هنری و ... در قالب‌های گوناگون، مخاطبان را در سر تا سر جهان از آن آگاه می‌سازد. رسانه با تولید یک مستند از عجایب عالم هستی و جوامع گوناگون بشری و غیر بشری سطح آگاهی و اطلاعات در جهان را ارتقا می‌بخشد. با تأسیس یک شبکه‌ی متصل ارتباطی موانع پیش رو برای ایجاد ارتباطات سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی، فرهنگی و هنری را در بر می‌دارد. امروزه رسانه‌ها به قدری گسترده شده‌اند که کوچک‌ترین حرکت و اتفاق در اقصی نقاط جهان از دید آن مخفی نمی‌ماند و این امر بر کسی مخفی نیست.^۱

۳. تبلیغات

هر گروه، مؤسسه، نهاد و ارگانی برای بقاء خود نیازمند خود شناساندن به دیگران است، و با تبلیغ هرچه گسترده و بهتر از خود زمینه‌ی رشد و بقاء را برای خود فراهم می‌کند. در این میان رسانه علاوه بر شناساندن برنامه‌ها و کارکردهای اعجاب‌آور برای جذب هرچه بیشتر مخاطبان به خود، در صدد تبلیغ دیگران نیز بر می‌آید تا بدین وسیله مخاطبان بیشتری را به سمت خود جذب نماید. به دیگر معنا می‌توان یکی از مؤلفه‌های نفوذ و قدرت رسانه را تبلیغات دانست.

هرچند به نظر برخی صاحب‌نظران امر رسانه تبلیغات محصول رسانه نیست، بلکه رسانه‌ها فرزند تبلیغات هستند، شاید رسانه‌ها پیش از تبلیغات اختراع شده باشند و تبلیغات با رسانه‌ها رشد و تأثیرپذیری بیشتری را پیدا کرده باشند، ولی از نظر وجودی تبلیغات مقدم بر رسانه است.^۲ به هر تقدیر، رسانه‌ی تبلیغاتی در دنیای کنونی در مورد نیازهای مخاطبین نیست، بلکه آن‌ها نیاز را

^۱ یاورى وثاقل، مهریه، نقش رسانه در آگاهی بخشی سیاسی و اجتماعی، ص ۱۸

^۲ منصوری، علیرضا، درباره‌ی خود مختاری صنعت رسانه و تبلیغات، ص ۶۱

در مخاطبین پدیدار می‌کنند و با تبلیغ انواع گوناگون مباحث و وسایل گوناگون حس نیازمندی را - چه واقعی و چه کاذب- در مخاطبین تقویت می‌کنند. به طور دقیق‌تر می‌توان گفت رسانه‌ها و تبلیغات برای بقاء خود نیازمند به یکدیگرند.

۴. توسعه‌ی فرهنگی

رسانه‌ها با توجه به گستردگی خود در تغییر فرهنگ جوامع نقش به‌سزایی دارند، به گونه‌ای که فرهنگ‌سازی و شناسایی فرهنگ‌های گوناگون به مخاطبان یکی از کارکردهای قابل توجه رسانه‌هاست. در واقع عمده فعالیت رسانه‌ها را می‌توان در چهار فعالیت خلاصه نمود:

- فرهنگ‌سازی
- سرگرمی و تفریح
- آموزش مستقیم و غیر مستقیم
- اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی

امروزه پخش برنامه‌های فرهنگی وارد حیاتی جدید گشته است و نهاد فرهنگی الکترونیک نوعی از رسانه به حساب می‌آید و تأثیرات فرهنگ خاص خود را بر جامعه‌ی فرهنگی داشته و خواهد داشت. رسانه‌ها در واقع نظامی شکل یافته بر اساس تکنولوژی است که داده‌های فرهنگی و خبری را پخش می‌کنند. خبرها مفهومی از واقع زودگذر را شامل می‌شوند، در حالی‌که فرهنگ‌ها پایدار و ماندنی هستند. ولی فرهنگی که از رسانه‌های گروهی تراوش می‌شود با فرهنگی که به فرهنگ کلاسیک یا فرهنگ نخبگان معروف است متفاوت خواهد بود. فرهنگ نخبگان بر مبنای شکاف میان سطوح مختلف جامعه بنا شده است و منابع اصلی آن تغذیه‌ی آن سنت و نظام آموزش رسمی است، در حالی‌که فرهنگ رسانه‌ای بر خلاف فرهنگ کلاسیک، که از پیوستگی برخوردار است، فرهنگی ناپیوسته است.

توسعه‌ی فرهنگی همچون مفهوم فرهنگ دارای ابعاد متفاوتی است. اما به اختصار می‌توان اساس توسعه‌ی فرهنگی را آفرینش و نوزایی بر پایه‌ی مشارکت‌های اجتماعی افراد جامعه دانست. به طور کلی می‌توان گفت منابع اصلی رسانه‌ها فرآورده‌های کارآفرینان فرهنگی و هنری است.

رسانه همچنان که می تواند عامل تقویت و افزایش سطح فرهنگ مادی و معنوی مخاطبین باشد، در عین حال می تواند آنان را به سمت و سوی فرهنگی تک ساختی و بیگانگی از خود و جامعه سوق دهد.

دوران کنونی دوران جستجو در تمامی زمینه ها است. گسترش رسانه ها در سراسر جهان این امکان را فراهم نموده است که هر کس در هر کجای عالم امکان جستجو و آشنایی با فرهنگ های مختلف را داشته باشد و بلکه باعث تلفیق فرهنگ ها با هم و ایجاد فرهنگ های نوظهوری به سبب برخورد فرهنگ ها با یکدیگر شده است. رسانه های جمعی به عنوان حلقه ی اتصال جامعه ی جهانی یکی از عوامل نوزایی و خلاقیت و در نتیجه عامل تحرک و پیش برنده ی توسعه ی فرهنگی است.

۵. ایجاد ارتباطات اجتماعی

انسان به دیدگاه برخی دانشمندان، موجودی اجتماعی است؛ در جامعه به دنیا می آید، در جامعه رشد و نمو می یابد و در جامعه از دنیا می رود. چه قائل به اصالت ذاتی مدنیت انسان شویم یا اصالت طبعی آن، ولی همگان بر این نکته اعتقاد دارند که انسان موجودی اجتماعی است.^۱ شرط اجتماعی بودن انسان و هر موجود اجتماعی برقراری روابط اجتماعی خویش می باشد. البته کناره گیری برخی از جامعه به دلیل رد این ایده نیست، بلکه ایشان برای اهداف خاصی یا به دلیل مفاسد موجود در جوامع سعی در کناره گیری از جوامع دارند و الا در جوامع سالم با وجود امکانات و شرایط پیشرفتی می توان مدعی شد کسی از جامعه خود را منزوی نخواهد کرد.

در گذشته انسان برای ارتباطات اجتماعی از وسایل ابتدایی گوناگونی بهره می برد. استفاده از طبل، دود و فرستادن پرندگان و بعدها از طریق پیک های خبررسان راه های انتقال اخبار و ایجاد ارتباط غیر مستقیم با دیگر افراد بود. عمده ترین رابطه ی مستقیم نیز در ارتباطات چهره به چهره خلاصه می گشت. اما با گسترش ارتباطات در عصر کنونی، مقایسه ی ارتباطات اجتماعی در حال حاضر حتی با چند دهه ی قبل قابل مقایسه نیست. انسانی در آن سوی کره ی خاکی تنها با فشردن

^۱ شریفی، احمد حسین، *آیین زندگی*، ص ۱۱۵

چند دکمه می‌تواند با هم نوع خود در این سوی کره‌ی خاکی سخن بگوید، بلکه حتی تصویر وی را ببیند. اموری که چه بسا در چند دهه‌ی پیش از دید بسیاری افراد خنده‌دار و غیرممکن به نظر می‌رسید. در مدت چند لحظه‌ی کوتاه انواع اطلاعات توسط وسایل ارتباط جمعی منتقل می‌شود و افراد مختلف بشر با فرهنگ‌ها و عقاید گوناگون می‌توانند با یکدیگر درباره‌ی مسائل مختلف سخن گویند. بسیاری مراودات سیاسی، فرهنگی، علمی و حتی اقتصادی از طریق همین روابط پیچیده‌ی اجتماعی-رسانه‌ای انجام می‌گردد. تا جایی که تنها با تماس تلفنی یا حتی رایانامه و پیامک معاملات بزرگ تجاری و بانکی اتفاق می‌افتد، بدون اینکه طرفین معامله‌های کلان جهانی مانند سابق ماه‌ها یا حتی سال‌ها وقت خود را برای ایجاد ارتباط با دیگر افراد بگذرانند و حتی در کمترین زمان ممکن اطلاعات خود را به هر کجای جهان ارسال نمایند.

همان‌گونه که ملاحظه شد رسانه‌ها در جهان امروز دارای انواع و کارکردهای گوناگونی در سطح جهانی است که به دلیل تنوع و جذابیت ویژه‌ی خود توانسته جمع کثیری از مخاطبان را به سوی خویش جذب کند.

البته رسانه‌ها با همه‌ی این ویژگی‌ها، ابزارها و کارکردهای خویش با هدف ایجاد ارتباط میان انسان‌ها بنا شده‌اند. اما در این ارتباط نباید هدف ایجاد رسانه از منظر ما دور شود، چراکه غفلت از غایت وجود رسانه خطرات بسیاری در جوامع انسانی به همراه خواهد داشت، که امروزه به وفور شاهد آن هستیم. در واقع رسانه‌ها با این گستردگی ابزار و انواع خود حکم چاقوی بسیار تیز و برنده‌ای را دارد که ذره‌ای بی‌احتیاطی عواقب جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد آورد. ولی در دستان متخصص زبردست نتایج فوق‌العاده‌ای به همراه خواهد داشت. لذا در برخورد با رسانه در این عصر می‌بایست به شرایط و ضوابط و کارکرد رسانه‌ها و نحوه‌ی ارتباطات انسانی آن دقت شود تا به روابط اجتماعی بین انسان‌ها خدشه وارد نگردد و حرمت انسان‌ها رعایت شود.

با پیچیده شدن روابط اجتماعی جوامع بشری و در هم تنیده شدن فرهنگ‌ها، با گسترش رسانه‌ها در میان ملت‌های بشری تفکیک مباحث از یکدیگر متناسب با هر فرهنگ و جامعه کاری مشکل به نظر می‌آید. یکی از این موضوعات حریم خصوصی افراد است که برای تعریف آن مباحث گوناگونی همچون فرهنگ‌ها و روابط اجتماعی جوامع را باید در نظر گرفت که با توجه به

نقش و تأثیر رسانه‌ها با اهداف و کارکردهای آن امری سهل ولی در عین حال ممتنع به نظر می‌رسد که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

مبحث دوم: حریم خصوصی

ترسیم مرز میان حق دسترسی جامعه به اطلاعات به وسیله رسانه‌ها و حق حریم خصوصی افراد بسیار بحث‌انگیز است. البته تشخیص این امر در جای خود دشواری‌هایی خواهد داشت، زیرا در تعریف حریم خصوصی عنصر فرهنگ درج شده است، بدین معنا که ممکن است مصداق واحدی بنا به موقعیت و جایگاه اجتماعی فرد یا سایر عناصر فرهنگی، در یک فرهنگ، متعلق به گستره‌ی عمومی و در فرهنگ دیگر جزء حریم خصوصی محسوب می‌شود.

در این بخش به بحث حریم خصوصی، تعریف، اقسام و دیگر مباحث مرتبط به آن اشاره خواهیم نمود.

گفتار اول: ماهیت حریم خصوصی

۱. مفهوم حریم

۱-۱. تعریف لغوی حریم

حریم در لغت عرب از ریشه‌ی حَرَم می‌باشد. ابن فارس حریم را به معنای منع و تشدید معنا نموده است.^۱ در کتاب *العین* در تعریف حریم آمده: «حریم عبارت است از هر آنچه که تماس با آن ممنوع گشته و به آن نزدیک نمی‌شوند».^۲ صاحب *المحیط فی اللغة* نیز برای حریم تعریفی مشابه با کتاب *العین* آورده است؛^۳ چنان‌که در *اقرب الموارد* آمده است: «حریم از ریشه‌ی حَرَم و به معنای منع کردن و بازداشتن می‌باشد و حَرَم را از آن جهت حَرَم گویند که هتک آن ممنوع و تحریم شده و حریم به معنای چیزی است که انسان از آن دفاع می‌کند و به دیگران اجازه‌ی وقوف بر آن و سرک کشیدن را نمی‌دهد».^۴

^۱ ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ذیل ماده‌ی حرم

^۲ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، ذیل ماده‌ی حریم

^۳ فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج ۳، ص ۲۲۲

^۴ شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، ج ۱، ص ۱۸۴

البته لازم به ذکر می‌باشد که این تعریف *اقرب الموارد* یعنی تعریف حَرَم به معنای منع کردن تسامحی است، زیرا در لغت بین مادهی «حَرَم» و «مَنَع» تفاوت‌هایی وجود دارد، چنان‌که در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن* چنین آمده است که «حَرَم ممنوعیت از اصل و ریشه است قبل از آنکه وجود یابد و آشکار گردد ولی مَنَع ناظر به بعد از ظهور و وجود است.»^۱ بر این اساس تفصیل بین مادهی حَرَم و مَنَع افضل است و حال آنکه چنین فرقی در *اقرب الموارد* نادیده گرفته شده است. پس به طور خلاصه حریم یعنی هر آنچه که هتک آن به هر شکلی از ابتدا ممنوع و حرام شده باشد.

این واژه در عربی به ۲ صورت استعمال می‌گردد:

الف) مفرد:

در این صورت به معنای شریک، دوست و به معنای چیزی که مس آن حرام باشد و نباید به آن نزدیک شد می‌باشد؛^۲ چراکه عرب جاهلی به هنگام طواف کعبه لباس خود را در آورده و برهنه طواف می‌کرد و بدین سبب که در آن لباس‌ها گناه کرده بود تا پایان طواف بدان نزدیک نمی‌گشت.^۳

ب) مرکب:

در این صورت این واژه گاه به مال و گاه به انسان اضافه می‌گردد. در صورت اضافه‌ی کلمه‌ی حریم به مال معنای اطراف و پیرامون خواهد گرفت؛ همانند حریم چاه به معنای زمین اطراف چاه که خاک را در آن می‌ریزند یا برای آب دادن به حیوانات و مانند آن مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و حریم خانه که به زمین اطراف خانه اطلاق می‌گردد.^۴

^۱ مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۲۰۴

^۲ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، ذیل مادهی حرم

^۳ ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ذیل مادهی حرم

^۴ همان

اما در صورتی که حریم به انسان اضافه گردد به معنای چیزی است که باید از آن دفاع گردد و به خاطر آن جنگید.^۱ حریم به این معنا جان، آبرو، اهل و عیال و اموال انسان را شامل می‌شود.

در زبان فارسی واژه‌ی حریم در معانی زیر استعمال شده است:

- در صورت صفت بودن حریم به معنای «بازداشت کرده» و «حرام شده» خواهد بود که مس چیزی که از آن حمایت کنند و برای آن جنگ کنند جائز نیست.
- در صورت اسم بودن آن به معنای «حرمت و احترام»، «آبروی مردم، گرداگرد، پیرامون» و ... می‌باشد.^۲

ملاحظه می‌گردد که اکثر معانی مستعمل برای کلمه‌ی حریم در دو زبان عربی و فارسی مشترک است.

بنابراین باید گفت اطلاق حریم بر محیط پیرامون برخی اموال و همچنین بر جان، مال و عرض و آبروی انسان به این دلیل است که ورود و تصرف آن به هرگونه ممنوع می‌باشد و نیازمند اذن صاحب آن می‌باشد.

۱-۲. تعریف حریم در فقه

حریم در فقه به معنای منع است. یعنی چیزی که نزدیک شدن به آن برای غیر صاحبش ممنوع باشد.^۳ موضوع حریم در فقه از دو جنبه‌ی اقتصادی و اخلاقی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ جنبه‌ی اقتصادی آن به مسئله‌ی مال بر می‌گردد و جنبه‌ی اخلاقی آن به مالک مال مرتبط می‌شود. بر این اساس فقها برای حریم دو مصداق ذکر کرده‌اند: یکی در مورد اموال و دیگری در

^۱ همان

^۲ دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه‌ی دهخدا*، ذیل واژه‌ی حریم؛ انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، ذیل ماده‌ی حریم

^۳ مجلسی، محمدتقی، *روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، ج ۶، ص ۲۴۱؛ صدر، محمد صادق، *ماوراء الفقه*، ج ۵،

مورد انسان. ایشان معمولاً مورد اول را در باب «احیاء موات» و مصداق دوم را در باب‌های «جهاد» و «حدود» مطرح نموده‌اند.

۳-۱. تعریف حریم در حقوق

واژه‌ی حریم به عنوان یک اصطلاح حقوقی، اول بار در ایران در ماده‌ی ۱۳۶ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ به این شکل تعریف گردید: «حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد».

این تعریف، همان تعریفی است که فقها برای کاربرد نخست حریم ارائه کرده‌اند. با اینکه بعضی از حقوق‌دانان ایرانی می‌گویند: «زبان حقوقی هر کشور، ساخته‌ی عالمان حقوق است و همین زبان است که قانون‌گذار نیز از آن پیروی می‌کند»^۱، اما خود آنان تعریف مستقلی از حریم ارائه نکرده‌اند.

اما دومین کاربرد واژه‌ی حریم، یعنی در مورد انسان، چون در قانون نیامده است، حقوق‌دانان آن را تعریف ننموده‌اند،^۲ و در آن مورد صرفاً به اصطلاح «حرمة المنازل» اکتفا نموده‌اند و در تعریف آن گفته‌اند:

«حرمة المنازل یعنی احترام منازل مسکونی مردمان داشتن و هتک حرمت منازل را نکردن».^۳

۲. مفهوم خصوصی

خصوصی در لغت مقابل عمومی، به معنای ویژه و اختصاصی است،^۴ که در زبان عربی برای بیان این معنا، واژه‌ی «الخاصة» به معنای «اختصاصی» و «غیر عمومی» به کار می‌رود؛ مثل جلسه‌ی خصوصی که در مقابل جلسه‌ی عمومی قرار می‌گیرد.^۵

^۱ کاتوزیان، ناصر، *مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، ص ۲۱۶ و ۲۱۷

^۲ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۳، ص ۱۶۵۳

^۳ همان، ص ۱۶۵۲

^۴ طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، ذیل واژه‌ی الخاصة

^۵ فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، ذیل ماده‌ی خصوصی

۳. تعریف حریم خصوصی

هرچند اصطلاح حریم خصوصی در مباحث حقوقی و سیاسی-اجتماعی فراوان به کار رفته است و تعریف نیز شده، اما با همه‌ی تأکیدی که بر آن می‌شود هنوز حقوق‌دانان و اندیشمندان نتوانسته‌اند به تعریف واحدی درباره‌ی آن برسند و هریک تعریف متفاوتی با تعاریف دیگران به کار برده‌اند که به چند مورد آن اشاره می‌نماییم:

- لوئیس براندیس قاضی دادگاه عالی آمریکا حریم خصوصی را چنین تعریف نموده است: «حق افراد برای تنها بودن»^۱
- درباره‌ی این تعریف باید گفت:

اولاً، این تعریف جامع افراد خود نیست، چراکه جمع خانوادگی و روابط خصوصی بین دو نفر را شامل نمی‌شود؛ زیرا در آن موارد تنهایی صدق نمی‌کند ولی حریم خصوصی می‌باشد.

ثانیاً، همه‌ی لوازم حریم خصوصی بر آن مترتب نمی‌باشد؛ چون اگر فرضاً کسی بدون دلیل اینکه تنهایی شخصی را به هم زند، بر او نظارت کند آن شخص حق اعتراض نخواهد داشت.

اشکال دیگر این تعریف این است که حریم خصوصی را حق فرض گرفته است، در حالی که حریم خصوصی همان حق نیست، بلکه متعلق حقی است که برای انسان ثابت می‌شود و انسان به وسیله‌ی موضوع حریم خصوصی می‌تواند مدعی حقی برای خود شود که حق حریم خصوصی خوانده می‌شود.

- «حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر فردی است که آن فرد نوعاً و عرفاً یا با اعلان قبلی انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند یا به قلمرو آن وارد نشوند، یا به آن قلمرو نگاه یا نظارت نکنند، یا به هر صورت دیگری وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند»^۲

^۱ بروجردی، مهدخت، *حریم خصوصی در جامعه‌ی اطلاعاتی*، ۶۹۵۴ www.iranwsis.ir/default.asp

^۲ انصاری، باقر، *حقوق حریم خصوصی*، ص ۳۸

اشکالی که به این تعریف وارد است عبارت «انتظار دارد» می‌باشد، چراکه اولاً این عبارت بار معنایی حقوقی ندارد و ثانیاً با این عبارت مفهوم حریم خصوصی نسبی خواهد شد، زیرا انتظارات افراد با یکدیگر متفاوت خواهد بود.

- در لایحه‌ی حریم خصوصی، چنین تعریف شده است: «حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا به آن نظارت یا نگاه نکنند یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نیابند، یا در آن قلمرو متعرض وی نشوند. جسم، البسه، اشیاء همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل کارها، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حریم خصوصی محسوب می‌شوند.»^۱

در این تعریف چون قید «در چارچوب قانون» اضافه گشته است اشکال اول و دوم تعریف قبل بدان وارد نخواهد بود و به طور کلی تعریف قابل قبولی از حریم خصوصی می‌تواند باشد.

^۱ لایحه‌ی حریم خصوصی، بند ۱، ماده‌ی ۲

گفتار دوم: اقسام حریم

در کتب فقهی واژه‌ی حریم بیشتر حول مباحث اقتصادی آن مورد استفاده قرار گرفته است، و در کتب حقوقی موارد دیگری را بر آن‌ها افزوده‌اند. اقسام حریم در مصداق اقتصادی آن به ترتیب عبارتند از:

۱. حریم اموال و اماکن

۱-۱. حریم چشمه: در زمین سست هزار ذراع و در زمین سخت پانصد ذراع ذکر شده‌است.^۱

۲-۱. حریم چاه: چاه آبشخور شتر و ... چهل ذراع و چاه آبکشی زراعی شصت ذراع.^۲

۳-۱. حریم قنات: همانند حریم چاه است. در حریم چشمه، چاه و قنات دو نوع حریم وجود دارد؛ حریم اول برای استفاده از عبور و مرور مالک یا چهارپایان وی در محل احداث حوض آبی برای استفاده‌ی چهارپایان و امثال آنکه برای انتفاع از آن‌ها لازم است؛ و دوم محدوده‌ای که شخص دیگری حق احداث قنات یا چشمه در آن محدوده را ندارد.^۳

۴-۱. حریم نهر: اندازه‌ای از دو طرف نهر که برای ریختن گل و لای نهر لازم است که برخی اندازه‌ی آن را از هر طرف به اندازه‌ی نصف عرض نهر تعیین کرده‌اند.^۴

۵-۱. حریم راه‌ها: برخی آن را پنج ذراع دانسته‌اند؛^۵ ولی اکثر آن را هفت ذراع دانسته‌اند.^۶

^۱ حسینی خوانساری، احمد، جامع‌المدارک، ج ۵، ص ۲۳۰

^۲ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۴۱

^۳ همان

^۴ سعدی، ابوحیب، القاموس الفقهی لفظه و اصطلاحاً، ص ۸۷

^۵ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۴۹

^۶ آل کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریرالمجلة، ج ۲، ۲۵۶

۶-۱. حریم قریه: مقدار زمین اطراف قریه که برای رفت و آمد اهالی، مویشی و نیز برای تهیه‌ی علوفه، هیزم و چرای احشام مورد استفاده‌ی اهالی روستاست.^۱

۷-۱. حریم درخت: به میزان وصول ریشه‌ها و شاخه‌ها در آخرین حد رشد و نیز راه رفت و آمد مالک.^۲

۸-۱. حریم دیوار: اراضی اطراف آنکه موقع تعمیر و تجدید بنای دیوار جهت نهادن مصالح ساختمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۳

۹-۱. حریم خانه: زمین‌های اطراف خانه که برای انتفاع کامل از خانه لازم است. راه رفت و شد، مسیر آب، مسیر دفع فاضلاب آب، محل ریختن خاک‌روبه، محل نگهداری مویشی، انبار علوفه، هیزم و ... از موارد انتفاع لازم از خانه محسوب می‌شود.^۴

این نکته قابل ذکر می‌باشد که توسعه‌ی مصادیق حریم موارد مذکور بر مبنای قاعده‌ی لاضرر می‌باشد که بسیاری از فقهای معاصر به قاعده‌ی مذکور درباب حریم استناد نموده‌اند.^۵

۲. اقسام حریم در مورد انسان

انسان دارای حریم‌های گوناگونی از بخش انسانی خویش است که بر اساس دیدگاه اسلام و فقهای عظام شیعه حق دفاع از آنها را داراست:

۲-۱. حریم جان خویش

انسان می‌تواند و بلکه بر اوست تا از جان خویش دفاع کند و ضرر را از خویش دور سازد. لذا این حریم، یعنی حریم جان خویش اولی‌ترین حریم هر انسانی خواهد بود.^۱

^۱ شهید اول، *الدروس الشرعیة*، ج ۳، ص ۵۹

^۲ نجفی، احمد بن علی، *سفینة النجاة*، ج ۳، ص ۵

^۳ همان

^۴ عاملی، بهاء‌الدین محمد بن حسین، *جامع عباسی*، ص ۵۹۹

^۵ خوئی، ابوالقاسم، *منهاج‌الصالحین*، ج ۲، ص ۱۵۴؛ وحید خراسانی، حسین، *منهاج‌الصالحین*، ج ۳، ص ۱۷۸؛ بحرانی،

حسین بن محمد، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، ج ۱۱، ص ۱۷

۲-۲. حریم خانواده

انسان همان گونه که وظیفه‌ی حفظ جان خود را برعهده دارد وظیفه‌ی حفظ حریم خانواده‌ی خود را نیز برعهده دارد. در مباحث فقهی بابی در دفاع از جان، مال یا حریم هر فردی موجود است که نشان از جایگاه دفاع از حریم هر شخص می‌باشد.^۲

لازم به ذکر است منظور از حریم انسان محارم وی از همسر، دختر، خواهر و مادر اوست. بلکه حتی کنیز یا پسر بچه نیز حریم او محسوب می‌شوند.^۳

۳-۲. حریم مسلمانان

اگر شخصی بر مسلمانی هجوم آورد و قصد کشتن او یا دشمنی بر او داشت بر انسان واجب است به هر نحو ممکن ولو کشتن مهاجم از شخص مسلمان دفاع کند.^۴

۴-۲. حریم اسلام

بالاترین و مهم‌ترین حریم برای یک مسلمان حریم اسلام است و این مسئله نیاز به هیچ دلیلی ندارد؛ چراکه سیره‌ی عملی امام حسین (علیه السلام) در قیام مقدس خود با همه‌ی اهل و عیال و خاندان و یاران و بهترین‌ها در طول تاریخ بشریت بیان‌گر اهمیت و تقدم حریم اسلام بر سایر حریم‌هاست، و بر سایر مسلمانان واجب است اجازه ندهند که حریم اسلام ضایع گردد؛ ولو بذل جان‌شان مانع این کار شود باید این کار را بکنند، چراکه ورود کفر در بلاد اسلام عین ورود به حریم اسلام و دخول به بیت و خانه‌ی شخصی هر مسلمانی خواهد بود.^۵

بر اساس دیدگاه فقه‌های شیعه که ذکر برخی از آن گذشت می‌توان حریم خصوصی اشخاص را به دو بخش تقسیم نمود:

اول حریم شخصی و خانوادگی افراد؛

دوم حریم دینی افراد نسبت به برادران دینی خویش و حریم اسلام که حکم منزل معنوی اشخاص را دارد که دفاع و مراقبت از همه‌ی آن‌ها از تکالیف هر مسلمانی است.

^۱ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۷۵

^۲ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۷۵

^۳ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۷

^۴ نجف آبادی، حسین علی منتظری، الاحکام الشرعیة علی مذهب اهل البیت (علیهم السلام)، ص ۳۶۴

^۵ تهرانی، محمد حسین، ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام، ج ۳۰، ص ۲۴۶

گفتار سوم: حریم خصوصی، فرد، جامعه، دین و قانون

در آیات متعددی از قرآن مجید بر لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص تأکید شده است. سنت نبوی و ائمه اطهار (علیهم السلام) و سیره مسلمین سرشار از توصیه‌هایی در پرهیز از نقض مصادیق گوناگون حریم خصوصی افراد است. هرچند اصطلاح حریم خصوصی نه در آیات کتاب شریف و نه در روایات اسلامی استعمال نشده است؛ چراکه موضع اسلام در مواجهه با مقوله حریم خصوصی موضعی به اصطلاح «تحویل گرایانه» است که در آن از ماهیت و محتوای حریم خصوصی بدون آنکه نامی از آن برده شود حمایت شده است. حریم خصوصی در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگری نظیر حق مالکیت، حق آزادی از تجسس، حق برخورداری از اصل برائت و حق غیر قابل تعرض بودن حقوق وابسته به شخصیت، مورد حمایت واقع شده است.^۱

حریم خصوصی منازل، ارتباطات، امور خصوصی و افکار و عقائد شخصی بیش از ۱۴۰۰ سال پیش مورد تأکید اسلام قرار گرفته است؛ در حالی که نخستین جرقه‌های حمایت از حریم خصوصی حتی در مواضع تحول گرایان سنت غرب به قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی باز می‌گردد. البته دستورات اسلامی در مسئله حریم خصوصی بیشتر ناظر به احکام تکلیفی مسئله می‌باشد و کمتر احکام وضعی را مورد بحث قرار داده‌اند. لذا مسئولیت نقض کننده‌ی حریم خصوصی را که در زمره‌ی احکام وضعی است باید از درون احکام تکلیفی استنباط نمود.^۲

رایج‌ترین اصطلاحاتی که در آیات و روایات اسلامی درباره‌ی حریم خصوصی به کار رفته به

شرح زیر می‌باشند:

- ممنوعیت تجسس، تحسس و تفتیش
- ممنوعیت سوءظن
- ممنوعیت هجو، قذف و سب
- ممنوعیت نیمه و غیبت

^۱ انصاری، باقر، *حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام تطبیقی و ایران*، ص ۱

^۲ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، ج ۲، ص ۲۱۴

- ممنوعیت تناقص
- ممنوعیت خیانت در امانت
- ممنوعیت استراق سمع
- ممنوعیت استراق بصر
- ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان
- ممنوعیت اشاعه‌ی فحشا^۱

در فصل بعد بیشتر با نظر و دیدگاه اسلام درباره‌ی حریم خصوصی در زمینه سه مصداق آن - یعنی تجسس، افشای اسرار و غیبت - آشنا خواهیم شد.

در زمینه‌ی نگاه قوانین به مبحث حریم خصوصی افراد به قانون اساسی ایران اشاره می‌کنیم:

اگر حریم خصوصی را در حوزه‌های حریم خلوت و تنهایی، حریم مکانی، حریم اطلاعات، حریم ارتباطات و حریم جسمانی قابل دسته‌بندی بدانیم، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سه اصل قانون اساسی، می‌توان ردپای توجه به حریم خصوصی را به آسانی تشخیص داد.

اصل بیست و دوم قانون اساسی می‌گوید:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل افراد از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند.»

در مورد این اصل گفتنی است:

- کلمه‌ی «حقوق» در این اصل، جای تفسیر و تعریف دارد. حق حریم خصوصی را هم می‌توان یکی از حقوق افراد در نظر گرفت.
- در این ماده، حیثیت و جان افراد که در لغت به معنای روان و روح انسانی است،^۱ از تعرض مصون شده و به جسم افراد و در واقع، به حریم جسمانی توجه نشده است؛ مگر آنکه «جان» را به مفهوم وسیع آن به معنی جسم و فیزیک بدن در نظر بگیریم.

^۱ انصاری، باقر، *حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام تطبیقی و ایران*، ص ۱۳

در اصل بیست و سوم می‌خوانیم:

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض قرار داد.»

حدود و ثغور تفتیش در دیگر قوانین مطابق با کلیت این ماده می‌بایست مشخص گردد. در کشور ما اگرچه تفتیش عقاید به طور رسمی صورت نمی‌گیرد ولی نمونه‌هایی از این کار، به خصوص هنگام استخدام افراد و سایر مواقع قابل مشاهده و درک است. در برخی موارد با مجوز قانونی بلاشکال است که در اصل ۲۲ گذشت.

و در اصل بیست و پنجم می‌خوانیم:

«بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگراف و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.»

در این اصل:

- آزادی ارتباطات صریحاً مورد توجه قرار گرفته است.
- به وسایل ارتباطی جدید مثل رایانامه و ارتباطات اینترنتی اشاره‌ای نشده است.
- ممنوع بودن هرگونه تجسس، حاکی از توجه قانون‌گذاران به حریم خصوصی افراد است.

گفتار چهارم: حدود حریم خصوصی

هرچند حریم خصوصی از جمله حقوقی است که در قوانین بسیاری از کشورها بدان اشاره شده است ولی نظام‌های حقوقی مختلف هر کدام بر جنبه‌های خاصی از این حق تأکید کرده‌اند و قلمرو این حق از فرهنگی به فرهنگی دیگر و از نظام اجتماعی به نظام اجتماعی دیگری و از موقعیتی به موقعیت دیگر تفاوت دارد. از میان واقعیات مادی و شرایط به نسبت پایدار اجتماعی که تأثیر زیادی بر الگوهای مربوط به حریم خصوصی دارند می‌توان به مواردی همچون تراکم جمعیت، درجه‌ی تعامل افراد، الگوهای منزل، تقسیم کار، ماهیت خانواده و دیگر روابط اجتماعی اشاره کرد.^۱

قلمرو و محدوده‌ی حریم خصوصی می‌تواند به عوامل و دلایل گوناگونی تعیین گردد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مکان مورد نظارت

منزل یا اماکن خصوصی در مقایسه با اماکن عمومی هنگامی که انسان در منزل به سر می‌برد، حق او نسبت به آسایش از نظارت و دخالت دیگران بالاترین سطح حمایت را به خود اختصاص می‌دهد. به لحاظ منطقی یک حق متعالی نسبت به چنین حریمی برای اشخاصی که در دیگر اماکن خصوصی به سر می‌برند وجود دارد. البته در منزل می‌توان به گونه‌ای رفتار کرد که اشخاصی که در اماکن مجاور به سر می‌برند یا رهگذران اتفاقی بتوانند آنچه را که در منزل می‌گذرد ببینند یا بشنوند. برای مثال فردی هنگام شب که لامپ اتاق روشن است پرده‌ها را کنار بکشد یا در باغ اقامت‌گاه خصوصی خود که عموم مردم نیز از بیرون می‌توانند آن را مشاهده کنند کارهایی انجام دهد، در چنین مواردی که ساکن یک منزل از روی آگاهی و به عمد می‌خواهد در معرض دید دیگران قرار گیرد یا از وی تصویربرداری شود نمی‌تواند مدعی نقض حریم خصوصی شود.

^۱ انصاری، باقر، *حریم خصوصی در رسانه‌های همگانی*، ص ۲۰۲

برعکس، انتظار معقول اشخاص نسبت به حریم خصوصی هنگامی که در یک مکان عمومی حضور دارند محدود می‌شود. اشخاصی که در اماکن عمومی به سر می‌برند باید بپذیرند که تابع و تسلیم حوادث و اتفاقات عادی و طبیعی زندگی اجتماعی روزمره هستند. از این رو گرفتن عکس و تصاویر اتفاقی در یک مکان عمومی عادتاً نباید نقض حریم خصوصی افراد به شمار آید که تصویر آن‌ها به طور اتفاقی و به دلیل حضور آنان در آن مکان در یک زمان خاصی گرفته شده است. البته کم کردن انتظار حریم خصوصی در این اماکن به منزله‌ی حق برخورداری از حمایت‌های متناسب در قبال سوء استفاده از کنترل‌های آشکار خیابانی نیست.

علاوه بر این تصمیم‌گیری در این باره که آیا شکار تصویر یک فرد خاص در یک مکان عمومی خواه به طور اتفاقی و خواه بر خلاف خواست وی، به ویژه اگر قصد انتشار آن تصویر در میان باشد نقض حریم خصوصی به شمار می‌آید یا نه، کاملاً تابع اوضاع و احوال قضیه است. در هر حال، تعقیب عمدی یک شخص از مکانی به مکان دیگر با این قصد که حرکات او ضبط شود مجاز نیست.

۲. موضوع مورد نظارت

زندگی خصوصی در مقایسه با زندگی معمولی و روزمره‌ی اشخاص از حریم خصوصی ممکن است با توجه به موضوع مورد نظارت متغیر باشد. نظارت حتی اگر در یک مکان عمومی صورت گیرد به هنگامی که هدف آن جستجو و شکار گوشه‌ها و زوایای خصوصی و عاطفی زندگی یا شخصیت اشخاص باشد و به ویژه شخصی که مورد تعرض نظارتی واقع شده است در زمان نظارت آسیب‌پذیر یا ناتوان از دفاع باشد نقض حریم خصوصی محسوب می‌شود.

۳. استفاده از وسایلی که برای نظارت مورد استفاده قرار می‌گیرد

در صورت استفاده از برخی ابزارهای نظارتی پیشرفته دقت‌های عرف مردم به نسبت حریم خصوصی تشدید می‌گردد. استفاده از فناوری ناقض حریم خصوصی می‌تواند فعالیت نظارتی‌ای را که در غیر این صورت مجاز محسوب می‌شود، به ویژه در مکان‌های عمومی، غیر مجاز سازد. این استفاده به خصوص اگر پنهانی و با استفاده از وسایل نظارتی دوربرد نظیر لنزهای پرقدرت

صورت گرفته باشد به احتمال زیاد نقض حریم خصوصی به شمار خواهد آمد. همچنین استفاده از تجهیزات سمعی و ویدئویی برای مقاصد لیبخوانی و تجسس در مکالمات مردم چه در اماکن خصوصی و چه در اماکن عمومی نقض فاحش حریم خصوصی به شمار می‌رود.

۴. وضعیت شخصی که مورد نظارت باشد: (اشخاص عمومی در مقایسه با اشخاص خصوصی)

انتظار برخورداری از حریم خصوصی برای اشخاصی که در انتظار عمومی قرار دارند، به ویژه هنگامی که به خواست خویش خود را در معرض عمومی قرار می‌دهند، مانند سیاست‌مدارانی که خود را آماده‌ی انتخابات می‌کنند، یا هنرمندان و دیگر اشخاص مشهور نمی‌تواند با سایر شهروندان یکسان باشد. با این وجود، در انتظار عمومی قرار گرفتن سبب نمی‌شود که آنان به طور مطلق از حمایت‌های حق حریم خصوصی محروم شوند. حتی اشخاص عمومی نیز در جزئیات کاملاً عاطفی زندگی شخصی خود از حق حریم خصوصی برخوردار هستند و این حق را هنگام ورود به زندگی عمومی از دست نمی‌دهند.

۵. رضایت

اشخاصی که از روی آگاهی و به عمد اقدام به انتشار جنبه‌های خصوصی زندگی خود یا بخشی از حق حریم خصوصی می‌کنند، برای مثال جزئیاتی از زندگی خصوصی خود را در رسانه‌ها انتشار می‌دهند، نمی‌توانند به برخورداری از حمایت‌های حق حریم خصوصی انتظار داشته باشند. آنان با رفتار خود یک انتظار کاهش یافته از حریم خصوصی ایجاد می‌کنند. البته چه بسا این‌گونه افراد با انجام رفتار خود کاملاً از حق خود نسبت به حریم خصوصی صرف نظر نمی‌کنند و به دیگران برای ورود بدون اجازه به تمامی مسائل زندگی خود چراغ سبز نشان نمی‌دهند.

البته این محدوده شامل شخصیت‌های حقوقی اشخاص در جنبه‌ی فعالیت‌های عمومی ایشان نمی‌شود. رسانه‌ها در مواجهه با اشخاص حقوقی دو چهره از آنان را مشاهده می‌کنند: اول چهره‌ی حقیقی ایشان شامل شخصیت، خانواده و زندگی خصوصی وی، که این شخصیت حقیقی آنان است و کسی حق ورود به این حریم را بدون رضایت آنها ندارد، همان‌گونه که در برخورد با

حریم خصوصی سایر افراد این گونه عمل می شود. ولی رسانه می تواند شخصیت حقوقی مسئولان را در محدوده فعالیت آن ها منتشر نماید. بدین معنی که شخصیت حقوقی رئیس جمهور یا وزیر با شخصیت حقوقی مدیر یک شرکت متفاوت است و هر کس به اندازه فعالیت حقوقی اش شخصیت حقوقی دارد و رسانه ها تنها باید چهره های حقوقی وی را در محدوده شخصیت حقوقی اش به تصویر بکشند؛ مثلاً اقدام به انتشار شخصیت حقوقی یک کارمند دولتی بدون رضایت او در رسانه ملی نباید بشود و این جایگاه هرچند به شخصیت حقوقی فردی اشاره دارد، ولی اجازه ی شخص در بیان این شخصیت در محدوده ی ملی لازم است. اینکه او چند فرزند دارد؟ خانه دارد یا ندارد؟ در کجا خانه دارد؟ و ... زندگی خصوصی وی است که بدون اجازه وی نباید حریم خصوصی وی را رسانه ای کرد. در مجموع رسانه ها نباید زندگی خصوصی کسی - حتی شخصیت های حقوقی - را رسانه ای کنند یا کسی را مجبور به اعلان زندگی خصوصی خود کنند، بلکه در حد مسئولیت حقوقی وی باید او را معرفی نمایند.

۶. روابط بین طرفین

انتظار معقول و متعارف از حریم خصوصی ممکن است بر حسب طبیعت رابطه ی میان طرفین متغیر باشد، زیرا عملی که به طور قطع بین بیگانه ها نقض حریم خصوصی به شمار می رود ممکن است میان اعضاء یک خانواده این چنین نباشد. بنابراین رابطه می تواند سطح حریم خصوصی را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال که رگه ای از حریم خصوصی حتی در صمیمی ترین روابط نیز وجود دارد.^۱

^۱ انصاری، باقر، همان، ص ۲۰۴

گفتار پنجم: پیشینه‌ی حریم خصوصی

پذیرش و شناخت حریم خصوصی به عنوان یک حق انسانی، ریشه‌ای عمیق در تاریخ دارد. حریم خصوصی در همه‌ی قوانین الهی وجود داشته و قوانین بشری صدها سال است که به این موضوع توجه نشان داده‌اند.

نیاز به حریم خصوصی امری بسیار ریشه‌دار و فطری است که تنها به انسان محدود نمی‌شود. بنابراین تفکیک حوزه‌ی خصوصی از گستره‌ی عمومی به یک معنا قدمتی به امتداد حیات انسانی دارد. چه بسا بتوان اولین جامعه‌ی بشری را که به دنبال حفظ حریم خصوصی خود بود را اولین جامعه‌ی بشری دانست؛ آدم و حوا به استناد قرآن کریم پس از خوردن از میوه‌ی ممنوعه و آشکار شدن زشتی‌هایشان در صدد پوشاندن زشتی‌های خود برآمدند،^۱ و این خود اشاره‌ای به فطری بودن این مسئله خطیر برای هر انسان می‌باشد.

برخی دیگر از پژوهش‌گران شناخت حریم خصوصی را به عنوان یک حق انسانی، ریشه‌ای و عمیق در طول تاریخ می‌دانند. در چین باستان قوانینی برای مصون ماندن زندگی شخصی افراد وجود داشته است.^۲ در انجیل، قوانین یهود و سوگند بقراط در ۳۰۰ سال قبل از میلاد نیز که در آن پزشکان بر محرمانه ماندن رابطه‌ی آنان با بیماران تأکید می‌ورزیدند موضوع حریم خصوصی مطرح شده است.^۳

در سال ۱۳۶۱م، یک قاضی انگلیسی حکم دستگیری کسانی را صادر کرد که دزدانه به خانه‌ی افراد نگاه یا استراق سمع می‌کردند.

^۱ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۲

^۲ جان تان، فنبی، *حریم خصوصی و نگاه عمومی*، ص ۲۱

^۳ سامارا جیوا، رودهان، *تفاوت طبقاتی در حریم شخصی*، ص ۲۱

در سال ۱۷۶۵م، لرد کامدن^۱ انگلیسی قانونی را وضع کرد که بر اساس آن برای ورود به خانه‌های مردم و مصادره‌ی یادداشت‌ها و مکتوبات آنان، داشتن مجوز الزامی شد.

کشورهای مختلف در طی قرون و اعصار، با وضع قوانین مختلف از حریم خصوصی حمایت کرده‌اند.

در سال ۱۸۵۸م، در فرانسه قانونی وضع شد که انتشار مسائل خصوصی را ممنوع کرد و برای حریم‌شکنان مجازات‌هایی در نظر گرفت.

در سال ۱۸۸۹م، قوانین نروژ، انتشار اطلاعات مربوط به افراد و امور خصوصی آن‌ها را ممنوع اعلام کرد. از سال ۱۸۹۰م، هم در قوانین عمومی آمریکا این حق به رسمیت شناخته شده است.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸م، منتشر شد را می‌توان شاخص مدرن حفظ حریم خصوصی در سطح بین‌المللی دانست که به طور خاص از حریم مکانی و ارتباطی حمایت می‌کند.

بنا بر ماده‌ی ۲۱ این قانون:

«حریم خصوصی، خانواده، خانه و مکاتبات، آبرو و حیثیت افراد نباید مورد تعرض و مزاحمت واقع شود. هر کس این حق را دارد که علیه چنین مزاحمت‌هایی مورد حمایت قرار گیرد.»

به این ترتیب و از آن پس، در بسیاری از معاهدات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، حریم خصوصی به عنوان یک حق به رسمیت شناخته شده است. ماده‌ی ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده‌ی ۱۴ کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق کارگران مهاجر و ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون سازمان ملل در مورد حمایت از کودکان، از جمله این معاهدات هستند. در این مورد می‌توان به اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی ۱۹۹۰م، قاهره اشاره کرد که با تأکید بر خلیفه الله بودن انسان و عدم برتری افراد بر یکدیگر به جز در تقوا، بر حمایت از زندگی شخصی و حریم

^۱ Lord Camden

خصوصی انسان اشاره نموده است. این اعلامیه آسودگی در زندگی شخصی را در بند الف از ماده‌ی ۱۸ از حقوق انسان‌ها می‌خواند، و علاوه‌ی آنکه استقلال و عدم دخالت در زندگی خصوصی را نیز در بند ب همین ماده از حقوق وی ذکر می‌کند. سپس در بند ج مسکن انسان را دارای حرمت شناخته و ورود بدون اجازه در آن را ممنوع می‌شمارد.^۱

جمع‌بندی

با دقت در پیشینه‌ی حریم خصوصی در بین انسان‌ها که سابقه‌ای به طول عمر بشریت دارد، و با توجه به نگاه ویژه‌ی الهی در این زمینه و وجود قوانین فراوان در این رابطه همچون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دیگر قوانین مدون بین المللی در سطح جهانی اهمیت موضوع مورد بحث کاملاً مشخص می‌گردد. این موضوع برای هر انسانی دارای اهمیت خاصی است که در هر کجا معنای خاص خود را دارد و قوانین فقهی - حقوقی این حریم‌ها را مشخص نموده‌اند که با مراجعه و دقت در این منابع می‌توان به جایگاه حریم در زندگی هر انسانی پی‌برد.

رسانه‌ها می‌بایست محدوده و قلمرو حریم خصوصی اشخاص را که ذکر آن گذشت کاملاً رعایت نمایند و تنها در محدوده‌ی قانونی فعالیت کنند، و شخصیت حقوقی اشخاص یکی از این قلمروهای مجاز بود که بدان اشاره شد و پس از بیان نکات لازم حول عنوان رسانه و حریم خصوصی در فصل بعد در این موضوع بر اساس فقه امامیه سخن خواهیم گفت.

^۱ بروجردی، مهدخت، حریم خصوصی در جامعه‌ی اطلاعاتی، نشریه حمایت، ۸۵/۱/۱۶، شماره ۱۵، رک:

فصل دوم

احکام تکلیفی حریم خصوصی در رسانه

مبحث اول: حکم ورود به حریم خصوصی افراد

در فصل پیش با موضوع رسانه و حریم خصوصی آشنا شدیم. در این قسمت می‌خواهیم ببینیم دیدگاه اسلام درباره‌ی حریم خصوصی و ورود یا نقض آن چگونه است؟ آیا بر اساس ادله‌ی فقهی هرگونه نقض حریم خصوصی محکوم به حرمت است، یا در مواردی جواز ورود به حریم افراد داده شده است و در صورت جواز شرایط آنچه خواهد بود؟

البته با توجه به محدودیت این نوشتار، ما تنها به بررسی حکم سه مورد از موارد نقض حریم خصوصی که نسبت به دیگر موارد آن از اهمیت بیشتری برخوردارند - یعنی تجسس و غیبت و افشای اسرار - خواهیم پرداخت. بقیه مصادیق حریم خصوصی نیز بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد.

گفتار اول: گونه‌های نقض حریم خصوصی افراد در رسانه

مقدمه

امروزه تعداد برنامه‌های مربوط به زندگی خصوصی در رسانه‌ها بیش از برنامه‌های مربوط به گستره‌ی عمومی است و مفهوم زندگی خصوصی از این نظر که منطقه‌ای پوشیده و به دور از نظارت یا هر نوع بررسی باشد، تغییر کرده است؛ در نتیجه قلمرو زندگی خصوصی اکنون چون موضوعی بدون محدودیت برای مطالعه به حساب می‌آید هرگز به این اندازه درباره‌ی روابط زناشویی و کشمکش‌ها و تنش‌های خانوادگی، خشونت‌های زناشویی، رنج‌ها، بیماری‌ها و مشکلات سلامتی افراد و دیگر موضوعات بسیار خصوصی چاپ و نشر صورت نگرفته است. گواه این موضوع برنامه‌های پخش شده از شبکه‌های تلویزیونی در سطح جهانی است.

این علاقه به نمایش زندگی خصوصی در تلویزیون قدمتی بیش از بیست سال دارد. بنابراین از این منظر، دو دوران برای برنامه‌های پخش شده‌ی تلویزیونی می‌توان ترسیم کرد:

دوره‌ی اول، تلویزیون قدیمی^۱ که بر اساس الگویی آموزشی - تربیتی بینان‌گذاری شده است و گزینش پیام‌ها و محتویات پخش بر همین اساس صورت می‌گیرد؛ و دوره‌ی دوم، تلویزیون

^۱ L'Archeo-television

جدید^۱ که در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰م، ظاهر شد؛ زمانی که ارتباط تلویزیون با عموم مردم بیش از محتوا، اهمیت داشت و افراد عادی بر صفحه تلویزیونی ظاهر می‌شدند.

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰م، الگوی دیگری ظهور یافت. به طور خلاصه این الگو عبارت بود از: «نمایش واقعیت»^۲ که در آن مشکلات بسیاری از مردم بر صفحه‌ی تلویزیون نمایش داده می‌شد، گرچه این بار عمل صورت گرفته با انگیزه‌ای نیروبخش تقویت و تأیید می‌شد. با فرا رسیدن سال ۲۰۰۰م، الگوی «نمایش واقعیت» به بار می‌نشیند؛ یعنی زمانی که بدون حضور در صحنه‌ی مخصوص فیلم‌برداری و بدون حضور مجری، افراد می‌پذیرند به طور دائم زیر نظر دوربین‌ها زندگی کنند. نخستین نمونه‌ی این الگو، برنامه‌ی «ناظر کبیر» است که تاکنون در ۳۰ کشور تولید شده است.

پس از ذکر این مقدمه به صورت اجمالی گونه‌های تجاوز رسانه‌ها به حریم خصوصی افراد را بر می‌شماریم؛ در پی تحلیل حریم خصوصی، تجاوز به حریم خصوصی اصولاً متضمن چهار رکن است:

- امر اختصاصی: عبارت است از مقتضیات مربوط به منافع و مصالح شخصی از جمله نام یا تصویر وی.
- فضولی: شامل فضولی در محل خلوت یا انزوای فرد، با تجاوز به خانه، شنود و مکالمات و تلفن‌های ناخواسته است.
- افشای عمومی حقایق خصوصی: شامل فعالیت‌هایی برای تبلیغ انتقادی این حقایق و ارائه‌ی اطلاعات شخصی با فرض اینکه حقایق کاملاً درست و صحیح هستند.
- ایجاد بدبینی در افکار عمومی: شامل تبلیغاتی که فرد را در افکار عمومی خجل می‌سازد.

^۱ Le neo- television

^۲ Tele-realite

در این تحلیل، فضولی کردن در انزوای شخص همواره با محل (سکونت) یا نوع ارتباط (تلفنی) ملازمه ندارد و حصری نیست. از این رو می‌توان دامنه‌ی شمول آن را گسترش کمی و کیفی داد. به این ترتیب موارد زیر را می‌توان در نظر گرفت:

الف. تجاوز به حریم خلوت و تنهایی عینی و فیزیکی افراد

با همان تصویری که از تعدی به حریم خصوصی شخص به ذهن متبادر می‌شود، رسانه‌ها را نیز می‌توان در نقض حریم خصوصی عین مردم مسئول شناخت.

خبرنگاری که به طور سرزده وارد خانه‌ی شخصی دیگران می‌شود، حتی اگر این کار را به دستور مسئولان اجرای احکام قضایی انجام داده باشد، ممکن است تحت پیگرد قضایی قرار گیرد. دوربین‌های عکس‌برداری از راه دور برای شکار تصویر کسی که مورد اتهام نیست و استراق‌سمع‌های الکترونیکی نیز می‌توانند مشکلات حقوقی ایجاد کنند.^۱ این مورد همچنین شامل مکان‌هایی که اشخاص مجاز به ورود به آنجا بدون اجازه نیستند، همچون دفاتر مدیران و مسئولان، نیز می‌شود. اما ورود به اماکن عمومی همچون بخش‌های عمومی ادارات، پارک‌های عمومی و ... از این حکم خارج خواهند بود.

ب. انتشار (پخش) موضوعات مربوط به حریم خصوصی

رسانه‌ها در صورتی که با انتشار مطالبی باعث افشای اطلاعات اشخاص شوند، نمی‌توانند در برابر طرح شکایت علیه انتشار حریم خصوصی به راست و صحیح بودن مطلب استناد کنند.

به منظور پیش‌گیری از تجاوز رسانه‌ها به حریم خصوصی افراد (به وسیله‌ی انتشار یا پخش موضوعات مربوط) برنامه‌سازان باید در مواردی چون رجوع به وقایع گذشته، گزارش صحنه‌های رنج و اندوه شدید یا حوادث و بلایا مانند تشییع جنازه‌ها، مصاحبه با مجروحان یا سوگواران، استفاده از میکروفون یا دوربین مخفی، ضبط پنهانی صدا و تصویر در ملک شخصی و پخش آن و ضبط مخفیانه در اماکن عمومی احتیاط لازم را مد نظر قرار دهند.

^۱ لوئیس ا. دی، اخلاق در ارتباطات رسانه‌ای، ص ۲۰

ج. نمایش شخص در حالت نامناسب یا غیر واقعی

این تخلف با انتشار اطلاعات اشتباه یا اطلاعاتی که شخص را در حالتی غیر واقعی قرار می‌دهد، به وجود می‌آید؛ البته به شرط اینکه موجب صدمه به حریم خصوصی شخص شود و رسانه‌ها به دلیل سهل‌انگاری در بررسی صحت و سقم اطلاعات محکوم شوند. مطابق رویه‌ی قضایی نظام کامن‌لا، برای امکان استناد به حق جبران خسارت، در این خصوص مهم نیست این اطلاعات چه اندازه زیان‌بار باشد. این تخلف می‌تواند عبارت باشد از:

○ زیباسازی: یعنی شخص در وضعیت نامناسب‌تری نسبت به آنچه در واقع هست، بازنمایی شود یا ماجر را برای جذاب‌تر شدن آراسته و زیبا کنند.

○ تغییر شکل امور به صورت خیالی: یعنی وضعیت و شرایط به راستی واقعی باشد اما راوی رفتارها و احساساتی را به اشخاص نسبت دهد که دارای آن نیستند.

○ تحریف واقعیت: به این معنا که اطلاعات خارج از زمینه‌ی مربوط پخش شوند؛ برای مثال استفاده از تصویر کودکی که قربانی یک تصادف شده است برای مصور کردن گزارش مربوط به سوء رفتار با کودکان.

د. تصاحب نام یا سوء استفاده از تشابه یک شخص برای اهداف تجاری:

کسی که در تلاش است اعتبار تجاری یا شهرت شخص دیگری را تصاحب کند، به سبب این تخلف محکوم می‌شود. این محکومیت در صورتی است که از نام یا تصویر شخص بدون رضایت او برای اهداف تبلیغاتی یا درباره‌ی کالاهای تجاری استفاده شود.^۱

ترسیم مرز میان حق دسترسی جامعه به اطلاعات به وسیله‌ی رسانه‌ها و حق حریم خصوصی افراد بسیار بحث‌برانگیز است. به نظر می‌رسد در دعاوی و شکایات مربوط به این موضوع با دو

^۱ محسنیان، علی، *ورود رسانه‌ها به حریم خصوصی*، ص ۲۴۷

پرسش مجزا روبه‌رو هستیم: نخست آنکه آیا رسانه‌ها به حریم خصوصی فرد وارد شده‌اند؟ و دیگر اینکه آیا ورود آن‌ها غیر مجاز بوده است؟^۱

برای پاسخ به پرسش اول توجه به دو محور ضروری است:

نخست، مفهوم حریم خصوصی افراد است که در فصل پیشین بدان اشاره گردید، و دوم، شیوه‌های رسانه‌ای ورود به این حریم که در این گفتار سعی شده به طور جامع بدان اشاره گردد.

اما معنای پرسش دوم این است که ورود به حریم خصوصی افراد در مواردی قابل توجیه و دفاع است و تلاش ما در این رساله، مطالعه و ارزیابی اجمالی این دفاعیات و توجیهات و احکام فقهی رسانه در قبال حریم خصوصی افراد است.

پس از ذکر این مقدمه برای آنکه حکم فقهی حریم خصوصی را بررسی نماییم به دلیل اینکه در روایات و کتب فقهی به جای بحث از حریم خصوصی به مصادیق آن همچون افشای اسرار، غیبت، و تجسس پرداخته شده است، لذا در این بخش ابتدا به بیان این سه موضوع از میان گونه‌های نقض حریم خصوصی افراد که زیرمجموعه‌های آن را شکل می‌دهند، خواهیم پرداخت و از آنجا که تجسس غالباً مقدمه‌ی افشای اسرار خصوصی افراد و افشاگری خود عامل و مقدمه‌ی غیبت است، ابتدا به بیان تجسس، سپس افشای اسرار و در نهایت غیبت در رسانه‌ها خواهیم پرداخت.

۱. تجسس

از جمله کلید واژه‌ها و مفاهیم اصلی پژوهش حاضر واژه‌ی تجسس است. البته ممکن است تصور شود معنا و مفهوم تجسس روشن و واضح بوده و نیازی به بررسی و بیان ندارد، اما با توجه به معانی مختلفی که این واژه و واژه‌های هم معنای آن دارد، لازم است معانی مختلف آن را مطرح و رأی صائب در معنای تجسس اختیار نماییم.

^۱ کری، پیتر و ساندرز، *حقوق رسانه‌ها*، ص ۲۱۶

۱-۱. تعریف تجسس

۱-۱-۱. معنای لغوی تجسس

«تجسس» در لغت و عرف به معنای جستجو از باطن و درون امور است.^۱ در لسان العرب آمده: «لحیانی می‌گوید: تجسسُ فلاناً و من فلان، یعنی پیرامون او جستجو کردم، همانند تحسست.»^۲ ظاهر کلام لحیانی نشان می‌دهد که بین تجسس و تحسس تفاوت وجود ندارد.

صاحب مصباح‌المنیر می‌گوید:

«جسّ الأخبار و تجسسها، یعنی دنبال نمودن و پیگیری خبرها را کردن. جاسوس نیز از همین باب می‌باشد؛ زیرا در پی جستجوی خبرها و کنکاش از امور است.»^۳ از ظاهر توضیح فیومی، بر می‌آید که تجسس تنها پیگیری زشتی‌ها و عورات نهان نمی‌باشد، بلکه معنایی اعم دارد.

در کتاب مقایس اللغة در معنای «جسّ» آمده است: «جسّ شناخت چیزی با دریافت نامحسوس و ظریف است. جاسوس - بر وزن فاعول - نیز از همین ریشه است؛ زیرا او هر خبری را که بخواهد به آرامی و بی‌سروصدا به چنگ می‌آورد.»^۴

جوهری در صحاح می‌نویسد:

«جسسُ الأخبار و تجسسها، یعنی از اخبار فحص و جستجو کردم. از همین ریشه کلمه‌ی جاسوس می‌باشد و از خلیل بن احمد «جواس» هم حکایت شده و ابن برید می‌گوید: گاهی تجسس به واسطه‌ی چشم و بصر است.»^۵

^۱ برگرفته از: خرازی، سید محسن، کاوشی در حکم فقهی تجسس، ص ۵۵

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۲، ص ۲۸۳

^۳ مقرئ، احمد بن محمد، المصباح‌المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص ۱۲۵

^۴ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۱۴

^۵ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۳، ص ۹۱۳

صاحب اقرب الموارد می گوید:

«تجسس الخبر، یعنی در پس خبر به جستجو پرداختن و نهان امور را کاویدن ... جاسوس و جسیس به حامل پیام فتنه انگیز گفته می شود؛ یعنی همان جاسوس که در پی خبر می گردد و آن گاه که به دست آورد، آن را به دروغ می آراید.»^۱

در مجموع لغت تجسس در میان ارباب لغت همان کنکاش از امور مخفی اشخاص است که افراد سعی در نهان کردن آن دارند.

۱-۱-۲. معنای اصطلاحی تجسس

برای تجسس در لسان فقها تعریف و مصطلح شرعی یا متشرعی یافت نمی گردد.^۲ حتی فقهای عظام بحث مستقلی که شامل ابعاد مختلف مسئله ی تجسس گردد را نیز در کتب مختلف نیاورده اند و صرفاً در برخی از ابواب به بررسی برخی از احکام وضعی یا تکلیفی آن ها پرداخته اند.

البته تجسس صریحاً در قرآن کریم، در آیه ی ۱۲ سوره ی مبارکه ی حجرات با عبارت «وَلَا تَجَسَّسُوا» نهی شده است.^۳

در تفسیر این آیه ی شریفه آمده است:

«غرض این است که ظاهر حال مسلم را ملاک قرار دهید و اگر ظاهر خوب است به همین ظاهر اکتفا کنید و دنبال عیوب پنهانی نروید، یعنی از عیوب و اسرار برادر مسلمان خود جستجو و تفتیش نکنید تا احیاناً به چیزی های بد و کارهای زشت مردم که مخفی و مستور است، مطلع نشوید.»^۴

^۱ شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، ج ۱، ص ۱۲۳

^۲ مشکینی اردبیلی، علی، *مصطلحات الفقه*، ص ۱۲۸

^۳ درباره ی این آیه ی شریفه در ادامه مباحث سخن خواهیم گفت.

^۴ رک: طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۳۵۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر*

القرآن، ج ۹، ص ۱۳۷؛ طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، ص ۳۵۲؛ طبری، محمد بن جریر، *جامع*

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۵؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۶، ص ۹۶

در این آیه‌ی شریفه نهی به آحاد مسلمین متوجه می‌باشد و بدین معناست که ای اهل ایمان به بحث و جستجو پیرامون زشتی‌ها و معایب نپردازید و به دنبال آنچه که خداوند متعال از شما پنهان ساخته است نباشید. در برخی از قرائات آیه‌ی شریفه با «حاء» مهمله به صورت «لَا تَحَسُّوا» خوانده شده است که از ریشه‌ی «حَسَّ» می‌باشد که اثر «جَسَّ» است و بر اساس هر دو قرائت مراد نهی از جستجو از زشتی‌ها و گناهان می‌باشد.^۱

اگرچه روایات بسیار زیادی وجود دارد که در آن‌ها صریحاً نهی از تفتیش و تجسس شده است، اما برای ماده‌ی «جَسَّ» و «تجسس» تعریف و مصطلح شرعی یا متشرعی یافت نمی‌شود.

پس تجسس در فقه امامیه و اهل سنت تعریف شرعی یا متشرعی خاصی ندارد و به همان معنای لغوی‌اش به کار رفته و احکام مختلفی بر آن بار شده است؛ توضیح اینکه در فقه تجسس به معنای تتبع از عورات، و تفتیش اسرار به کار رفته است و حکم تکلیفی اولیه آن بر اساس ادله‌ی احکام در فقه امامیه حرمت است که در مبحث پیشین مفصل بدان پرداخته شد.

بنابراین: تجسس و تفتیش گاهی به معنای تفتیش و دخالت در اسرار و عورات مردم مسلمان است، که در شریعت اسلام منهی است و حرمت آن از بدیهیات شرع است.

خلاصه اینکه: یکی از معانی‌ای که در متون فقهی و روایی، تجسس در آن معنا به کار برده شده است تجسس از عورات و زشتی‌ها و اسرار افراد است.

نتیجه اینکه: در متون فقهی معنای شرعی یا مصطلح خاص متشرعی برای تجسس به کار نرفته است و اگر بخواهیم تجسس را تعریف کنیم، چیزی جز شرح اسم و معنای لغوی آنکه در لسان دانشمندان اهل لغت ظاهر است نخواهد بود و عموماً در متون مختلف فقهی و روایی تجسس و مشتقات آن به دو معنا به کار می‌رود، تفتیش و تفحص از اسرار، عورات و زشتی‌های افراد و خیانت به نظام و بیضه‌ی اسلام، که همان متفاهم عرفی از این واژه می‌باشد.

^۱ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲۶، ص ۱۵۷

۲-۱. مصادیق تجسس در فضای مجازی

«فیلیپ کئو» مدیر اسبق جامعه‌ی اطلاعاتی یونسکو نکاتی تکان‌دهنده را در حمایت از حریم خصوصی گوشزد کرده است. وی حرمت زندگی خصوصی اشخاص را یکی از مهم‌ترین مسائل حقوق بشر در هزاره‌ی سوم می‌داند و یادآور شده است که برنامه‌هایی چون «برادران بزرگ» هر حرکت انسان را برای حفظ برتری استراتژیک خود زیر نظر دارند. وی می‌گوید ایالات متحده‌ی آمریکا با همکاری کانادا، استرالیا، انگلستان و نیوزلند از شبکه‌های اطلاعاتی که در اختیار دارند با شنود، کنترل و پردازش اطلاعات روزانه بیش از ۳ میلیارد پیام تلفنی، دورنگار و پست الکترونیکی در سراسر دنیا استفاده می‌کنند و هرگونه حرکت و فعالیت افراد در خانه، محل کار و فراغت و بیمارستان را تحت کنترل دارند.^۱

انسان به حکم طبیعت و سرشت باید دارای حریم خصوصی برای خود باشد و از آن محافظت نماید. در مقابل افراد بایستی نسبت به صیانت و رعایت حریم خصوصی سایرین اقدام نمایند. تجسس در فضای مجازی یکی از مهم‌ترین مسائل روز جامعه‌ی ماست که از دو منظر قابل بررسی است: یکی از جانب قربانیان این تجسس در فضای مجازی و دیگری از سوی متجسسین در فضای مجازی.

بزه‌دیدگان در فضای مجازی نقش مهمی در بروز جرایم ناقض حریم خصوصی از جمله تجسس ایفا می‌کنند، و در عین حال می‌توانند در اقدامات پیش‌گیرانه علیه جرایم سایبری^۲ نقش‌آفرین باشند. بسیاری از بزه‌دیدگان جرایم سایبری و کسانی که حریم خصوصی آنان در فضای مجازی نقض می‌شود، استعدادی قابل توجه برای قربانی شدن بروز می‌دهند و به راحتی طعمه‌ی بزه‌کاران سایبری می‌شوند. برخی کلاهبرداری‌های اینترنتی ناشی از کسب اطلاعات به روش‌های بسیار ساده و سوء استفاده از عکس‌ها و اسرار شخصی می‌باشد.

^۱ معتمدنژاد، کاظم، *جامعه‌ی اطلاعاتی*، ص ۳۳۲-۳۳۳

^۲ cyber prevention

ضعف شخصیتی، فقدان اطلاعات کافی در رابطه با محیط مجازی و عدم دقت در محافظت از داده‌ها از جمله مواردی است که قربانی بزه‌ی سایبری را در قربانی شدنش مساعدت می‌کند. افراد بایستی نسبت به صیانت از حریم خصوصی خود همت نمایند. بسیاری افراد بدون رعایت مسائل امنیتی، خصوصی‌ترین اطلاعات خود را بر روی سیستم رایانه‌ای یا حامل‌های داده نظیر فلش و کارت‌های حافظه و تلفن همراه و سی‌دی و ... ذخیره می‌نمایند و به نوعی دست بزه‌کار سایبری را در تعرض به حریم خصوصی باز می‌گذارند و این‌چنین استعداد قربانی شدن در فضای مجازی را از خود نشان می‌دهند.

در زیر به برخی مصادیق تجسس و نقض حریم خصوصی در فضای مجازی که در قانون جرایم رایانه‌ای جرم‌انگاری شده است می‌پردازیم:

- دسترسی غیرمجاز به داده‌های رایانه‌ای یا مخابراتی نظیر هک رایانامه یا اکانت افراد.
- شنود غیرمجاز محتوای در حال انتقال در سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی نظیر استفاده از نرم‌افزارهای شنود چت‌های اینترنتی.
- دسترسی غیرمجاز به داده‌های سری در حال انتقال در سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا تحصیل و شنود آن.
- در دسترس قرار دادن داده‌های سری در حال انتقال در سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده برای اشخاص فاقد صلاحیت.
- نقض تدابیر امنیتی سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی به قصد دسترسی به داده‌های سری در حال انتقال در سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده.
- حذف، تخریب، ایجاد اختلال، غیرقابل پردازش نمودن داده‌های دیگران از سیستم‌های رایانه‌ای، مخابراتی یا حامل‌های داده به طور غیرمجاز.
- از کار انداختن یا مختل نمودن سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی به طور غیرمجاز نظیر غیرفعال‌سازی دیتابیس، تارنماها و ممانعت از دسترسی افراد به سایت‌های شخصی.

- ممانعت از دسترسی اشخاص مجاز به داده‌ها یا سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی به طور غیرمجاز.
 - ربودن داده‌های متعلق به دیگری به طور غیرمجاز.
 - آموزش نحوه‌ی ارتکاب جرایم دسترسی غیرمجاز، شنود غیرمجاز، جاسوسی رایانه‌ای و تخریب و اخلاف در داده‌ها یا سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی.
- ناقضین حریم خصوصی در فضای مجازی به دلایلی نظیر افسردگی، عصبانیت، حسادت، انتقام‌جوئی، حس تنفر، تفریح و سرگرمی، خودکم‌بینی و حقارت، حس رقابت و عدم توجه به اصول اخلاقی و ارزش‌های جامعه، خود را مجاز به ورود به حریم خصوصی قربانیان و جاسوسی از احوال شخصی آنان دانسته و خسارات جبران‌ناپذیری را به حیثیت و مال و حتی جان افراد وارد می‌سازند.^۱

۲. افشای اسرار (انتشار و پخش مسائل خصوصی)

افشای اسرار (اسرار اشخاص حقیقی یا حقوقی، اسرار گروه‌ها و اجتماعات و اسرار مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی یک کشور اسلامی و ...) که در لسان رسانه به آن نشر، انتشار، ضبط و پخش می‌گویند از دیگر محورهای پیام ممنوع در نقض حریم خصوصی محسوب می‌شود.

همان طور که کتمان حقایقی که ابراز آن‌ها لازم و واجب است، گناه محسوب می‌شود، عکس این مطلب یعنی افشای مطلبی، که نه تنها ابراز آن لزومی ندارد، بلکه باعث ایجاد ضرر مادی یا معنوی بر فرد یا افراد می‌شود نیز حرام می‌باشد. تا ضرورتی اقتضا نکند انسان حق ندارد با آشکار کردن اسرار پنهان مردم، اسباب هتک آبرو و لکه‌دار کردن شخصیت اجتماعی آنان را فراهم سازد و شاید نهی خداوند از تجسس در امور شخصی از باب مقدمه بودن برای همین امر یا تعاون بر آن باشد.^۲

^۱ چگونه حریم خصوصی افراد در فضای مجازی نقض می‌شود؟ <http://www.yjc.ir/fa/news/4289687>

^۲ قانع، احمدعلی، *محدودیت‌های پیام‌رسانی در قوانین دینی و بشری*، ص ۱۲۷

هنگام تحقیق در مسئله‌ی افشای اسرار و نقش آن در اطلاع‌رسانی با منابعی روبه‌رو می‌شویم، که مسئله‌ی افشای اسرار را به عنوان یک گناه اخلاقی و یک امر ناپسند مورد توجه قرار داده‌اند و حتی در کتب فقهی و استدلالی نیز که به مناسبت‌هایی مثل بحث غیبت، مسئله‌ی افشای اسرار مورد اشاره قرار گرفته، تنها همین جنبه مد نظر بوده است.

مسئله‌ی افشای اسرار با تفکیک مورد، هم در مباحث حقوق جزای اختصاصی تحت عنوان جرایم علیه اشخاص مطرح گردیده است، با این بیان که افشای اسرار در مواردی که سرّ شخص منتشر می‌گردد نوعی تعرض به بعد معنوی شخصیت اوست، و هم تحت عنوان جرایم علیه امنیت کشور و آسایش عمومی؛ به این دلیل که افشای اسرار در مواردی امنیت ملی و منافع کشور را با مخاطره مواجه می‌سازد.^۱

۲-۱. مفهوم افشای اسرار

سرّ در لغت به معنای چیزی است که انسان مخفی و کتمان می‌کند و به این معنی هم در اشیاء به کار می‌رود و هم در مفاهیم و مطالب. مصدر آن «السرارة» است و در ریشه و حسب و نسب افراد به کار می‌رود.^۲ واژه‌ی افشاء نیز به معنای انتشار و پخش کردن و اظهار است.^۳

با پیگیری نصوص دینی به این نکته دست می‌یابیم، که طلب کتمان شرط تحقق سرّ نیست، بلکه هر چیز مربوط به شخص (حقیقی یا حقوقی)، که در صورت انتشار ناخشنود می‌شود، سرّ او محسوب می‌شود. به همین جهت حتی بیماری‌ای که فرد مبتلای به آن، از آن بی‌خبر است نیز سرّ به حساب می‌آید.^۴

^۱ فخار طوسی، جواد، پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری، ص ۱۵۴

^۲ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ذیل واژه‌ی سر

^۳ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۶

^۴ فخار طوسی، جواد، امام خمینی و رسانه‌های گروهی (مبانی فقهی و حقوقی)، ص ۹۳

۲-۲. گونه‌های افشاء و انتشار اسرار مربوط به حریم خصوصی افراد

نشر و افشای اسرار مردم در رسانه‌های خبری با داشتن مخاطبان عام که نسبت به همه‌ی ایشان احتمال رفع ستم نمی‌رود، در اکثر موارد نه از باب تظلم و نه از باب تعارض بلکه طبق نظر شیخ انصاری با مصلحت اهم مجاز است.^۱ بنابراین رسانه‌های خبری به هیچ عنوان حق افشای اسرار مردم و اظهار آن را ندارند، مگر آنکه این اسرار جنبه‌ی شخصی خود را از دست داده و در قالب اقداماتی بر ضد امنیت و آسایش عمومی درآمده باشد.^۲

فعالیت رسانه‌ها در عرصه‌های گوناگونی با حریم خصوصی متزاحم می‌شوند که گاهی موجب افشاء، انتشار و پخش غیر قانونی به دلیل عدم رضایت افراد مسئول می‌گردد و باید بین آن‌ها سازش ایجاد کرد که بالاجمال موارد زیر را می‌توان برشمرد:

الف. هتک حیثیت از طریق انتشار صوت و فیلم تحریف شده دیگری به وسیله‌ی سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی.

ب. فروش یا انتشار یا در دسترس قرار دادن گذرواژه یا هر داده‌ای که امکان دسترسی غیرمجاز به داده‌ها یا سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی متعلق به دیگری.

اما برخی دیگر از مواردی که موجب افشاگری حریم افراد به وسیله‌ی رسانه‌ها می‌گردد را می‌توان این‌گونه معرفی نمود:

۲-۱-۱. حریم خصوصی قربانیان جرایم و مصائب

رسانه‌های خبری نقش مهمی در آگاه ساختن مردم از حوادث با اهمیت و حایز نفع عمومی بازی می‌کنند. هر جا که جرم یا حادثه‌ی غم‌انگیزی رخ دهد روزنامه‌نگاران در صدد بر می‌آیند از آنجا عکس‌برداری کرده و با افراد مربوطه مصاحبه کنند. در جریان جمع‌آوری اطلاعات ممکن است برخی روزنامه‌نگاران تصویری از قربانیانی که آسیب دیده‌اند و مایل به انجام مصاحبه نیستند یا

^۱ انصاری، مرتضی بن محمدامین، *المکاسب*، ج ۱، ص ۳۴۲

^۲ پیرمادیان، سید محمدرضا، *احکام خبر و خبررسانی در فقه امامیه*، ص ۵۱

حتی توانایی اعلام رضایت یا نارضایتی خود را ندارند، تهیه کنند. در گزارش چنین حوادثی ممکن است هویت قربانی، نام، سن، مشخصات، محل سکونت و اشتغال وی ذکر شود. این امر می‌تواند سبب اضطراب، آشفتگی و ناراحتی قربانی شود، به ویژه آنکه ممکن است به هیچ وجه مایل نباشد دیگران از جزئیات آسیب وی یا وقایعی که منجر به جرم یا حدوث آن حادثه‌ی غم‌انگیز شده است آگاه شوند. اگرچه ممکن است در گزارش منتشر شده برخی از حروف نام قربانی حذف شود یا توصیف مختصری از محل سکونت یا اشتغال وی ارائه شود، ولی خویشاوندان، دوستان و همکاران و همسایگان یا آشنایانش ممکن است به راحتی او را شناسایی کنند. همچنین ممکن است چشمان یک قربانی در عکس منتشر شده تاریک شده باشد، اما در بسیاری موارد این امر مانع از تشخیص هویت وی توسط دیگران نمی‌شود. برخی روزنامه‌ها به منظور اینکه زندگی چنین اشخاصی را به داستان تبدیل کنند تمام جزئیات حادثه‌ای را که گزارش آن سبب صدمه‌ی روحی شدید فرد مربوط می‌شود منتشر می‌سازند. در چنین مواردی با تمایز بین گزارش یک حادثه و گزارش همان جزئیات به همراه هویت آن فرد ناقض حریم خصوصی تلقی می‌شود.

۲-۱-۲. حریم خصوصی اشخاص مصیبت‌زده یا عزادار

بیشتر روزنامه‌نگاران نسبت به حریم خصوصی، کرامت و آرامش اشخاصی که در جریان جمع‌آوری خبر با آنان مواجه می‌شوند احترام قائلند. همچنین به هنگام مصاحبه یا عکس‌برداری نسبت به احساسات اشخاصی که دچار مصیبت شده‌اند حساس هستند.

با وجود این، گاه پس از وقوع یک حادثه یا یک واقعه‌ی ناگوار به مصیبت خصوصی افراد وارد می‌شوند.^۱

گاه ورود به حریم خصوصی افراد عزادار و مصیبت‌زده بر این مبنا توجیه شده است که مصیبت‌زدگان و خانواده‌های آنان ترجیح می‌دهند با بیان این مصیبت از طریق رسانه‌ها، مرهمی بر درد خود بگذارند. در مقابل، برخی اندیشمندان این ادعا را رد کرده و معتقدند هنگام انتشار خبر

^۱ انصاری، باقر، *حریم خصوصی در رسانه‌های همگانی*، ص ۲۰۹

ناگهانی مرگ یک شخص، اشخاص مصیبت‌زده در وضعیتی نیستند که تصمیم عقلانی درباره‌ی انجام یا خودداری از انجام مصاحبه اتخاذ کنند، در نتیجه ممکن است آلت دست رسانه شوند.

برای مثال، گزارش‌گر یک رسانه برای فیلم‌برداری از قربانیان یک منزل در حال اشتعال و انجام مصاحبه با آنان اعزام می‌شود. اگر قربانیان این آتش‌سوزی نخواهند با رسانه‌ی خبری مصاحبه کنند روزنامه‌نگاری که بر این امر اصرار می‌ورزد مصیبت قربانیان را افزایش می‌دهد. اگر از قربانی برخلاف میل او فیلم‌برداری شود، او با صدمه و لطمه‌ای مواجه خواهد شد که در مقایسه با آسیب‌های ناشی از آتش‌سوزی بسیار زیاد است. از این رو اگرچه خانه‌ی در حال اشتعال، علت آتش‌سوزی و میزان آتش‌سوزی حائز اهمیت عمومی است، اما مصیبت‌های خصوصی قربانیان چنین اهمیتی ندارد. یعنی می‌توان این حادثه‌ی غم‌انگیز را گزارش داد بدون آنکه نیازی به انجام مصاحبه و فیلم‌برداری از قربانی باشد.

با توجه به اینکه قربانیان حوادث غم‌انگیز اغلب پس از وقوع جرم یا حادثه تعادل خود را از دست می‌دهند رسانه‌ها ممکن است با اصرار بر انجام مصاحبه یا فیلم‌برداری سبب شوند احساسات و تعادل روانی یا کنترل آن‌ها از دستشان خارج شود و در نتیجه خودشان یا با سایر بازماندگان حادثه، مرتکب جرائم بعدی شوند. هم قربانیان و هم خانواده‌ی آنان در چنین مواردی باید در آرامش قرار گیرند تا از تمام تجربیات و فکر خود برای حل مشکل و تسکین دردشان استفاده کنند.

مرکز ملی قربانیان آمریکا در این باره می‌گوید: «قربانیان به هنگام مواجهه با رسانه‌ها باید از حقوق زیر برخوردار باشند.

- در مصاحبه هیچ چیز نگویند.
- بچه‌ها را از مصاحبه حذف کنند.
- از پاسخ دادن به سؤالاتی که موجب احساس ناراحتی و ناامنی می‌شود یا آن‌ها را بی‌ربط می‌داند امتناع کنند.
- هنگامی که اطلاعات نادرستی از آنان گزارش می‌شود تقاضای اصلاح کنند.
- تقاضا کنند تصاویر یا فیلم‌های موهن، به هنگام نمایش یا انتشار حذف شود.

- بدون اینکه تصویرشان پخش شود در مصاحبه‌ی تلویزیونی شرکت کنند یا بدون اینکه از آنان عکس گرفته شود مصاحبه‌ی روزنامه‌ای انجام دهند.

- بدون هرگونه مزاحمت بتوانند در خلوت خود، دردشان را تسکین دهند.»

همچنین، اصول و خط مشی‌های حرفه‌ای هرالد و ویکلی تایمز در استرالیا حاوی مقرراتی در مورد انتشار اخبار مربوط به حوادث اندوه‌بار و شوک‌های عاطفی است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- با همه‌ی مردم از جمله شخصیت‌های عمومی، باید در زمان اندوه و مصیبت و شوک‌های عاطفی با حساسیت و احتیاط بیشتری رفتار شود.

- شهروندان معمولی که در حوادث واجد ارزش خبری وارد می‌شوند، از رویه‌ی ژورنالیستی آگاه نیستند و این جهل آنان نباید مورد سوء استفاده واقع شود.

- هنگام اخذ اجازه برای مصاحبه یا تصویربرداری از قربانیان یا اشخاص مصیبت‌زده، تمام تلاش‌های لازم برای نزدیک شدن به آنان از طریق یک واسطه، نظیر یک عضو خانواده، دوست، مشاور و غیره به عمل آید. تماس مستقیم با قربانیان یا مصیبت‌زده‌گان در صورتی مجاز است که واسطه‌ای در میان نباشد.

پخش‌کنندگان باید ترتیبات معقولی را که بخش اورژانس بلافاصله پس از وقوع حادثه برای نحوه دسترسی رسانه‌ها به قربانیان جرایم یا تصادفات با بلایا و خویشان آنان اتخاذ می‌کند محترم شمارند.

بدین ترتیب، دانستن جزئیات حوادث و اتفاقات اندوه‌بار، به ویژه اسباب و علل و اهمیت آن برای مردم سودمند است، اما چنین نفعی ضرورتاً مستلزم مصاحبه با یک همسر ماتم‌زده یا والدینی که هنوز در حالت شوک به سر می‌برند نیست. حق حریم خصوصی افراد در ایام از دست دادن عزیزان یا حوادث به شدت اندوه‌بار باید رعایت شود. انجام تحقیقات و انتشار مطالب مربوط به آنان باید همراه با همدردی و دقت لازم برای حمایت از خانواده‌ها باشد. افراد مصیبت‌زده نباید برای مصاحبه تحت فشار قرار گیرند. فیلم‌برداری یا ضبط صدای آنان باید به گونه‌ای باشد که منجر

به افزایش اندوه یا رنج خانواده نشود. از مطالب جمع‌آوری شده در یک حادثه یا مصیبت، حتی اگر در اماکن عمومی انجام شده باشد نباید برای مقاصد شهوانی و حیوانی استفاده شود.

تصاویری که احتمال دارد اندوه یا پریشانی مصیبت‌زدگان را تشدید کند تنها زمانی قابل انتشار هستند که افراد مربوطه اجازه داده باشند یا نفع عمومی چنین انتشاری را توجیه کند.

۲-۱-۳. حریم خصوصی به هنگام ضبط وقایع در بیمارستان‌ها

هنگامی که برای فیلم‌برداری یا ضبط وقایع در سازمان‌ها از مدیریت آن‌ها اجازه گرفته می‌شود، روزنامه‌نگاران، دیگر ملزم نیستند رضایت تک‌تک افرادی را که به صورت اتفاقی در آن سازمان‌ها حضور دارند یا بخشی از اعضای ناشناس یک جمعیت کلی به حساب می‌آیند اخذ کنند. با این حال در مکان‌های حساسی چون بیمارستان‌ها، عموماً رضایت افراد نیز باید اخذ شود، مگر آنکه هویت آنان پنهان بماند.

بیمارستان‌ها در زمره‌ی اماکنی هستند که اصحاب رسانه می‌توانند اطلاعاتی را از آن‌ها برای گزارش به مردم جمع‌آوری کنند. برای مثال عکاسان مطبوعاتی ممکن است از مجروحانی که در حال ورود به بیمارستان هستند تصویربرداری کنند. تصاویر قربانیانی که از یک آمبولانس خارج می‌شوند، یا روی برانکار قرار دارند، یا بر صندلی چرخ‌دار نشسته‌اند و منتظر معالجه یا پذیرش در سالن انتظار بیمارستان هستند در روزنامه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی به وفور دیده می‌شود. این تصاویر اغلب بدون رضایت قربانیان گرفته می‌شود. قربانیان وقتی به بیمارستان می‌رسند حتماً یا مجروح هستند یا بیمار، یا دچار اختلال روانی یا ناتوان از پاسخ‌گویی و حرکت. از اینکه قربانی یا بیمار به هنگام عکس‌برداری به روزنامه‌نگار اعتراض نکرده است نمی‌توان رضایت او را استنباط کرد. چه بسیار مشاهده شده است که پرستاران بیمارستان با پرونده‌هایی که در دست دارند یا حتی دستان خود چهره‌ی قربانیان را از دوربین‌های عکاسان می‌پوشانند.

اگرچه بیمارستان‌ها دسترسی همگانی به اماکنی را که بیماران در آنجا معالجه می‌شوند یا بستری هستند محدود می‌سازند، گاه حریم خصوصی قربانیانی که در بیمارستان‌ها پذیرفته می‌شوند از سوی اشخاصی که می‌خواهند جزئیات بیشتری درباره‌ی زندگی آنان بدانند نادیده

گرفته می‌شود. گزارش‌گران رسانه‌ها ممکن است خود را از دوستان یا خویشاوندان قربانی معرفی کنند تا به اتاق مراقبت دسترسی پیدا کنند و علاوه بر کسب اطلاعات درباره‌ی قربانیان و حوادثی که منجر به تصادف شده است از قربانیانی که در تخت بیمارستان بستری هستند عکس‌برداری کرده، آن را منتشر نمایند؛ در حالی که به خوبی می‌دانند شخص قربانی خواب، فلج یا بی‌هوش است یا اختلال ذهنی یا معلولیت‌های دیگری دارد که به او فرصت و امکان رضایت دادن نمی‌دهد. چه بسا ممکن است بیماری نیز که به ظاهر رضایت خود را از مصاحبه یا تصویربرداری اعلام کرده است شرایط مناسبی برای این کار یا اعلام رضایت آگاهانه نداشته باشد.

ورود رسانه‌ها به بیمارستان‌ها در زمره‌ی شدیدترین اشکال نقض حریم خصوصی است. یک دادگاه آمریکایی در این باره می‌گوید: «حق مطبوعات یا خبرگزاری‌ها هرچه باشد، برای عکس‌برداری از اشخاصی که در اماکن عمومی هستند مطمئناً حق حریم خصوصی، باید از اشخاصی حمایت کند که انتشار تصویر گرفته شده از آنان بدون رضایتشان یا به هنگامی بوده است که آنان بیمار یا در تخت بیمارستان بستری بوده‌اند.»

به اعتقاد کمیسیون اصلاحات حقوقی هنگ‌کنگ استفاده از یک وسیله‌ی ضبط‌کننده در بخش‌هایی از بیمارستان که بیماران معالجه می‌شوند یا بستری هستند، تقصیر یا جرم است مگر آنکه روزنامه‌نگاران رضایت صریح بیمارستان و نیز بیمار را اخذ کرده باشند. آنان نباید در این بخش‌ها عکس‌برداری کنند. همچنین برای حمایت از حریم خصوصی و بهداشت بیماران که منتظر معالجه یا پذیرش در بیمارستان‌ها هستند عکس‌برداری در بخش‌های انتظار یک بیمارستان باید به طور کلی ممنوع شود.

۲-۱-۴. حریم خصوصی در مراسم تشییع و تدفین

اهالی رسانه در صورتی می‌توانند مراسم تشییع جنازه را تحت پوشش خبری قرار دهند که شخصیت‌های عمومی در آن حضور داشته باشند یا شخص متوفی، موضوع حادثه‌ای باشد که واجد ارزش خبری است. رسانه‌های خبری هنگام گزارش مراسم تشییع جنازه، باید از اقدام به

رفتارهای ناقض حریم خصوصی نظیر عکس‌برداری از مردمی که در حال سوگواری هستند اجتناب کنند.

عکس‌برداری از یک مجلس سوگواری در صورتی ناقض حریم خصوصی محسوب می‌شود که بر خلاف خواست صریح خویشاوندان متوفی صورت گیرد. طی قضیه‌ای، پنج زن مرده در یک طبقه از ساختمانی پیدا شدند. پیش از انجام تشریفات تشییع جنازه یکی از خویشاوندان متوفیان، اعلامیه‌ای را به درب سالن نصب کردند که به گزارش‌گران هشدار می‌داد از عکس‌برداری از وقایع داخل سالن و خویشاوندانی که در مراسم سوگواری شرکت دارند امتناع کنند. اما گزارش‌گران این تذکر را نادیده گرفتند و دوستان متوفی به ناچار مقابل درب ورودی سالن به مراقبت ایستادند! پس از اخراج روزنامه‌نگاران از سالن، گزارش یکی از آنان به همراه تصویری از داخل سالن منتشر شد. برخی از اشخاصی که نزدیک گل‌های فرستاده شده برای دوستان و خویشاوندان متوفی نشسته بودند در تصویر قابل مشاهده بودند. بدیهی است که انتشار چنین تصویری بر خلاف میل دوستان و خویشاوندان متوفی است.

بی‌بی‌سی نیز مقرراتی در این باره دارد. این مقررات توضیح می‌دهد سازمان‌های خبری در پوشش خبری یک تشییع جنازه چگونه باید رفتار کند:

«به طور معمول، برنامه‌ها تنها زمانی می‌توانند تشییع جنازه‌ها را تحت پوشش خبری قرار دهند که اجازه خانواده اخذ شده باشد. دلایل قابل قبولی لازم است تا بر خلاف میل خانواده رفتار شود. ما باید تضمین کنیم که تشییع جنازه‌ها با حساسیت بیشتر تحت پوشش قرار گیرند و از هرگونه رفتاری که مداخله در حریم خصوصی تلقی شود، نظیر عکس‌برداری نزدیک از مردمی که در سوگواری شرکت دارند پرهیز شود».

۲-۱-۵. حریم خصوصی طرفین دعوا و شهود در رسیدگی‌های قضائی

بند ۱ ماده‌ی ۱۴ میثاق بین‌الملل حقوق سیاسی و مدنی مقرر می‌دارد طرف یک رسیدگی کیفری یا مدنی، مستحق است یک رسیدگی منصفانه و علنی به وسیله‌ی یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف که به موجب قانون ایجاد شده است، داشته باشد. از آنجا که همه‌ی اعضای جامعه

نمی‌توانند همزمان در جلسه‌ی رسیدگی حضور داشته باشند، گزارش گرانی که در کرسی رسانه‌ای اتاق دادگاه حضور دارند به عنوان چشم و گوش مردم توصیف شده‌اند. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، گزارش مطبوعات از دعاوی حقوقی، فضایل مهمی به دنبال دارد:

- علنی بودن رسیدگی، روح عدالت است. این امر تضمینی است علیه اشتباه یا سوء رفتار قضائی؛

- از سوگندهای دروغ باز می‌دارد. اگر شهود بدانند ممکن است دروغ آنان منتشر شود و دیدگان نیز تشویق شوند که آنان را بی‌اعتبار سازند تمایل پیدا می‌کنند که حقیقت را بگویند؛

- دانش عمومی و ارزیابی عموم را از عملکرد قانون بالا می‌برد؛

- به نقش بازدارندگی محاکمات کیفری کمک می‌کند؛

- آشکار شدن امور حائز نفع عمومی واقعی را میسر می‌سازد.

بند یک ماده‌ی ۱۴ میثاق، مقرر می‌دارد مطبوعات و مردم ممکن است به دلایل اخلاق حسنه، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه‌ی دموکراتیک یا هنگامی که نفع خصوصی طرفین دعوا ایجاب می‌کند از حضور در محاکمه محروم شوند.

بر این اساس است که مردم و از جمله مطبوعات، برای مثال، در جرایم جنسی یا امنیتی به دلیل ارتباط این‌گونه جرایم با اخلاق و امنیت ملی از حضور در دادگاه منع می‌شوند. همچنین حق حریم خصوصی طرفین نیز در مواردی قابل استناد است که امور خانوادگی یا جرایم جنسی یا دعاوی موضوع رسیدگی دادگاه باشد که علنی شدن آن‌ها بتواند قلمرو خصوصی و خانوادگی طرفین را نقض کند.

گزارش‌گران، عموماً در گزارش زندگی خصوصی طرفین تا آنجا آزادند که این وقایع در یک دادگاه علنی گفته شود؛ اما این امر بدان معنا نیست که به هنگام گزارش وقایع خصوصی در اوضاع و احوالی که پای هیچ‌گونه نفع عمومی در میان نیست نتوان ممنوعیتی پیش‌بینی کرد.

۲-۱-۶. حریم خصوصی و سوابق کیفری گذشته‌ی افراد

گاهی در رسانه‌ها افشاء می‌شود که فلان کس در گذشته به دلیل ارتکاب یک تخلف کیفری محکوم شده است. در پاسخ به این پرسش که آیا چنین اقدامی نقض حریم خصوصی محسوب می‌شود یا نه؟ برخی معتقدند سوابق کیفری در زمره‌ی اسناد عمومی محسوب می‌شوند که انتشار آن‌ها را بر مبنای نقض حریم خصوصی نمی‌توان منع کرد. اما برخی معتقدند اشخاصی که به ارتکاب جرایم کوچک محکوم شده‌اند باید این حق را داشته باشند که سوابق کیفری آنان فراموش شود. اینان استدلال می‌کنند دانش عمومی و آگاهی مردم از جرم به خصوص را می‌توان از طریق مورد بحث قرار دادن سوابق کیفری افراد افزایش داد بدون آنکه افشای هویت مرتکبان لازم شود. انتشار چنین سوابقی می‌تواند اعتبار مجدد به دست آمده مجرمان سابق را بر باد دهد.

به اعتقاد کمیسیون اصلاحات حقوقی هنگ کنگ در ایجاد تعادل میان حق مردم در دانستن سوابق کیفری یک فرد و نفع آن فرد در فراموش شدن واقعه‌ای که به خاطر آن محکوم شده است مطبوعات باید معیارها و ملاک‌های زیر را مورد توجه قرار دهند:

- آیا فرد یاد شده یک شخصیت عمومی است یا نه؟ اگر شخصیت عمومی است آیا بین جرمی که به خاطر آن محکوم شده و سمت عمومی یا مقامی که اکنون دارد ارتباطی وجود دارد یا نه؟
- آیا جرم مورد بحث با تصویر عمومی آن شخص ناسازگار است یا نه؟
- شدت جرم چه میزان است؟
- چند سال از زمان محکومیت آن شخص می‌گذرد؟
- آیا شخص مورد نظر به طور کامل اعاده‌ی حیثیت کرده است یا نه؟
- آیا انتشار هویت آن فرد بر مبنای سایر دلایل، قابل توجیه است یا نه؟^۱

شواهد زیادی مبنی بر نقض حریم خصوصی مردم در فضای سایبری توسط دولت‌های جهان به دلیل حفظ امنیت ملی وجود دارد. برای مثال پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر در آمریکا، دولت به

^۱ انصاری، باقر، *حریم خصوصی در رسانه‌های همگانی*، ص ۲۰۹-۲۲۲

منظور بالا بردن امنیت داخلی قانونی موسوم به «پاتریوت» به تصویب رسانید که به واسطه‌ی آن امکان دسترسی به «رایانامه» شهروندان آمریکایی وجود داشته باشد. اگرچه می‌توان گفت در صورتی که منفعت عمومی حاصل از امنیت ملی بیش از منفعت حاصل از اطلاعات محرمانه باشد، اطلاعات مورد حمایت واقع نمی‌شوند و به طور کلی دادگاه‌ها به امنیت ملی چنان اهمیتی می‌دهند که بر اساس آن حکم به افشای اطلاعات محرمانه می‌نمایند.^۱

در مورد حفظ حریم خصوصی افراد، در دستورالعمل برنامه‌سازی بی‌بی‌سی آمده است:

«بی‌بی‌سی باید حریم خصوصی افراد را محترم شمارد، و این را تشخیص بدهد که تنها توجیه نقض این حریم انجام دادن این کار در خدمت هدفی والاتر است. چهره‌های شناخته شده در جایگاه خاصی قرار دارند، اما آن‌ها هم حریمی برای زندگی خصوصی خود دارند. مردم باید از واقعیات مربوط به توانایی تناسب این مقامات برای کسب یا حفظ مقام یا انجام وظیفه خود آگاه شوند، اما حق ندارند چیزی در مورد رفتارهای خصوصی آنان بدانند، مگر آنکه رفتارهایشان غیرقانونی باشد یا پیامدهای مهم‌تر و گسترده‌تر از حوزه‌ی زندگی خصوصی آنان وجود داشته باشد. به عنوان یک اصل کلی، برنامه‌های خبری بی‌بی‌سی نباید گزارشی در مورد رفتار شخصی مقامات دولتی پخش کنند، مگر آنکه به واسطه‌ی خود آن رفتار یا پیامدهای علنی شدن آن، مسائلی آشکار شود که مردم حق دارند از آن‌ها آگاه شوند. صرف این واقعیت که رفتار شخصی در قلمرو عمومی قرار دارد (یعنی کس دیگری آن را قبلاً گزارش کرده است)، برای توجیه پخش گزارش آن توسط بی‌بی‌سی کافی نیست.»^۲

در جامعه‌ی اسلامی حفظ حریم و آبروی افراد لازم است و تا آن زمانکه ضرورتی ایجاب نکند کسی حق ندارد با آشکار کردن اسرار پنهان مردم اسباب هتک آبرو و لکه‌دار شدن شخصیت اجتماعی آنان را فراهم آورد.

^۱ استنلی، پائول، *حقوق حفظ اسرار*، ص ۹۶

^۲ بلیغ، ناصر، *دستورالعمل برنامه‌سازی در رادیو و تلویزیون انگلستان*، ص ۳۳

هر انسانی در درون خود یک قلمرو شخصی دارد و هیچ‌کس غیر از خود آن شخص هیچ حقی برای ورود به این قلمرو را ندارد. حریم شخصی که تعبیر مناسب‌تری برای آن یافت نمی‌شود میزان احساس امنیتی است که ما از کنترل و مالکیت خود بر آن فضای خصوصی داریم. انسان‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی به ما می‌گویند، که نیاز به حریم شخصی امری بسیار ریشه‌دار و یک نیاز فطری و مسئله‌ای است، که تنها به انسان محدود نمی‌شود.^۱

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نهی از ورود در حریم خصوصی زندگی مردم نقل شده است:

«در پی افشای لغزش‌های مسلمانان نباشید، چرا که خداوند کسی را که این چنین کند درونش را فاش و او را مفتضح سازد.»^۲

رسانه‌ها با هدف جلب مشتری بیشتر روز به روز تقید خود را به رعایت اصول اخلاقی همچون حفظ حریم خصوصی افراد بیشتر از دست می‌دهند.

رسانه‌ها می‌بایست در حفظ افشای اسرار افراد نهایت احتیاط را داشته باشند، چراکه این موضوع اهمیت ویژه‌ای در دین مبین اسلام دارد. رسانه‌ها می‌بایست نه خود اقدام به اعلان سرّ دیگران کنند و نه اجازه‌ی افشای اسرار شخصی که پخش آن‌ها به هر طریقی ممنوع می‌باشد را به دیگران بدهند. بنابراین در شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی، عکس‌ها و مطبوعات اعم از مجلات و روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها اولاً مسئولین رسانه‌ها باید خود اقدام به افشای اسرار دیگران نکرده، بلکه ثانیاً به دیگران نیز اجازه ندهند اسرار محرمانه‌ی خویش را از طریق رسانه‌ها افشاء کنند، چراکه هر دو عمل قبیح و ممنوع است که در ادامه بدان اشاره می‌نماییم.

تنها در دو مورد - یعنی اهمیت افشای اسرار یا دادخواهی - رسانه می‌تواند در موارد بسیار محدودی اسراری را بیان کند. رسانه‌ها به دلیل داشتن مخاطبان عام تنها در موردی که افشای سری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مصلحت آن از مفسده‌اش بیشتر باشد و در عین حال این مصلحت نسبت به همه‌ی مخاطبین وجود داشته باشد می‌تواند اقدام به افشای سر مذکور بنماید و

^۱ جبلی، پیمان، *اخلاق حرفه‌ای خبر در اسلام*، ص ۹

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۵۵

اگر این مصلحت نسبت به همه‌ی مخاطبین رسانه مذکور وجود ندارد رسانه نباید اقدام به افشای اسرار افراد برای عموم جامعه بنماید، مگر اینکه مصلحتی بزرگ در میان باشد که در این صورت رسانه حق افشای سر افراد را در حد مشخصی دارد.

خلاصه‌ی کلام آنکه رسانه در مقام تراحم بین عدم افشای اسرار افراد و مصالح مختلف تنها در صورتی حق افشاء را دارد که رضایت شخص را به همراه داشته یا مصلحت مقابل اهم از عدم الافشاء باشد که تشخیص آن به دلیل اهمیت جایگاه آن باید توسط کارشناسان خبره معین گردد. همچنین می‌توان گفت اگر ظلمی به عموم مخاطبان یک رسانه وارد شود، آن رسانه می‌تواند از باب دادخواهی افشای اسرار کند منوط به اینکه این افشاگری مخل نظام یا مصلحت مهم‌تری نگردد.

۳-۲. افشای اسامی مجرمان از طریق رسانه

اعلام اسامی مجرم یا مجرمین از مباحث داغ رسانه‌ها بوده است، به گونه‌ای که گاهی فشار افکار عمومی بر این افشاگری‌ها رسانه‌ها را نیز ترغیب و بلکه حتی ملزم به اعلان اسامی خاص می‌کند. این اعلان اسامی در فقه به نام «تشهیر» شناخته می‌شود که به معنای آشکار نمودن چیزی به هدف اصلاح اعمال در میان مردم است. بنابراین حکمت و هدف شرع از این افشاگری نفس بازدارندگی عموم مردم از اعمال شنیع و عبرت‌گیری از عواقب اعمال مجرمانه است.

مواردی که در شرع اعلان مجرم مجاز شمرده شده عبارتند از:

- حد قذف: که بر حاکم شرع شایسته است قاذف را در شهر معرفی کند تا مردم او را بشناسند و گفتارش را پس از آن نپذیرند.^۱
- شهادت زور: بر حاکم واجب است شاهد فریب‌کاری که شهادت دروغین داده است را در شهرش و اطراف آن رسوا سازد تا شهادت وی پس از آن پذیرفته نگردد و عامل بازدارندگی برای دیگران داشته باشد.^۱ در این حکم به گفته‌ی صاحب جواهر اختلافی بین فقها نیست.^۲

^۱ مفید، محمد بن محمد، *المقننه*، ص ۷۹۵

• قیادت: که به معنای واسطه‌ی زنا یا لواط است،^۳ و حکم آن علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق و سر تراشیدن اعلام وی به مردم است. این نظر نیز هرچند با ضعف روایت همراه است اما با شهرتی که در عمل اصحاب بدان دارد جبران می‌شود.^۴ در ماده‌ی ۳۶ قانون مجازات اسلامی نیز حکم ۱۳ جرم مشهود که بیشتر آن‌ها در زمینه‌های فساد اقتصادی در حد کلان می‌باشد را انتشار در رسانه‌های محلی یا ملی معرفی نموده است که در فصل بعد بدان اشاره خواهیم نمود. همچنین باید دانست که افشای اسرار افراد جنبه‌ی رتبه‌ای خواهد داشت، بدین گونه که گاهی افشای اسرار حتی بر خود رسانه‌ها نیز حرام خواهد بود و اطلاع یافتن خبرنگار، عکاس، فیلم‌بردار، گزارش‌گر و دیگر عوامل رسانه از این اسرار ممنوع خواهد بود؛ مانند اطلاع از اسرار حریم خلوت و تنهایی افراد. گاهی نیز افشای اسرار به منظور اطلاع‌رسانی آن اسرار به دیگران حرام خواهد بود؛ مانند مسئولی که به دلیل مسئولیتش از برخی اطلاعات آگاهی یافته و به هر دلیلی قصد افشای آن اسرار را به دیگران داشته باشد.

۳. غیبت (بدگویی)

۳-۱. مفهوم غیبت

۳-۱-۱. غیبت در کلام علمای لغت

غیبت به کسر غین و سکون یاء و فتح باء اسمی است از فعل مزید اغتاب فلان فلاناً، یعنی در غیاب او سخن گفت و مصدر آن اغتیب می‌باشد.^۵

«اغتابه» در لسان لغت چنین معنی شده است: «وقتی که از او عیوبی که بدش می‌آید یاد شود،

هرچند گوینده درست گفته باشد».^۶

^۱ نراقی، احمد بن محمد، *مسند الشیعه*، ج ۱۸، ص ۴۳۲

^۲ صاحب جواهر، *جواهر الکلام*، ج ۴۱، ص ۲۵۲

^۳ مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، ج ۵، ص ۲۰۸

^۴ نجف‌آبادی، حسین‌علی منتظری، *کتاب الحدود*، ص ۱۹۱

^۵ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *کشف الریبه*، ص ۵

^۶ مقرئ، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، ج ۲، ص ۴۵۸، ماده‌ی غیبت

واسطی در این باره می‌گوید: «غیبت از اغتیاب ... و آن، سخن گفتن به زشتی‌های دیگری در غیاب او است.»^۱

لسان العرب غیبت را پشت سر انسانی عقیف، چیزی گفتن که اگر بشنود ناراحتش سازد معرفی می‌کند.^۲

طریحی نیز در باب غیبت می‌گوید: «غیبت عبارت است از یادآوری عیب‌های دیگران، پشت سر آنان به گونه‌ای که خلاف حکمت باشد.»^۳

و در نهایت راغب غیبت را این‌چنین بیان می‌کند: «غیبت آن است که انسان دیگری را با عیوبی که در اوست و نیازی به یادآوری آن عیب نیست یاد کند.»^۴

۳-۱-۲. مفهوم غیبت در کلام فقها

در کتاب‌های مهم فقهای امامیه، از شیخ مفید تا شهید ثانی، بحث مستقل فقهی درباره‌ی غیبت ارائه نشده است. اولین کتابی که به بحث مستقل درباره‌ی غیبت می‌پردازد، کشف الریبه می‌باشد.

• نظریه‌ی شهید ثانی:

شهید ثانی برای کلمه‌ی غیبت، در رساله‌ی کشف الریبه دو تعریف ذکر کرده است.

تعریف اول:

«غیبت آنست که انسان پشت سر کسی سخنانی بگوید که او دوست ندارد این سخنان - که عرفاً نقص است - درباره‌اش زده شود، و هدف گوینده هم آن باشد که به آن شخص اهانت کند و وی را تحقیر نماید.»

^۱ مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۲۹۷

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۶

^۳ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۳۶

^۴ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۱۶

پس با توجه به این تعریف - که در میان علماء شهرت دارد- اگر عیوب ظاهری شخص بدون قصد تنقیص بیان گردد، مثلاً انسان عیوب کسی را جهت معالجه برای پزشک مربوطه بازگو کند، غیبت شمرده نمی‌شود.

تعریف دوم:

«انسان مردم را متوجه‌ی عیوب کسی بکند که او دوست ندارد درباره‌اش چنین کاری انجام شود و گوینده هدفش تحقیر و توهین نسبت به غیبت شونده باشد.»^۱

این تعریف کامل‌تر و بهتر است، زیرا عمومیت و گستردگی بیشتری از تعریف اول دارد. در تعریف اول غیبت در خصوص ذکر زبانی است، لکن تعریف دوم شامل زبان و اشاره و حکایت و مانند آن نیز می‌شود.

• نظریه‌ی شیخ انصاری:

ایشان پس از بررسی لغتی و روایات در مسئله، با توجه به حدیث نبوی «ذکرک أخاک بما یکرهه»^۲ بر اساس اخبار مستفیضه غیبت را اظهار عیوب پنهان اشخاص حتی بدون قصد انتقاص وی بیان می‌کند.^۳ و همچنین با توجه به همین اخبار کلام مذموم غیر مقصود به انتقاص و قصد انتقاص بدون کلام مشعر به آن را نیز غیبت می‌داند.^۴

• نظریه‌ی مرحوم نراقی:

«غیبت آن است که از دیگری به آنچه که کراهت دارد و برایش ناخوشایند است، یاد شود و فرقی ندارد آنچه که گفته می‌شود مربوط به نقص بدنی، اخلاقی یا راجع به نحوه‌ی گفتارش، رفتارش

^۱ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *کشف الریبه*، ص ۵

^۲ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۸۰، ص ۱۲، الباب ۱۵۲ من أبواب أحكام العشرة

^۳ انصاری، مرتضی بن محمدامین، *کتاب المکاسب*، ج ۱، ص ۳۲۴

^۴ همان، ص ۳۲۸

که مربوط به دین و دنیای اوست، باشد؛ حتی اگر آن نقص بیان شده در مورد لباس، خانه یا مرکب او باشد، نیز غیبت محسوب می‌گردد.^۱

• نظریه‌ی امام خمینی:

امام خمینی در تعریف لغت غیبت پس از نقل اقوال اهل لغت و فقهای بزرگوار شیعه چنین ابراز می‌دارد:

«با توجه به اختلافات اقوال در میان اهل لغت و میان فقها عظام، اولی در توجه به ادله‌ی باب برای تشخیص قیودات معتبره حول موضوع متعلق به حرمت (یعنی موضوع غیبت محرم علیه) و با توجه به مستندات عرفی و عقلانی در باب مفهوم غیبت در حد امکان می‌باشد.»^۲

مقیدات غیبت بر اساس تحقیقات ایشان عدم اعتبار کراحت مغتاب در مفهوم غیبت و عدم اعتبار مستور بودن عیب در موضوع غیبت از یک سو، و از سوی دیگر اعتبار مستوریت موضوع غیبت بین مردم (در مقابل مکشوفیت بین مردم) و همچنین اعتبار قصد انتقاص در مفهوم غیبت می‌باشد.^۳

با توجه به دیدگاه ایشان در عدم اعتبار کراحت مغتاب بحث مفصلی را که شیخ انصاری حول موضوع کراحت وجودی، ذکر ی یا ظهوری و مراد از موصول در روایت نبوی «ذکرُ اخیک بما یکره»^۴ بیان فرموده‌اند کنار گذاشته می‌شود.

همچنین با وجود قرائن روایی حول مستوریت عیب، ولی ایشان اقوی و اظهر در مسئله را مستوریت بین مردم می‌دانند و کلام اهل لغت و فقها را در عدم اعتبار مستوریت عیب در موضوع غیبت را همراه با بیان خویش ذکر می‌نمایند. همچنین معروفیت عیب اشخاص در نگاه ایشان نزد

^۱ نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۹۳

^۲ خمینی، روح الله، المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۸۳

^۳ همان، ص ۴۰۹ - ۳۸۳

^۴ انصاری، مرتضی بن محمد امین، المكاسب، ج ۱، ص ۳۱۵

عرف آگاه به آن مسئله معنا می‌شود و نه مطلق یا جمیع مردم. بنابراین بیان عیوب فردی میان قبیله یا شهر دیگری که از آن بی‌اطلاع هستند داخل در تعریف غیبت خواهد بود. اعتبار و قصد انتقاص نیز با توجه به آیات^۱ و روایات ذیل آیات و عرف موجود از اموری می‌دانند که انکار آن شایسته نبوده و به دور از انصاف می‌باشد.

ایشان پس از ذکر اقوال گوناگون لغویین و تنی چند از فقهای عظام به دلیل تشتت آراء بزرگان در مسئله‌ی مذکور دو قید شرعی اخوت ایمانی و واقعیت داشتن غیبت را - در برابر بهتان- برای تعریف غیبت لازم دانسته و روایات را بر همین مبنا می‌داند. بنابراین به طور خلاصه غیبت از منظر امام خمینی عبارت است از کشف عیوب مردم نزد افراد بی‌اطلاع از آن عیوب به قصد انتقاص آنان.^۲

• نظریه‌ی مرحوم خوئی:

ایشان غیبت را این‌چنین تعریف می‌نماید: «غیبت به معنای آشکار کردن آنچه خداوند پوشانده است می‌باشد.»^۳ و بعد از بررسی ادله حول موضوع غیبت ابراز می‌دارد:

«با توجه به اینکه نص صحیحی برای تعیین چارچوب مفهوم غیبت ایراد نگشته است، و تعاریف اهل لغت نیز جامع افراد و مانع اغیار در موضوع مورد بحث نیست، پس ناچار به اخذ متیقن در مسئله و ترتب حکم بر اساس آن می‌شویم و آن گفتن قولی درباره‌ی برادرت از آنچه خداوند آن‌ها را بر او پوشیده است خواهد بود؛ و اما در مقدار زائد به اصول عملیه رجوع می‌نماییم.»^۴

تعاریف ارائه شده توسط کتاب‌های لغت و آنچه از سوی برخی از فقها ارائه شده است با یکدیگر مطابقت ندارد. کتاب‌های لغت، غیبت را مختص به بیان عیب یا نقص می‌دانند، اما

^۱ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۸، سوره‌ی همزه، آیه‌ی ۱ و سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۹

^۲ خمینی، روح الله، *المکاسب المحرمه*، ج ۱، ص ۳۸۴

^۳ خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، ج ۱، ص ۳۲۸

^۴ همان، ص ۳۲۶

تعاریف برخی از فقها، از جمله شیخ انصاری، موضوع غیبت را اعم از عیب و نقص می‌دانند؛ یعنی هر چیزی که متکلم درباره‌ی شخص غایب بیان می‌کند، چه بیان خوبی باشد و چه بیان زشتی و عیب، و شخص در صورت آگاهی، ناراحت می‌شود. چنان‌که ملاحظه می‌شود تعریف دوم نسبت به تعریف اول موارد بیشتری را شامل می‌شود. در این‌گونه موارد شک میان اقل و اکثر مطرح می‌گردد. در واقع نمی‌دانیم که غیبت به معنای اول حرام است یا به معنای دوم؟ و بر اساس اصالت البرائة نسبت به حرمت اکثر می‌توانیم برائت را جاری کنیم. پس غیبتی که موضوع حرمت است تنها بیان عیب و زشتی شخص در غیاب او به قصد انتقاص مغتاب است.^۱

بنابراین تعریف غیبت به معنای «آشکار کردن آنچه خداوند پوشانده است» تعریف مناسب‌تری نسبت به دیگر تعاریف غیبت به نظر می‌رسد.

۳-۲. غیبت در رسانه

پس از بیان نکات گوناگون حول موضوع غیبت به بحث این نوشتار یعنی غیبت در رسانه‌ها می‌پردازیم. رسانه‌ها به طور مطلق اعم از نوشتاری، دیداری و شنیداری در تمامی مراحل خود اعم از جمع‌آوری اطلاعات، تهیه‌ی گزارشات اطلاع رسانی و ... باید حرمت آبروی مؤمنان را حفظ نمایند.

اما در موارد گوناگونی غیبت در رسانه نیز تخصیص دارد، مواردی چون مستثنیات غیبت اعم از دادخواهی در حق مظلوم، نصیح مستشیر، از بین بردن ماده‌ی فساد، اوصاف ظاهری، دفع ضرر، نهی از منکر، همچنین بیان رسانه‌ای به گونه‌ای که لهجه یا لقب افراد خاصی را به همراه نداشته باشد و مستورات فرد خاصی را در کلام، نوشتار یا برنامه‌های خود اعم از فیلم‌ها و سریال‌ها، یا مستندها و طنزها، تلویزیونی یا رادیویی و ... ذکر نکند، تخصیص می‌خورد که در حد وسع این نوشتار بدان اشاراتی خواهیم کرد.

با دقت در متون فقه و گستردگی آراء و نظرات حول موضوع مورد بحث به این نتیجه اجمالی می‌رسیم که برای فهم محدوده‌ی غیبت باید ابتدا موضوع را شناسایی کنیم و بینیم غیبت به چه معناست تا حد و مرز حرمت و جواز آن برای رسانه مشخص گردد.

رسانه‌ها در راستای اهداف خویش همچون اطلاع‌رسانی، تبلیغات، بصیرت‌بخشی و ... می‌بایست گزارشات و اخبار حقیقی را صادقانه به اطلاع مردم برسانند. از این رو گاهی در مسیر وظایف عالی خویش دچار تزامم اموری همچون غیبت می‌شوند که آشنایی و دقت در این امر لازم است. از آنجا که حکم اولی غیبت حرمت آن است لذا در موارد مشکوک برای دوری از خروج از حدود الهی احتیاط مطلوب لازم است ولی در موارد مجاز ضبط برنامه و پخش آن بلامانع است. به طور نمونه در موارد بسیاری روشنگری‌های رسانه می‌تواند بصیرت عمومی جامعه را در حد مطلوبی بالا ببرد یا رسانه نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال خواسته‌های مردم به مسئولین است و با گزارشات، ساخت و پخش برنامه‌های طنز، خبری، مناظرات، مستندها و ... نقش نظارت آگاهانه و بیداربخشی خواهد داشت که همان طور که شاهد آن بوده و هستیم می‌توان در بسیاری موارد این برنامه‌ها در قالب‌هایی تهیه و پخش نمود که تحت عنوان نهی از منکر باشد و به هدف جلوگیری از بسیاری مفاسد اجتماعی از بین مردم و مسئولین صورت پذیرد؛ چراکه فساد مسئولین به دلیل مسئولیت کلان خود از بزرگ‌ترین منکرات است و نهی آن از راه‌هایی که تأثیر آن هرچه بیشتر و بهتر باشد از بزرگ‌ترین اموری است که در قالب نهی از منکر می‌تواند اجرا گردد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد می‌توان برنامه‌های رسانه را به گونه‌ای تهیه و پخش کرد که نه تنها غیبت شمرده نشود، بلکه از امور مجاز بوده و اجر و پاداش در خوری نیز به خود اختصاص دهد. اما باید دانست موارد تشخیص این امور مجاز غیبت بسیار دقیق و ظریف است و باید تمام دقت را در زمینه تعیین مسیر صحیح بیان و ارائه‌ی برنامه‌های رسانه به کار بست تا به وادی غیبت حرام که به هدف کشف مستورات الهی است وارد نشد. در بیان حقایق با اهداف مقدس و صحیح باید به حدی که در حیطه‌ی مسئولیت افراد در جنبه‌ی حقوقی افراد است اکتفا نمود و به حریم فردی و خانوادگی و وارد نشد. به طور مثال در بیان انتقاد از یک وزیر می‌بایست تنها مواردی را

به زبان آورد که حول محور عمل و فعالیت حقوقی وی است و بیان زندگی شخصی او بدون اجازه‌ی مراکز قانونی قطعاً بی‌اشکال نخواهد بود. درست است که قلمرو حریم خصوصی افراد مشهور نسبت به دیگر شهروندان عادی کوچک‌تر است و آن‌ها بیشتر در کانون توجه و نظارت دیگران قرار دارند، اما با این حال این قلمرو هیچ گاه از بین نرفته است. کسانی که به واسطه‌ی فعالیت خاصی به شهرت می‌رسند، از دست دادن مقداری از حریم شخصی خود را به دلیل انعکاس در رسانه‌ها پذیرفته‌اند. لذا نمی‌توان انتظار معقولی از یکسان بودن حریم خصوصی همه‌ی افراد در جامعه داشت.

همچنین در پخش زنده‌ی برنامه‌های گوناگونی که حول حریم حقوقی یا حقیقی افراد بحث می‌گردد باید نهایت احتیاط صورت پذیرد تا در صورت ورود به حریم خصوصی افراد امکان قطع و عدم پخش آن وجود داشته باشد؛ به طور مثال با پخش با تأخیر برنامه‌ای می‌توان از پخش مطالبی که حول حریم خصوصی افراد بوده و غیبت محسوب می‌گردد اجتناب کرد، چراکه پخش این گونه برنامه‌ها مفاسد عمومی و گاهی ملی در پی خواهد داشت که ضربات جبران‌ناپذیری در پی خواهد گذاشت. علاوه بر این رسانه‌ها باید از بردن نام افرادی که جرم آن‌ها از طرف قانون قضایی قطعی نشده جلوگیری کنند یا در برخی از موارد از بردن نام افراد مجرمی که باعث ایجاد فتنه و بی‌نظمی در نظام می‌شود به دلیل حرمت اختلال در نظام جلوگیری و دوری نماید.

۳-۳. غیبت و روزنامه‌نگاری جنجالی

یکی از انواع مطبوعات و روزنامه‌نگاری، که ذیل عنوان غیبت مطرح می‌گردد، روزنامه‌نگاری جنجالی است. برخی معاصرین درباره‌ی روزنامه‌نگاری جنجالی می‌نویسند:

«اکثر روزنامه‌های اروپایی و آمریکایی برای جلب خوانندگان انبوه و افزایش تیراژ و کسب آگهی‌های بیشتر، به جای ارائه و بررسی افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی، به انتشار خبرهای پرجاذبه و هیجان‌انگیز دست زدند. در سال‌های اول قرن بیستم و در آستانه‌ی جنگ جهانی اول بسیاری از مطبوعات جنجالی غربی در آمریکا و اروپا، برای جلب خوانندگان بیشتر، به انعکاس اخبار خشونت‌ها در صفحات خود ادامه می‌دادند و در پی آن، با انتشار گزارش‌های جنجالی و

هیجان‌انگیز روزنامه‌نگاران و خبرنگاران آمریکایی درباره‌ی انقلاب روسیه، بی‌اعتمادی خوانندگان نسبت به مطبوعات ایالات متحده افزایش یافت.^۱

گزارش‌های جنجالی و گزارش‌های ناشی از دوربین مخفی که توسط برخی از اهالی رسانه به مخاطبان منتقل می‌شود، به کشف چیزی می‌پردازند که از دید عموم مردم پنهان است و موجب ناراحتی شخص یا اشخاصی می‌شوند که در پی انتشار چنین گزارش‌های جنجالی به آن‌ها نقص جانی، آبرویی و مالی وارد می‌گردد. روزنامه‌نگاری جنجالی به دنبال کشف چیزی است که خداوند آن را پوشانده است. این نوع روزنامه‌ها و مطبوعات که به غیبت کردن می‌پردازند، از این حیث ذیل عنوان غیبت بحث می‌شوند. البته اگر غیبت کردن فرد یا افرادی به مصلحت عمومی و غالب جامعه‌ی اسلامی باشد و نصیح مستشیر در اینجا ثابت گردد، چون نصیح مستشیر بر رسانه و مطبوعات واجب است، رسانه‌های خبری و مطبوعات می‌توانند به غیبت بپردازند، زیرا غیبت کردن در اینجا تخصیص خورده و جائز می‌باشد. البته این مسئله در صورتی برای رسانه‌ها نیز جاری خواهد بود که مستشیر را یک فرد خاص فرض نگردد، بلکه گاهی مشورت دادن به عموم مردم به منظور راهنمایی ایشان در مسائل اجتماعی نیز به نوعی نصیح مستشیر بدانیم که با در نظر گرفتن احکامی چون وجوب حفظ نظام یا حرمت اختلال نظام مسئله وسعت بیشتری خواهد یافت.

^۱ معتمدنژاد، کاظم، *حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران*، ج ۱، ص ۳۷۶

گفتار دوم: حکم اولیه‌ی ورود به حریم خصوصی افراد

نوع انسان دارای اسرار، عیوب، عورات و ویژگی‌های فردی و شخصی‌ای است که به سختی از آن‌ها حمایت می‌کند و از ورود دیگران به آن ممانعت می‌نماید. یکی از این عناوین حامی از حریم افراد حرمت نقض از اسرار، عیوب، عورات و آنچه فرد آن‌ها را می‌پوشاند، است.^۱ در این قسمت بر اساس ادله‌ی احکام در فقه امامیه به بررسی مقتضای این ادله می‌پردازیم.

در این بخش به بررسی حکم تکلیفی نقض حریم افراد در رسانه بر اساس ادله‌ی احکام از منظر فقه امامیه می‌پردازیم و در جریان بحث از ادله تحلیل مقتضا و مدلول آن‌ها نیز بیان خواهد شد.

پیش از بیان ادله‌ی فقهی که مبین حکم ورود به حریم خصوصی می‌باشند، لازم به ذکر است هر کدام از این ادله تنها بخشی از حکم ورود به حریم خصوصی و مصادیق آن از میان سه مصداق حریم خصوصی یعنی تجسس، غیبت و افشای اسرار که مرتبط با آیه‌ی مذکور می‌باشد را بیان می‌کند و به صورت جمعی حکم حریم خصوصی در مورد این سه مصداق را بیان می‌نمایند که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

۱. آیات

آیاتی که به بحث حریم خصوصی و مصادیق آن اشاره دارند فراوان است که در این مقام ما تنها به چهار آیه که صراحت آن‌ها بیش از دیگر آیات است اشاره خواهیم نمود.

۱-۱. خداوند متعال در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات صریحاً نقض حریم خصوصی افراد را تحریم کرده است:

^۱ از آنجا که نقض حریم خصوصی با عنوان تجسس در بسیاری موارد مترادف بوده و برای تبیین حکم نقض حریم خصوصی واژه‌ی تجسس با ادله احکام قرابت بیش‌تری یافت می‌شود، به این عنوان در این گفتار توجه ویژه شده است و تعریف آن را در مبحث بعد ذکر خواهیم نمود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا
أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾^۱

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید؛ زیرا بعضی از ظن‌ها گناه است و تجسس نکنید و برخی از شما غیبت برخی دیگر را نکنید، آیا احدی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌ی خود در حالی که مرده است را بخورد؟ البته کراهت و نفرت دارد و تقوای الهی پیشه کنید، چه آنکه خداوند متعال تحقیقاً بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

این آیه‌ی شریفه مبین نکاتی در باب احکام اخلاقی - اجتماعی از جمله بحث دوری گزیدن از گمان‌های بد در حق دیگر مؤمنان و نهی از تجسس و غیبت در احوال مردم است و همان طور که اکثر علمای اصول قائلند نهی ظهور در حرمت دارد.^۲

در میان مفسران شیعه برخی تجسس را به معنای پیگیری و تفحص از اموری می‌دانند که مردم سعی در پنهان نمودن آن دارند، و فرد آن‌ها را پیگیری می‌کند تا خبردار شود.^۳ برخی دیگر نیز تجسس را دنبال کردن عیوب مسلمانان و اموری که صاحبانش می‌خواهند پوشیده باشد بیان می‌کنند.^۴ و برخی دیگر با توجه به نظر مفسران صدر اسلام نهی از تجسس را دنبال کردن لغزش‌های مؤمنان و عیوب مسلمین که آن‌ها را پوشانیده‌اند تعریف کرده‌اند.^۵ چنان‌که در مجمع‌البیان آمده است:

«ابن عباس، قتاده و مجاهد گفته‌اند: و لا تجسسوا یعنی در پی جستجوی عیب‌ها و دنبال کردن لغزش‌های مردم نباشید.»^۶

^۱ سوره‌ی حجرات: آیه‌ی ۱۲

^۲ مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۴۹

^۳ طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، ص ۴۸۴

^۴ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۳۷

^۵ حائری تهرانی، میرعلی، *مقتنیات الدرر و مقتنیات الثمر*، ج ۱، ص ۲۰۰

^۶ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۲۰۵

منظور از عبارت و لاتجسسوا تحریم کنجکاو و دنبال کردن لغزش‌ها و خطاهای مسلمانان و مؤمنان است.

با توجه به اینکه متعلقی برای تجسس در آیه ذکر نشده و مصداق خاصی برای ظن و مورد تجسس ذکر نگردیده، لذا در زمینه‌ی تحریم خبرجویی و کنجکاو (تجسس) نسبت به دیگران و پخش کردن اسرار آنان اطلاق دارد و ما می‌فهمیم که درباره‌ی هیچ چیزی نمی‌توان تجسس کرد، مگر اینکه دلیل شرعی خاص برای موارد خاص وارد شده باشد. در مورد افشای اسرار و غیبت دیگران نیز مطلب از همین قرار است.^۱

طبق این آیه، حرمت نقض حریم افراد ثابت می‌باشد.

با عنایت به دیدگاه مفسران در این باب می‌توان آیه را این‌گونه بیان کرد: ظاهر حال مؤمنان را ملاک قرار دهید و از عیوب و اسرار برادر مسلمان خود تفتیش نکنید، تا احیاناً به چیزهای بد و کارهای زشت مردم که مخفی و مستور است، مطلع نشوید.^۲

پس از روشن شدن آیه برای تبیین قلمرو حرمت پاسخ به دو سؤال لازم می‌باشد: اول آنکه مخاطب آیه‌ی شریفه چه کسانی هستند؟ و دوم اینکه از چه کسانی نباید تجسس به عمل آورد؟

اما در اینکه مخاطب نهی چه کسانی می‌باشند، به قرینه‌ی صدر آیه و به قرینه‌ی «بعضکم بعضاً» در جمله‌ی «و لایغتب»، قدر مسلم اهل ایمان مخاطب این نواهی قرار گرفته‌اند، و هم در مقام فاعل این افعال و هم در مقام مفعول این افعال این ادعا جاری است. از ظهور آیه به قرینه‌ی صدر آیه که خطاب خداوند به مؤمنان است بر می‌آید افراد حقیقی مد نظر خداوندند.

^۱ نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه و ققه الدولة الإسلامية*، ج ۴، ص: ۲۸۵

^۲ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، ج ۹، ص ۳۵۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۳۷؛ زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر کشاف*، ج ۴، ص ۳۷۲؛ طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸،

اما در پاسخ به سؤال دوم باید گفت از آنجا که خطاب آیهی شریفه مؤمنان است و قرآن در این آیه و آیات دیگر این سوره که مؤمنان را برادران یکدیگر معرفی می‌کند،^۱ قدر مسلم حرمت تجسس اهل ایمان و کسانی که در حکم اهل ایمان می‌باشند ثابت است که احادیث نیز به همین مطلب اشاره دارد،^۲ ولذا بسیاری از علماء تجسس از عیوب را جزو گناهان کبیره بر شمرده‌اند،^۳ البته با توجه به اینکه قید «بعضکم بعضاً» را برای غیبت آورد و نه برای تجسس می‌توان نتیجه گرفت هرگونه تجسسی حتی نسبت به غیر مؤمنان نیز ممنوع می‌باشد در حالی که تنها غیبت مؤمنان محکوم به حرمت است.

اما اگر تجسس را با غیبت در اصل موضوع مشترک بدانیم، چراکه هر دو در عیب‌جویی مشترکند و در هر دو قصد برملا نمودن عیبی پوشیده است، با این تفاوت که غیبت اظهار عیب مسلمانی است ولی در تجسس آگاهی از عیب وی، اما هر دو در عیب‌جویی مشترکند و تعلیلی که در جمله‌ی «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ» برای حرمت غیبت آمده برای حرمت تجسس هم می‌باشد،^۴ و با توجه به روایات موجود که حرمت سرک کشیدن را به حریم خصوصی مؤمنان معطوف نموده است، همچون صحیح‌هی محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرمودند:

«عورت و زشتی مؤمن بر مؤمن حرام است» و فرمود «هر کس بر مؤمنی در منزلش سرک بکشد چشمان وی در آن حال برای آن مؤمن مباح خواهد بود.»^۵ چه بسا بتوان تنها قائل به ممنوعیت تجسس در عیوب مؤمنان شد.

^۱ سوره حجرات: آیه‌ی ۱۰

^۲ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۵

^۳ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، مرآة المقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص ۲۰۴

^۴ طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۴۸۵

^۵ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۶۶: «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ وَقَالَ مَنْ اِطَّلَعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ فَعَيْنَاهُ مُبَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ»

بنابراین آیه‌ی مذکور در صدد بیان حکم حرمت تجسس و غیبت افراد می‌باشد و مصادیقی از حریم خصوصی در رسانه که به نحوی با موضوع تجسس و غیبت در ارتباط می‌باشند را در بر خواهد گرفت؛ برخی از این مصادیق عبارتند از:

- بیان نکات مخفی افراد.
- جمع‌آوری گزارش به صورت فضولی و بدون اجازه‌ی اشخاص.
- دسترسی غیرمجاز به داده‌های رایانه‌ای یا مخابراتی نظیر هک رایانامه یا اکانت افراد.
- شنود غیرمجاز محتوای در حال انتقال در سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی نظیر استفاده از نرم‌افزارهای شنود چت‌های اینترنتی.
- دسترسی غیرمجاز به داده‌های سری در حال انتقال در سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی اشخاص یا حامل‌های داده یا تحصیل و شنود آن.
- نقض تدابیر امنیتی سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی به قصد دسترسی به داده‌های سری در حال انتقال در سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده افراد.
- ربودن داده‌های متعلق به دیگری به طور غیرمجاز.
- غیبت و روزنامه‌نگاری جنجالی.^۱
- شکار تصاویر افراد و دوربین مخفی و جمع‌آوری گزارش از طریق استراق سمع.

۱-۲. آیات شریفه‌ی دیگری که می‌توان برای انکشاف منظر اسلام پیرامون حکم تجسس به آن‌ها استناد نمود و از آن حکم حرمت تجسس استفاده می‌گردد، آیات ۲۷ و ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی نور به شرح زیر می‌باشند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ - فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه‌ی خود وارد نشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است شاید که متذکر شوید. پس اگر کسی را در آنجا نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد باز گردید، باز گردید که برای شما بهتر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

این دو آیه‌ی شریفه تصریح به حرمت نقض حریم افراد ندارد، اما در آن‌ها صریحاً از برخی لوازم جاسوسی یعنی دخول به خانه‌ی دیگران بدون استیذان صاحبان آن‌ها نهی شده است و چنان‌که در علم اصول فقه به اثبات رسیده است، نهی ظهور در تحریم دارد. پس با توجه به حرمت دخول در منازل دیگران بدون اذن آن‌ها به طریق اولی می‌توان حکم به حرمت جاسوسی و نقض حریم منازل، عیوب و اعمال دیگران کرد. در این آیات شریفه نهی از ورود به منازل دیگران و وجوب استیذان برای ورود مغیباً به غرض خیر یا شرّ نمی‌باشد، و نهی از ورود و وجوب استیذان به طور مطلق است، بنابراین تجسس بر اساس این آیه مطلقاً - چه با مقاصد شرّ و چه با مقاصد خیر - جائز نخواهد بود، چنان‌که ورود به منازل دیگران نیز حتی با وجود مقاصد خیر بدون استیذان از صاحب حریم جائز نخواهد بود. از سوی دیگر اطلاق این آیه‌ی شریفه حتی شامل منازل مؤمنان فاسق، اهل ریب، کفار و ... نیز می‌گردد و خروج هر منزل و حریمی از مدلول این آیه‌ی شریفه محتاج دلیل خاص است و بر اساس این آیات شریفه حکم نقض حریم آن‌ها، حرمت است و حکم به جواز محتاج دلیل خاص خواهد بود.

این آیه نیز از میان مصادیق حریم خصوصی تنها مورد تجسس را شامل می‌شود که به برخی موارد آن اشاره شد.

۱-۳. از دیگر آیاتی که در بحث ما جایگاه ویژه و با اهمیتی دارد آیهی شریفه‌ی ۱۹ از سوره‌ی نور می‌باشد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

به یقین کسانی که دوست دارند (و فعالیت می‌کنند) که عمل زشت در میان کسانی که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند (اطلاع از عمل زشت کسی یا ارتکاب عمل زشت شایع شود) برای آن‌ها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است، و خدا (عواقب شوم آن را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

از آنجا که انتشار فحشا نتیجه‌ی نقض حریم می‌باشد، وعده‌ی عذاب دنیوی و اخروی با توجه به روایاتی که در ذیل همین آیه آمده است،^۱ بیان‌گر حرمت هر تجسس و نقض حریمی که مقدمه‌ی انتشار اسرار افراد است، خواهد بود و اگر تجسس مقدمه‌ی افشای سر واقع نگردد، مثل آنکه شخصی خود سرّ خود را برای دیگری فاش کند باید حرمت آن در صورت وجود بر اساس ادله‌ی دیگری به اثبات رسد. از این آیه نیز نقض حریم‌هایی ممنوع می‌شود که با اهداف و مقاصد شر انجام پذیرد، ولی ورود به حریم اشخاص با قصد خیر جزء حب شیاع فحشا نبوده و تخصصاً از این حکم خارج است، مانند تجسسی که دولت اسلامی بنابر مصالحی عظیم‌تر انجام می‌دهد که این چنین تجسسی حرام نیست؛ زیرا بنا بر استدلال به این آیه مناط حکم به حرمت در تجسس مغیاً به خیر منتفی است.

در احادیث نقل شده است که مجرد آشکار کردن بدی مؤمن داخل در این آیه است:

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۰۹

• هرکس درباره‌ی مؤمنی چیزی را بگوید که با دو چشمش دیده و با دو گوشش شنیده باشد (و بدی مسلمانی را شایع سازد) از جمله اشخاصی است که خداوند عزوجل در مورد آنها فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

• هر کس درباره‌ی مؤمنی چیزی را که ندیده و نشنیده است، بگوید از جمله افرادی است که خداوند عزوجل درباره‌ی آنها فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲

این دو حدیث شامل حال کسی است که اسرار مؤمنی را تفتیش می‌کند و قهراً چیزهایی را که او می‌خواست مخفی کند، شایع می‌سازد.

این آیه نیز از میان مصادیق حریم خصوصی تنها افشای اسرار افراد را شامل می‌شود. برخی مصادیق افشای اسرار اشخاص در رسانه که مشمول حکم حرمت مستفاد از آیه‌ی شریفه‌ی مذکور می‌شود و پیش از این بدان اشاره شد عبارتند از:

- انتشار صوت و فیلم تحریف شده دیگری؛
- فروش یا انتشار یا در دسترس قرار دادن گذرواژه یا هر داده‌ای که امکان دسترسی غیرمجاز به داده‌ها یا سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی متعلق به دیگری را فراهم می‌کند؛
- حریم خصوصی اشخاص مصیبت‌زده یا عزادار؛
- پخش مراسم تشییع و تدفین افراد؛
- انتشاردعوی طرفین دعوا و شهود در رسیدگی‌های قضائی؛
- انتشار سوابق کیفری گذشته افراد؛
- نمایش شخص در حالت نامناسب یا غیرواقعی؛

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۵۷

^۲ حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۳، ص ۵۸۳

۴-۱. در نهایت آیه‌ی شریفه‌ی ۹۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که در راه خدا سفر می‌کنید خوب رسیدگی کرده و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند نگویند تو مؤمن نیستی تا بدین بهانه متاع زندگی دنیا را بجویند؛ چراکه غنیمت‌های فراوان نزد خداست، قبلاً نیز همین‌گونه بودید و خدا بر شما منت نهاد. پس خوب رسیدگی کنید که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

هرچند از عبارت «فتبینوا» به نظر می‌رسد تفتیش در موارد مشکوک لازم است و به نوعی این آیه مجوزی برای نقض حریم افراد است، ولی بخش دوم آیه یعنی عبارت «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» به ما می‌فهماند که به ظاهر حال افراد باید توجه شود و نباید به بهانه‌های واهی بر خلاف گفته‌ی ایشان اقدام کرد و حریم ایشان را نقض نمود و در زندگی ایشان تجسس نمود. هرچند با تکرار واژه‌ی «فتبینوا» در انتهای آیه و با توجه به ظاهر آیه می‌توان این آیه را دلیلی بر جواز تحقیق در موارد مشکوک الحال دانست.

ضمن آنکه از واژه‌ی «وَلَا تَقُولُوا» نیز می‌توان گفت آیه در بیان حرمت افشای اسرار افراد نیز می‌باشد یا لاقلاً به این مسئله اشعار دارد.

بنابراین آیه با بیانی دیگر در ذکر حکم نقض حریم از دیگران اشعار دارد، چه آنکه آیه‌ی شریفه حکم بر خلاف ظاهر حال دیگران را نهی نموده است و این مسئله دلالت بر این دارد که اهل ایمان مکلف و موظفند به ظاهر حال دیگران اکتفا کنند. لذا در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی فوق گفته شده است:

از آیهی شریفه أخذ به ظاهر حال بدون فحص از اینکه آیا مطابق واقع می‌باشد یا خیر، استفاده می‌شود.^۱

این آیه نیز تنها در مقام بیان حرمت تجسس و افشای اسرار افراد است که مواردی از آن را در آیات پیش بیان نمودیم.

با توجه به مباحثی که در ضمن آیات گذشت رسانه‌ها که مصداق خطاب عمومی آیه می‌باشند در جامعه‌ی اسلامی نباید حریم مؤمنان را نقض کنند. حرمت عورت مؤمن بر همگان محترم است و رسانه‌ها نیز از این مسئله مستثنا نیستند. بنابراین همه‌ی افراد جامعه‌ی اسلامی از جمله رسانه‌ها باید به حریم دیگران احترام گذارند، همان‌گونه که دوست ندارند کسی بر حریم رسانه‌ای آنان ورود کند. ضمن آنکه در صورتی که غرض از تجسس و ورود به حریم افراد سوء و شر باشد خداوند وعده عذاب داده است و همه‌ی این آیات ورود به حریم دیگران را شدیداً نفی می‌کنند.

❖ نتیجه‌گیری و مقتضای آیات

بر این اساس، در عرصه‌ی رسانه‌های همگانی موضوعاتی که مرتبط با حریم خصوصی دیگران است مصداق آیات مذکور خواهند بود. از آیات، ممنوعیت اشاعه‌ی فحشا را می‌توان برداشت کرد. چاپ و انتشار عکس‌ها و مطالب مستهجن و ضد اخلاقی اشاعه‌ی فحشا محسوب می‌شود و ممنوع است. درباره‌ی نمایش دادن نتیجه‌ی سوء و نکبت‌بار این اعمال چنانچه در راستای بیدار ساختن و توجه دادن نسل جوان صورت گیرد، مسئله قابل بحث و تأمل است.

از آنچه گذشت از اطلاق و عموم اکثر آیاتی که گذشت استفاده می‌شود که نقض حریم دیگران در زمینه‌ی تجسس، غیبت و افشای اسرار ایشان از منظر قرآن برای همه کس حتی رسانه‌ها جائز نمی‌باشد و خروج هر مصداقی محتاج دلیل خاص می‌باشد، اعم از اینکه فاعل آن افراد حقیقی باشند یا افراد حقوقی همانند ارباب حکومت اسلامی و خروج هر مصداقی از

^۱ کاظمی، فاضل جواد، *مسائلک الافهام الی آیات الاحکام*، ج ۲، ص ۳۴۹

مقتضای آیات شریفه دلیل می‌طلبد و اجازه‌ی آن نیازمند دلیلی خاص، همچون آیه‌ی اخیر در موردی خاص، می‌باشد که بتواند اطلاق آیات را تقييد بزند.^۱

۲. روایات

از جمله ادله‌ی احکام در فقه امامیه روایات مروی از رسول مکرم اسلام ﷺ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌باشد. پیرامون مذمت یا حرمت نقض حریم خصوصی افراد نیز می‌توان از سنت محکیه و مروی از ایشان مواردی را اشاره نمود که در ذیل خواهد آمد. ما در ابتدا با ذکر روایات نظر اسلام را درباره‌ی قالب‌ها و گونه‌های ورود به حریم خصوصی دیگران از طریق تجسس، افشاء و غیبت جویا شده و در پایان وظیفه‌ی رسانه‌ها را در مورد این مسئله ذکر خواهیم نمود.

روایات بسیاری با مضمون عدم جواز یا کراهت و مذموم بودن تجسس و تطلع از منازل غیر و جواز رمی و زجر و حتی در صورت عدم انصراف، آسیب رساندن به متطلع، در مجامع حدیثی امامیه وارد شده است؛^۲ تا جایی که مثلاً علامه مجلسی در بحارالانوار بابی را تحت عنوان (التطلع فی الدور) گشوده و احادیث مربوط به احکام آن را احصاء نموده است.^۳ محقق نوری نیز در مستدرک الوسائل بابی را جهت این مسئله و احکام نحوه‌ی زجر و ردع کسی که به حریم منزل غیر سرک می‌کشد، اختصاص داده است.^۴ در برخی از این روایات مثل روایت مناهی از ماده‌ی نهی استفاده شده، که دلالت بر حرمت تجسس دارد که به برخی اشاره می‌نماییم:

- در قسمت مناهی النبی ﷺ از کتاب شریف من لایحضره الفقیه حدیثی مفصل از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل شده است. قسمتی از آنکه مفید نهی از تجسس است، عبارت است از:

^۱ علی اکبری، احسان، حریم خصوصی افراد در فقه امامیه، ص ۱۰۴

^۲ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۲۳۵

^۳ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۹

^۴ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۲۳۵

«و از سرک کشیدن مردی به خانه همسایه‌اش نهی فرموده و بیان نمودند هر کس عمداً به زشتی‌ها و عورات برادر مسلمان خود یا غیر از اهل و عیال خود بنگرد، خداوند متعال او را در جرگه‌ی منافقین که دائماً دنبال زشتی‌های مردم هستند، داخل می‌کند و او را از دنیا خارج نمی‌نماید، تا اینکه او را خوار و رسوا گرداند، مگر اینکه توبه نماید.»^۱

در این حدیث شریف از ماده‌ی نهی استفاده شده است؛ بدین صورت که رسول مکرم اسلام ﷺ تطّلع و سرک کشیدن از منازل غیر را نهی فرموده‌اند. بر اساس علم اصول فقه ماده‌ی نهی ظهور و دلالت بر حرمت دارد.^۲

علمای علم اصول معتقدند نهی گاه به وسیله‌ی ماده‌ی آن و گاه به وسیله‌ی صیغه‌ی آن اتفاق می‌افتد.

در ادبیات قرآن نهی به روش‌های مختلفی ابراز گردیده است، و لکن از منظر اصولیان همه‌ی این موارد ظهور در حرمت ندارند، اگرچه دلالت بر قبح و مذموم بودن آن افعال دارند و صرفاً مواردی که مشتمل بر ماده یا صیغه‌ی نهی هستند، ظهور در حرمت دارند.^۳

• در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«ای گروهی که فقط با زبان اسلام آورده و ایمان به قلبشان راه نیافته است، مسلمانان را مذمت نکنید و زشتی آن‌ها را دنبال نکنید؛ زیرا هر کس که زشتی پنهان مردم را دنبال کند، خدای متعال نیز عیوب او را تعقیب می‌کند. هر کس که خدا زشتی او را تعقیب کند، آبروی او را می‌برد، اگرچه در کنه خانه‌اش باشد.»^۴

^۱ «مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ أَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يُبْخَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ...»

^۲ علامه حلی، مبادی الوصول الی علم الاصول، ص ۱۱۶

^۳ آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الاصول، ج ۱، ص ۱۴۹

^۴ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۵: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ»

در روایت حاضر با صیغه‌ی نهی تَتَّبِعْ از عورات مسلمانان و به بیانی نقض حریم ایشان نهی شده که حرمت این عمل استفاده می‌شود. بنابراین با توجه به این روایت نیز، تجسس در زندگی اشخاص به طور مطلق از احوال مسلمانان چه مؤمن و چه غیر مؤمن جائز نمی‌باشد.^۱

• صحیح‌هی محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرمودند:

«زشتی‌های مؤمن بر مؤمن حرام است» و امام علیه السلام فرمودند: «هر کس در زندگی مؤمنی سرک بکشد، چشم او برای آن مؤمن در حال نقض حریم مباح است.»^۲ یعنی در صورت ورود خسارت وی ضامن نخواهد بود که در این باره در فصل بعد سخن خواهیم گفت.

در برخی دیگر از روایات به مباح بودن آسیب رساندن به چشم یا حتی قتل مطلع اشاره شده است که در صورت قائل بودن به اینکه منشأ احکام وضعیه، احکام تکلیفیه‌اند،^۳ می‌توان حرمت تطلع و تجسس را از طریق این روایات نیز استفاده نمود.

خلاصه اینکه: بر اساس این احادیث صادره در مقام نهی و تقبیح تطلع از منازل غیر احدی حق ندارد از منازل دیگران (اعم از مسلم یا کافر) سرکشی و تطلع نماید و در صورت تفتیش صاحب منزل و حریم حق زجر و در صورت اصرار حق آسیب زدن به او را حسب مراتبی که در آینده به آن اشاره می‌نماییم، دارد.

• از حضرت علی علیه السلام در حدیثی طویل نقل شده است که: «چیزهایی را که از شما پنهان است زیاد تفتیش نکنید تا عیب‌جویی نسبت به شما زیاد نگردد.»^۴

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۲، ص ۳۵۵

^۲ ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۱۰۴؛ فیض کاشانی، محمد بن محسن، *الوافی*، ج ۱۶، ص ۸۰۹: «... عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ وَقَالَ مَنْ أطلعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ فَعَيْنَاهُ مُبَاحَتَانِ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ...»

^۳ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، ج ۳، ص ۱۲۵

^۴ نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۱۱، ص ۱۸۸: «... فَلَا تُكُونُوا بَحَاثِينَ عَمَّا غَابَ عَنْكُمْ فَيَكْثُرُ عَائِبُكُمْ...»

در این حدیث شریف مولای متقیان از بحث و گفتگو پیرامون آنچه از دیدگان انسان نهان است، نهی فرموده‌اند. صیغه‌ی نهی نیز بنابر رأی مشهور اصولیان ظهور در حرمت دارد.

• مرحوم صدوق در «*ثواب الأعمال*» از محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمود:

«سه گروه هستند که روز قیامت معذبند ... کسی که به سخنان قومی گوش می‌کند و آنان از گوش دادن او خوششان نیامده و ناراضی هستند.»^۱

وعده‌ی صریح به عذاب قطعاً دلالت بر حرمت دارد، و حتی بر طبق برخی مبانی گناه کییره خواهد بود.^۲ فقها از این حدیث حرمت سه مورد که امام فرموده‌اند را استفاده کرده‌اند؛ زیرا وعید در روایت کاشف از حرمت این سه فعل می‌باشد. فقهای دیگر نیز از این روایت استفاده حرمت کرده‌اند.^۳ استماع به سخن دیگران - که از مصادیق تجسس در امور دیگران است - بر اساس این حدیث به طور مطلق شایسته نمی‌باشد، چه با مقاصد خیر و چه با مقاصد شرّ باشد.

روایاتی که تا کنون به آن‌ها اشاره شد تنها آن دسته از مصادیق حریم خصوصی را شامل می‌شود که تحت عنوان تجسس قرار گیرند که در بخش آیات بدان‌ها اشاره گردید.^۴

اما در مورد افشای اسرار باید گفت در فقه امامیه افشای اسرار به خودی خود گناه محسوب می‌شود یعنی گناه بودن آن منوط به شرایط دیگر نیست؛ بلکه خود عنوان افشای سرّ حکم حرمت را به دنبال می‌آورد.

^۱ ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ص ۲۲۳: «ثَلَاثَةٌ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ... الْمُسْتَمِعُ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ»

^۲ ایزدی مبارکه، کامران، *گفتارهایی در باب قرآن، فقه و فلسفه*، ص ۲۵۹

^۳ رک: نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، *دراسات فی المكاسب المحرمة*، ج ۳، ص ۵۷۵؛ آل کاشف الغطاء، مهدی بن علی، *أحكام المتاجر المحرمة*، ص ۱۰۱؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، ج ۳، ص ۱۲۶

^۴ رک: ص ۸۰

افشای اسرار افراد نقض حریم خصوصی آنان است و شارع مقدس با جعل حکم حرمت فاش کردن اسرار دیگران به حمایت کیفری از آن پرداخته است. به طور کلی فاش ساختن اسرار دیگران و نیز خود در اسلام مورد نهی قرار گرفته است:

در صحیح‌های عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) این گونه نقل می‌نماید: «از امام (ع) پرسیدم عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: آری، گفتم: مراد شما قبل و دبر اوست؟ فرمودند: نه آن چنان است که تو فکر کردی، بلکه همانا مراد افشای سر اوست.»^۱ صحیح‌های دیگری نیز با همین مضمون از حذیفه بن منصور به نقل از امام صادق (ع) روایت شده است، که به طور شفاف معنای عورت در آن توسط امام پردازش شده است.^۲ بر اساس این روایات تجسس از اسرار، عیوب و خطاهای مردم حرام اعلام شده است.^۳

در تعریف عورت گفته شده: «عورت عبارت است از نقص در مرز کشور و غیر آن که جای ترس باشد (از نفوذ دشمن و هر کمین‌گاه مخفی) و هر چیزی که انسان آن را می‌پوشاند از اعضای بدنش برای حفظ شخصیت خود (دیده شدن آن خلاف شخصیت اوست) و شرم از باز کردن آن دارد.»^۴

• امام صادق (ع) نیز می‌فرمایند: «هر کس از گناه مؤمنی مطلع گردد، سپس آن را افشاء نماید و در پیشگاه الهی توبه ننماید، همانند انجام دهنده‌ی آن گناهان است و سنگینی آنچه که افشاء کرده است بر عهده‌ی اوست...»^۵

• امیرالمؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر نخعی چنین دستور می‌دهند:

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۲، ص ۳۷

^۲ همان

^۳ خوئی، ابوالقاسم، *موسوعة الإمام الخوئی*، ج ۴، ص ۳۱۷

^۴ شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، ج ۳، ص ۲۰۰

^۵ نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۹، ص ۱۳۴

«دورترین و مبعوض‌ترین رعیت‌ها در نزد تو، باید آن‌ها باشند که در عیوب مردم بیش از همه کنجکاوی و پیگیری می‌نمایند؛ زیرا در مردم عیب‌هایی است که ولی امر مسلمین سزاوارتر به ستر و پوشانیدن آن است، پس حتماً افشاء نکن، چیزهایی را که از تو غائب (و پنهان) است، همانا تو مکلف هستی به آنچه که ظاهر است و خدای تعالی حکم می‌کند بر آنچه که غائب و از تو پنهان است (یعنی رسیدگی به پنهانی مخصوص خداست) و تا می‌توانی عیوب و زشتی‌های مردم را ستر کن.»^۱

این فرمایش حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز ظهور در حرمت هم تجسس و هم افشای عیوب مردم و اسرار آن‌ها دارد. البته در اینجا صرفاً افشای عیوب نهی شده است و تعرضی به افشای خوبی‌ها یا تجسس از نیکی‌ها و خوبی‌های افراد نشده است. البته حکم حرمت تجسس بر اساس دیگر ادله از آیات، روایات و حکم عقل به نحو اطلاق استفاده شد.

نکته‌ای که از این روایت قابل استفاده است ممنوعیت اقدام حکام بر نقض حریم خصوصی ملت و مردم خویش است؛ چراکه امام این سخن را به مالک اشتر که به عنوان فرماندار حضرت معرفی شده بود ابراز داشته‌اند.

خلاصه اینکه: این احادیث افشاء کردن اسرار مردم و بازگو نمودن مطالبی که مردم نمی‌خواهند کسی بداند را تحریم می‌کند، خواه با ورود به حریم افراد از اسرار مردم مطلع شود یا اسراری را که بدون تجسس، مطلع شده یا مؤمنی او را امین اسرار خود قرار داده، افشاء نموده و به دیگران بگوید. بالأخره سرکشی کردن از اسرار مردم (که مانند نگاه کردن به عورت او حساب شده) و همچنین افشای سرّ او، مشمول این حدیث شریف است و محکوم حکم حرمت می‌باشد.

^۱ نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱ «وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعُورَةَ مَا اسْتَطَعْتَ»

روایات این بخش نیز مبین حرمت افشای اسرار افراد است و به همین خاطر نیز تنها مصادیقی که تحت عنوان افشای سر قرار گیرد را شامل خواهد شد که پیش از این بدان اشاره گردید.^۱

در باب غیبت و در حرمت آن نیز به دلائل تنوع ادله‌ی فقهی کمتر فقهی شک و تردید به خود راه داده است؛ تا بدان جا که حتی برخی از بزرگانی که در اسناد ادله تشکیک نموده‌اند نیز به دلیل آیه و روایات فراوان و متواتری که از طریق فریقین نقل شده است به طور کلی و فی الجمله حرمت غیبت را پذیرفته و حتی آن را از ضروریات دین نیز بر شمرده‌اند،^۲ که به سه روایت در باب حرمت غیبت اشاره می‌نماییم:

○ صحیح‌هی سلیمان بن خالد از امام باقر (ع) از رسول خدا که فرمودند:

«بر مؤمن حرام است که به مؤمنی دیگر ستم کند، یا او را واگذارد، یا غیبت او را بکند یا او را یکسره براند.»^۳

○ در حدیث مناهی نیز از رسول خدا نقل شده که حضرت از غیبت نهی کرده و فرمودند:

«کسی که غیبت مسلمانی را بنماید روزه‌اش باطل می‌شود، و وضویش می‌شکند، و روز قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که بوی گندی بدتر از بوی مردار از دهانش خارج می‌گردد که اهل محشر را آزار می‌دهد، و اگر توبه نکرده بمیرد در حالی مرده است که حرام خداوند عزوجل را حلال دانسته است.»^۴

○ صحیح‌هی حارث بن مغیره از امام صادق (ع) که فرمودند:

^۱ رک: ص ۸۲

^۲ خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، ج ۱، ص ۳۱۸

^۳ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۲، ص ۲۷: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً»

^۴ همان، ص ۲۸: «مَنْ اغْتَابَ امْرَأً مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَنُقِضَ وَضُوُّهُ وَجَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفُوحٌ مِنْ فِيهِ رَائِحَةٌ أَنْتَنُ مِنَ الْجِيفَةِ يَتَأَذَى بِهَا أَهْلُ الْمَوْقِفِ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُتُوبَ مَاتَ مُسْتَحِلًّا لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»

«مسلمان برادر مسلمان است و همانند چشم و آینه و راهنمای اوست؛ پس به او خیانت نمی‌کند، فریبش نمی‌دهد، به او ستم نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید و غیبتش نمی‌کند.»^۱

این روایات به وضوح و صراحت کامل حکم اولی غیبت را بیان می‌نمایند؛ در یکی با کلمه‌ی «حرام»، در دیگری با کلمه‌ی «نهی» و در سوم با فعل مضارع «لا یغتابه» که دلالت بر قطعیت و دوام حکم دارد غیبت را حرام می‌دانند و به همین خاطر همان که گفته شد کسی در حرمت غیبت تشکیک نکرده است.

البته این ادله‌ی روایی نیز همچون ادله‌ی پیشین مبین حکم حرمت نقض حریم خصوصی تنها تحت عنوان غیبت خواهد بود و بیش از این را شامل نخواهد شد.

اما درباره‌ی مسئله‌ی استماع غیبت، ادعا شده است که فریقین (شیعه و سنی) بدون اختلاف آن را حرام می‌دانند.^۲

روایاتی که بر حرمت شنیدن غیبت نقل شده است، از این قرار می‌باشد:

- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند «شنونده‌ی غیبت یکی از دو غیبت کننده می‌باشد».^۳
- و امام علی علیه السلام فرمودند «شنونده‌ی غیبت یکی از غیبت‌کنندگان است»^۴
- و خبر مناهی از قول رسول خدا^۵

^۱ شیخ کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۶۶: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْدَعُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ»

^۲ خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، ج ۱، ص ۳۵۷

^۳ نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل*، ج ۹، ص ۱۳۳

^۴ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *كشف الریبة فی احکام الغیبة*، ص ۳، فی حرمة الإصغاء إلى الغیبة

^۵ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۱۲، ص ۲۸۲: «فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْغِيْبَةِ وَ الْإِسْتِمَاعِ»

در غیبت، گوینده با گفتار، و شنونده با شنیدن خود، راز دیگری را فاش می‌کند و منشأ نشر عمل زشت می‌شوند. البته گوش کردن هر چیز دو حالت دارد: یا سماع یا استماع است. تفاوت این دو در توجه و دقت در هنگام شنیدن در مفهوم استماع می‌باشد.

هرچند در مورد حرمت استماع غیبت ادعای عدم خلاف شده است،^۱ و لکن فقهای متأخر شیعه درباره‌ی مسئله اقوال گوناگونی را بیان داشته‌اند. شیخ انصاری که پس از ذکر مختصر حرمت استماع غیبت قول قوی در مسئله را در آن می‌داند که هرگاه بیان غیبت برای قائل آن جائز باشد استماع نیز جائز خواهد بود و دلیل آن را نیز اصل براءت از حرمت ذکر می‌کند در ادامه در برخی روایات حول موضوع مورد مناقشه با شک و تردید بحث می‌کند که نشان از ضعف آنان می‌باشد.^۲

امام خمینی نیز در کتاب خود علت حرمت غیبت و استماع آن را مبعوضیت ذاتی هتک و کشف سر مؤمن ذکر می‌کند. به بیان دیگر، هرگاه هتک ستر مؤمن نزد شارع مبعوض بوده و حفظ آبروی او مطلوب، و این مبعوضیت و مطلوبیت ذاتی در نظر شارع باشد، لذا هر عمل خلاف آن منهی^۳ عنه خواهد بود و در این باب فرقی میان غیبت و استماع نمی‌باشد؛ چراکه کشف قائم بر تکلم و استماع است.^۴ لذا ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «غیبت هم برای گوینده و هم برای شنونده حرام است.»^۵

در مقابل مرحوم خوئی روایات ذکر شده در این باب را ضعیف السند می‌داند.^۶ دیدگاه مرحوم خوئی برخلاف دیدگاه امام خمینی است؛ چراکه ایشان با توجه به تتبع بی‌نظیر خود در مسئله درایه و رجال روات احادیث که در کتاب بزرگ معجم رجال شیعه جمع گشته دقت فراوانی در

^۱ خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة فی المعاملات، ج ۱، ص ۳۵۷

^۲ انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، ج ۱، ص ۳۵۹

^۳ خمینی، روح الله، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۴۴۵

^۴ خمینی، روح الله، استفتائات، ج ۲، ص ۶۱۸

^۵ خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة فی المعاملات، ج ۱، ص ۳۵۷؛ خمینی، روح الله، المکاسب المحرمة، همان، ج ۱،

روایات داشته است. فلذا هرچند دیدگاه عدم خلاف فقها را در بحث مذکور نقل می‌نماید لکن دلیل صحیحی، نه بر حرمت استماع و نه بر کبیره بودن آن از دیدگاه ایشان وجود ندارد، چراکه اخبار و روایات منقول از طرق عامه و خاصه جملگی از ضعف سند و ارسال برخوردار می‌باشند که عاملی بر عدم حجیت اخبار آحاد در اکثر روایات می‌باشد و به همین دلیل غیر قابل استناد خواهند بود. برخی اخبار نیز که از اسناد در اخبار برخوردار هستند را به اخبار اخلاقی نسبت داده و حکم فقهی را از آنان برخوردار نمی‌داند.^۱

ایشان در انتها با وجود عدم اعتماد به روایات ضعیف که بیان‌گر حرمت مطلق استماع غیبت می‌باشند، این‌گونه ابراز می‌دارند: «بر فرض قبول صحت روایات بر حرمت استماع غیبت، به ناچار باید این روایات را به وسیله‌ی روایات فراوانی که بر جواز استماع غیبت به منظور رد غیبت و پاسخ‌گویی به گوینده‌ی غیبت دلالت می‌کنند تقیید زده، و به صورت‌های شنیدن قهری غیبت تخصیص زد و حکم حرمت را بر مواردی که مقید به چیزی نشده‌اند حمل نمود.»^۲

همچنین بیان می‌دارند: «به دلیل عدم وجود دلائل صحیح بر حرمت استماع غیبت باید ملتزم به جواز استماع غیبت در جایی که مستمع غیبت راضی به شنیدن آن نیست، یا سکوت مستمع امضاء و تشویق یا سببی برای غیبت کننده در آن غیبت یا دیگر غیبت‌ها نباشد، می‌شوند.»^۳

هنگامی که غیبتی از سوی رسانه‌های گروهی صورت می‌گیرد، همواره چنین نیست که شنونده و دریافت‌کننده‌ی غیبت، محرک و تشویق‌کننده به انجام غیبت باشد. توضیح آنکه در برخی از رسانه‌ها (مانند سایت‌ها و وبلاگ‌ها) ممکن است دیدن مطلب توسط مخاطب مشخص شود، (چنان‌که در سایت‌ها و وبلاگ‌ها تعداد بازدیدکنندگان مشخص می‌شود) اما در بسیاری از رسانه‌ها اساساً دیدن یا ندیدن مطلب یا برنامه توسط مخاطب قابل تشخیص نیست؛ مثلاً مسئولین شبکه‌های تلویزیونی نمی‌توانند تشخیص دهند که این برنامه‌ی خاص توسط چند نفر دیده می‌شود، (هرچند افکارسنجی‌های بعد از برنامه تا حدودی میزان دریافت‌کنندگان برنامه را به طور

^۱ خوئی، ابوالقاسم، همان

^۲ همان، ص ۳۵۸

^۳ همان، ص ۳۶۰

کلی مشخص می‌کند). بنابراین اگر حرمت استماع غیبت را صرفاً به خاطر تحریک و تشویق گوینده‌ی غیبت به انجام آن بدانیم در مورد بسیاری از رسانه‌ها این تحریک و تشویق مصداق ندارد.

از این رو استماع غیبت نیز در این موارد حرام نخواهد بود،^۱ همان‌گونه که غیبت کردن از یک نفر یا دو نفر نامشخص نیز مانع ندارد و حرام نیست.^۲ و بر اساس روایات استماع غیبت حرمت آن به عنوان مصداقی از مصادیق حریم خصوصی تنها محدود به جایی که مستمع غیبت راضی به شنیدن آن نیست، یا سکوت مستمع امضاء و تشویق یا سببی برای غیبت کننده در آن غیبت یا دیگر غیبت‌ها نباشد، می‌شوند.

از سوی دیگر باید گفت اکثر مصادیق نقض حریم خصوصی اشخاص برای مقاصد شرّ خیانت به افراد است. حال آنکه خیانت به افراد جائز نیست و نواهی وارد نسبت به آن ظهور در حرمت دارد.

برای نمونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «به کسی که به تو اعتماد کند، خیانت مکن، اگرچه او به تو خیانت کرده باشد و سرّ او را فاش مکن».^۳

در کنار هم قرار دادن خیانت و افشای سرّ این‌گونه القا می‌کند که گویی امام در صدد بیان این نکته است که افشای اسرار خیانت در حق دیگران است و مسلم است که خیانت در روایات مذموم و قبیح شمرده شده است. بر این اساس نقض حریم خصوصی نیز در صورتی که از مصادیق خیانت باشد جائز نمی‌باشد.

اما احادیثی دیگری نیز دال بر حرمت و احترام مؤمن وجود دارد، تا جایی که جایگاه او را هم ردیف کعبه^۴ و حتی بالاتر از آن^۱ قرار می‌دهد. فقها نیز حرمت مؤمن چه در حال حیات و چه در

^۱ حیدری، محمدعلی، جزوه‌ی درسی فقه ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، نیمسال ۱۳۸۸

^۲ خمینی، روح الله، *استفتائات*، ج ۲، ص ۶۱۹

^۳ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، *بحارالانوار*، ج ۷۲، ص ۲۱۰

^۴ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۸، ص ۱۰۷

حال ممات را امری مسلم دانسته‌اند و در موارد مختلف بر اساس آن فتوا صادر نموده‌اند. شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌فرماید: اگر فردی جواهری از غیر را بخورد، شکافتن شکم او و بیرون کشیدن آنچه در حال حیات و چه در حال مرگ او (فردی که جواهر را خورده) جائز نمی‌باشد. ایشان مستند اصلی این فتوای خود را مستند به حرمت مؤمن دانسته است.^۲

با وجود این دسته از احادیث نیز هتک حریم مؤمن به هر دلیلی به طور مطلق بایسته نمی‌باشد و عمومیت این دسته از روایات حرمت نقض حریم خصوصی افراد به طور عام در زمینه حرمت تجسس، غیبت و افشای اسرار را ثابت می‌کند.

خلاصه: با توجه به روایاتی که ذکر آن‌ها گذشت، می‌توان گفت روایات نقض حریم خصوصی اشخاص و مصادیق آن را در حکم اولی در حیطه‌ی این سه مصداق حریم خصوصی (یعنی تجسس، افشای اسرار و غیبت) به طور مطلق نفی می‌نمایند. در همین راستا رسانه‌ها نیز در حرفه‌ی خود می‌بایست جایگاه خصوصی حریم اشخاص را رعایت کنند و همان‌گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرماندار خود فرمود: «در مردم عیب‌هایی هست که ولی امر مسلمین سزاوارتر به ستر و پوشانیدن آن است، پس حتماً افشاء نکن» رسانه‌ها، علی‌الخصوص رسانه‌های دولتی، بنا بر مسئولیت حقوقی خویش که بازوان دولت و از مسئولین نظام محسوب می‌شوند می‌بایست از ورود به حریم دیگران دوری جویند و رسانه‌های خصوصی با توجه به شخصیت حقیقی خود باید حریم افراد را در حد امکان محترم شمارند تا مشمول نهی وارده از این روایات نگردند.

۳. دلیل عقل

در مورد جایگاه و اهمیت دلیل عقل در زیر به طور مبسوط ادله‌ای عقلی دال بر مطلوب اقامه خواهیم نمود.

^۱ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۴۰

^۲ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۱، ص ۷۳۰

۱-۱. صدق عنوان ظلم

ظلم کردن در نزد عقل سلیم قبیح است. عقل انسان ظالم را مذمت کرده و او را مستحق عقاب می‌داند. این درک عقل بدون کمک از غیر آن - شرع - می‌باشد، به دیگر سخن قبیح ظلم یک مستقل عقلی است؛ یعنی عقل به طور مستقل بدون توجه به حکم شرع، حکم به قبیح و ناروا بودن ظلم می‌کند.^۱ فقها نیز در فقه بر اساس ظلم بودن یک مسئله گاهی فتوا به وجود حکم تکلیفی مثل حرمت و گاهی حکم وضعی مثل ضمان می‌دهند.^۲ در فقه امامیه ظلم به معنای جور و تعدی از حق به باطل آمده است و بسیاری از علما آن را وضع شیء در غیر موضع خود تفسیر نموده‌اند،^۳ تا جایی که یکی از مستثنیات غیبت را تظلم و دادخواهی مظلوم عنوان نموده‌اند.^۴ حتی برخی فقها دادخواهی برای تظلم را مطلقاً جائز دانسته‌اند،^۵ تا جایی که حتی صاحب جواهر الکلام از جمله غسل‌های مستحب را غسل به جهت تظلم می‌داند.^۶ تجسس از حریم، اسرار و عورات دیگران را می‌توان به حکم عقل از مصادیق ظلم دانست، و بر اساس این درک عقل حکم به عدم جواز و حرمت آن خواهد شد. بنابراین فردی که به هر طریق ممکن استطلاع و تجسس از حریم خصوصی افراد می‌نماید، به حکم عقل ظالم بوده و مستحق مذمت و عقاب خواهد بود. این دلیل عقلی از جمله ادله‌ی مستقل عقلی می‌باشد.

^۱ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۳، صص ۱۶۴ و ۱۷۵

^۲ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۸، ص ۱۱۰؛ محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۱۲۶

^۳ عبدالمنعم، محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۳۱۱، به نقل از المصباح المنیر (ظلم) ص ۱۴۶؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱۴-۲۱۶

^۴ انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، ج ۱، ص ۳۴۶؛ خمینی، روح الله، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۴۱۶

^۵ سبزواری، عبد الأعلى، مهذب الأحكام، ج ۱۵، ص ۲۴۴

^۶ صاحب الجواهر، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۱۲

رسانه‌ها نیز اگر از هر طریقی اعم از تجسس، افشای اسرار یا غیبت، حریم خصوصی دیگران را نقض کنند مرتکب ظلمی شده‌اند که هر عقل سلیم حکم ظلم را برای آن اعلام کرده و حکم به قبح آن خواهد کرد.

حال سؤال این است که آیا بر اساس این حکم عقل، نقض حریم خصوصی مطلقاً - چه در مقاصد خیر و چه شرّ - جائز نمی‌باشد و عنوان ظلم بر آن صادق است یا اینکه صرفاً این‌چنین نقضی مقید به اشاعه‌ی فحشا و مقاصد شرّ اقتضای صدق عنوان ظلم را دارد؟

در پاسخ باید گفت قدر متیقّن از حکم عقل صدق عنوان ظلم صرفاً در مواردی می‌باشد که مغیّا به اغراض سوء است و حکم عقل نسبت به صدق عنوان ظلم در مواردی که هدف خیر است، مشکوک می‌باشد و از آنجا که دلیل عقل از ادله‌ی لبیّ است باید به قدر متیقّن از آن تمسک کرد و نمی‌توان به اطلاق دلیل عقل تمسک نمود. بنابراین مقتضای دلیل عقل عدم جواز و حرمت نقض حریم اشخاص مغیّا به اغراض شرّ و مقاصد غیر شرعی است و نقض با اهداف خیر از مدلول دلیل عقل خارج می‌باشد. بنابراین به طور مثال در عرصه تبلیغات به‌کارگیری تصاویر اشخاص خاص با اجازه‌ی آنان در صورت صحت قصد و نیت صالح از نظر عقل قبیح نبوده و مصداق ظلم نخواهد بود. همچنین انعکاس حریم خصوصی افراد با اجازه‌ی آنان عقلاً بلامانع می‌باشد یا پخش تصاویر و چهره‌های شخصیت‌های اجتماعی که نفع عمومی را در برجسته نمودن نظرات آنان در بر داشته و [همچنین] سخنرانی‌های افرادی که مجاز به سخنرانی و نشر افکارشان هستند در رسانه‌ها بلامانع می‌باشد.

بنابراین حکم عقلی ممنوعیت ظلم تنها به مواردی با اغراض سوء محدود می‌شود و در این میان فرقی بین مصادیق مختلف حریم خصوصی نخواهد بود.

۲-۱. اصل عدم ولایت

دلیل عقلی دیگری که از مستقلات عقلیه می‌توان بر حرمت نقض حریم خصوصی افراد اقامه نمود اصل عدم ولایت می‌باشد که بر اساس آن اصل اولی دربارهی سیطره و ولایت هر انسانی بر انسان دیگر «عدم» است و جز خداوند متعال هیچ کس حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد. لذا

می‌توان مبنای این اصل را استصحاب عدمی یا توحید دانست، بدین معنا که انسان‌ها طبیعتاً توسط خداوند متعال آزاد آفریده شده‌اند و آنان به حسب خلقت و فطرت مسلط بر نفوس خود می‌باشند و تصرف در شؤون و اموال آن‌ها ظلم و تعدی به حریم آن‌هاست و جائز نمی‌باشد.^۱ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌نویسند:

«ای مردم! انسان برده آفریده نشده و انسان‌ها همگی آزادند، لکن خداوند کار برخی را به برخی دیگر واگذاشته است.»^۲ که در این عبارت کوتاه به خوبی اصل اولی عدم الولاية و ثانوی ولایت افراد بر یکدیگر بر اساس مقتضیات و مصالح افراد بیان گردیده است. آنچه از فرمایشات حضرت امیر (علیه السلام) بیان شد، ارشاد به این اصل اولیّه عقلایی است. فقها نیز در ابواب مختلف فقه از این اصل عقلایی استفاده نموده‌اند.^۳

تجسس و مراقبت از حریم افراد و اطلاع از پنهانی‌های افراد و عیوب و اسرار و اذاعه‌ی اسرار و عیوب آن‌ها و غیبت اشخاص با همه‌ی مصادیقی که پیش از این بدان‌ها اشاره شد، به نوعی تصرف و اعمال ولایت در شؤون و امور آن‌هاست و اصل مقتضی عدم آن است.^۴ لذا به مقتضای این اصل اولیّه عقلایی هیچ کس مجوز نقض حریم خصوصی افراد را ندارد مگر اینکه دلیلی بر خروج آن مصداق از مقتضای اصل داشته باشد و بدون دلیل نمی‌توان قائل به ولایت بر دیگران شد. شاید دلیل این حکم عقل درک تساوی طبیعی انسان‌ها و عدم وجود دلیل بر وجود حق تصرف و استیلاء باشد، زیرا بر اساس طبیعت اولیّه انسان‌ها از هر حیثی با یکدیگر مساوی هستند و دلیلی بر برتری فردی بر دیگری وجود ندارد. بنابراین عقل حکم می‌کند اصل در روابط بشر عدم سلطه‌ی احدی بر اساس طبیعت اولیّه و خلقت الهی بر دیگری است و اثبات هرگونه سلطه محتاج دلیل قطعی عقلایی یا شرعی است و از سوی دیگر اثبات ولایت برای برخی از افراد

^۱ نجف‌آبادی، حسین‌علی منتظری، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، ج ۴، ص ۲۷

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۸، ص ۶۹

^۳ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة*، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ آل کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *أنوار الفقاهة*، ص ۱۵؛ صاحب‌الجواهر، ج ۳۱، ص ۲۸۴؛ موسوی قزوینی، علی، *الاجتهاد والتقلید*، ص ۴۹۴

^۴ نجف‌آبادی، حسین‌علی منتظری، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، ج ۲، ص ۵۹۲

بدون دلیل شرعی ترجیح بلامرجح خواهد بود. متذکر می‌شویم که وجود اصل در هر مسئله باعث می‌شود تا در موارد مشکوک به اصل تمسک کنیم^۱ و در مسئله‌ی حاضر از آنجا که مقتضای اصل، عدم ولایت فردی بر دیگران است وجود ولایت محتاج دلیل خاص خواهد بود.

رسانه‌ها نیز باید بدانند قیم مخاطبین خود نیستند و هیچ‌گونه حق ولایت و اعمال آن بر عموم مردم را ندارند. عقل به روشنی حکم به عدم ولایت هر کس به دیگری را می‌دهد مگر در موارد خاص مثل ولایت ولی بر فرزند صغیر. لذا رسانه‌ها نیز نه می‌توانند و نه باید به بهانه‌ی حق ولایت وارد حریم خصوصی دیگران شده و - آن گونه که بسیاری رسانه‌های جهان عمل می‌کنند - به تجسس بپردازند. البته همان‌گونه که در فصل پیشین بیان شد از خصوصیات رسانه این است که با قدرت خود بر مخاطبین خود تأثیر می‌گذارند به گونه‌ای که ولایت خویش را بر آنان تحمیل کنند. اما با این وجود عقل حکم به قبح حکم ولایت بر دیگری می‌دهد و ورود به حریم دیگران را به دلیل چنین ولایتی رد می‌کند.

۱-۳. لزوم حفظ نظام

عقل انسان به وضوح، هرج و مرج و فساد اجتماعی و ناامنی و شیوع فحشا و ظلم و منکرات را تقبیح کرده و مبارزه با اختلال نظم و ایجاد هرج و مرج و فساد و منکرات را لازم می‌داند. دفع و رفع این امور متوقف بر ایجاد نظام و برقراری نظم در جامعه می‌باشد. یکی از اموری که انجام آن بدون رعایت ضوابط عقلایی موجب برهم خوردن نظام و ایجاد هرج و مرج می‌گردد، نقض هر یک از سه مصداق مورد بحث از حریم خصوصی افراد - یعنی تجسس، غیبت و افشای اسرار دیگران - از طریق رسانه یا غیر آن می‌باشد، چه آنکه ورود به حریم افراد و تجسس از امور آن‌ها فساد اجتماعی، اشاعه‌ی فحشا و ... را به همراه دارد که نتیجه‌ی آن از بین رفتن نظام خواهد بود. بنابراین از آنجا که حرمت و عدم جواز نقض حریم اشخاص مقدمه‌ای برای حفظ نظام است، عقل حکم به وجوب این مقدمه در همه‌ی شؤون و مصادیق آن می‌نماید و بر این اساس حتی بین این وجوب عقلی با حکم شارع مقدس نیز تلازم وجود دارد، و لذا بر این مبنا عصیان مقدمه‌ی عقاب

^۱ موسوی خلخالی، محمد مهدی، *الحاکمیه فی الإسلام*، ص ۳۵۶

نیز خواهد داشت. اگرچه پشتیبان اصلی وجوب حفظ نظام حکم عقل است، اما شارع مقدس آن را تأیید کرده و ارشاد به این حکم عقل می‌نماید.^۱ بنابراین نقض هر کدام از این مصادیق حریم خصوصی مخالف با حکم وجوب حفظ نظام است که به دلیل اهمیت والای این حکم که در ادامه بر طبق نظر فقهای عظام امامیه بدان اشاره خواهیم کرد، باید بدان ملتزم بود و احکام مخالف آن را کنار گذارد.

فقها نیز در موارد مختلفی در فقه به این حکم عقل استناد نموده و احکامی را مبتنی بر آن صادر نموده‌اند؛ شیخ انصاری در کتاب مکاسب در بحث ولایت جائز در مقام بیان اقسام ولایت می‌فرماید:

«برخی از اقسام ولایت، واجب می‌باشد و آن ولایتی است که امر به معروف و نهی از منکر، متوقف بر آن است؛ زیرا مقدمه‌ی واجب در صورت قدرت، واجب است.»^۲

در جای دیگر ایشان می‌فرمایند:

«واجب بودن صناعات، مشروط به دادن عوض در مقابل آن نیست؛ زیرا وجوب صناعات برای برپایی نظام است و برپایی نظام از واجبات مطلقه می‌باشد.»^۳

ظاهراً منظور شیخ از وجوب صناعات وجوب عقلی است؛ زیرا عقل به منظور برپا داشتن نظام، صنعت‌ها را برای اشخاص که می‌توانند یاد بگیرند واجب می‌داند؛ و مراد از نظام، فقط ایجاد حکومت نیست بلکه منظم بودن زندگی و رفع اختلال و هرج و مرج است. برای روشن شدن معنای نظام از منظر فقها می‌توان به کلام صاحب ریاض اشاره نمود؛ ایشان می‌فرمایند:

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶

^۲ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، ج ۲، ص ۷۷

^۳ همان، ص ۱۰۴: «أَنَّ وجوب الصناعات ليس مشروطاً ببذل العوض؛ لأنه لإقامة النظام التي هي من الواجبات المطلقة»

«با قید ذاتی، واجب توصلی از تعریف خارج می‌شود مانند بسیاری از کارها و حرفه‌های واجب توصلی که به منظور دستیابی به اهداف خاصی - مانند نظم بخشیدن به امور دنیوی و اخروی - به طور کفائی واجب اعلام شده است.»^۱

برخی از فقهای معاصر در مورد اهمیت حفظ نظام می‌فرمایند: «حفظ نظام قطعاً واجب است و بر وجوب آن از ادله‌ی اربعه نیز می‌توان استدلال آورد و بالاتر اینکه بسیاری از احکام مخصوصاً حدود و تعزیرات منشأش این مسئله می‌باشد. بر این اساس هر چیزی که مقدمه‌ی حفظ نظام است، واجب خواهد بود. شاید حکم به تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی از همین باب بوده باشد، چه آنکه استعمال تنباکو در آن زمان علت اصلی برای خرید آن بوده و بدین وسیله سبب ازدیاد شوکت دولت‌های استعمارگر و استضعاف مسلمانان و سلطه‌ی دشمنان بر آن‌ها می‌گردید. همچنین در مورد دروغ در صورتی که مقدمه برای اصلاح روابط افراد گردد یا غیبت که مقدمه‌ای برای نصیح مستشیر است، گاهی به عنوان ثانوی - یعنی عنوان مقدمه‌ی واجب بودن - واجب می‌گردد. از همین دست احکام که از باب مقدمه‌ی واجب بودن - مقدمه‌ی حفظ نظام - واجب می‌شوند، جواز اخذ اموال مردم زیادتر از آنچه که به حکم نص باید بدهند، برای خرید سلاح و تجهیز دولت اسلامی در مقابل دشمن می‌باشد، که عنوان اولیه‌ی آن از منظر فقه حرمت است، اما به عنوان ثانوی در برخی از برهه‌های از زمان از باب مقدمه برای حفظ نظام، جائز می‌گردد.»^۲

غرض از ذکر کلام فقهای عظام در مسئله بیان مسلم و قطعی بودن وجوب حفظ نظام و وجوب کفایی یا عینی آن مقدار از صنایع و حرف است، که حفظ نظام و انتظام امور عباد متوقف بر آن است.

امام خمینی در اینکه آیا حفظ نظام واجب است یا اخلال به آن حرام می‌باشد تردید فرموده‌اند و در این مورد چنین می‌فرمایند:

^۱ طباطبایی، علی بن محمد، *ریاض المسائل*، ج ۸، ص ۱۸۰

^۲ مکارم شیرازی، ناصر، *بحوث فقهیه هامة*، ص ۵۰۴

«شأن چنین است که آیا حفظ نظام واجب است یا اخلال به آن حرام می‌باشد؟ اگر قول دوم را بپذیریم - در صورت قول به حرمت مقدمه‌ی حرام- هر آنچه که جزء اخیر علت تامه‌ی اخلال باشد، حرام خواهد بود. پس اگر چیزی که نظام متوقف بر آن است، ترک شود، این ترک حکم حرام خواهد بود.»^۱

این تردید حضرت امام علیه السلام با گفته‌ی ما هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا ما می‌گوییم هر عملی که نظام را بر هم بزند، جائز نخواهد بود و هر عملی هم که حفظ نظام بر آن متوقف باشد، لازم و واجب است. بنابراین در صورتی که تجسس از حریم اشخاص، افشای اسرار و عورات مردم و غیبت ایشان مقدمه‌ی بر هم خوردن انتظام امور افراد و بر هم خوردن نظام جامعه‌ی اسلامی گردد، به اتفاق علما عقلاً جائز نخواهد بود و بر اساس مبنای مشهور این حکم عقلی کاشف از لزوم شرعی نیز می‌باشد.

با توجه به مباحثی که مطرح شد باید گفت در صورتی که ورود به حریم خصوصی اشخاص مقدمه حفظ نظام نباشد نمی‌توان به این دلیل عقلی برای اثبات حرمت ورود به حریم اشخاص توسل جست و برای اثبات آن دلیل دیگری را باید جست.

با نگاه کارکردی به رسانه و تشبیه آن به ارگانسم موجود زنده، ضمن تأکید بر نظم و انسجام اجتماعی، بر اهمیت ارتباط در فرایند حفظ و تحول جامعه و نقشی که این ارتباط در تولید و بازتولید اجتماع و توافق در مورد مسائل و حفظ تعادل در جامعه ایفا می‌کند، می‌توان اشاره کرد. بنابراین، تجزیه و تحلیل کارکرد رسانه‌های جمعی بر نقش رسانه‌ها در حفظ نظم و ساختار اجتماعی تمرکز دارد و به بررسی این امر می‌پردازد که رسانه‌ها چگونه برای حفظ تعادل در جامعه، نقش‌های معینی را انجام می‌دهند.

نقش رسانه‌ها در ارتباط با نظم اجتماعی چنین است:

^۱ خمینی، روح الله، *المکاسب المحرمه*، ج ۲، ص ۳۰۴

- الف. کارکردگرایی به جامعه به عنوان نظامی از عناصر و بخش‌های به هم پیوسته با فعالیت‌های مرتبط به هم، مداوم و از پیش تعریف شده می‌نگرد؛
- ب. رسانه‌های ارتباط جمعی یکی از این فعالیت‌های از پیش تعیین شده و مداوم هستند و در حفظ ثبات و تعادل جامعه نقش دارند؛
- ج. ارتباط جمعی یکی از عناصر لازم و ضروری ساختار جامعه است و جامعه بدون آن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛
- د. وسایل ارتباط جمعی در صورت خلق بی‌نظمی و ناهماهنگی، دارای کارکردی نامناسب می‌شوند؛
- ه. همبستگی اجتماعی، انتخاب و تفسیر اطلاعات در محیط توسط رسانه‌ها. این کارکرد باعث تقویت عادات و آداب و رسوم اجتماعی و حفظ اتفاق آراء در جامعه می‌شود؛
- و. همبستگی با کنترل و مدیریت افکار عمومی، به منظور جلوگیری از تهدید ثبات اجتماعی؛
- ز. انتقال میراث فرهنگی.

در این کارکرد رسانه‌ها ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند و با گسترش بنیان تجربه‌ی مشترک، انسجام اجتماعی را تقویت می‌کنند. جامعه‌پذیری از طریق رسانه‌ها، فرایندی است که با جذب و درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی توسط مردم صورت می‌گیرد.^۱

۴-۱. حرمت اخلاق به نظام

چنان‌که در مقدمه‌ی واجب تفاوت مبانی وجود دارد و گروهی قائل به وجوب شرعی آن و گروهی دیگر قائل به عدم وجوب شرعی آن می‌باشند، در مقدمه‌ی حرام نیز اختلاف وجود دارد، اما همه‌ی علما متفق بر ممنوعیت عقلی مقدمه‌ی حرام می‌باشند. یکی از مواردی که عقل بدون درک شرع حکم به عدم جواز آن می‌کند اختلال در نظام جامعه و انتظام امور افراد می‌باشد. فقها نیز در موارد مختلفی به این مطلب اشاره نموده‌اند که برای مثال برخی از آن‌ها را اشاره می‌نماییم.

^۱ مهدی‌زاده، محمد، *نظریه‌های رسانه*، ص ۵۹

برخی از فقهای معاصر در بحث امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمایند:

«بر امر به معروف و ناهی از منکر جائز نیست که برای انجام وظیفه‌ی خود اقدام به کتک زدن، زخمی کردن، شکستن یا قتل طرف مقابل نماید، مگر اینکه امام به او اذن انجام چنین کاری را داده باشد، چه آنکه در جواز این مسائل برای همه‌ی افراد از مردم مفاسد بزرگی وجود دارد، که این مفاسد گاهی موجب اخلال در نظام و هرج و مرج می‌گردد.»^۱

مصطفی خمینی یکی از موارد حرمت احتکار را جایی می‌دانند که مقدمه‌ی ایجاد اختلال در نظام و انتظام امور مردم گردد:

«اگر احتکار باعث اضرار به مردم و ایجاد هرج و مرج و اخلال نظام گردد به حکم عقل ممنوع خواهد بود.»^۲

از موارد دیگری که قاطبه‌ی فقهای اصولی امامیه حکم به عدم جواز و ممنوعیت آن داده‌اند، احتیاط در بسیاری از موارد همانند احتیاط در شبهه‌ی تحریمیه «ما لا نص فیه» یا احتیاط در ظنون مختلف در دلیل انسداد است. در تعلیل حکم عدم جواز، ایشان ایجاد اختلال در نظام را مستند فتوای خود قرار داده‌اند. جالب است که فقها اگر مثلاً احتیاط در همین موارد موجب ایجاد اختلال (و یا عسر و حرج نگردد)، آن را جائز دانسته‌اند. برای مثال مرحوم خوئی می‌فرمایند:

«اگر احتیاط موجب اختلال در نظام و عسر و حرج نگردد، برخی قائل به تقدّم آن بر اجتهاد و تقلید شده‌اند؛ چه آنکه احتیاط امثال قطعی حکم الله و تقلید امثال ظنی است. بنابراین احتیاط در این صورت مقدم بر تقلید است.»^۳

بر این اساس نقض حریم خصوصی افراد و اسرار آن‌ها از آنجا که مقدمه‌ای برای ایجاد اختلال در امور افراد و جامعه‌ی اسلامی است و در صورت حکم به جواز آن، عقلاً آرامشی برای افراد،

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهة*، ص ۴۴۵

^۲ خمینی، مصطفی، *مستند تحریر الوسیلة*، ج ۱، ص ۴۷۵

^۳ خوئی، ابوالقاسم، *فقه الشیعه - الاجتهاد و التقليد*، ص ۲۲

یعنی جزء اساسی حکومت و جامعه‌ی اسلامی نخواهد ماند و این جواز تجسس یا غیبت و یا افشای اسرار افراد مقدّمه‌ای برای از بین رفتن نظم و نظام و اختلال در آن است، لذا از باب مقدّمه‌ی حرام - مقدّمه‌ی اختلال که عقلاً ممنوع است - عقلاً حرام و ممنوع خواهد بود و بر اساس مبنای مشهور شرعاً نیز حرام می‌باشد و در این میان تفاوتی بین مصادیق گوناگون حریم خصوصی نخواهد بود و حرمت اختلال نظام همه‌ی مواردی که مخالف با آن باشد را در بر می‌گیرد. اما ورود به حریم خصوصی افراد در صورتی که اختلالی در نظام جامعه‌ی اسلامی پیش نیاورد نمی‌توان حرمت آن را بر اساس این دلیل عقل ثابت نمود و برای اثبات آن به دیگر ادله‌ی نقلی و عقلی باید تمسک نمود.

اما در رابطه با رسانه‌ها، همان‌گونه که آن‌ها نقش اساسی در انسجام بخشیدن به نظم اجتماعی دارند به همان اندازه در ایجاد خلل در نظام اجتماعی نیز نقش دارند. امروزه بر کسی نهان نیست که بیشتر ناهنجاری‌های خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان بر اثر عملکرد و تنش رسانه‌ها در تولید فیلم‌ها، سریال‌ها، اخبار، گزارشات و گسترش شایعات می‌باشد. هرگونه رفتار هنجارشکن که منجر به ایجاد اختلال در نظم نظام گردد به حکم عقل قبیح و به حکم شرع به واسطه‌ی فرمان عقل حرام خواهد بود. حتی اگر این رفتار به حق نیز باشد نباید به گونه‌ای رسانه‌ای گردد که نظام اسلامی را به مخاطره کشاند. به عنوان مثال می‌توان به نقش رسانه‌های بیگانه در فتنه‌ی ۸۸ اشاره کرد که با عملکرد غلط خود صدمات فاجعه‌باری را به تمام نظام وارد کردند که خود جایگاه ویژه رسانه‌ها را در اذهان و ابصار عموم جامعه نمایان‌تر نمود.

بنابراین از آنجا که نقض حریم خصوصی افراد، خصوصاً در رسانه‌ها، مقدّمه‌ای برای عناوین محرّمه به حکم عقل و شرع می‌باشد بر این اساس عقلاً حکم ذی المقدّمه را دارد که گاهی واجب و گاهی حرام است.

❖ نتیجه‌گیری و مقتضای ادله‌ی عقلی

بر اساس ادله‌ی عقلی، هرچند برخی از این ادله مقید به محدوده‌ی خاص خود می‌شوند مانند حرمت اختلال نظام که بدان اشاره گشت، ولی باز هم ورود رسانه‌ها به حریم خصوصی افراد ممنوع است، چه این ورود مغتّباً به مقاصد خیر باشد یا مغتّباً به مقاصد شرّ؛ زیرا در فرض تقیید به

مقاصد شرّاً اولاً مصداق ظلم است و ثانیاً مقدّمه‌ی اختلال در نظام و بر هم خوردن انتظام امور عباد و جامعه و حکومت اسلامی است که باز هم به حکم عقل قبیح خواهد بود. در فرض تقيید به غرض خیر نیز ولایت بر دیگران محسوب می‌گردد، و حال آنکه چنانچه بیان شد، به حکم عقل این ولایت منتفی است. از سوی دیگر نظر به اصل عدم الولاية و ظلم بودن نقض حریم خصوصی افراد این اطلاق شامل حال تمام افراد بشر و حتی رسانه‌ها می‌شود و مصادیق جائز محتاج دلیل خاص یا اخراج به واسطه‌ی ادله‌ی عام است. البته باید توجه داشت که این حکم اولی عقل است و از احکام اقتضائیه است؛ بدین معنا که به حکم اولی عقل و بنا بر وجود اقتضا برای حفظ حریم افراد این حکم وجود دارد ولی بنا بر مقتضیات زمان احتمال حکم به خلاف حکم حاضر نیز بر اساس حکم عقل وجود دارد.

۴. سیره و بنای عقلا

روش عموم مردم در گفتگو، معاملات و روابط اجتماعی در زندگی روزمره‌ی و گرایش عمومی و عرف عام را مثل رجوع به خبره، عمل به ظاهر کلام و ... اصطلاحاً بنای عقلا گویند. شش روش برای قطعیت صدور روایات وجود دارد که یکی از آن طرق بنای عقلا است.^۱

مرحوم مظفر اولین دلیل بر حجیت استصحاب را بنای عقلا کاشف از قول معصوم می‌دانند.^۲ همان طور که مشهور دانشمندان علم اصول مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلا می‌دانند و در بسیاری از مسائل فقها و اصولیان به آن تمسک کرده و هر جا که مسئله‌ای خلاف بنای عقلا باشد، آن را نفی می‌کنند.^۳

در مورد احوال افراد نیز، بنای عقلای عالم آخذ به ظاهر حال و عدم دخالت در حیطة‌ی شخصی افراد است؛ چه آنکه ورود به حیطة‌ی شخصی افراد آثار زیان‌باری داشته که حمل آن از منظر عقلا، غایت و نهایت بی‌خردی است و از آنجا که از سوی شارع نه تنها این سیره ردع نشده

^۱ حکیم، محمد تقی، *الاصول العامة للفقهاء المقارن*، ص ۱۹۴

^۲ مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۱، ص ۲۹۸

^۳ نائینی، محمدحسین، *القواعد الفقهية*، ص ۶۰۳

بلکه حتی امضاء هم گردیده، حجّیت آن تمام است. ظاهراً بنای عقلاً بر عدم جواز ورود به حریم دیگران اختصاص به مواردی ندارد که مغیّا به اغراض سوء باشد، بلکه در هر سه مصداق مورد بحث از حریم خصوصی در این نوشتار به طور مطلق، آن را ناشایست می‌داند و همه‌ی مصادیق حریم خصوصی را نیز در بر دارد.

۵. اجماع و تسالم فقها و بدهت دین

فقها ادعای اجماع بر حرمت تجسس،^۱ غیبت^۲ و افشای سر^۳ دارند. برخی همانند صاحب جواهر از این هم بالاتر رفته و قائل به اجماع مسلمین بر حرمت تجسس شده و آن را از بدیهیات دین می‌دانند.^۴ البته با توجه به ادله‌ی نقلی که ذکرشان گذشت این اجماعات مدرکی و فاقد حجّیت خواهند بود.

با توجه به ادله‌ای که ذکر گشت دیدگاه فقه شیعه درباره‌ی حرمت ورود به حریم خصوصی دیگران کاملاً روشن گردید.

❖ نتیجه‌گیری و تحلیل مقتضای ادله

به طور کلی در بحث از مقتضای ادله‌ی دال بر حرمت دو تحلیل وجود دارد که در هر کدام ثمرات علمی متفاوت وجود خواهد داشت که به طور خلاصه در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

■ تحلیل اوّل

حرمت نقض حریم خصوصی از اوّل فقط نقض خاصی را شامل می‌شود. نقض حریم اشخاص و دنبال کردن عیوب مؤمنان در صورتی حرام است که غرض شخص، هتک حرمت مؤمن و اضرار به او بوده و هیچ نوع غرض عقلایی و مصلحت دینی وجود نداشته باشد؛ زیرا تجسس‌هایی که غالباً در اجتماعات اتفاق می‌افتد، از روی هوس‌های جاهلانه و اغراض فاسد است و تجسس

^۱ کاظمی، فاضل جواد، *مسالك الأفهام إلى آیات الاحکام*، ج ۲، ص ۳۴۸

^۲ علامه‌حلی، *منتهی المطلب*، ج ۱۵، ص ۳۸۲

^۳ انصاری، مرتضی بن محمدامین، *المکاسب*، ج ۲، ص ۶۳: (تحت عنوان نیمه)

^۴ صاحب جواهر، *جواهر الکلام*، ج ۱۳، ص ۲۹۸

ناشی از اغراض صحیح بسیار نادر است. بدین جهت مطلقات (یعنی الفاظ و جمالاتی که حرمت تجسس را به نحو شمول و عموم بیان می‌کند) آیات و روایات، به همان افراد غالب، انصراف پیدا کرده و در همان‌ها معنی پیدا می‌کند.^۱

■ تحلیل دوم و مختار نگارنده

اما اگر مستند اصلی حرمت نقض حریم خصوصی افراد در این سه مصداق آن، یعنی تجسس، افشای اسرار و غیبت را دلیل و حکم عقل بدانیم بدین‌گونه که نقض حریم افراد به نحوی یا ظلم بودن آن یا نقض عدم ولایت احدی بر دیگری است که قبح عقلی هر دو بیان گشت، مقتضای این ادله‌ی عقلی همان‌گونه که بیان گردید، حرمت در مورد این سه مصداق نقض حریم خصوصی می‌باشد؛ و بر این اساس ادله‌ی شرعی اعم از آیات و روایات موجود ارشاد به این حکم عقل خواهند بود و به همین دلیل در موردی که بین یکی از عناوین و مصادیق حریم خصوصی حالات مختلف دیگری تنافی حاصل شود باید طبق قانون تزام که مجری تنافی احکام عقلی است عمل کرد و اهمّ و اصلح را به دست آورد و آن را مقدم نمود.

همچنین باید توجه داشت، همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید، این حکم تنها در مورد هر یک از سه مصداق مذکور از حریم خصوصی است که بدان اشاره شد؛ بدین‌گونه که هر کدام از این احکام تنها مصادیق تحت عنوان خود را محرم می‌کند؛ مثلاً موردی که موضوع تجسس باشد با ادله حرمت تجسس محرم گشته و موارد تحت عناوین افشاء و غیبت نیز هر کدام بر اساس ادله مخصوص خود به طور جداگانه ممنوع خواهند گشت.

البته در هر دو صورت باید پذیرفت بنا بر ادله‌ی موجود نقض حریم خصوصی افراد در مواردی مجاز خواهد بود که در بخش پیش روی بدان خواهیم پرداخت.

^۱ احمدی میانجی، علی، *اطلاعات و تحقیقات در اسلام*، ص ۱۳۲

گفتار سوم: موارد استثنا از حکم اولی ورود به حریم خصوصی افراد

مقدمه

در گفتار گذشته به بررسی انواع نقض حریم خصوصی حرام و ادله‌ی آن از منظر فقه امامیه پرداختیم. بر اساس ادله‌ی احکام در فقه امامیه بیان شد که مقتضای ادله، حرمت نقض حریم خصوصی به طور مطلق در زندگی افراد اعم از مؤمن و غیرمؤمن می‌باشد. اما در سیره‌ی نبوی و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌بینیم که خود ایشان در مواردی به تجسس می‌پرداختند.

در سنن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است:

«از سیره‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان امت بود ... که از مردم حذر داشتند و از خود حراست می‌نمودند، بدون اینکه در قیافه و اخلاقش فرقی ظاهر گردد، و از اصحاب خود تفقد می‌نمود (اگر کسی را نمی‌دیدند، حال او را می‌پرسید چرا نیست؟ کجا رفته؟ مریض است یا سالم؟) و از آنچه در بین مردم بود (از جریان‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها) می‌پرسیدند (و تحقیق می‌نمودند) خوب را تحسین و بد را تقبیح و تضعیف می‌کرد.»^۱

سیره‌ی نبوی نشان می‌دهد که ولی امر مسلمین از جریان‌های میان مردم، خوبی‌ها، بدی‌ها و قضایا تحقیق می‌نماید و به آن‌ها ترتیب اثر می‌دهد به این صورت که خوب را تحسین و تقویت و بد را تقبیح و تضعیف می‌کند. باید توجه داشت که این نوع نگاه به جامعه از لوازم لاینفک تطّلع از احوال اجتماع و اطلاع از حریم افراد است. البته این نه به معنای نقض کامل حریم افراد است، بلکه همان‌گونه که از برخی آیات مذکوره بیان گردید تبیین از ظاهر احوال افراد است. موارد دیگری نیز وجود دارد که به مقتضای بحث در گفتار حاضر به آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

^۱ طباطبایی، محمدحسین، *سنن النبی*، ص ۱۶۰: «وکان من سیرته فی جزء الأمة ... و یحذر من الناس و یحترس منهم من غیر أن یطوی عن احد بشره و لا خلقه و یتفقد اصحابه و یسأل الناس عما فی الناس و یحسن الحسن و یقویه و یبیح القبیح و یوهنه»

از سوی دیگر علاوه بر این موارد و مصادیقی دال بر جواز ورود به حریم خصوصی افراد در سیره‌ی ائمه و سیره‌ی نبوی صلی الله علیه و آله ذکر گردید، حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن از مسائل بسیار مهم حوزه‌ی فقه سیاسی است که فقها حکم تکلیفی آن را وجوب دانسته و از ادله‌ی معتبر در فقه امامیه از جمله آیات، روایات و ... برای اثبات این حکم استمداد گرفته‌اند. برای مثال مرحوم شیخ انصاری در باب اخذ اجرت بر واجبات می‌فرماید: «قطعاً وجوب صنایع و حرفه‌ها مشروط به بذل عوض در مقابل عمل نمی‌باشد؛ زیرا این‌ها برای اقامه‌ی نظام لازم‌اند و حال آنکه اقامه‌ی نظام از واجبات مطلقه می‌باشد.»^۱ صاحب *مفتاح الکرامه* نیز از جمله متاخر واجب را آن تجارتی می‌داند که تحقق نظام بدان‌ها وابسته باشد.^۲ در عین حال که حفظ نظام عقلاً واجب می‌باشد و فقها آن را جزو مسلمات دین دانسته‌اند. احادیث زیادی هم در اهمیت آن از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام به ما رسیده است. برای مثال حضرت علی علیه السلام درباره‌ی آنان که از بیعت با آن حضرت استنکاف نموده، یا پس از بیعت کردن پیمان خود را شکسته و خواستند جنگ جمل را بر پا کنند فرمودند:

«آنان (مخالفان حکومت) در اثر بغض و عداوتشان بر حکومت من، دست به دست هم داده و علیه من جمع شده‌اند و من تا هنگامی که بر اتفاق و عدم پراکندگی شما هراس نداشته باشم، صبر خواهم کرد؛ زیرا آنان اگر این رأی سست و پوچ خود را به کرسی بنشانند، نظام مسلمین از بین می‌رود.»^۳

بر این اساس امام ملاک اقدام در مقابل مخالفین را، خوف متلاشی شدن نظام می‌دانند یعنی قطع و یقین پیدا کردن به خطر لازم نیست، بلکه تا امارات و علائم بر هم خوردن نظام دیده شود، باید درصدد چاره‌جویی برآمد.

^۱ شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، ج ۲، ص ۱۰۳

^۲ حسینی العاملی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، ج ۲، ص ۲۰۳

^۳ *نهج البلاغه*؛ خطبه ۱۶۸؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، ج ۳۲، ص ۸۱: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَأَثُوا عَلَيَّ سَخَطِهِ إِمَارَتِي وَ سَأْصِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُّوا عَلَى فَيَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ إِنْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ»

با توجه به موجزی که در مسئله‌ی حفظ نظام بیان گردید، باید متذکر شویم که برای حفظ نظام، اعانه بر امام و جلوگیری از اخلال در نظام اسلامی و دیگر اهداف حیاتی مربوط به حکومت اسلامی، ارباب حکومت در بسیاری از موارد ناگزیر و ناچار از ورود به حریم خصوصی افراد از آن‌ها می‌باشند.

با توجه به اینکه موضوع علم فقه فعل مکلف یا موضوع خارجی و محمول آن حکم شرعی و رسالت فقیه تحصیل احکام افعال مکلفین یا موضوعات خارجی از ادله‌ی تفصیلیه‌ی آن‌ها با استمداد از ملکه اجتهاد می‌باشد، حال این سؤال مطرح می‌گردد که اساساً با وجود ادله که به نحو اطلاق دال بر حرمت نقض حریم خصوصی افراد است و از سوی دیگر مواردی از سیره، روایات و ادله‌ی عقلی که نقض حریم خصوصی افراد را در برخی موارد جائز و مشروع دانسته‌اند، سؤال این است که در چه مواردی تفحص از حریم افراد جائز است؟ به دیگر سخن با وجود اطلاق حکم حرمت مستفاد از ادله‌ی احکام در فقه امامیه سؤال این است که آیا مصادیقی وجود دارد، که از حکم حرمت خارج گردد یا خیر؟

شیخ انصاری در کتاب مکاسب در احکام غیبت می‌فرماید:

«اگر فرض شود که در غیبت نمودن، مصلحتی وجود دارد، خواه آن مصلحت به نفع غیبت کننده باشد یا به نفع غیبت شونده یا متعلق فرد ثالثی باشد، در صورتی که عقلاً یا شرعاً آن مصلحت بزرگتر و مهم‌تر از مصلحت احترام مؤمن باشد و با غیبت کردن محفوظ بماند، در این صورت واجب است که بر طبق مصلحت اهم عمل کرد، چنان‌که دیگر معاصی اعم از معاصی مرتبط با حقوق الله یا حقوق الناس نیز همین حکم را دارد.»^۱

بنابراین از منظر شیخ انصاری ضابطه‌ی کلی در محرمات چنین است که در صورت تزاحم با مصلحت مهم‌تر باید طبق مصلحت اهم حکم کرد؛ مثلاً اگر نجات غریق موقوف باشد بر اینکه در خانه‌ی مردم داخل شده یا در اموال مردم تصرف کنیم، چون مصلحت حفظ نفس اهم است، نسبت به مصلحت حفظ حریم افراد لذا ورود به حریم دیگری جائز می‌باشد. البته پذیرش و حل

^۱ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، ج ۱، ص ۳۴۲

مشکل از طریق قواعد تراحم منوط به این است که ما قائل به اطلاق ادله‌ی حرمت باشیم. سپس در مصادیقی که تراحم اتفاق می‌افتد، از طریق قواعد تراحم حل مشکل می‌نماییم. اما بر مبنای مرحوم شیخ طوسی چنین طریقی ناصواب است، زیرا ایشان از ابتداء قائل به اطلاق ادله‌ی حرمت نمی‌باشند.^۱

بر این اساس رأی مرحوم شیخ یعنی ورود از باب تراحم و حل تکاذب بدوی ادله به واسطه‌ی قواعد تراحم محل تأمل است. اما بر مبنای مختار ما، حل تکاذب بدوی از طریق قواعد تراحم اشکالی نخواهد داشت.

در گفتار حاضر در پی آنیم تا برخی از مصادیق مشروع ورود به حریم خصوصی افراد را بر اساس ادله‌ی احکام در فقه امامیه تبیین نماییم.

خلاصه اینکه: چون ما قائل شدیم ادله‌ی حرمت نقض حریم خصوصی افراد در باب تجسس، غیبت و افشای اسرار، مطلق است و همه‌ی موارد تفتیش را شامل می‌شود، در مواردی که عنوان ورود به حریم خصوصی افراد با عناوین و حالات مختلف دیگر تکاذب و تنافی نماید، باید طبق قانون تراحم عمل کرد و اهم و اصلح را به دست آورد و آن را مقدم و ارجح دانست.

برای روشن شدن احکام رسانه‌ها در ورود به حریم خصوصی اشخاص می‌بایست در این قسمت با استفاده از ادله‌ی احکام در فقه امامیه به تبیین برخی از مصادیقی که می‌توان در آن‌ها ادعای جواز ورود به حریم خصوصی افراد را نمود بپردازیم تا در ضمن بیان احکام جواز احتمالی ورود به حریم خصوصی وظیفه رسانه‌ها نیز روشن گردد:

۱. ورود به حریم خصوصی افراد مغیّا به انگیزه و غرض شرعی و عقلایی

یکی از مواردی که ورود به حریم خصوصی افراد در آن به اندازه‌ی لازم جائز می‌باشد، مواردی است که ورود به حریم افراد مغیّا به غرض و انگیزه‌ی خیر شرعی و عقلایی باشد. در

^۱ همان

آیه ۱۲ سوره حجرات که پیش از این حکم حرمت تجسس و به تبع آن نقض حریم خصوصی افراد را از آن بیان نمودیم آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾

اگر بیان گردد آیهی شریفه اطلاق دارد، در جواب آن گفته شده است متبادر از «لاتجسسوا» نهی از تجسس با مقاصد شرعی باشد و این تبادر مانع از انعقاد اطلاق می‌گردد.^۱

اما باید گفت با توجه به اطلاق عبارت «لاتجسسوا» در این آیهی شریفه اولاً خداوند مردم را از هرگونه تجسس و کنجکاوی درباره‌ی امور پنهانی و زندگانی شخصی افراد نهی فرموده است؛ ثانیاً در صورت آگاهی پیدا کردن به اسرار، عیوب و مسائل شخصی دیگران از هر طریقی که باشد از بازگو و پخش آن و به تعبیری افشای آن و غیبتش در میان مردم نهی فرموده است.

از سویی در گفتار گذشته بیان شد همین تحلیل در مورد ادله‌ی نقض حریم خصوصی افراد نیز وجود دارد، که ما آن را نپذیرفتیم و قائل به حرمت نقض حریم خصوصی به طور مطلق شدیم؛ چه آنکه علت عمده را دلیل عقل و بنای عقلا دانستیم، که به طور مطلق نقض حریم خصوصی افراد را حرام می‌دانستند و البته در تحلیل ما از مجموعه‌ی آیات و روایات و سیره نیز به طور ضمنی این اطلاق به دست آمد.

بنابراین بنا بر قواعد تراحم در صورتی که نقض حریم خصوصی افراد با انگیزه‌ی خیر انجام شود و دارای فوائد زیادی باشد و اهمیت آن از حفظ حریم مؤمن بالاتر باشد، مصلحت اهم و بالاتر را مقدم خواهیم نمود؛ مانند پخش مستندی از زندگی یک قاچاقی یا بزه‌کار یا فریب‌خورده در بند منافقین، در صورتی که پخش آن موجب حفظ نظام گردد یا از حوادث منجر به اختلال نظام جلوگیری نماید و به یک معنی مصلحت حکم کند که پخش آن بر عدم پخش تقدم دارد، البته با شرایط خاص رسانه‌ای که در انگیزه‌ی عقلایی نقش دارد.

^۱ طباطبایی، محمد، المناهل، ص ۲۸۳

یکی از موارد جواز غیبت به منظور نهی از منکر است که اگر انسان تشخیص دهد، با غیبت کردن فردی از گناه خویش منصرف می‌شود و پشیمان می‌گردد، این چه در فقه فردی و چه در فقه خبررسانی، بخصوص اگر آن فرد مسئولیت اجتماعی به عهده داشته باشد و با اشتباه عمل کردنش بسیاری از افراد جامعه را متضرر سازد غیبتش رواست. زیرا غیبت چنین شخصی احسان در حق اوست؛ اگرچه غیبت چنین اشخاصی هتک آبروی آنهاست، اما غیبت این اشخاص اهم بوده و موجب نجات از هلاکت ابدی آنها می‌شود.^۱

در مسئله‌ی غیبت این نکته نیز مورد توجه است که در صورت شک در حرام یا حلال بودن غیبت حکم به دلیل جریان اصالة الصحة در حق گوینده‌ی غیبت و جریان اصل برائت در مورد وی عمل او حمل به صحت می‌گردد، ولی این حمل دلیل بر جواز استماع نخواهد بود، چراکه جریان اصالة الصحة در حق مغتاب واقع را که همان مستحق بودن غیبت شونده است را برای ما ثابت نمی‌کند و نمی‌توان به دلیل اصالة الصحة آن استماع را جائز شمرد و این نکته خالی از اشکال نخواهد بود.^۲

همچنین اگر مغتاب کلام خود را به گونه‌ای بیان کند که غیبت شونده مشخص نشود، کلام وی غیبت محسوب نمی‌گردد؛ ولی اگر به گونه‌ای سخن بگوید که بازگشت کلام وی به چند نفر مشخص باشد این نوع از جمله شبهات محصوره خواهد بود که احتمال غیبت در آن زیاد است، چراکه هتک حرمت و سوءظن نسبت به همه‌ی آن افراد محدود پیش خواهد آمد.^۳

همچنین در باب قضاوت، یکی از وظایف قاضی و آداب قضاوت این است که اگر قاضی شهود متخاصمین را نشناسد، از وضع آنها تحقیق نماید، امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«اگر دو نفر برای رفع اختلاف به رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه می‌کردند به مدعی می‌فرمود: حجت داری؟ اگر مدعی بینه‌ای می‌آورد که حضرت آنها را به خوبی یا بدی نمی‌شناخت به دو

^۱ خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة فی المعاملات، ص ۵۴۵-۵۴۱

^۲ خمینی، روح الله، المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۴۶۴

^۳ اراکی، محمد علی، المكاسب المحرمة، ص ۲۰۴

نفر از بهترین اصحاب خود - بدون آنکه از مأموریت همدیگر مطلع باشند- مأموریت می‌داد به محل مأموریت رفته و تحقیق کنند و می‌فرمود: از بازار و قبیله‌ی آن‌ها و از محل اسکان آنان و جای استقرار چهارپایان ایشان بپرسید و تحقیق نمایید و نتیجه را ابلاغ کنید. اگر خبر گروه تحقیق مثبت بود، حضرت شهود را که مأموران درباره‌ی آن‌ها تحقیق کرده بودند، احضار کرده و افرادی را نیز که آن‌ها را می‌شناختند، می‌طلبید و رو در رو می‌نمود و می‌فرمود: این فلان پسر فلانی است، می‌شناسید؟ عرض می‌کردند: بلی، می‌فرمود: فلانی و فلانی (مأمورهای تحقیق) گزارش کرده‌اند که شما این‌ها را توثیق کرده‌اید. اگر می‌گفتند آری، حضرت حکم صادر می‌کرد و اگر گزارش مأموران تحقیق منفی بود (یعنی خلافکار و بی‌تقوی بودن شهود را ثابت می‌کرد) حضرت باز آنان را (افرادی که به مأموران تحقیق شرح حال شهود را گفته بودند) احضار کرده و می‌فرمود: فلانی و فلانی را می‌شناسید؟ می‌گفتند آری. حضرت دستور می‌فرمود تا شهود حاضر شوند، شهود را حاضر می‌کردند حضرت به آن افراد می‌فرمود: این‌ها همان دو نفر هستند که مأموران در مورد آن‌ها تحقیق کرده‌اند؟ اگر می‌گفتند: آری، حضرت اسرار شهود را فاش نکرده و توبیخ و بیان عیب نمی‌فرمود ولی طرفین دعوی را به صلح دعوت کرده و اصرار می‌کرد تا صلح کنند، تا شهود مفتضح نشوند.^۱

این حدیث شریف ما را به نکات زیر هدایت می‌کند:

- در موردی که حصول غرض صحیح و عقلایی مانند قضاوت، موقوف بر تحقیق باشد، به مقدار لازم جاز است.
- در تحقیق باید دقت شود، تا به وسیله‌ی اشخاصی متدین و مورد وثوق انجام گیرد.
- باید دو نفر تحقیق کنند تا بینة شرعی باشد.
- باید تحقیق دو نفر بدون اطلاع یکدیگر انجام شود.
- از تحقیق باید به مقدار ضرورت استفاده شود و به آبروی کسی بدون مجوز عقلایی و شرعی صدمه‌ای وارد نشود. (این نکته در تمام موارد جواز ساری است).^۲

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، *هدایة الأئمة الی احکام الائمة*، ج ۸، ص ۴۰۱

^۲ احمدی میانجی، علی، *اطلاعات و تحقیقات در اسلام*، ص ۱۴۶

- در سیره‌ی ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام نیز موارد بسیار زیادی وجود دارد، که در صورت ترتب اغراض خیر و نیک بر فعل معاصی همانند: دروغ، غیبت، تجسس و ... آن‌ها را جائز می‌دانسته‌اند. برای مثال امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«مردی حضور حضرت علی بن حسین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: زن شیبانی‌ی شما خارجیه است (یعنی از خوارج است) و به علی علیه‌السلام فحاشی می‌کند، و اگر (به حرف من اعتماد نمی‌کنید و) می‌خواهید خود شما شاهد قضیه باشید، کاری می‌کنم که شما خودتان بشنوید. حضرت فرمودند: آری، آن مرد گفت: هنگامی که می‌خواهید از خانه خارج شوید، برگشته و در گوشه‌ای مخفی شوید، حضرت روز بعد خود را در گوشه‌ای مخفی نمود و آن مرد آمد و با زن شیبانیه صحبت کرد (و زن مثل همیشه به حضرت علی علیه‌السلام هتّاکی و فحاشی نمود) و واقعیت روشن شد، سپس حضرت او را طلاق داده و رها کردند، در حالی که مورد توجّه حضرت بود (حضرت او را دوست داشتند).»^۱

گاهی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تحقیق در حقیقت ایمان شخص و برای به دست آوردن مرتبه‌ی آن دست به آزمایش می‌زدند تا واقع معلوم گردد:

«ابی خدیجه به نقل از امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: مردی حضور رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله من حضور شما آمدم تا با شما برای اسلام بیعت کنم. حضرت فرمودند: من با تو بیعت می‌کنم مشروط بر اینکه پدرت را بکشی ... عرض کرد: قبول دارم. حضرت فرمودند: قسم به خدا شما را به کشتن پدرهایتان امر نمی‌کنم، ولیکن الان حقیقت ایمان تو را دانستم و دانستم که تو جز بر خدا اعتقادی بر غیر نداری، اوامر پدران خود را در غیر معصیت خدا، اطاعت کنید.»^۲

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۵

^۲ برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۸: «أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي جِئْتُكَ أَبِيعُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أَبِيعُكَ عَلَى أَنْ تُقْتَلَ أَبَاكَ ... قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّا وَاللَّهِ لَا

شیخ انصاری نیز در تحلیل ادله‌ی غیبت مواردی را که مغیاً به هدف انتقاض مؤمن و آزار و اذیت مؤمن است را محکوم ادله‌ی حرمت می‌دانند و بر اساس تحلیل ایشان غیبت مغیاً به غرض و انگیزه‌ی خیر خارج از محدوده‌ی حرمت ورود به حریم خصوصی افراد می‌باشد، یعنی ایشان حرمت غیبت را دائر مدار اهداف غیر شرعی می‌دانند و در نهایت ایشان همین مطلب را در تمام محرّمات قائلند و می‌فرمایند:

«مستفاد از اخبار متقدمه و غیر اخبار این شد که غیبت حرام در جایی صادق است، که هدف آن اذیت و هتک عرض مؤمن همراه با اغراض سوء باشد (یعنی جایی که این هدف منتفی است، حکم نیز منتفی است و به عبارت دیگر جایی که این هدف وجود ندارد، تخصّصاً از مقتضای ادله‌ی حرمت خارج است). سپس استشهاد می‌کنند به سخن محقق کرکی در جامع المقاصد و سخن شهید در کشف الریبه که به همین مطلب اشاره نموده‌اند.^۱

همچنین از موارد جواز غیبت نصّح مستشیر است. از آنجا که اسلام دین کامل و جامعی است همه‌ی جوانب و اطراف مسائل به خوبی دیده شده و احکام اسلامی همگی بر طبق مصالح و مفاسد بنا نهاده شده است. زمانی که مصلحت بیشتر اقتضا می‌کند و مفسده‌ی کمتر در نظر گرفته نمی‌شود و به اصطلاح علمی، مصلحت بیشتر بر مفسده حکومت می‌کند و دایره‌ی آن را توسعه یا تضییق می‌نماید و در مصلحت اهم و مهم، اهم در نظر گرفته می‌شود. از جمله‌ی این موارد نصّح مستشیر است؛ یعنی در بعضی موارد بنابر مصلحت بیشتر مفسده‌ی غیبت در نظر گرفته نمی‌شود و در نتیجه غیبت در این مورد جائز می‌باشد. این موارد در جایی است که کسی با دیگری در موضوع خاصی مشورت نماید و طرف مشورت می‌تواند از شخص مورد نظر، در رابطه با موضوع مشورت حقایقی را بیان کند؛ گرچه این مطالب از مسائلی باشد که افشای آن در حالت عادی غیبت محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه مشورت در امر ازدواج چون از نظر اسلام امر مهمی است و می‌بایست بنیان خانواده بر پایه‌های محکم استوار گردد، می‌توان در حد ضرورت از

نَأْمُرُكُمْ بِقَتْلِ آبَائِكُمْ وَلَكِنْ الْآنَ عَلِمْتُ مِنْكَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَنْكَ لَنْ تَتَّخِذَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِجَةً أَطِيعُوا آبَاءَكُمْ فِيمَا أَمَرُوكُمْ وَلَا تُطِيعُوهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ»

^۱ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، ج ۱، ص ۳۴۲

معایب فرد مورد ازدواج بیان کرد تا کسی که قصد ازدواج دارد، اغوا به جهل نشود و با آگاهی کامل ازدواج نماید.

پیرامون نصیح مستشیر ممکن است گفته شود مؤمن نباید به برادر مؤمنش خیانت کند و نصیحت نکردن مصداق خیانت کردن است! ولی برخی فقها ابراز می‌دارند نصیحت نکردن مصداق خیانت نیست، به این گونه که می‌توان به دیگران رد کند، یعنی اینکه مشورت ندادن مصداق خیانت نیست.^۱

البته به دلیل آنکه در بسیاری موارد رسانه و نهاد خبررسانی جایگزین ندارد که بتواند مشورت را به دیگری رد نماید، لازم است وظیفه‌ی خبررسانی و اطلاع‌رسانی خویش تا جایی که اقتضای اختلال نظام نگردد و عامل بیداری عموم جامعه و آگاهی بخشی به آن‌ها باشد را انجام دهند، مستشیر (کسی که از او مشورت خواسته شده) شامل رسانه نیز می‌شود. سؤالی که اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا کسی از رسانه خواسته مشورت دهد؟ یا اینکه رسانه خود به خود چنین جایگاهی دارد؟

به نظر می‌رسد جایگاه نهاد خبررسانی و رسانه‌های جمعی مشورت دادن می‌باشد چراکه یکی از کارکردهای رسانه‌ها که مورد خواست عموم مردم نیز می‌باشد اطلاع‌رسانی شفاف است که این خود مبین جواز نصیح رسانه‌ای به عموم مخاطبین خود در موارد مجاز و البته با مجوزات قانونی و به دور از مفسد اجتماعی خواهد بود.

هرچند موضوع و مورد برخی از این ادله شخصی بوده و قابل تجویز برای رسانه‌ها با دارا بودن مخاطبین عمومی فراوان نیست، ولی از مجموعه ادله‌ی قرآنی و روایی به ویژه سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توان قائل به ورود در حریم خصوصی افراد با مقاصد و اغراض خیر شد.

رسانه‌ها با لحاظ نیت خیر به دور از هرگونه غرض شر و با سنجش موقعیت‌های مختلف در موضوعات موجود می‌توانند به حریم خصوصی افراد ورود کنند. چراکه گاهی رسانه‌های عمومی

^۱ حیدری، محمدعلی، جزوه‌ی درسی فقه ارتباطات، دانشگاه امام صادق علیه السلام، نیمسال ۱۳۸۸

با در اختیار داشتن میلیون‌ها مخاطب ممکن است با وجود مصلحت خیر اولیه در انتها به مفاسد کثیری ختم شوند. پس رسانه‌ها در امر برنامه‌ریزی خویش باید مراقب باشند که مخاطب خود چه کسانی هستند. گاهی خبری که مربوط به فرهنگ، شهر، یا منطقه‌ی خاصی است اگر در کل یک کشور ذکر گردد مفاسدی همچون ترس عمومی، بدبینی اجتماعی و سرافکندگی آن منطقه در پی خواهد داشت. ولی با رعایت مصالح می‌توان تجسس‌ها به مقصود مناسب خود که مطلوب غرض‌های شرعی و عقلی است برسد.

۲. ورود به حریمی که افشای آن جائز است

چیزی که افشاء کردن آن جائز است و احترام ندارد، تفحص و ورود در اطراف آن به همان دلیل و علت که افشاء را جائز می‌نماید، جائز خواهد بود. در روایت آمده است:

«مجالس مشروط به امانت‌اند، (یعنی مطالب و سخنانی را که در آن‌ها گفته می‌شود و کارهایی را که در مجالس اتفاق می‌افتد، نباید افشاء کرد) مگر سه مجلس؛ مجلسی که خون حرام در آن ریخته شود، مجلسی که در آن ناموس حرامی حلال شمرده شود، و مجلسی که مال حرام در آن حلال شمرده شود.»^۱

اسرار و اطلاعات این سه مجلس قابل افشاء هستند و اگر کسی افشاء کند خلاف امانت رفتار نکرده است و مصداق خیانت نمی‌باشد و به همان علت که افشای اسرار این مجالس جائز است و حکم امانت را ندارند تجسس و تفحص پیرامون آن‌ها نیز جائز است، زیرا این موارد شرعاً حرمتی ندارند که با نقض آن هتک حرمت گردد.

با وجود ضعف سندی روایت، ولی به دلیل ادله و عناوین ثانویه همانند «لاضرر» که بر ادله و عناوین اولیه همچون ادله‌ی حرمت نقض حریم خصوصی افراد حکومت دارد و موجب تضییق دائره‌ی حرمت می‌گردد این مورد را می‌توان تنها در محدوده‌ای که مورد تأیید عقل، شرع و قانون باشد بپذیریم.

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۸، ص ۴۷۳: «المجالس بالأمانة ألا ثلاثة مجالس: مجلسٌ سُفکَ فيه دمٌ حرامٌ أو مجلسٌ أُستحلَّ فيه فرجٌ حرامٌ أو مجلسٌ يُستحلُّ فيه مالٌ حرامٌ»

یکی از مواردی که غیبت به شمار می‌آید اوصاف ظاهری افراد است، بدین گونه که اگر کسی به اسم یا لقبی معروف باشد که حاکی از عیب اوست مانند آنکه کر، لال، کور و لنگ باشد و برای شناساندن او راه دیگری نباشد، مثل کسی که مثلاً به «بابا دوربینی» یا القاب ظاهریِ این‌چنینی شناخته می‌شود، گفتن آن اسم یا لقب اگرچه غیبت می‌باشد اما جائز است.

همچنین از مواردی که غیبت به شمار می‌آید اما دلیل خاص حرمت آن را نفی نموده و از عنوان غیبت تخصیص داده شده است دادخواهی مظلوم از ظالم است.^۱ دلیل تخصیص دادخواهی مظلوم از عنوان غیبت این آیه‌ی شریفه می‌باشد:

﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌های دیگران را اظهار کند، مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد، خداوند شنوا و داناست.

فقه‌های عظامی همچون مرحوم شیخ انصاری در مکاسب و مرحوم خوئی در مصباح الفقاهة^۲ این آیه را مورد بحث قرار داده و پیرامون ادله‌ی جواز غیبت کردن مظلوم در هنگام دادخواهی از ظالم از این آیه بهره برده‌اند.

اگر فردی برای دادخواهی در نزد کسی که می‌تواند حق او را بگیرد از دیگری که بر او ظلم نموده، به گونه‌ای تظلم و دادخواهی کند که مستلزم ذکر نام او باشد، اشکال ندارد. البته اگر نهاد خبررسانی غیبت مظلوم را پخش نماید، در مقام غیبت کننده می‌باشد و باید مراقب باشد که در غیبت از ظالم باید وزن جرم با وزن مجازات را رعایت کرده باشد.^۳

^۱ خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة فی المعاملات، ج ۱، ص ۳۴۲

^۲ انصاری، مرتضی بن محمد امین، المكاسب، ج ۱، ص ۳۵۷؛ خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة فی المعاملات، ج ۱، ص

۳۴۲

^۳ حیدری، محمدعلی، جزوه‌ی درسی فقه ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، نیمسال ۱۳۸۸

رسانه‌ها با نمایش کیفرهایی که برای مجرمان در برابر تخلف و تخطی از قانون در نظر گرفته شده است، می‌توانند در کاهش جرم تأثیرگذار باشند. تا هنگامی که مجرم از مجازات‌های قانونی و هنجارشکنی تصور روشنی در ذهن خود نداشته باشد و تنها به منافع و مزایای تخطی از مقررات بیندیشد، انگیزه‌ی ارتکاب جرم در او تشدید می‌شود. بدین لحاظ رسانه‌ها موظفند که شناخت همه جانبه‌ای از مضرات و زیان‌ها و عواقب جرم را در اختیار اعضای جامعه بگذارند و به این وسیله، انگیزه‌ی ارتکاب جرم را کاهش دهند.

رسانه می‌تواند از طریق نشان دادن عواقب انسان‌های مجرمی که دچار کجروی شده‌اند، زشتی و قبح گناه و جرم را در ذهن مخاطبان ترسیم نماید و مایه‌ی عبرت‌آموزی افراد باشد. بررسی شواهد تجربی ذیل این کارکرد اجتماعی رسانه‌ها را بهتر تبیین می‌کند:

- ۶ تن از اراذل و اوباش محله‌ی یافت‌آباد که پس از کشاندن یک دختر ۱۳ ساله به منزل مسکونیشان وی را مورد آزار و اذیت جنسی قرار داده بودند، با رأی قاضی مجتمع قضایی شهید مطهری به ۴۵ ضربه شلاق در ملأ عام محکوم شدند.

- زن جوانی که به خاطر انتقام جویی از همسرش وی را با ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده بود، پس از برگزاری چندین جلسه محاکمه به قصاص نفس محکوم شد.

- متهمان اختلاس ۲۰ میلیارد ریالی از بانک مسکن روز گذشته محاکمه شدند.

انعکاس و بازتاب این گونه انحرافات اجتماعی، موجب می‌شود تا جامعه با کیفر مجرمان در قانون آشنا شده و نیز عواقب انحرافات اجتماعی را با دقت بیشتری نظاره کنند.

البته رسانه‌ها در این گونه موارد می‌بایست نهایت احتیاط را کنند تا خود عامل ترویج این گونه اعمال نگردند. مثلاً با پخش و اعلان عمومی چند سرقت مسلحانه از یک بانک چه بسا این مسئله در سطح عموم جامعه شکل بگیرد که سرقت مسلحانه راه مناسبی برای سرقت می‌تواند باشد. امروزه خشونت و پرخاش‌گری در میان جوانان شایع شده است که معلول علل و عوامل متعددی است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد رسانه‌های جمعی در این زمینه تأثیر بسیاری داشته‌اند، زیرا رسانه‌ها با تبلیغات کالاهای رنگارنگ، زندگی مرفه را آرمان و هدف مخاطبان ترسیم می‌کنند،

در حالی که این هدف با شغل و درآمد مخاطبان قابل دسترسی نیست، در نتیجه میان اهداف و ابزار مشروع دستیابی به این اهداف فاصله ایجاد می‌شود. (یعنی فرد احساس محرومیت می‌نماید) این وضعیت منجر به خشونت و پرخاشگری در میان افراد می‌گردد. نمایش فیلم‌های جنایی نیز از سوی دیگر روحیه‌ی خشونت، تندخویی و ارتکاب جرم را به مخاطبان خود القاء می‌نماید و موجب بروز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌گردد. انتشار اخبار مربوط به قتل و بیان راه‌ها و شیوه‌های ارتکاب این جنایات موجب بدآموزی، گسترش و نهادینه شدن این روش‌ها در جامعه می‌شود.^۱

به همین خاطر و به دلیل ضعف سندی روایت رسانه‌ها می‌بایست در بیان موارد مجاز نهایت دقت و احتیاط را کنند تا به مخالفت عقلی که خود مجوز این‌گونه ورود به حریم خصوصی افراد و افشاگری را داده است را بر خود نینند، چراکه اختلال نظام همان‌گونه که پیش از این بیان گردید حرام است.

۳. ورود به حریم متظاهر و متجاهر به فسق

آیا رسانه‌ها در صورت برخورد با فرد متجاهر به فسق می‌توانند فسق او را علنی کنند؟ جستجوی عیوب مردمان و امور منفی آن‌ها زمانی حرام است که مردم خود از فاش و آشکار شدن آن عیوب جلوگیری نمایند و تلاش کنند که عیوبشان مخفی و پوشیده بماند. حال چنانچه فردی از فاش شدن عیوبش هراسی نداشت یا اساساً نسبت به این امر بی‌توجه بود، در این صورت دیگر تفتیش و جستجو پیرامون عیوب وی حرام نیست. مرحوم شیخ مرتضی انصاری ضمن بیان این استدلال نتیجه می‌گیرد زمانی تجسس حرام است که فرد عیوب خود را پوشیده بدارد و در غیر این صورت حرمت تجسس نیز زائل می‌شود.^۲ این مطلب را شیخ انصاری در بحث غیبت آورده‌اند و در تمام معاصی و محرّمات همین مطلب را قائل هستند. مستند ایشان مفهوم صحیح‌ی ابن ابی

^۱ ضمیری، محمد رضا، *رسانه‌ها و انحرافات اجتماعی*، ص ۱۰۱

^۲ انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، ج ۱، ص ۳۲۳

یعفور است که در صورت قول به این مسئله با وجود اینکه قائل به اطلاق ادله‌ی حرمت شدیم، این مصداق نیز به واسطه‌ی دلیل خاص خارج می‌گردد.

شیخ انصاری فرموده است:

«در صحیح‌هی ابن ابی یعفور که در بیان معنی عدالت وارد شده است، بعد از تعریف عدالت می‌گوید: علامت همه‌ی این امور این است که شخص عیوب خود را مخفی نگه دارد تا تفتیش و جستجو کردن از آن عیوب مخفی برای مسلمانان حرام باشد. این جملات دلالت می‌کند بر اینکه حرمت تفتیش در فرضی است که شخص سائر عیوب خویش باشد، ولی اگر اعمال خلاف را علناً انجام داد و آن‌ها را مخفی ننمود تفتیش هم حرام نیست.»^۱

بنابراین حرمت تفتیش مخصوص افرادی است که نسبت به اعمال خلاف شرع خود، ستر و عفاف داشته باشند و لذا تفتیش و تجسس در مورد اشخاصی که سائر عیوب خویش نیستند حرام نیست. با وجود ادله‌ی عقلی و بنای عقلا دال بر حرمت نقض حریم خصوصی افراد به نحو اطلاق محل تأمل است که بتوان مفهوم مخالف این حدیث شریف را مستند فتوا به عدم اطلاق ادله‌ی حرمت قرار داد. شیخ انصاری مفهوم مخالف این روایت را به عنوان مقید برای اطلاق ادله دانسته و به عنوان دلیل خاص در این‌گونه موارد قائل به حرمت نقض حریم نمی‌باشند.

البته لازم است توجه گردد که در مورد گروه اول - یعنی کسانی که گناه خود را پوشیده نمی‌دارند - چنانچه عمل آن‌ها خود گناه و جرم باشد مشمول عقوبت و مجازات آن می‌گردند و دامن زدن به موضوع و پیگیری و نقل و ترویج عمل آنان از جهات دیگر مورد اشکال است و اساساً تجاهر به فسق، خود گناه است و وظیفه‌ی افراد دیگر و جامعه نهی از منکر است، نه استماع و همراهی در اشاعه‌ی آن.

بر اساس برخی از اخبار و نصوص، غیبت شخص متظاهر به فسق نیز حرام نیست. از جمله:

^۱ همان، ص ۳۴۵: «و فی صحیح‌ه ابن ابی یعفور الوارده فی بیان العداله بعد تعریف العداله: ان الدلیل علی ذلک ان یکون سائراً یُعوبه حتی یحرم علی المسلمین تفتیش ما وراء ذلک من عثراته، دلّ علی ترتب حرمة التفتیش علی کون الرجل سائراً فینتفی عند انتفائه»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرگاه انسان هرزه‌ای، هرزه بودن خود را آشکار ساخت، حرمت و غیبت ندارد.»^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند: «سه نفر غیبت ندارند: پیشوای ستمگر، هرزه‌ای که هرزگی خود را آشکار کند و فرد بدعت‌گذار.»^۲

بر این اساس، برخی از فقها معتقدند که فرد متظاهر به هرزگی از حیثه‌ی بحث غیبت خارج است؛ زیرا چنین فردی از طریق تظاهر به هرزگی قبل از آنکه غیبت کننده امر او را آشکار سازد، خودش آن را آشکار ساخته است. در مورد محدوده‌ی غیبت در خصوص چنین فردی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و ظاهراً بنا به نظر برخی از فقها جواز غیبت متظاهر به فسق به طور مطلق است و نه مقید و محدود به موضوع جهر و آشکار.^۳ حال همین مطلب در مورد ورود به حریم خصوصی از چنین فردی نیز صادق است، تا جایی که با امری مهم‌تر از آن مثل اختلال نظام تزامم نکند، به همان مناط که حرمت ندارد غیبت هم ندارد.

همچنین از موارد جواز غیبت نیز ذکر شخصی است که آشکارا مرتکب گناه و فسق می‌شود که به چنین شخصی متجاهر به فسق می‌گویند. غیبت کردن شخصی که آشکارا مرتکب گناه و فسق می‌شود جائز می‌باشد، زیرا متجاهر به فسق تخصصاً از موضوع غیبت خارج شده است.^۴ البته غیبت وی در موردی که در آن تجاهر دارد جائز خواهد بود، ولی در سایر موارد غیر متجاهر غیبت وی ممنوع خواهد بود.^۵ در فقه خبررسانی نیز تجاهر به فسق می‌تواند دارای احکام متفاوتی باشد، به طور مثال اگر شخصی در زمان و مکان خاصی متجاهر به فسق بوده و عمل وی توسط رسانه ثبت گردیده است، ولی او از این عمل در حال حاضر توبه کرده باشد، پخش این فیلم

^۱ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، ج ۷۲، ص ۲۵۳

^۲ همان، ص ۲۳۳

^۳ اقوال فقها به نقل از: شیخ انصاری، مرتضی بن محمدامین، *المکاسب*، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۵

^۴ خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، ج ۱، ص ۳۴۰

^۵ خمینی، روح الله، *المکاسب المحرمة*، ج ۱، ص ۴۲۱

غیبت است و عنوان متجاهر به فسق در زمان و مکان دیگر بر او صدق نمی‌کند، مگر آنکه اعمال گذشته او همچنان مشهور باشد یا ادامه داشته باشد.^۱

همچنین غیبت شخص یا اشخاصی که در دین بدعت می‌گذارند و موجب گمراهی مردم شده و آن‌ها را در طریق باطل نگه می‌دارند، جائز است.^۲ دلایل جواز غیبت در این مورد از این قرارند:

(الف) مصلحت دفع فتنه از مردم اهم از پنهان نگاه داشتن عیب و نقص شخص یا اشخاصی است که در دین بدعت می‌گذارند و موجب گمراهی مردم شده و آن‌ها را در طریق باطل نگاه می‌دارند که این خود یکی از انگیزه‌های مغیا به اغراض شرعی و عقلایی می‌تواند قرار بگیرد.

(ب) صحیحی داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «هرگاه پس از من گمراهان و بدعت‌گذاران را دیدید، بیزاری خود را از ایشان آشکار سازید و بسیار مبهوتشان کنید و عیوبشان را بسیار یاد کنید تا دندان طمع خویش را در ایجاد تباهی در اسلام بر کنند و مردم از ایشان گریزان شوند و از بدعت‌هایشان چیزی فرا نگیرند و جذب آنان نشوند، که خداوند به این عمل برای شما ثواب بسیار می‌نویسد و درجات شما را در آخرت بالا می‌برد.»^۳

این روایت صراحتاً بر جواز غیبت شخص یا اشخاصی که در دین بدعت می‌گذارند، دلالت می‌کند. اگر رسانه‌های جمعی در طول مدت زمان زیادی مدلی از پوشش را ترویج کرده باشند که اصل و اساسی در شریعت نداشته و به عنوان طریق شرعی وانمود گردد، این بدعت به شمار می‌رود. باید با غیبت کردن و ذکر نقص و عیب‌های رسانه‌های جمعی به مقابله با هرگونه بدعت رسانه‌های جمعی پرداخت.

همچنین آیا رسانه‌ها در صورت برخورد با فرد متجاهر به فسق می‌توانند فسق او را در هر شکلی علنی کنند؟ مثلاً خانم یا آقای اقدام به علنی کردن روابط نامشروع خود کرده است، آیا هر رسانه‌ها اعم از جراید، رسانه‌های صوتی، تصویری و حتی سایت‌های اینترنتی، ماهواره‌ها و

^۱ حیدری، محمدعلی، جزوه‌ی درسی فقه ارتباطات، دانشگاه امام صادق علیه السلام، نیمسال ۱۳۸۸

^۲ خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، ج ۱، ص ۳۵۴

^۳ کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج ۲، ص ۳۷۵

گوشی‌های همراه و ... می‌تواند فسق وی را در رسانه خود اعلام و اعلان کند؟ باید گفت این عمل در صورت اختلال نظام و شیوع فساد و فحشا و منکرات قطعاً با حکم عقل و شرع مخالف است و این عمل حرام خواهد بود. ولی در این مقام که مقام استثنائات حرمت اولیه‌ی ورود رسانه به حریم خصوصی اغیار است باید گفت به منظور روشن شدن مسئله در حدی که مفسده‌ای منجر نشود و مصالح حفظ نظام و امر به معروف و نهی از منکر رعایت گردد می‌توان به چنین فسق‌های علنی با رعایت حدود و مرزهای مصلحتی بدان اشاره نمود. مثلاً با شطرنجی نمودن تصویر، یا بردن نام به تنهایی یا به صورت مخفف و به صورت سر بسته بیان کردن آن یا بر اساس قاعده‌ی «الاهم فالاهم» با رعایت جوانب مسئله اشکالی نخواهد داشت. اما رعایت حدود مسئله امری بسیار سخت و نیازمند خبرگی در مسئله می‌باشد که با تلاش و دقت عمل و تجربه فراوان به دست می‌آید و قبل از آن احتیاط و ارشاد عقل در حیطه‌ی عمل است و لزوم حضور کارشناسان فرهنگی و مذهبی در کنار رسانه‌ها و نظارت و وزارتخانه‌ی متولی فرهنگ کشور را دو چندان می‌کند.

۴. ورود به حریم خصوصی افراد جهت جلب یا حفظ عرض و آبروی آن‌ها

از جمله مسائل بسیار مهم آبروی مؤمنان است که حفظ آن برای شارع مقدس اهمیت بسیار والایی دارد. گاهی عرض و آبروی مؤمنی مورد تهمت یا تعرض یا هتک واقع می‌شود و در مسیر بازسازی آب رفته از مؤمن تجسس از حریم فرد دیگری لازم می‌شود، بر این اساس به مقداری که لازم باشد می‌توان در راستای این هدف به تجسس از غیر پرداخت، چه آنکه این مورد نیز از باب ضروریات است که قاعده‌ی «تتقدر بقدرها» در آن باید رعایت گردد.

برای این مدعا می‌توان به قرار زیر ادله‌ای را ارائه نمود:

- در مورد بحث حاضر مصلحت ایجاب می‌کند تا برای حفظ عرض مؤمن منوط به عدم اشاعه‌ی فحشا و نقض بیش از حد حریم دیگری بلکه اکتفا به اندازه‌ی لازم به تجسس از حریم دیگری پرداخت. فقها نیز در موارد مختلفی بر اساس مصلحت فتاوی‌ی صادر نموده‌اند، برای مثال به مقتضای مصلحت گاهی فقها شهادت صبیان و نساء را در مواردی که مصلحت

ایجاب می‌کند پذیرفته‌اند.^۱ یا حتی علت تحریم برخی از احکام را مصلحت مقتضی برای حکم به تحریم دانسته‌اند.^۲

• در بعضی شرایط، مصلحت عمومی جامعه اقتضا می‌کند که افراد با هوشیاری، مراقب امنیت مردم باشند و مواردی را که به جان، مال و آبروی افراد آسیب وارد می‌کند، با ذکر نام و خصوصیات در نزد کسانی که وظیفه آن‌ها تأمین امنیت است، بیان کنند. زیرا غیبت کردن برای دفع این امور است که از موارد جواز غیبت معرفی گشته است و حفظ جان، مال و آبروی مردم اهم است بر پنهان داشتن عیوب اشخاصی که محل امنیت مردم می‌باشند. در حال حاضر این امر باید در نهادهای خبررسانی رعایت شود و شناساندن و معرفی این افراد به جامعه برای اینکه مردم دشمن را به خوبی تشخیص بدهند، از وظایف رسانه‌های جمعی و مطبوعات می‌باشد.

• بنای عقلای نیز بر این منوال قائم است، که اگر در جایی حفظ عرض و آبروی فردی متوقف بر نقض حریم خصوصی از احوال غیر است، با رعایت جوانب و موازین، آن را بایسته و شایسته‌ی انجام می‌دانند و عدم ردع شارع از این مورد بالخصوص کاشف از رضای اوست. البته با وجود اطلاعات و عموماتی دال بر حرمت نقض حریم خصوصی افراد که در گفتار پیشین کاملاً تبیین گردید، در اسلام حکم به عدم ردع شارع مقدس محل تأمل است.

• سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام نیز قائم بر اجازه در مورد حاضر است، برای مثال: روایت زیر که زرارہ از امام باقر علیه‌السلام در قضیه افک نقل فرموده‌اند، مؤید مدعاست:

زارارہ گوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند:

«وقتی ابراهیم پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآلہ‌وسلم وفات کرد، حضرت شدیداً غمگین شدند، عایشه گفت: چرا محزون هستید؟ ابراهیم (نعوذ باللہ، فرزند شما نبود بلکه او) فرزند جریح بود، حضرت، علی علیه‌السلام را فرستاد و امر کرد (تا در صورتی که جرم ثابت شود) جریح را بکشد، علی علیه‌السلام در

^۱ علم الهدی، علی بن حسین، *الانتصار فی انفرادات الإمامیہ*، ص ۵۰۷

^۲ همان، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۱، ص ۱۰۰

حالی که شمشیر به دست گرفته بود به دنبال جریح رفت، او در باغ بود، علی علیه السلام دق الباب کرد، و جریح برای باز کردن در آمد، علی را دید در حالی که خشمناک بود، بدین جهت در را باز نکرد و برگشت، علی علیه السلام از روی دیوار به باغ وارد شد و جریح را دنبال کرد، جریح برای اینکه به دست علی علیه السلام گرفتار نشود از درخت خرما بالا رفت و علی علیه السلام هم از درخت بالا رفت، آن مرد خود را از درخت پایین انداخت و عورتش نمایان شد و معلوم گشت که آلت مردی ندارد.^۱

در روایت دیگری امام علیه السلام می‌فرمایند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور کشتن نداده بود بلکه فقط دستور تفتیش و تجسس داده بودند، تا بی‌گناهی ماریه (همسر پیامبر) ثابت شود.^۲ بر اساس آیات افک (آیه‌ی ۱۱ الی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نور) خود خداوند متعال در مقام دفاع از خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ آبروی ایشان این آیات را در قرآن با مخاطبینی بی‌شمار قرار داد که مبین حداقل جواز دفاع از حیثیت افراد در برابر اتهامات موجود است.

در هر حال دستور تفتیش و تجسس از طرف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داده شده بود و این دستور ظاهراً برای بازسازی عرض و آبروی همسر ایشان و جریح بوده است. عمل جناب امیر نیز از جهت عصمت ایشان حجت بوده و با الغای خصوصیت می‌توان مورد حاضر را بر موارد دیگر نیز تطبیق نمود.

رسانه‌ها در جهان امروز می‌توانند بهترین وسیله برای جلب آبروی افراد گردند. قلم نویسندگان، مستندها، فیلم‌ها، صداها و ... می‌تواند آبرویی را ریخته یا آبرویی را بازگردانند. رسانه‌های امروز به جای آنکه به دنبال ریختن آبروی مؤمنان بلکه انسان‌ها شوند بهتر است با تهیه‌ی گزارشات گوناگون در جهت احقاق حقوق افراد برآمده و آبروی مؤمنان را حفظ کنند و آن را برگردانند که حکم عقل و شرع هر دو آن را تأیید می‌کند. رسانه‌ی اسلامی با انجام چنین رفتاری می‌تواند الگوی انسانی رسانه‌های جهان گردد.

^۱ حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۳، ص ۵۸۱-۵۸۲

^۲ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ص ۸۲

با توجه به مباحثی که بیانش گذشت حرمت ورود به حریم خصوصی افراد بی‌شک در ادله‌ی احکام امامیه وجود دارد که نقض آن تحت هر شرایطی ولو از طریق رسانه‌ها ممنوع شده است، و بلکه رسانه‌ها به دلیل مقتضیات خاص خود همچون فراگیر بودنشان در میان جوامع دارای حکم حرمت شدید خواهد بود که ادله‌ی آن مفصل بیان شد؛ ولی از سوی دیگر رسانه‌ها در پیشبرد نظام در جامعه بسیار مؤثر می‌باشند. رسانه‌ها در فرهنگ‌سازی، آموزش و القاء آرامش به جامعه نقش اساسی دارد که این از اهم مصالح جامعه در نگاه کلان خواهد بود که بر هر مصلحتی می‌تواند مقدم باشد. فلذا رسانه‌ها برای نیل به اهداف مشروع و اغراض معقول و قانونی مجاز به تجسس و ورود به حریم اشخاص تا حد معینی و در حد نیاز، در امور مجاز مطروحه‌ی گوناگون به منظور تهیه‌ی برنامه‌ها، مستندات و گزارشات دقیق برای فرهنگ‌سازی و آموزش عمومی خواهند بود.

گفتار چهارم: تفکیک میان انواع روش‌های ورود با اهداف ورود به حریم خصوصی در رسانه

این گفتار به نوعی جمع‌بندی مبحثی است که بیانش گذشت. بسیاری از ابزارهای این دنیا دارای دو حالت مثبت و منفی یعنی مفید و مضر می‌باشند. سم مار اگرچه کشنده است اما پادزهری قوی نیز به‌شمار می‌آید. این انسان است که با اختیار خود معین کند که از ابزارآلات این دنیا چگونه بهره‌برد.

رسانه‌ها نیز از این قانون مستثنا نیستند و بستگی به نحوه‌ی به کارگیری رسانه‌ها دارد. هرچند جهان امروز رسانه‌ها را ابزاری برای سلطه‌ی جهانی خویش می‌دانند و از آن بهره می‌برند، اما برخی رسانه‌ها نیز عدالت‌خواهانه عمل می‌کنند.

رسانه‌ها با روش‌های مختلفی سروکار دارند که روش‌هایی همچون طنز، خبر، عکس و فیلم از اهم آن‌هاست و مثلاً طنز برخلاف دیگر ابزار خنده تفاوتی ماهوی با هجو، هزل و فکاهی دارد. طنز دارای روحی زلال و صمیمی و جنبه‌ی فردی و اجتماعی دارد و در صدد اصلاح فردی و اجتماعی است. حال همین ابزار طنز اگر در مسیر متناسب با محتوای طنز قرار گیرد حکم مصلح اجتماعی خواهد گرفت که مورد تأیید قرآن کریم است.^۱ خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری و حتی عکس‌ها و فیلم‌ها نیز همین جریان در مورد آن‌ها جاری است و این اعمال و اختیار انسان است که کدام راه را برگزیند؛ راه صواب یا راه خطا که مصداق آیه‌ی ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا﴾^۲ و آیه‌ی ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۳ است.

^۱ سوره‌ی اعراف: آیه‌ی ۱۷۰: «ما اجر مصلحان را ضایع نمی‌گردانیم»

^۲ سوره‌ی انسان: آیه‌ی ۳

^۳ سوره‌ی بقره: آیه‌ی ۲۵۶

هنگامی که کاربران اینترنت مرزشان به حدود ۳ میلیارد نفر می‌رسد و جستجو در موتور جستجوی معرفی همچون گوگل حدود دو میلیارد نفر در روز می‌رسد،^۱ و هنگامی که تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای به بیش از ۳۲۱۴۰ شبکه، آن هم در سال ۲۰۱۱ می‌رسد،^۲ و برخی شبکه‌های اجتماعی تعداد کاربران‌شان به ۸۰۰ میلیون نفر می‌رسد،^۳ اهمیت ویژه‌ی رسانه به عنوان ابزار مشترک بین بهره‌وری مفید و مضر کاملاً نمایان می‌شود و اهمیت سخن «راشورون» خاخام یهودی که در سال ۱۸۶۹ میلادی در کنگره‌ی جهانی صهیونیسم بیان شد مشخص می‌شود که بعد از طلا دستگاه‌های خبررسانی به ویژه مطبوعات را دومین ابزار صهیونیست‌ها برای سلطه و استیلاء بر جهان معرفی می‌کند.^۴

این‌ها همگی مصداق حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۵ است که آدمی بر اساس نیت خویش رفتار خود را عملی می‌سازد. گاهی با نیت خیر اقدام به عمل خیر می‌کند که هم صواب است و هم ثواب؛ و گاهی با نیت شر اقدام می‌کند و دست به عمل شر می‌زند که آن هم شر است و گناه. رسانه‌ها با داشتن اهداف گوناگونی همچون اهداف سیاسی، نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، ارتباطی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و هنری فعالیت‌های بی‌شماری انجام می‌دهند.

البته سؤال اساسی در این است که کدام فعالیت رسانه‌ها مجاز است و کدام نیست؟ با کدام رسانه می‌بایست کدام هدف را دنبال کرد؟

در پاسخ به سوال دوم باید گفت همه‌ی وسایل ارتباط جمعی در تعریف رسانه با هم مشترکند و تنها در نحوه‌ی ارائه‌ی مطالب با هم متفاوتند.

باید دانست رسانه محصول فکر بشری است و بشر می‌تواند بر این ابزار غالب آید و آن را هدایت کند. البته این به شرط آن است که رسانه بر عقل بشر فائق نیاید، بلکه انسان با قوه‌ی

^۱ www. worldmeters. info

^۲ www. ۵۹۸. ir

^۳ www. checkfacebook. com

^۴ www. checkfacebook. com

^۵ طوسی، محمدبن حسن، *مالی*، ص ۶۱۸، مجلس ۲، حدیث ۱۰

ادراکی خویش فرمان هدایت رسانه‌ها را به دست گیرد. حال که معلوم شد رسانه ابزارهای بسیار قوی‌ای است که حتی می‌تواند بر خالق خویش مسلط شود اهمیت پرسش نخست بیشتر مشخص می‌شود. رسانه‌ها با قدرت تبلیغات خویش می‌توانند جنگی به وسعت جهانی راه بیندازند و می‌توانند جنگی را به صلح منتهی نمایند. امروزه قدرت‌های جهان با شناخت منفی از رسانه، این ابزار را در جهت سیطره، سلطه و استیلاء بر جهان، نمایاندن قدرت پوشالی نظامی خویش و ارباب دیگران در زمینه‌ی مقابله با آن‌ها، ایجاد اغتشاشات منطقه‌ای در هر کجای جهان، تبلیغات در جهت فروش اقلام اقتصادی خویش از تسلیحات نظامی گرفته تا لوازم بهداشتی و تجارت که ضامن ابقاء قدرت‌های جهان است به کار می‌گیرند. با افزایش بی‌بندوباری و بی‌عفتی قدرت تعقل را از انسان گرفته و زمینه‌ی بردگی انسان را برای رسانه‌ها فراهم کند. از این روست که قدرت‌های جهان با تمام توان سعی در ترویج فحشا و منکرات دارند تا در تحت لوای آن انسان مسخ شده را به ناکجا آبادی که قدرت مطلق در آنجا از آن مستکبرین عالم است رهنمود سازند و نقض حریم خصوصی سایر مردم جهان ابزاری است در دست قدرت‌های جهان که با جذاب نمودن ابزارهای رسانه‌هایی با سوء استفاده از غفلت عمومی مردم جهان از آن در جهت مقاصد خود که همان استیلا بر آن باشد بهره می‌برند.

در نتیجه باید گفت رسانه‌ها نیز همچون دیگر ابزار در دست بشر از آلات مشترک هستند که می‌توان از آن‌ها اهداف خیر یا شر را طلب نمود. این اهداف خیر و شر در تمامی روش‌های نقض حریم خصوصی وجود دارد. در باب اخلاقیات نیز همچون دیگر ابزار در دست بشر از آیات مشترک هستند که می‌توان از آن‌ها اهداف خیر یا شر را طلب نمود. این اهداف خیر و شر در تمامی روش‌های نقض حریم خصوصی وجود دارد و چه بسا به دلیل گستره و پهنای برخی رسانه‌های جمعی در معنای موسّع افساد فی الارض که در ماده‌ی ۲۸۶ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ آمده جا می‌گیرد.

و اگر هدف از نشر آن خیر باشد ولی وسیله‌ی آن شر (مثل آنکه غیبت کسی را بکند که در مسیر جواز غیبت قرار نگرفته است) مصداق کلام شهید مطهری قرار می‌گیرد که «هدف وسیله را

توجیه نمی‌کند»^۱ چراکه برای حق باید از حق استفاده کرد نه از باطل. مثلاً نمی‌توان برای اثبات حق دروغ گفت یا غیبت کرد. بنابراین رسانه‌ها در برنامه‌های گوناگون باید این نکته را نیز لحاظ کنند که تنها حق بیان مطلبی دارند که به حق باشد و از طریق حق هم بیان شود مثل امور جواز غیبت یا افشاء در مواردی که سابقاً ذکر شد. البته در افشای اسامی مجرمان باید به رعایت حرمت و آبروی مجرم و اطرافیان وی توجه کافی شود، چراکه چه بسا افشای هویت مجرم در رسانه باعث آبروریزی و هتک حرمت نابجای مجرم و ایجاد مشکلات عدیده برای اطرافیان نزدیک وی گردد، در حالی که شرع مقدس همان‌گونه که گفته شد در موارد محدودی همچون قیادت، قذف و حد زور اجازه‌ی اعلان اسامی مجرم را داده است و آن هم در منطقه‌ای که او مرتکب آن جرم شده است، نه در تمام کشور یا جهان. بنابراین محدودیت‌های بسیار عمیق و مهمی پیش روی رسانه‌ها در بیان مسائل مرتبط با حریم خصوصی افراد وجود دارد که به دلیل تأکید فراوان ادله‌ی فقهی به حرمت انسان، رعایت شئون وی باید کاملاً لحاظ گردد. البته رسانه‌ها نیز گاهی با وجود توجیهات خاص همچون منفعت عمومی و غیره که در بخش‌های پیشین بدان اشاره شد حق بیان موضوعات خاص را با رعایت جوانب موضوع دارند.

در پایان این قسمت به عنوان نتیجه‌ی مباحث مطرح شده باید گفت هر رسانه‌ای از هر نوعی قابلیت بهره‌برداری مفید و مضر را دارد؛ نکته‌ی مهم در مسئله هدف و شیوه‌ی بهره‌برداری از آن‌هاست که طبق مباحث مطرح شده تنها با هدف مثبت و با وسیله و انتخاب مسیر درست حق بیان حقایق حتی در محدوده‌ی حریم خصوصی افراد وجود خواهد داشت که موضوع‌شناسی این حکم کاری است بس دشوار و دقیق.

فلذا برخی فقهای عظام در این باب می‌فرمایند: «با توجه به اینکه سینما وسیله‌ای برای آگاهی و تبلیغ است، بنابراین به تصویرکشیدن و ارائه‌ی هر چیزی که ممکن است از آن برای رشد فکری جوانان و غیر آنان و ارتقای آگاهی و ترویج فرهنگ اسلامی استفاده شود، اشکال ندارد. یکی از این راه‌ها معرفی شخصیت عالمان دین و زندگی اختصاصی آنان و همچنین سایر دانشمندان و

^۱ مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۱۱۷

صاحب منصبان و زندگی خصوصی آنان است، ولی رعایت شئون اختصاصی و احترام آنان و همچنین حریم زندگی خصوصی آنان واجب است و همچنین نباید از آن برای ارائه‌ی مفاهیم منافی با اسلام استفاده شود.^۱

به تصویر کشیدن رابطه‌ی مردی با یک زن در رسانه‌ها اعم از فیلم یا طنز و غیره یا انتشار آن بین مردم بدون تقبیح آن عمل یا تقبیح انتشار فیلم عمل مذکور ممنوع می‌باشد ولی با نیت تقبیح آن و اصلاح عمل با رعایت عدم نشر منکرات و فحشا مفید و مجاز خواهد بود.

^۱ حسینی خامنه‌ای، علی، *اجوبه‌الاستفتائات*، ج ۱۲۱۸، www.leader.ir

مبحث دوم: حکم ثانوی یا حکم حکومتی در نقض حریم خصوصی در رسانه

گفتار اول: محدوده‌ی جواز نقض حریم در رسانه

قبل از ورود به بحث لازم است به طور مختصر در مورد احکام اولیه، ثانویه و حکم حکومتی مطالبی بیان گردد تا بدین وسیله جایگاه بحث و محدوده‌ی جواز نقض حریم خصوصی توسط رسانه‌ها نیز مشخص گردد.

در یک تقسیم احکام الهی به دو نوع «احکام اولیه» و «احکام ثانویه» تقسیم می‌شوند:

۱. احکام ثانویه

تعاریف مختلفی برای حکم اولیه و ثانویه بیان شده است که دیدگاه مشهور در این تعریف این‌گونه می‌باشد:

«حکم اولیه حکمی است که بر افعال خداوند به لحاظ عناوین اولیه آن‌ها بار می‌شود، مثل وجوب نماز صبح و حرمت نوشیدن شراب؛ حکم ثانویه نیز حکمی است که بر موضوعی به وصف اضطرار، اکراه و دیگر عناوین عارضی بار می‌شود، مانند جواز افطار در ماه رمضان در مورد کسی که روزه برایش ضرر دارد یا موجب حرج است و سبب نام‌گذاری چنین حکمی به حکم ثانوی آن است که در طول حکم واقعی اولی قرار دارد.»^۱

برخی محققان در نقد تعریف مشهور بر این باور شده‌اند که تعریف مشهور برای حکم اولی و حکم ثانوی تعریف دوری و از این رو ناتمام است؛ زیرا در تعریف حکم اولی، عنوان اولی و در تعریف حکم ثانوی، عنوان ثانوی، اخذ شده است و اولیت و ثانویت که نقطه تمایز و معرف این دو قسم هستند، در معرف، بدون تبیین رها شده‌اند.^۲

می‌توان در پاسخ گفت: اولیت و ثانویت امور و اشیا، مفهومی روشن و بی‌نیاز از تبیین هستند؛ مثلاً عنوان اولی وضو گرفتن و شراب نوشیدن، همان «وضو گرفتن» و «شراب نوشیدن» است؛ به

^۱ مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الاصول، ص ۱۲۱

^۲ همان

دیگر سخن، عنوان اولی هر چیز، در جایی مطرح است که بتوان آن چیز و عنوانش را موضوع و محمول فرض نمود و میان آن دو حمل اولی برقرار کرد و مثلاً گفت: «وضو گرفتن، وضو گرفتن است»، «شراب نوشیدن، شراب نوشیدن است» و عنوان ثانوی هر چیز، در مواردی گفته می‌شود که اگر آن دو را موضوع و محمول فرض کنیم، نتوانیم میان آن‌ها رابطه‌ی این‌همانی برقرار نماییم و تنها به گونه‌ی حمل شایع، قابل حمل بر یکدیگر باشند، مانند رابطه‌ی «وضو گرفتن» و «ضرر» و نیز رابطه‌ی میان «شراب نوشیدن» و «اضطراری» که آوردن اولیت و ثانویت با چنین مفهوم روشنی در تعریف، هیچ محذوری ندارد.

با این توضیح، اشکال دوری بودن تعریف نیز پاسخ داده می‌شود؛ زیرا آنچه در این تعریف به عنوان معرف مطرح است، حکم اولی و ثانوی- با مفهوم روشن اولیت و ثانویت- است، و آنچه در آن به عنوان معرف گنجانیده شده است، حکم یک امر به عنوان حکم اولی‌اش و به عنوان ثانوی‌اش می‌باشد؛ یعنی اولیت و ثانویت در معرف، وصف حکم هستند و در معرف، وصف عنوان، و بدین ترتیب با هم تغایر دارند.

افزون بر آنچه گفتیم، مشهور با این بیان خود، در مقام تعریف و تحدید منطقی حکم اولی و ثانوی نبوده تا اینکه چنین اشکالی بر آن‌ها وارد شود، بلکه نظر آن‌ها بیشتر به توصیف و بیان ویژگی بارز دو حکم بوده است.^۱

با توجه به آنچه گذشت، همان تعریف مشهور تمام و دور از اشکال به نظر می‌رسد. بر حسب این تعریف، آنچه در حکم اولی ملحوظ است، شیء با نظر به ذات آن است و آنچه در حکم ثانوی مورد نظر می‌باشد، شیء با نظر به عوارض آن است.

صاحب حقائق الاصول در بیان این نکته می‌نویسد:

«عناوینی که در موضوعات احکام شرعی ملحوظ می‌شوند، دو نوع هستند:

^۱ لطفی، اسدالله، رابطه ادله احکام ثانویه با ادله احکام اولیه، ص ۵۲۸

الف. عناوین اولیه که برای شیء با توجه به ذات آن ثابت شوند، مانند عنوان‌های خرما و شراب در دو حکم «أحل التمر و حرمت الخمر»؛

ب. عناوین ثانویه که برای شیء با توجه به امور خارج از ذات آن ثابت می‌شود، مانند عناوین عسر و حرج و نذر و شرط و نفع و ضرر و غصب و ...^۱

بر این اساس احکام ثانویه شامل امور ثانوی اضطراری یا ظاهری می‌شود که در صورت تعذر از امتثال امر اولی، اضطراری است و در صورت جهل به امر اولی، ظاهری خواهد بود.^۲

۲. حکم حکومتی

قبل از تعریف حکم حکومتی، ذکر تعاریف دیگری که برخی از عالمان و محققان به دست داده‌اند و نقد و بررسی آن‌ها از حیث قلمرو، مفید به نظر می‌رسد را از نظر می‌گذرانیم:

- یکی از تعاریفی که می‌توان درباره‌ی احکام حکومتی یافت، تعریفی است که علامه طباطبایی بیان داشته است. ایشان قوانین اسلام را به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم کرده و وظیفه‌ی وضع قوانین و مقررات دسته‌ی دوم را - که برحسب مصالح مختلف زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند- بر عهده‌ی حاکم یا ولی امر مسلمین دانسته است.^۳ این احکام و مقررات قابل تغییر یا اختیارات والی^۴ و به تعبیر دیگر، احکام حکومتی، چنین توصیف شده‌اند: «در سایه‌ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها، ولی امر می‌تواند یک سلسله‌ی تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا بیاورد. مقررات نامبرده لازم الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشد».^۵

^۱ حکیم، محسن، *حقائق الاصول*، ج ۱، ص ۵۰۷

^۲ مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، ج ۱، ص ۲۴۵

^۳ طباطبایی، محمد حسین، *فرازهایی از اسلام*، ص ۶۹

^۴ همان، ص ۷۶

^۵ طباطبایی، محمد حسین، *بررسی‌های اسلامی*، صص ۱۸۰-۱۷۹

بنابراین طبق این توصیف و تعریف، احکام حکومتی، مقررات لازم الاجرا و معتبری است که ولی امر مسلمین طبق مصلحت وقت وضع کرده و به اجرا می‌گذارد. در این تعریف، هم به وضع و تصویب مقررات اشاره شده است و هم به اجرای آن‌ها، و هر دو در قلمرو حکم حکومتی قرار گرفته‌اند. نتیجه اینکه قانون‌گذاری و اجرای قوانین از جمله موضوعات حکم حکومتی است.

- یکی از صاحب نظران در حقوق اسلامی در این رابطه گفته‌اند: «حکم حکومتی، حکمی است که ولی جامعه بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده، طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت و زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل مقرر داشته است.»^۱

در این تعریف، قلمرو حکم حکومتی در اداره‌ی امور کشور بسیار گسترده فرض شده است، به‌گونه‌ای که آنچه امروزه در قلمرو برخی از شاخه‌های حقوق عمومی داخلی یعنی حقوق اساسی، حقوق اداری و مالیه‌ی عمومی، و نیز بر بسیاری از شاخه‌های حقوق خصوصی، یعنی حقوق مدنی و حقوق تجارت، قرار می‌گیرد، در قلمرو حکم حکومتی داخل شده است. علاوه بر این، تعریف فوق، بسیاری از مصادیق مربوط به اداره‌ی امور جامعه را در بر دارد و از این جنبه قابل توجه و نیازمند دقت است.

- برخی از فقهای معاصر به هنگام فرق‌گذاری بین احکام اولیه و ثانویه با احکام حکومتی، حکم حکومتی را به طور ضمنی چنین تعریف می‌کند: «حکم حکومتی (ولایی)، حکمی جزئی از ناحیه‌ی حاکم است که از راه تطبیق قوانین کلی الهی بر مصادیق جزئی آن‌ها به دست می‌آید.»^۲

^۱ گرجی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، ج ۲، ص ۲۸۷

^۲ مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه*، صص ۵۳۷-۵۳۶

• در بین تعاریف موجود، تعریف حاضر نیز مزایای تعریف فوق را داراست: «احکام حکومتی عبارتند از مجموعه دستورات و مقرراتی که بر اساس ضوابط شرعی و عقلی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از سوی حاکم اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به منظور اداره‌ی جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌گردد.»^۱

نکته‌ی مهمی که در این تعریف به آن تصریح شده، این است که حاکم می‌تواند صدور حکم حکومتی را به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری واگذار می‌کند. اگر به جای «واو» در عبارت «و به منظور اداره‌ی جامعه»، «یا» گذارده شود، این تعریف، در عین اختصار، جامع‌ترین تعریف از حیث قلمرو خواهد شد.

به هر حال، تعریف مذکور با تغییر اندکی که گفته شد، مقبول و مورد پسند است. اما حکم حکومتی را از حیث قلمرو، می‌توان به طور خلاصه‌تر چنین تعریف کرد: «حکم حکومتی عبارت است از دستورات و مقرراتی که از حاکم جامعه‌ی اسلامی به لحاظ تصدی منصب اجرا و اداره، صادر می‌شود.»^۲

اجرای احکام شرع و اداره‌ی امور جامعه دو وظیفه‌ی اصلی حاکم و ولی جامعه‌ی اسلامی است که دیگر دانشمندان اسلامی از جمله علامه طباطبایی،^۳ ماوردی^۴ و ابن خلدون^۵ نیز صریحاً یا به تلویح از آن‌ها یاد کرده‌اند.

^۱ کلاتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، ص ۱۰۹

^۲ نعمت‌اللهی، اسماعیل، گستره‌ی حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۲۸

^۳ طباطبایی، محمد حسین، بررسی‌های اسلامی، ص ۱۷۸. ایشان ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۴)، چنین فرموده است: «آیه‌ی شریفه به دلالت التزام [به] مسلمین ولایت می‌دهد که شئون اجتماعی اسلام را چنان که در زمان رسول اکرم ﷺ زنده بود به همان نحو زنده نگاه دارند؛ یعنی مقام ولایت، احکام [و] قوانین ثابت‌ه‌ی دین را که شریعت اسلام نامیده می‌شود و هرگز تغییربردار نیست، اجرا نمود... و برای اداره‌ی امور کلیه‌ی شئون اجتماعی جامعه‌ی اسلامی به نحوی که مصلحت اسلام و مسلمین مقتضی است احکام و فرامینی که به حسب تغییر مصالح اوقات قابل تغییر است، صادر نماید.»

^۴ ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، ص ۵

^۵ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه‌ی ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۵

حکم حکومتی شرایط و اوصافی دارد که عبارت «دستورات و مقررات» برخی از این شرایط و اوصاف را بیان می‌کند و برخی نیازمند تصریح است. برخی از شرایط و اوصاف نیازمند تصریح عبارتند از:

الف. حکم حکومتی ممکن است به منظور وضع مقررات و قوانین عرفی صادر شود یا به منظور اجرای آن‌ها. به تعبیر دیگر، حکم حکومتی ممکن است جنبه‌ی قانون‌گذاری داشته باشد یا جنبه‌ی اجرایی.

ب. حکم حکومتی، همواره حکمی مولوی است.

ج. حکم حکومتی ممکن است حکم تکلیفی باشد یا حکم وضعی.

د. حکم حکومتی ممکن است در راستای اجرای احکام شرع باشد یا در مقام اداره‌ی کشور و اجرای مقررات غیرمنصوص.

هـ. حکم حکومتی ممکن است به طور مستقیم و توسط خود حاکم صادر شود یا به طور غیرمستقیم و توسط اشخاص (حقیقی یا حقوقی) دیگر.

۱-۲. قلمرو حکم حکومتی (با توجه به احکام اولیه و ثانویه)

در این مقام مقصود این است که آیا حکم حکومتی باید در چارچوب احکام اولیه صادر شود یا احکام ثانویه؟ و به تعبیر دیگر، آیا قلمرو حکم حکومتی همان قلمرو احکام اولیه است یا ثانویه؟

امام خمینی در این باره فرمودند: «اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی‌ی الهیه است، باید عرض کنم حکومت الهیه و ولایت مطلقه‌ی مفوضه به نبی اسلام یک پدیده‌ی بی‌معنا و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آنکه هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آن‌ها باشد؛ مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی یا حریم آن است، در چارچوب احکام فرعی نیست.

نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و صدها امثال آنکه از اختیارات دولت است...»^۱

یکی از فقهای معاصر، در کلامی که ظاهراً ناظر به تبیین همین کلمات امام خمینی است، فرموده است: «در کلمات برخی از بزرگان آمده است که ولایت فقیه، مطلق است و در آن تقیدی نیست. مراد از این سخن آن است که ولایت فقیه به ضرورت و اضطرار مقید نمی‌شود و دیگر عناوین ثانویه را هم شامل می‌شود. مثال‌هایی که در سخن ایشان آمده است از قبیل حکم فقیه بر ترک حج در برخی از سال‌ها و در کشوری خاص، در صورتی که مصلحتی مهم‌تر اقتضا کند، یا خیابان‌کشی و وضع مقررات راهنمایی و رانندگی یکی از شواهد این برداشت است.^۲ شاهد دیگر این است که احکام ولایی (حکومتی) احکام تنفیذی و اجرایی هستند و بازگشت همه‌ی آن‌ها همواره به تشخیص صغریات و موضوعات، و تطبیق احکام شرع بر آن‌ها و تطبیق آن‌ها بر احکام شرع است.»^۳

به نظر می‌رسد مقصود امام خمینی از اینکه اختیارات حاکم اسلامی در چارچوب احکام فرعی نیست احکام اولیه باشد که بنابراین احکام حکومتی را در قلمرو احکام اولیه و ثانویه جاری و ساری بدانیم.

حکم حاکم جامعه‌ی اسلامی در مقایسه با احکام اولیه و ثانویه ممکن است یکی از چند حالت زیر را داشته باشد:^۴

- موضوع حکم حاکم عیناً یکی از احکام شرعی باشد، مانند اینکه به نماز یا روزه امر کند. چنین حکمی، حکم حکومتی نامیده نمی‌شود. وجوب اطاعت از آن هم در واقع ناشی از وجوب اطاعت حکم شرعی است و نه ناشی از حکم حاکم. امام رحمه‌الله ذیل آیه‌ی (اطیعوا الله...) فرموده

^۱ خمینی، روح الله، *صحیفه‌ی امام*، ج ۲۰، ص ۴۵۱

^۲ مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهه*، ص ۵۵۰

^۳ همان، ص ۵۵۱

^۴ نعمت اللهی، اسماعیل، *گستره حکم حکومتی*، ص ۱۴۱

است: «اطاعت اوامر الهی اطاعت خداوند است نه اطاعت رسول و اولی الامر. به همین جهت

اگر کسی به قصد اطاعت از رسول یا امام نماز بخواند، نمازش باطل است.»^۱

حکم حاکم در راستای اجرای احکام شرع باشد، اما موضوع آن عیناً موضوع احکام شرع نباشد، مثل دستور جمع آوری زکوة و خمس.

- حکم حاکم در مقام اجرای قوانین عرفی - که خود یا نمایندگان وی وضع کرده- یا اداره‌ی امور کشور صادر شود و موضوع آن، از قبیل قسم پیشین نباشد.
- حکم حاکم به تعطیلی موقت یکی از احکام شرع تعلق بگیرد، مثل اینکه به تعطیلی موقت حج حکم کند.^۲

هر سه قسم اخیر از مصادیق حکم حکومتی است.

۲-۲. مصادیق حکم حکومتی در صدر اسلام

در زیر به منظور عینی شدن تعریف مزبور به پاره‌ای از مصادیق بارز تصمیمات و احکام حکومتی اشاره می‌کنیم:

- تحریم متعه در جنگ خیبر به دلیل مصالح زمان جنگ علی‌رغم تشریع آن پیش از آن زمان؛^۳
- حکم به آتش زدن درختان در غزوه‌ی تبوک با وجود توجه‌ی ویژه‌ی حضرت به درخت‌کاری؛ یا در جنگ طائف دستور دادند هر مسلمان پنج درخت قطع کند.^۴
- حکم پیامبر به کشتن عبدالله بن سعد بن ابی سرح، حویرث بن نفیل، ابن خطل، مقبس بن صبابه هنگام فتح مکه^۵

^۱ خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۷

^۲ خمینی، روح الله، صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۳۳۸

^۳ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۲، ح ۳۲

^۴ بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری، ج ۹، ص ۸۳

^۵ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹-۱۰، ص ۵۵۷

- حکم آن حضرت به مهدورالدم بودن و کشته شدن مردی از قبیله‌ی هذیل که به پیامبر اکرم دشنام می‌داد. در این مورد مرحوم کلینی به سند صحیح از محمد بن مسلم نقل می‌کند:
امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی از قبیله‌ی هذیل به پیامبر دشنام می‌داد، گزارش کار او به پیامبر رسید، حضرت فرمود: چه کسی کار او را می‌سازد؟ دو نفر از انصار برخاستند و گفتند: ما یا رسول‌الله. آن دو حرکت نموده تا در پی او برآمدند، در آنجا او را دیدند که به همراه گوسفندان خود بود، پس از گفت‌وگویی که میان آن‌ها رد و بدل شد و آن دو دانستند که او همان است که دنبالش هستند از مرکب خود پایین آمده او را گردن زدند.»^۱
- دستور آن حضرت به تبعید حکم بن عاص (طرید رسول‌الله)؛^۲
- دستور آن حضرت به پیروی از فرماندهان نظامی، مانند آنچه که در مورد سپاه اسامه فرمان داد؛
امام خمینی در اشاره به چنین احکامی می‌فرماید:
«اوامر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن است که از خود آن حضرت صادر می‌شود و امر حکومتی می‌باشد؛ مثلاً از سپاه اسامه پیروی کنید، سرحدات را چگونه نگه دارید، مالیات‌ها را از کجا جمع کنید»^۳
- نهی از شکار کبوتر در شهرها: در کتاب دعائم الاسلام آمده است که امیر المؤمنین علیه السلام آن را نهی فرمودند.^۴
- امیر المؤمنین علیه السلام چون قتل زن مرتد را به صلاح دید چنان کردند.^۵

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، *الفروع من الکافی*، ج ۷، ص ۲۶۷: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ هَذِيلٍ كَانَ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ ص فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ص فَقَالَ مَنْ لِهَذَا فَقَامَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَا نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا عَرَبَةَ فَسَأَلَا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ يَتَلَقَّى غَنَمَهُ فَلَحِقَاهُ بَيْنَ أَهْلِهِ وَغَنَمِهِ فَلَمْ يُسَلِّمَا عَلَيْهِ فَقَالَ مَنْ أَنْتُمَا وَمَا اسْمُكُمَا فَقَالَا لَهُ أَنْتَ فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ فَقَالَ نَعَمْ فَتَزَلَّوْا وَضَرْبَا عُنُقَهُ»

^۲ قمی، عباس، *سفینه البحار*، ج ۱، ص ۲۹۲

^۳ خمینی، روح الله، *ولایت فقیه*، ص ۹۷

^۴ ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۶۰۳

^۵ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، ص ۱۲۰

۳-۲. نمونه‌ای از احکام حکومتی در تاریخ معاصر

- حکم میرزای بزرگ شیرازی در قضیه‌ی تحریم تنباکو. امام راحل رحمه‌الله در این باره می‌فرماید:
«حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود...»^۱
- حکم مرحوم میرزا تقی شیرازی به جهاد بر علیه استعمارگران. در این زمینه نیز سخن امام رحمه‌الله چنین است:
مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی که حکم جهاد داده‌اند - البته اسم آن دفاع بود- و همه‌ی علما تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود.»^۲
- جلوگیری حکومت اسلامی ایران از حج و تعطیل آن به مدت سه سال به دنبال اعمال ناشایست حکومت آل سعود. امام رحمه‌الله در این باره می‌فرمایند: «حکومت اسلامی می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است موقتاً جلوگیری کند.»^۳
- دستور پذیرش قطعنامه و آتش‌بس در جنگ تحمیلی میان ایران و عراق از سوی امام خمینی در سال ۱۳۶۷.
- حکم امام راحل رحمه‌الله در مورد اعدام سلمان رشدی.^۴
- وحدت رویه‌ی قضایی: شارع مقدس در مورد تعزیرات حد مشخصی را قرار نداده است و این کار را بر عهده‌ی حاکم شرع قرار داده است و بر اساس این قاعده عمل می‌کند. شهید ثانی در این باره می‌فرماید:

^۱ همان، ص ۱۴۹

^۲ همان، ص ۱۷۲

^۳ خمینی، روح الله، *صحیفه‌ی امام*، ج ۲۰، ص ۴۵۲

^۴ همان، ج ۲۱، ص ۲۶۳

«هر کسی که از انجام عمل واجبی امتناع ورزد یا مرتکب حرامی شود پیش از آنکه توبه کند مطابق رأی حاکم تعزیر می‌گردد.»^۱

اصحاب رسانه در موضوع‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی و اقتصادی مطالبشان را ارائه می‌دهند و در این زمینه ممکن است علاوه بر نظرات تجزیه و تحلیل شده گروه تحقیق، به درج ایده‌های صاحب نظران خبره، شنیدن صحبت‌های شهود یک رویداد مهم و سخنان اشخاصی که موضوع اصلی برنامه رادیو - تلویزیون یا گزارش جرائد هستند بپردازند. اگرچه هم رسانه‌ها و افراد در بیان مطالب آزادند، اما این حق هیچ‌گاه یک امتیاز نامتعیین و بدون قید و شرط نبوده است و معذوریت‌هایی همچون حریم خصوصی افراد و اخلاق حسنه باعث می‌شود مسائلی که هیچ‌کمی به نظم عمومی نمی‌کند و در حیطه‌ی زندگی شخصی افراد است، مطرح نشود.

گرچه حق برخورداری از آزادی بیان، از بنیادی‌ترین حقوق رسانه‌هاست و رسانه‌ها می‌توانند در جهت تحقق آزادی اطلاعات و اخبار، آگاه‌سازی عمومی، تبلیغات بازار و ایجاد سرگرمی از حق آزادی بیانشان استفاده کنند و به برنامه‌سازی و چاپ مطالب مورد نظرشان بپردازند، ولی از طرفی دیگر باید دانست افراد زمانی در جامعه احساس امنیت و آرامش می‌کنند که حرمت زندگی خصوصی‌شان از سوی دولت، اشخاص حقوقی (مثلاً رسانه‌ها) و حقیقی دیگر محفوظ بماند. در عین حال رسانه‌ها مجازند برای پوشش خبری، اطلاع‌رسانی و آموزش عمومی به انعکاس رویدادهای داخلی و بین‌المللی و همچنین مسائل روز جامعه بپردازند و در تجزیه و تحلیل این رویدادها به عملکرد اشخاص عمومی یا خصوصی مرتبط با آن اشاره کنند.

اکنون باید دید رسانه‌ها بر سر این دو راهی می‌بایست چه کنند؟ به حق خود در ارائه‌ی گزارش‌های مخاطب‌پسند - که عامل جذب مخاطب و ادامه حیات رسانه‌ها می‌شود- بپردازند یا حق حریم خصوصی افراد را مقدم بر حق خویش نمایند؟

البته باید گفت هر حقی در هر کجا لازم‌الاجرا است، اما در تزامن بین این دو حق مشخص است که باید از قواعد عقلی اهم و مهم بهره جست.

^۱ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة*، ج ۲، ص ۱۹۳

گرچه تجسس در حریم خصوصی دیگران امری است که عقل آنرا قبیح و شرع بر حرمت آن تأکید دارد و لیکن این حرمت و قباح شرعی و عقلی نیز مانند بسیاری دیگر از احکام اولیه که قابل اجراء در عنوان ثانویه هستند در ظرف و محدوده‌ی احکام ثانویه و حکومتی می‌توانند جریان یافته و موجب تغییر حکم اولی خود به دلیل تغییر در موضوع خود شوند.

رسانه‌ها با حفظ شرایطی می‌توانند در حد معینی به حریم خصوصی افراد ورود کرده و اخبار، اطلاعات و گزارشات گوناگونی در قالب عکس، فیلم، متن و ... گزارش کنند. یکی از این شرایط وجود منفعت عمومی خبر و گزارش یا هر موضوع رسانه‌ای دیگر در جامعه‌ی مخاطبان آن رسانه است. رسانه‌ها در صورتی که یک پیام رسانه‌ای دارای نکته‌ای باشد که منفعت عمومی برای سایر مخاطبان رسانه داشته باشد می‌توانند از طریق مختلفی که نفع عمومی که مقتضی آن است به حریم دیگران ورود کنند.

البته از آنجا که حکم ثانویه مقید به زمان یا موضوع خاصی است که بعضاً مخالفت با حکم اولیه می‌باشد باید قید منفعت عمومی بر نقض حریم خصوصی کاملاً لحاظ گردد؛ بدین معنا که در رسانه‌ها تنها در محدوده‌ی مذکور حق نقض حریم خصوصی دیگران را دارند و اگر منفعت عمومی به مفسده عمومی بدل گشت، به گونه‌ای که منفعت به مفسده بدل گشت می‌بایستی فوراً انتشار چنین خبری متوقف گردد تا از مفسده‌ی مذکور جلوگیری شود.

البته قابل تذکر است بسیار جدی است که وجود چنین منفعتی در سطح عموم مخاطبان رسانه بسا بسیار کم اتفاق افتد، بلکه ممکن است رسانه و مسئولین آن قصد خبر داشته باشند یا تصورشان منفعت و سودرسانی از انتشار پیام رسانه‌ای خود باشد ولی در بین مردم مفسده‌ی پیام لحاظ گردد.

به طور مثال انتشار خبر از فساد اخلاقی یک بازیگر که مخالف با نظام اسلامی بوده و رفتار و موضع‌گیری‌های تندی علیه نظام اسلامی نیز داشته ممکن است در نگاه اولیه با انگیزه‌ی سودرسانی و بصیرت بخشی مردم صورت گیرد، ولی در عمق خبر امکان فساد و گسترش فحشا در میان مخاطبان وجود دارد. فلذا رسانه‌ها می‌بایست لحظه به لحظه وجود این منفعت عمومی را

در میان مخاطبان خویش رصد کرده و در نحوه‌ی بیان و انتشار گزارشات خود نهایت دقت را در این زمینه لحاظ کنند.

گاهی رسانه‌ها با پرونده‌های روبه‌رو می‌شوند که پیش‌تر به هر وسیله‌ای در میان مردم پخش شده است. رسانه‌ها در برخورد با اطلاعات موجود در پرونده‌های عمومی نیز می‌توانند در مسیر حق اطلاع‌رسانی خود به هدف افزایش آگاهی مخاطبان مطالبی را انتشار دهند. گزارشی که بیش از این در رسانه‌های بین‌المللی منتشر شده و به اصطلاح خاص «خبر سوخته» محسوب می‌شود بیانش با رعایت شرط پیش و نداشتن مفسده بلاشکال است. به طور مثال ممکن است سایتی اقدام به گزارش خبری از حریم خصوصی فرد یا گروهی کرده باشد. در این زمینه اگر رسانه‌ی دیگری که در حد و اندازه‌ی رسانه بیش است ممکن است با نشر آن خبر منجر به اشاعه‌ی مفسده نشود، ولی همان خبر در رسانه‌ی ملی مفسده‌انگیز جلوه کند. لذا رسانه‌ها هر کدام می‌بایست در این زمینه متناسب با جایگاه رسانه‌ای خویش جوانب خبر و عواقب نشر آن را سنجیده و در این زمینه جنبه‌ی احتیاط را کاملاً رعایت کند. ضمن اینکه رسانه‌ها چه بسا بتوانند به طور سر بسته و کنایه‌ای مطالبی را که عمومی و علنی گشته ذکر کنند تا از ضمن بیان خبر و اطلاع‌رسانی از مفاسد محتمل نیز جلوگیری نمایند.

یکی دیگر از شرایطی که می‌توان آن را از محدوده‌های جواز نقض حریم خصوصی افراد در رسانه دانست رضایت فرد یا افراد ذی‌نفع خبر و رعایت موقعیت اجتماعی آنهاست. رسانه‌ها در ضمن انتشار پیام می‌بایست این مورد را لحاظ کنند. چه بسا پیامی دارای منفعت عمومی باشد و قابلیت انتشار داشته باشد ولی رضایت فرد را در پی نداشته باشد. به بیان دیگر در این زمینه با دو نمونه روبه‌رو هستیم:

اول، پیامی که رعایت مصلحت عمومی آنها در انتشار حریم افراد با وجود عدم رضایت آنها است؛ در این مورد حکم ثانویه به دلیل تقدم خویش بر حکم اولیه حکم به پخش خبر مذکور دارد.

دوم، پیامی که منفعت عمومی در پخش آن ارتباطی با عدم رضایت فرد یا افرادی که حریم خصوصی آنها رسانه‌ای می‌شود ندارد. در این گونه موارد رسانه‌ها می‌بایست در ضمن رسانه‌ای

کردن پیام رضایت افراد را جلب کنند؛ به طور مثال با مخفی نمودن چهره‌ی افراد به جمع‌آوری گزارش حول موضوعات مختلف که منفعت عامه دارد بپردازند. در مجموع باید گفت رسانه‌ها در محدوده‌ی وجود اطلاعات در پرونده‌های عمومی، یا داشتن منفعت عمومی یا رضایت افراد ذی‌نفع و موقعیت اجتماعی آن‌ها حق انتشار پیام از حریم خصوصی دیگران را دارند.

همچنین اگر حاکم اسلامی بر اساس منافع، مصالح یا مفاسدی حکمی درباره‌ی نقض حریم خصوصی کسی کند، واجب خواهد بود؛ مانند این‌که رسانه‌های جهان ادعای اتهام نقض حقوق بشر در ایران نسبت به فرد خاصی کنند که حاکم شرع بنا بر مصالح عمومی می‌تواند حکم به ورود و جمع‌آوری گزارشات و انتشار آن‌ها از فرد معینی به منظور رفع شبهه از جامعه‌ی اسلامی کند. از همین باب است مجوز ورود به خانه افراد با حکم قاضی که اگر قاضی لازم دید می‌تواند مسائلی را که منفعت جامعه منوط به آن است و رسانه‌ای شدن آن لازم است را علنی کند و حکم به آن کند. در این رابطه در گفتار بعد بحث کامل‌تری خواهیم کرد.

گفتار دوم: شرایط جواز نقض حریم در رسانه

برای تشخیص دقیق شرایط مجاز نقض حریم خصوصی افراد توسط رسانه‌ها در باب احکام ثانویه و حکومتی ابتدا باید عناوین احکام ثانویه و حکومتی را شناخت و سپس وظیفه‌ی رسانه‌ها را در ذیل آن‌ها بررسی نمود.

۱. عناوین ثانویه مشهور در فقه اسلامی

تا کنون در کاوش‌ها و پژوهش‌های مربوط به فقه اسلامی هیچ عددی از تعداد دقیق عناوین ثانویه ذکر نشده است. آنچه در میان اصولی‌ها و فقها و حقوق‌دانان به نام عناوین ثانویه مشهور است، امور زیر می‌باشد:

۱-۱. ضرورت

از جمله قواعدی که در استنباط و اجتهاد احکام فقهی نقش به‌سزایی دارد، قاعده‌ی «کل حرام مضطر الیه، فهو حلال» می‌باشد. این قاعده که با نام قاعده‌ی «اضطرار» شهرت یافته، از قواعد کاربردی و اساسی فقه، به شمار می‌آید و تأثیر و کارایی آن در جای‌جای فقه، به ویژه در حل مشکلات و معضلات مباحث و مسائل نوپیدا، به چشم می‌خورد.

این عنوان از آیه‌ی ۱۷۳ سوره‌ی بقره اقتباس شده که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

[خداوند] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آن‌ها] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

از جمله مهم‌ترین ادله‌ای که بر حجیت این قاعده دلالت دارد، روایات است و با اهمیت‌تر از همه‌ی روایات، صحیح‌هی حدیث رفع^۱ است، زیرا مباحث گوناگون مطرح شده در این صحیح، ارتباط مستقیم با این قاعده دارد. طبق این حدیث شریف که به نقل از امام صادق (ع) از پیامبر اکرم مشهور است، «چیز از عهده امت رسول خدا برداشته شده است که یکی از آن‌ها «آنچه مورد اضطرار است» می‌باشد و کاربرد آن زمانی است که انسان از روی ناچاری، حرامی برایش حلال می‌شود. مثال مشهور آن خوردن گوشت حرام از روی ناچاری است.

بی‌گمان احتیاط تا زمانی که موجب اختلال در نظام و عسر و حرج شخصی نگردد نیکو و پسندیده است و در برخی زمان‌ها هم واجب می‌شود؛ و اگر دلیل لزوم احتیاط و قاعده با همدیگر تعارض کنند، بی‌شک قاعده از باب حکومت مقدم می‌گردد، زیرا همان ادله‌ای که بر قاعده دلالت دارند، به‌ویژه جمله‌ی «ما اضطروا الیه» در حدیث رفع، بر تمامی ادله‌ی اولیه از جمله ادله‌ی احتیاط هم نظارت دارند. بنابراین هر کجا که قاعده صادق باشد احتیاط واجب نیست. برخی فقها از جمله شیخ انصاری بر این باورند که مفاد حدیث رفع، نفی وجوب احتیاط است؛ وی در این زمینه می‌نویسد:

«بالجمله ما لایعلمون و همانند آن چیزی برداشته می‌شود که ادله‌ی احکام آن را در بر نمی‌گیرد، و آن وجوب احتیاط است. به شرط اینکه در حرام واقعی قرار نگیرد.»^۲

بنابراین، اگرچه هنگام اضطرار به انجام حرام یا ترک واجب احتیاط ممکن باشد، واجب نیست، بلکه گاه جائز هم نیست.

قاعده به دلیل فراگیر بودن و عمومیت ادله‌ای چون حدیث رفع، همان‌گونه که شامل احکام اضطراری می‌شود موضوعات اضطراری را نیز در بر می‌گیرد، زیرا برخی ادله مانند آیه‌ی مذکور در مورد موضوعات اضطراری وارد شده‌اند و در حدیث رفع نیز کلمه‌ی «ما» اطلاق دارد که هم

^۱ ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ص ۳۵۳

^۲ انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، ج ۱، ص ۳۲۳

احکام و هم موضوعات اضطراری را در بر می گیرد. ملاک در حکم عقل و سیره ی عقلا شامل موضوعات اضطراری نیز می شود، مگر اشکال گردد که اضطرار به موضوعات بی معنا است.

قاعده ی اضطرار همان گونه که نسبت به احکام و موضوعات اضطراری فراگیر است، نسبت به احکام وضعی و تکلیفی نیز فراگیر است زیرا برخی از ادله ی قاعده از این جهت نیز اطلاق دارند، و شامل احکام وضعی و تکلیفی می شوند. از آنجا که این مطلب روشن است از تفصیل آن خودداری می شود.

۱-۲. حفظ نظام

مسلمانان باید همواره هشیار و بیدار باشند و انواع آسیب ها و آفت ها را از جامعه ی اسلامی دور سازند و آنچه را که به مصلحت آن است گرچه در برخی موارد با منافع فرد یا افرادی در تضاد باشند انجام دهند. مثلاً هر مسلمانی به حکم اولی «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» حق دارد کالای خویش را به هر کس که بخواهد بفروشد و هیچ کس نمی تواند مانع معامله ی او بشود. ولی اگر چنین معامله ای اساس مملکت اسلامی را در خطر بیندازد، مثل فروش بمب های ویرانگر به دشمنان اسلام، یا در نظم جامعه ی اسلامی خلل ایجاد کند، مانند احتکار و گران فروشی، چنین معامله ای به حکم ثانوی حرام می گردد.

۱-۳. ضرر و ضرار

عنوان فوق که به قاعده ی «لا ضرر» مشهور شده از سوی رسول اکرم ﷺ طی داستان سمره پسر جندب وضع شد.^۱

طبق این قاعده بسیاری از کارهای مباح که سبب زیان رسانی - مادی یا معنوی - به دیگران بشود، حرام می گردد.

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸، ح ۳۲۲۵۵

۴-۱. عسر و حرج

گاهی التزام به برخی از احکام شرعی مسلمانی را شدیداً تحت فشار قرار می‌دهد، به گونه‌ای که تحمل آن نوعاً طاقت‌فرساست که این امور بر اساس آیات فراوانی^۱ چون آیهی ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۲ و روایاتی گوناگون^۳ مثل روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) که فرمود: «فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾»^۴ از تکالیف مردم برداشته شده است و به همین خاطر در این گونه موارد - بر فرض وجود- نیز حکم اولی به طور موقت جای خود را به حکم ثانوی می‌دهد. به طور مثال، روزه بر پیرمرد، پیرزن و دختر نه ساله در ماه رمضان واجب است، ولی اگر روزه برای آن‌ها مشقت داشته باشد و شدیداً به زحمت می‌افتند، گرفتن روزه واجب نیست.

نکته‌ی قابل ذکر در این مقام اینکه دلیل‌های قاعده‌ی نفی عسر و حرج، به وضوح نشان می‌دهد که این قاعده میدانی گسترده دارد و قلمرو آن تا جایی است که شارع بما آنه شارع، حق جعل و تقنین دارد.

آیهی ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۵ که در حقیقت، دلیل اصلی این قاعده محسوب می‌شود و بسیاری از روایات مربوط نیز به آن نظر دارند، محدوده‌ی نفی حکم حرجی را دین معرفی می‌کند. در روایت ابوبصیر نیز وجود تنگنا در دین نفی شده است، بلکه در روایت حمزة بن طیار آمده است:

^۱ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸؛ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵ و ۲۸۶

^۲ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸

^۳ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، ابواب الوضوء، باب ۳۹، ح ۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص

۱۶۵

^۴ همان، وسائل الشیعة، ابواب الماء المطلق، باب ۹، ح ۱۴

^۵ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «... اگر در سایر مسائل نظر کنی، کسی را در تنگنا نخواهی دید، و کسی یافت نخواهد شد، مگر اینکه خدا بر او حجت دارد، و در مورد او مشیت دارد، نمی‌گویم: آن‌ها هرچه خواستند انجام داده‌اند، سپس فرمود: خدا هدایت می‌کند و گمراه می‌سازد، و فرمود انسان‌ها مأمور به کاری نشده‌اند، مگر اینکه از توان و استطاعت آنان کمتر بوده است، و بر این اساس هر آنچه مردم بدان مأمور شده‌اند، در وسع و توانشان است، ولی آنچه در توانشان نباشد، از دوش آن‌ها برداشته شده است، لیک در مردم خیر نیست، سپس این آیه را تلاوت کرد: «بر ناتوانان و بیمارانی و آنان که هزینه‌ی خویش نمی‌یابند، حرجی نیست خدا بار تکلیف را از دوش آنان برداشت، بر نیکوکاران هیچ گونه عتابی نیست، و خدا آمرزنده و مهربان است، و نیز بر آنان که نزد تو آمدند، تا ساز و برگ نبردشان دهی خدا تکلیف را از دوششان برداشت چرا که هزینه‌ی نبرد را نداشتند.»^۱

در این روایت میدان نفی امتنانی «جميع الاشياء» قرار داده شده است که البته باید به قرینه‌ی آیات نفی حرج و دیگر روایات این باب، این قلمرو بسیار گسترده را به مقداری که به شأن شاریعت و جاعلیت شارع مربوط می‌شود، محدود ساخت.

تعبیر «کل شیء أمر الناس به» در همین روایت نیز گویای این مطلب است.

بر اساس مضامین بالا، مجاری این قاعده را همه‌ی احکام دین و شریعت می‌دانیم، اعم از احکام فردی و اجتماعی، ظاهری و باطنی، سیاسی، هنری، اقتصادی و
محقق بجنوردی، پس از توضیح دلیل‌های این قاعده (آیات و روایات) با اشاره به قلمرو گسترده آن می‌نویسد:

«این آیات به روشنی بر این نکته دلالت دارند که خداوند تبارک و تعالی در دین اسلام احکام حرجی، احکامی که امتثال آن‌ها و اوامر و نواهی که اطاعت آن‌ها برای مسلمانان، مشقت‌بار و حرجی باشد جعل نفرموده است.»^۲

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۶۴

^۲ موسوی بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهية*، ج ۱، ص ۲۰۹.

استدلال فقها به این قاعده در ابواب گوناگون فقه نیز بیان گر گستردگی قلمرو این قاعده است.

۱-۵. اکراه

این قاعده از آیه‌ی شریفه‌ی زیر اقتباس شده است:

﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^۱

اکراه به معنای وادار کردن کسی به کاری از روی قهر است و در فارسی واژه‌ی «اجبار» به جای آن به کار می‌رود و نوعاً با تهدید همراه است. اکراه به دو نوع الجایی و غیرالجایی تقسیم می‌شود. در اکراه، اکراه کننده از اکراه شونده، سلب اراده و اختیار می‌کند و بدون رضایت و اراده‌ی او کاری را بر او تحمیل می‌کند.^۲ مثل اینکه در روز ماه رمضان، روزه‌دار را بخوابانند و آب یا غذای روان در گلوئی او بریزند. ولی در اکراه غیر الجایی، شخص را مجبور می‌کنند که بر خلاف میل خود، کاری را انجام دهد، مثل اینکه روزه‌دار را تهدید کنند که آب بیاشامد یا غذا بخورد. در هر دو، حکم ثانوی جانشین حکم اولی می‌شود. گرچه از نظر فقهی تفاوتی میان الجایی و غیرالجایی نیز وجود دارد: در مثال‌های فوق، روزه شخص اول باطل نمی‌شود و قضا هم ندارد ولی روزه شخص دوم باطل می‌شود و قضا هم دارد،^۳ ولی هیچ کدام گناه نکرده‌اند و محکوم به کفاره نیز نمی‌شوند.

۱ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۶

۲ آل کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *كشف الغطاء عن مبهات الشريعة الغراء*، ج ۳، ص ۱۵۶

۳ خمینی، روح الله، *توضیح المسائل*، مسئله ۱۶۵۵

۱-۶. تقیه

دلیل تقیه نیز آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام است. از جمله روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند:

«هر کاری را که مؤمنان به منظور تقیه در میان خود انجام می‌دهند اگر به تباه ساختن دین نیانجامد جائز است.»^۱

تقیه یعنی پنهان داشتن حق و اعتقاد به حق و مخفی‌کاری کردن با مخالفان (غیر شیعیان) و ابراز نکردن آنچه که ابراز نمودنش موجب زیان به دین و دنیا می‌شود.^۲

تقیه به دو نوع خوفی و مداراتی تقسیم می‌شود و به حسب فرد تقیه‌کننده، طرفی که از او تقیه می‌شود و موضوع تقیه موارد گوناگونی می‌یابد.^۳

فلسفه‌ی تشریع تقیه بقای مذهب شیعه، حفظ اصول، اتحاد مسلمانان در برپایی دین و اصول آن است.^۴ به همین دلیل در بسیاری از احکام مذهب تشیع که با دیگران هم‌خوانی ندارد کاربرد دارد. البته اگر تقیه به انهدام اصول اسلام یا نادیده گرفتن احکام منجر شود که از نظر شارع مقدس دارای اهمیت فراوانی است، تقیه جائز نخواهد بود؛ مانند تخریب خانه‌ی خدا، مشاهد مشرفه، رد اسلام و قرآن و ...^۵ چنان‌که کشتن انسان بی‌گناه نیز مرز تقیه محسوب می‌شود و کسی حق ندارد برای دستیابی به مقاصد خویش جان دیگری را وجه المصالحه قرار دهد. امام باقر علیه السلام در صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم می‌فرمایند:

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۲۱۶: «فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفُسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ»

^۲ مفید، محمد بن محمد، *تصحیح الاعتقاد*، ص ۱۵۶

^۳ خمینی، روح الله، *الرسائل*، ج ۲ ص ۱۷۴

^۴ همان

^۵ همان

«تقیه بدین سبب وضع شده است تا خون‌ها ریخته نشود، اما اگر به خونریزی بیانجامد تقیه معنا ندارد.»^۱

این امور بخشی از عناوین ثانویه‌ای بود که در کتب فقهی بدان اشاره شده است که مبین اهمیت و جایگاه این گونه احکام در فقه اسلامی است.

آن‌چنان که از عبارت‌های بسیاری از اصولیان و فقیهان استفاده می‌شود، از دیدگاه ایشان پیدایش عناوین ثانویه‌ی فوق، سبب دگرگونی در معیارهای احکام اولیه و در نتیجه سبب دگرگونی آن احکام می‌شود. از باب مثال، نوشیدن شراب و خوردن مردار و قیمت‌گذاری اجناس و کالاها، آویخته‌های احکام اولیه هستند، با پدید آمدن عناوین ثانویه‌ای، مانند اضطرار و مقدمیت (برای حفظ نظام) مفسده‌ی خود را از دست می‌دهند و بدین ترتیب، انجام آن‌ها دارای مصلحت و جائز می‌شود.

در میان محققان و فقیهان بزرگ، یکی از کسانی که به وفور بر این دیدگاه پای فشرده، میرزای نائینی است که در بحث‌های فراوان از علم اصول، این نظریه را ابراز داشته است، از جمله اینکه هنگام بحث از مفاد «اخبار من بلغ» می‌نویسد:

«دور نیست اخبار من بلغ برای بیان این نکته باشد که رسیدن خبر [که دلالت بر ثواب داشتن انجام کاری می‌کند] سبب پیدایش مصلحت در آن کار و در نتیجه مستحب بودن آن می‌شود و بدین ترتیب، بلوغ مانند دیگر عنوان‌هایی است که بر کارها، عارض و سبب حسن و قبح و دگرگونی و در احکام آن‌ها می‌شوند، مانند ضرر و عسر و نذر و اکراه و دیگر عنوان‌های ثانوی.»^۲

در برابر این دیدگاه، به نظریه‌ی کسانی بر می‌خوریم که عارض شدن عناوین ثانویه را سبب دگرگونی در معیارهای احکام اولیه نمی‌داند. از جمله کسانی که این نظریه را بسیار تقویت و استوار کرده، امام خمینی است. در کتاب بیع ایشان، در شروط ضمن عقد می‌خوانیم:

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۳۴: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً»

^۲ الحاج العاملی، محمد حسین، ارشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۳، ص ۴۴۴

«احکامی که برای موضوعات، به دلیل‌های اولی ثابتند، به سبب عارض شدن مربوط به احکام ثانویه، مانند شرط و نذر و مانند آن دو، دگرگون نمی‌شوند.»^۱

ایشان در جای دیگری، با شرح بیشتری می‌نویسد:

«هرگاه عناوین ثانوی، مانند شرط و نذر و عهد، به چیزی تعلق بگیرند، حکم آن را تغییر نمی‌دهند؛ از این روی، اگر کسی نذر کند نماز شب بخواند یا خواندن آن را به کسی شرط کند، این نماز، واجب نمی‌شود، بلکه بر مستحب بودن پیشین خود باقی است. آنچه در این زمینه واجب است تنها وفای به شرط است و معنی این واجب بودن بایستگی گزاردن نماز شب به عنوان استحباب است؛ بنابراین متعلق وجود عنوانی است و متعلق استحباب عنوانی دیگر، و سرایت کردن حکم عنوانی به عنوان دیگر امری است نامعقول و مصداق خارجی که مورد اجتماع هر دو عنوان است (یعنی نماز شبی که به منظور وفای به نذر یا شرط خوانده می‌شود) مصداق ذاتی نماز شب و مصداق عرضی نذر آن را متعلق حکم دیگری قرار نمی‌دهد. در شرط نیز چنین است.»^۲

ولی مطلبی که مورد وفاق قاطبه‌ی فقهای عظام می‌باشد تقدم احکام ثانویه بر ادله‌ی احکام اولیه می‌باشد؛ محقق بجنوردی در همین زمینه بیان می‌دارد:

«به دلیل حاکم بودن دلیل وجوب تقيه بر دلیل‌های واجبات و محرمات، همان‌گونه که در دیگر ادله‌ی عناوین ثانویه نیز نسبت به ادله‌ی عناوین اولیه همین حالت را دارند، مانند حکومت دلیل‌های نفی عسر حرج و ضرر به ادله‌ی احکام اولیه»^۳

دلیل این تقدم نیز در این است که در واقع حکم اولیه بر طبق مصلحت و مفسده‌ی دایمی و پایدار است و حکم ثانویه بر مبنای مصلحت و مفسده‌ی مادامی و موقت می‌باشد، و با ایجاد موقعیت موقت حکم ثانویه جای حکم اولیه قرار می‌گیرد.

^۱ خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۵، ص ۱۷۳

^۲ همان، ص ۶۸

^۳ موسوی بجنوردی، حسن، القواعد الفقہیة، ج ۵، ص ۴۷

۲. اسباب و شرایط صدور حکم حکومتی

منظور از اسباب و شرایط صدور حکم حکومتی آن است که در چه شرایطی و به چه سببی و برای چه اهدافی احکام حکومتی از جانب حاکم اسلامی صادر می‌شود. امام خمینی سبب و ملاک صدور حکم حکومتی را در چهار محور بدین ترتیب بیان نموده‌اند:

۲-۱. مصلحت نظام

گاهی در نوشته‌ها و آثار فقهی، به عنوان دیگری برمی‌خوریم و آن عنوان مصلحت نظام است که البته این عنوان با عنوان حفظ نظام تفاوت دارد؛ چرا که حفظ نظام در مواردی مطرح می‌شود که در صورت بی‌اعتنایی به آن، جامعه‌ی اسلامی دست‌خوش اختلال و هرج و مرج و فساد می‌شود، مثال‌هایی هم که آوردیم ناظر به این جهت بود. ولی عنوان مصلحت نظام در بسیاری موارد مرتبط به اموری است که رعایت و لحاظ آن‌ها، به نفع و صلاح جامعه است، بی‌آنکه مراعات نکردن آن‌ها موجب اختلال و فساد در جامعه شود. صدور حکم بر طبق این‌گونه مصالح، از جمله اختیارات حاکم اسلامی است و حوزه‌ی این امور نیز بیشتر مواردی است که حکم الزامی و جوب یا حرمت روی آن‌ها نرفته است و در ردیف امور مباح قرار دارند، ولی مصلحت اسلام و جامعه‌ی اسلامی اقتضا می‌کند آن امور از سوی حاکم اسلامی، ممنوع یا لازم‌الاجرا گردند، مانند ممنوعیت خروج و ورود برخی از کالاها، جلوگیری از احتکار در غیر موارد منصوص، نرخ‌گذاری کالاها، وضع قوانین راهنمایی و رانندگی و ... در صورتی که این‌گونه امور برای حفظ نظام، ضرورت و حتمیت نداشته باشند.^۱ شیخ مفید هنگام بحث از حکم مهاده با کفار، سخنی دارد که می‌تواند ناظر به همین فرق میان حفظ نظام و مصلحت نظام باشد و آن این است:

«بعضی‌ها میان ضرورت و مصلحت فرق نهاده‌اند، به این ترتیب که مهاده را در صورت ضرورت واجب و در فرض مصلحت داشتن، جائز دانسته‌اند. این سخن عیبی ندارد؛ زیرا ادعای جوب مهاده به طور مطلق، مانند ادعای جواز مهاده به طور مطلق، بسیار بعید است.»^۲

^۱ آمدی، سیف‌الدین، *الاحکام فی اصول الاحکام*، ص ۱۳۹-۱۴۰

^۲ مفید، محمد بن محمد، *المقننه*، ص ۶۱۶

به هر حال در متون فقهی، به مطالب فراوانی مرتبط با مراعات این گونه مصلحت بر می‌خوریم. از باب مثال شیخ مفید در مبحث بیع به یکی از اختیارات حاکم اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«حاکم می‌تواند محترک را به بیرون آوردن غله‌ی خود و فروش آن در بازار مسلمین وادار نماید ... و می‌تواند جنس او را آن گونه که مصلحت می‌داند نرخ گذاری کند.»^۱

صاحب جواهر نیز در همین زمینه یادآور می‌شود که:

«در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌ها، مصلحت عمومی و سیاست اقتضا می‌کند از قاعده‌ی عدم جبر مسلم خارج شویم.»^۲

شیخ طوسی نیز هنگام بحث از اراضی مفتوحة عنوة می‌نویسد:

«امام و حاکم اسلامی می‌تواند آن گونه که مصلحت مسلمین می‌داند، در زمین مفتوحة عنوة، تصرف نماید.»^۳

در کتاب جهاد نیز می‌نویسد:

«امام و جانشین او می‌توانند پس از ورود به دارالحرب بر اساس مصلحت مسلمین، با افرادی قول و قرار بگذارند - از باب مثال - امام بگوید: هر کس ما را به فلان قلعه‌ی دشمن یا فلان راه دشوار یا ... راهنمایی کند، فلان مقدار مال به او می‌دهیم.»^۴

فقه‌ها در باب احیای اراضی می‌گویند: اگر شخصی برای احیای زمین موات، سنگ‌چینی کرد، ولی اقدام به احیای آن ننمود، امام او را به یکی از دو کار اجبار می‌کند: احیای زمین یا دست برداشتن از آن و اگر نپذیرد، حکم به اخراج وی می‌دهد تا زمین معطل نماند. صاحب جواهر پس از آن که حکم مزبور را مورد اتفاق بزرگانی چون شیخ طوسی، ابن حمزه، علامه حلی،

^۱ همان

^۲ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۵۸

^۳ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۱، ص ۲۳۵

^۴ همان، ج ۲، ص ۲۷

فخرالمحققین، شهید اول، شهید ثانی و گروهی دیگر می‌داند در بیان وجه آن از دیدگاه فقهای مزبور می‌نویسد:

«معلّین له بقیح تعطیل العمارة التي هی منفعة الاسلام»^۱

امام راحل نیز در بیان گوشه‌ای از اختیارات حاکم اسلامی می‌نویسد:

«امام علیه السلام و والی مسلمین می‌تواند هر امری را که به صلاح مسلمانان است انجام دهد؛ اموری مانند تثبیت قیمت یا صنعت یا محدود کردن تجارت یا ...؛ یعنی هر کاری که در نظام و صلاح جامعه دخیل است»^۲

گفتیم استعمال عنوان مصلحت نظام در بسیاری موارد، مرتبط با اموری است که عدم رعایت آن‌ها، سبب بروز فساد و اختلال در نظام جامعه نمی‌شود. بله! ممکن است در مواردی، لحاظ و مراعات مصلحت، پیوستگی و ارتباط با مسئله‌ی حفظ نظام داشته باشد که در این صورت تردیدی در وجوب آن باقی نمی‌ماند. امام خمینی در اشاره به همین نکته، خطاب به مسئولان حکومتی می‌نویسد:

«مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام‌نمای حلّ معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را، در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال ببرد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را، با پشتوانه‌ی میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند»^۳

ایشان در جای دیگر بیان می‌دارند:

^۱ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۵۹

^۲ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲۶

^۳ خمینی، روح الله، صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۴۶۵

«برای اینکه حفظ ثغور اسلام است، حفظ نظام اسلام است، حفظ ثغور اسلام است، حفظ ثغور اسلام جزو فرایضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست، حفظ اسلام است.»^۱

همچنین ایشان به عنوان فقیه متأخر در موارد متعدد دیگری به حفظ نظام اشاره دارند، در جایی می‌گویند: «پس از پیروزی ابتدایی، نگهداری آن مشکل‌تر است و باید آن را یعنی همان ارزش‌های به دست آمده را حفظ نمود.»^۲ و در جای دیگر تلاش‌ها و کوشش‌ها را برای این نظام توصیه می‌کنند که با آن موجب پیشرفت می‌شود و کشور را از توطئه‌ها حفظ می‌کند،^۳ و نظام را، نه افراد و اشخاص، مطرح می‌کنند که اگر سخن و حرفی زده شود که خللی در جامعه ایجاد شود موجب نگرانی و ایجاد مشکل برای مردم شود که این‌ها خلاف حفظ نظام است.^۴

همچنین در سفارش به اصحاب مطبوعات ابراز می‌دارند:

«من به همه‌ی اشخاصی که قلم در دستشان است، زبان گویا دارند می‌خواهم سفارش کنم که متوجه باشند که قلم آن‌ها، زبان آن‌ها در حضور خداست، فردا مؤاخذه دارد، صحبت، سر دولت و ریاست - جمهور و این‌ها نیست، صحبت سر نظام است، نظام اسلام است؛ آقای خامنه‌ای سلمه‌الله باشند رئیس جمهور یا یک کس دیگر، آقای موسوی نخست وزیر باشند یا یک کس دیگری، این مطرح نیست، مطرح نظام جمهوری اسلامی است، ما مکلفیم به حفظ او، همه‌ی نویسندگان مکلفند به حفظ نظام.»^۵

در زمینه‌ی وظیفه‌ی رسانه‌ها در امر ایجاد آرامش اجتماعی این گونه می‌فرمایند:

«ما الان در ایران احتیاج به آرامش داریم، اگر ما بخواهیم که این نهضت پیروز بشود باید ما آرامش این مملکت را حفظ بکنیم، باید همه‌ی قشرها متوجه باشند که آرامش را حفظ کنند، نباید

^۱ خمینی، روح الله، *صحیفه‌ی امام*، ج ۱۶، ص ۴۶۵

^۲ همان، ج ۱۷، ص ۳۷۷

^۳ همان، ج ۱۹، ص ۱۵۴

^۴ همان، ج ۲۰، ص ۱۲۷

^۵ همان، ج ۲۰، ص ۱۲۷

به جان هم بریزند و هم را چیز بکنند، ارشاد باید بکنند، تلویزیون باید ارشاد بکند، رادیو باید ارشاد بکند، روزنامه‌ها باید ارشاد بکنند، روزنامه‌ها نباید یک چیزهایی را که موجب تهییج مردم است و موجب انحراف مردم است در آنجا بنویسند، رادیو نباید این کار را بکند، باید ارشاد بکنند و در عین حال مردم را متوجه به این بکنند که ما دشمن داریم و دشمن دنبال این است که تشنج پیدا بشود، باید از تشنج‌ها جلوگیری کرد و باید آن اشخاص منحرف را ارشاد کرد و اگر ارشاد نشدند، آن‌ها را منزوی کرد، بی‌اعتنایی کرد به آن‌ها. هر دفعه‌ای که شما یک طوری بکنید که با شدت رفتار کنید، آن‌ها مظلومیت به خودشان می‌دهند و برای ما ضرر دارد. باید هم مسایل را گفت و هم آرامش را حفظ کرد، هم مطالب را مردم بدانند (گویندگان باید بگویند) و هم آرامش را باید حفظ بکنند.^۱

۲-۲. جلوگیری از اختلال در نظام

مراد آن است که اگر انجام کاری یا ترک امری موجب اختلال در نظام شود حاکم اسلامی برای رفع آن اختلال می‌تواند مانع انجام آن کار یا موجب تحقق آن امر شود، مانند وضع قانون مجازات قاچاقچیان برای جلوگیری از عمل خلاف قاچاق یا تعزیر کسانی که به انحاء مختلف در امور اقتصادی اختلال ایجاد می‌نمایند.^۲

حضرت امام خمینی به عنوان حاکم شرع در این رابطه خطاب به رسانه‌ها فرموده‌اند:

«مطبوعات، سینما، تلویزیون، رادیو، مجله‌ها، همه‌ی این‌ها، برای خدمت به یک کشور است. این‌ها باید در خدمت باشند، نه اینکه هرکس پا شود یک مجله‌ای درست کند، هرچه دلش بخواهد در آن باشد و هر عکسی بهتر مشتری داشته باشد توی آن بیندازد.»^۳

^۱ خمینی، روح الله، *صحیفه‌ی امام*، ج ۱۲، ص ۴۸۴

^۲ در گفتار اول از همین فصل درباره‌ی این عنوان بحث مفصلی مطرح گشت.

^۳ خمینی، روح الله، *صحیفه‌ی امام*، ج ۸، ص ۴۹۶

رهبر معظم انقلاب نیز در این زمینه بیان می‌دارند: «اینکه ما این همه عرض می‌کنیم، توصیه می‌کنیم، تأکید می‌کنیم، هم به مسئولین، هم به مردم، که خودتان را به مسائل فرعی سرگرم نکنید، برای خاطر این است. اینکه به مطبوعات، به رسانه‌ها، به روزنامه‌ها، به پایگاه‌های اینترنتی که امروز رواج پیدا کرده است، هی سفارش می‌کنیم که از وارد کردن حرف‌ها و مطالب نادرست - که ذهن مردم را مشغول می‌کند- به فضای ذهنی مردم پرهیز کنید، به خاطر این است.»^۱

۳-۲. نفی مفسده

منظور این است که حاکم می‌تواند برای جلوگیری یا رفع مفسده که در شرف تکوین است یا محقق گردیده حکم صادر نماید تا از مفسد حاصله جلوگیری کند، مانند تحریم «متعّه» از جانب پیامبر ﷺ یا تعزیرات حکومتی و تحریم روابط اقتصادی و سیاسی مفسده‌انگیز با برخی از دولت‌ها و غیره. امام خمینی در این زمینه خطاب به مطبوعات بیان می‌دارند:

«اگر مطبوعات جوان‌ها را نکشاند به طرف فحشا و ببرد طرف صراط مستقیم، مراکز فحشا هم برچیده می‌شود.»^۲

ایشان در جایی دیگر بیان می‌دارند:

«یک وقت می‌بینید که در این دستگاه (رادیو و تلویزیون) یک کلمه گفته می‌شود، یک جمله گفته می‌شود و یک بازار به هم می‌خورد ... نباید این دستگاه به طور هرج و مرج اداره بشود. این دستگاه در زیر نظر هر سه قوه است، از باب اینکه اهمیت داشته. دستگاهی که تمام قوایی که در ایران هست در او نظر دارند و در او نماینده دارند؛ این دستگاه نباید این طور باشد که هر کس هرچه دلش می‌خواهد در آنجا بگوید؛ افراد غیرمسئول یک وقت واقع بشوند آنجا مصاحبه بکنند، در مصاحباتشان یک وقت مسائل اعوجاجی باشد.»^۳

مقام معظم رهبری درباره‌ی غیبت در رسانه به عنوان یکی از مفسد اجتماعی بیان می‌دارند:

^۴ بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۰

^۲ خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، ج ۱۳، ص ۱۵۸

^۳ همان، ج ۱۶، ص ۱۱۹

«از چیزهایی که ما همه‌مان [باید توجه کنیم]، به مردم هم باید بگوئیم، یاد بدهیم که توجه بکنند این است که به صرف توهم اینکه حالا این کار مصلحت دارد، دستشان را، یا قلمشان را، یا وبلاگشان را آزاد نکنند که هرچه به دهنشان آمد، آن را بگویند؛ این جور نیست، چون وسائل مدرن امروز همه مشمول همین حکم است؛ یعنی خواندن وبلاگ هم مثل خواندن کاغذ است، کتاب است، نامه است، مثل شنیدن حرف است. استماع غیبت شامل همه‌ی این‌ها می‌شود؛ یعنی ملاک استماع در این‌ها وجود دارد مسلماً. شنیدن به گوش خصوصیتی ندارد، خواندن تو نامه هم عین همان است که ما در بحث استماع این را تأکید کردیم و عرض کردیم. خوب، دوربین هم همین جور است. فرض کنید که اگر چنانچه انسان یک خطایی را از کسی دید، این را رفت با دوربین ثبت کرد، بعد آمد یک جایی نشان داد؛ این هم همان است.»^۱

۲-۴. نفی حرج^۲

بعضی از احکام یا مسائلی که موجب حرج می‌شود، حاکم می‌تواند بر اساس اختیارات حکومتی این حرج را از بین ببرد، مانند زنی که شوهرش صالح نیست و زن در عسر و حرج است و قصد طلاق گرفتن دارد، اما شوهرش او را طلاق نمی‌دهد؛ در این جا حاکم می‌تواند بر اساس اختیارات حکومتی، زن را طلاق دهد که به این طلاق حکومتی می‌گویند.

امام خمینی این چهار محور را در بیانی خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چنین تشریح کرده‌اند:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل و ترک آن موجب اخلال در نظام شود و آنچه ضرورت دارد که فعل و ترک آن مستلزم فساد است و آنچه عمل یا ترک آن مستلزم حَرَج است پس از تشخیص موضوع به وسیله‌ی اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح

^۱ خامنه‌ای، علی، بیانات درس خارج فقه (حکم غیبت با ابزار قلم و رسانه‌های جدید)، ۱۳۸۹/۱۰/۷

^۲ از آنجا که این بخش مشابه به همان عنوان ثانویه می‌شود لذا تنها به موضوعات تکمیلی بسنده می‌شود.

به موقت بودن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع، خود به خود لغو می‌شود مجازند در تصویب و اجرای آن»^۱

یا در جای دیگر آورده است:

«امام و والی مسلمین می‌تواند هر اقدامی را که به صلاح مسلمین است انجام دهد از قبیل تثبیت قیمت کالا ...»^۲

رسانه‌ها گاهی به منظور اصلاح انحرافات افراد یا گروه‌های حقیقی و حقوقی می‌توانند به پخش این انحرافات به منظور اصلاح مشکلات موجود اقدام نمایند؛ به طور مثال برای نشان دادن زشتی ورود بی‌اجازه به منزل دیگران با بزرگ‌نمایی به روش طنز، خبر یا فیلم و ... اقدام به نشان دادن این عمل قبیح و زشتی آن نمایند؛ البته درباره‌ی رسانه‌های جمعی به دلیل پسوند آن‌ها رعایت هویت اشخاص لازم است و حتی الامکان می‌بایست به وسیله‌ی افراد نمادین به گونه‌ای که توهین به فرد یا افراد خاصی نگردد این عمل صورت پذیرد.

با دقت و شناختی صحیح شرایط احکام حکومتی و ثانوی حکم و وظیفه‌ی رسانه‌ها نیز روشن می‌گردد، چرا که رسانه‌ها نیز می‌بایست بر اساس مبانی و احکام اسلامی به وظایف خویش که بصیرت‌بخشی، اطلاع‌رسانی و بالا بردن آگاهی‌های عمومی مردم است عمل کنند. هنگامی که ضرورت حکم کند، یا به منظور جلوگیری از اختلال نظام یا دفع ضرر و مفسده می‌بایست که به خاطر موضوعی مهم‌تر از حریم فرد یا گروهی خاص به مسئله‌ای پرداخت، عقل بر طبق قاعده‌ی اهم و مهم و شرع نیز بر طبق آیات و روایاتی که نقل آن‌ها گذشت حکم به جواز و در مقاطعی وجوب نقض حریم خصوصی افراد توسط رسانه‌ها می‌کند. به طور مثال فردی یا گروهی تحت عنوان خاصی به سرقت از طرق مختلف از مردم است، یا قاتل زنجیره‌ای متواری که دیوانه‌وار مردم را محتمل است به قتل رساند؛ در این گونه موارد هر عقل سلیمی حکم می‌کند که این گونه اشخاص رسانه‌ای شوند و حتی مباحث شخصی و خصوصی وی را که نیاز است علنی شود.

^۱ خمینی، روح الله، *صحیفه‌ی امام*، جلد ۱۵، صفحه ۲۹۷

^۲ همان، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۶۲۶

در مسئله‌ی حفظ نظام بحث با اهمیت بیشتری جریان دارد، چرا که در اینجا بحث حول اقدام علیه امنیت ملی و به هدف حفظ کیان اسلامی است. اگر فرد یا گروهی با سوء استفاده از حریم خصوصی خود علیه امنیت اجتماعی اقدامی کنند، با توجه به ادله‌ای که در گفتار اول همین فصل بیان گردید حفظ نظام و اختلال در آن از مهم‌ترین قوانین الزام‌آور شریعت مقدم است که دیگر احکام در ضمن آن محقق می‌شود. همان‌گونه که امام راحل در بخش‌های گوناگون به آن اشاره نموده است؛ به طور مثال اگر فرد یا گروهی قصد بر هم زدن نظم عمومی داشته باشد، آن گونه که در کشور ما زیاد هم پیش می‌آید!

مقام معظم رهبری در همین رابطه ابراز داشته‌اند:

«من گفتم حتی جرمی که ثابت شد، اصل نباید بر افشای آن جرم باشد. بالاخره یک مجرمی است، یک غلطی کرده، مجازات هم می‌شود؛ خانواده‌ی او، فرزندان او، پدر و مادر او گناهی نکرده‌اند؛ ما چرا بی‌خود این‌ها را رسوا کنیم؟ مگر آنجایی که خود نفس افشاء کردن، یک مصلحت بزرگی داشته باشد. بله، یک جایی هست که نفس افشاگری در یک مسئله‌ی ثابت‌شده، مصلحتی دارد؛ آنجا ایرادی ندارد. این، منطق ماست. هیچ چیزی هم نه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نه از هیچ یک از ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) برخلاف این وجود ندارد. ما واقعاً حق نداریم افراد را به صرف گمان، متهم کنیم، مشهور کنیم؛ واقعاً جائز نیست؛ نه در سایت، نه در روزنامه، نه در تریبون‌های گوناگون. حیثیت افراد را باید حفظ کرد.»^۱ این دیدگاه و عوامل و دلایل فقهی افشای مشخصات مجرم را پیش از این در جایگاه خود مورد بررسی قرار دادیم،^۲ که به همان میزان مشروع فقهی می‌بایست بسنده کرد و نباید موجبات اضرار به غیر مجرم را فراهم نمود.

پس اعلان نام مجرم فقط در زمان وجود مصلحت معتنی به و با صلاح‌دید حاکم شرع که مسئول احکام حکومتی است امکان‌پذیر خواهد بود و هرگونه خروج از قاعده‌ی کلی حفظ

^۱ خامنه‌ای، علی، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان، نهم رمضان المبارک ۱۴۳۲

^۲ رک: ص ۶۷

حرمت و آبروی مؤمن، خروج از قاعده‌ی شرعی اولیه است و نیاز به حکم ثانویه دارد که جزو اختیارات حاکم شرع است.

تا شخصی در مظان اتهام قرار دارد حق نقض حریم وی توسط احدی وجود ندارد - و الا این خود تهمت زدن خواهد بود- و در صورت اثبات جرم نیز تنها با دو شرط حق اعلان مجرم وجود خواهد داشت:

اول آنکه اعلان مجرم بر اساس مصالح در حد مخاطبین رسانه‌ای که اقدام به اعلان مشخصات مجرم را کرده است باشد. این بدان معنی است که اگر جرمی به بزرگی عموم جامعه باشد رسانه ملی حق اعلان مجرم را دارد، ولی اگر جرم مجرم در حد گروه خاصی از یک طایفه یا گروه یا منطقه‌ی خاص است رسانه‌ی محلی حق اعلان آن را دارد و دیگر رسانه‌ها به دلایل مفاسد محتمل حق اعلان آن را نخواهند داشت.

دوم آنکه حاکم شرع، قانون و مسئولین مرتبط، بر اساس مصلحت مزبور اجازه‌ی اعلان را داده باشند.

مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرمایند:

«تا وقتی جرمی ثابت نشده است، قطعاً نبایستی کسی را در معرض قرار داد؛ در معرض اتهام هم نباید قرار داد؛ چون وقتی گفتید متهم است، افکار عمومی تفکیک نمی‌کند بین متهمی که هیچ گناهی نکرده است، با آن کسی که شواهدی بر گناه او وجود دارد. حتی بعد از اثبات جرم هم چه لزومی دارد؟ عرض کردم، مگر یک موارد خاص. چند مورد این جوری داریم. حتی اگر چنانچه فرض کنیم یک نفری جرمی هم کرده است، این جرم در دادگاه صالح اثبات هم شده است، این شخص به مجازات محکوم هم شده است - فرض کنید رفته زندان - چه لزومی دارد ما اسم او را در روزنامه‌ها منتشر کنیم تا بچه‌ی این آدم که دارد مدرسه می‌رود، دیگر رویش نشود مدرسه برود؟ چه اشکال دارد که این مدت زندانش را بگذرانند، بیاید بیرون، خودش و خانواده‌اش زندگی

عادی‌شان را ادامه دهند؟ خب، جرمی کرد، مجازات شد، تمام شد دیگر. باید حتماً آبروریزی بشود؟ این از نکات بسیار مهمی است.^۱

قانون نیز در ماده‌ی ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اصلاحی ۱۳۸۵/۳/۲۴ به خبرنگاران رسانه‌ها اجازه داده است با حضور در دادگاه - پیش از اثبات جرم- از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده ولی بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و مشتکی عنه باشد مطالب را منتشر نمایند؛ و در تبصره‌ی ۳ همین ماده‌ی قانونی ابراز می‌دارد:

«در موارد محکومیت قطعی به جرم ارتکاب اختلاس، ارتشا، مداخله یا تبانی یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، سوءاستفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرایم گمرکی، جرایم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادر کننده رأی قطعی خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرایم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم علیه به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود. مشروط به آنکه ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا بیشتر از آن باشد.»

قید «جرم علیه حقوق مالی دولت» از این باب است که دولت وکیل عموم مردم بوده و لذا جرم علیه آن باید به اطلاع موکلین برسد.

بنابراین رسانه‌ها به منظور حفظ نظام و جلوگیری از اختلال نظام باید به بیان حقایق مسئله بپردازند. مثال بارز این مورد گروهک منافقین بوده است که در خانه‌های تیمی اقدامات خراب‌کارانه داشتند.

^۱ خامنه‌ای، علی، دیدار مقام معظم رهبری با رئیس و مسئولان قوه‌ی قضائیه در تاریخ ۱۳۹۰/۰۴/۰۶

همین‌گونه در جایی که مصلحت نظام حکم کند حریم خصوصی فرد یا گروه در برابر اهمیت مصلحت نظام جایگاهی نخواهد داشت و همان‌گونه که در فصل پیش گفته شد از مواردی که انسان مجاز است آبروی خود را خرج کند برای حفظ نظام و در راستای حفظ نظام اسلامی است. رسانه‌ها به دلیل این ادله حریم افراد را لحاظ نکنند، مانند آنکه به منظور دستگیری یک خراب‌کار ملی اتهامات را موقتاً به کسی تحمیل نمایند تا در سایه امنیت اغفال‌گونه خراب‌کار وی را دستگیر نموده و سپس دامن فرد مزبور را از اتهامات پاک نمایند و آبروی او را بدو باز گردانند. البته باید بدانیم اعلام اسامی افراد ممکن است بازدارندگی ایجاد کند، ولی باید به تبعات منفی آن در جامعه نیز توجه کرد. به طور مثال متعاقب افشای یک مفسد بانکی مردم پول‌های خودشان را از بانک‌ها پس می‌گیرند. بحث بازدارندگی در مقابل سلب اعتماد عمومی و آسیب‌های اقتصادی وارد بر جامعه مزیت اندکی محسوب می‌شود.

در این مقام بعد از شناخت جایگاه احکام ثانویه و حکومتی و اهمیت آن‌ها و با شناخت شرایط و اسباب این‌گونه احکام مسئله روشن است و فرقی بین رسانه و غیر رسانه نیست، الا چند نکته که بیانش خالی از لطف نخواهد بود:

اول آنکه در همه‌ی مباحثی که بیان شد منفعت عمومی باید لحاظ گردد و رسانه‌ها تنها در محدوده‌ی منافع مخاطبان خود (و رسانه‌های ملی در محدوده‌ی منافع ملت) قدم بردارند.

دوم آنکه با توجه به اهمیت حریم افراد و جایگاه حفظ آبروی مؤمن در اسلام رسانه برای شکستن این حریم باید از سوی حاکم شرع یا نماینده‌ی وی اجازه‌ی ورود بر حریم خصوصی داشته باشد؛ همان‌گونه که در عناوین مختلف احکام ثانویه و حکومتی نیز همان‌گونه که در کلام فقهای بزرگوار شیعه بیان شد این حق برای حاکم شرع ثابت است.

سوم آنکه طبق قاعده‌ی «الجمع مهما مکن اولی من الطرح» رسانه‌ها در تعارض بین آزادی بیان و حفظ حریم خصوصی افراد بهتر است هر دو را از راه‌های گوناگون جمع کنند، مثلاً با شطرنجی نمودن چهره‌ی افراد یا اکتفا به محدوده‌ی حریم خصوصی به گونه‌ای که ورود به داخل حریم به حساب نیاید، هر دو مسئله را جمع کنند که این جمع در مقام اجرا و عمل کاری است بس مشکل که تجربه و دقتی فوق‌العاده را می‌طلبد.

جمع‌بندی

هرچند رسانه‌ها علاقه‌مند به کسب اطلاعات خاص اشخاص گوناگونی همچون زندگی خاص یک سیاست‌مدار، یا رابطه‌ی شخصی یک بازیگر یا درآمد یک ورزش‌کار یا حوادث رخ داده در زندگی افراد مختلف هستند که از نظر احکام و قوانین شرعی نسبت به آن ممنوعند ولی بر اساس ادله‌ی فقهی برخی موارد تجسس برای اصحاب رسانه مجاز است که این جواز هم در احکام اولیه آمده که ذکر آن در مبحث اول همین فصل و هم در احکام ثانویه و حکومتی گذشت. به طور مثال چه بسا تجسس در مورد درآمدهای شخصی افراد در نگاه نخست بر اساس احکام فقه ممنوع شده باشد، ولی هرگاه مصلحت اهمی نسبت به آن مطرح شود جواز چنین تجسسی نیز صادر خواهد شد که این مجوزات اکثراً بر اساس احکام ثانویه یا حکومتی همچون ضرورت، حفظ نظام، مصلحت بود که بیان گشت. بر همین اساس اهمیت ویژه‌ی احکام ثانویه و حکومتی در موضوع مورد بحث مشخص می‌گردد که دقت در این مسئله را می‌طلبد.

فصل سوم

احکام وضعی حریم خصوصی در رسانه

گفتار اول: جبران خسارات وارده به افراد (حقیقی-حقوقی)

الزام حقوقی به جبران خسارت یا ضرر و زیانی که شخص به دیگری وارد نموده است با عنوان مسئولیت مدنی معرفی می‌گردد، و این ورود زیان ممکن است با فعل یا ترک فعل محقق گردد که در احکام و قواعد فقهی فراوانی نیز به مسئولیت مدنی و ضرورت جبران زیان وارده به دیگری به تصریح اشاره شده است؛ قواعدی همچون لاضرر، تسبیب، اتلاف، غرور، تدلیس، که مبین توجه فقه اسلامی به جبران ضرر زیان‌دیده است. این ضرر ممکن است بر اثر افعال عادی شهروندان یا ناشی از فعالیت رسانه‌ها به دیگری وارد آید. بررسی فقهی و حقوقی جبران ضرر زیان‌دیده ناشی از اقدامات و فعالیت‌های رسانه‌ها از مباحث اصلی بخش حاضر خواهد بود.

۱. قاعده‌ی لاضرر

اهمیت قاعده‌ی لاضرر به عنوان یکی از قواعد اساسی و بنیادین به اندازه‌ای است که در بیشتر ابواب فقهی، از عبادات تا معاملات مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که طبق نظر برخی فقهای عظام این قاعده هر حکم ضرری را در شریعت مقدس نفی می‌کند. شیخ انصاری می‌نویسد: «منظور از ضرر، ضرر عرفی دنیوی است و قاعده‌ی لاضرر بر همه‌ی عموماتی که تکلیفی را بر انسان به دنبال دارند حاکم است.»^۱

از نظر مستند و دلیل، قاعده‌ی لاضرر دارای پشتوانه‌ی قوی و محکمی است که کتاب و سنت و دلیل عقل بر آن دلالت دارد. علاوه بر این علی‌رغم وجود آیات و روایات متعدد در مورد قاعده‌ی مزبور دلائل عقلی محکمی نیز وجود دارد که می‌توان ادعا کرد، این قاعده در زمره‌ی مستقلات عقلیه قرار می‌گیرد.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به روشنی بر قاعده‌ی لاضرر دلالت دارد؛^۲

^۱ انصاری، مرتضی بن محمدامین، *وسائل فقهیه*، ج ۱، ص ۱۲۱

^۲ سوره‌ی بقره، آیات ۲۸۲، ۱۹۶، ۲۳۳، ۲۳۱، و ۱۷۳؛ سوره‌ی نساء، آیه ۱۲؛ سوره‌ی طلاق، آیه ۶؛ گویای این مطلب هستند.

در مورد قاعده‌ی لاضرر روایات فراوانی نیز داریم که از طرف شیعه و اهل سنت نقل شده است، اگرچه الفاظ و کلمات روایات به یک شکل نقل نشده است، اما به صورت نقل به مضمون می‌توان مدعی تواتر مضمونی بود. اما مهم‌ترین روایت در این خصوص روایت مربوط به داستان سمرة بن جندب است.^۱ فخرالمحققین در کتاب /ایضاح در مورد این جریان ادعای تواتر کرده است.^۲ در هر حال در اعتبار روایت با مضمون «لاضرر و لاضرار» مشکلی به نظر نمی‌رسد. امام خمینی در خصوص اعتبار روایت می‌گوید:

«مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) این روایت را با سندهای مختلف نقل کرده‌اند و مسئله موجب اطمینان به صدور آن از پیامبر ﷺ می‌گردد. اما آنچه که در متن روایات نقل شده، اختلاف‌هایی است که در برخی از آن‌ها جمله‌ای وجود دارد که در روایت دیگر نیامده است، ولی ضرری به اصل بحث نمی‌زند؛ زیرا اختلاف‌ها صوری هستند و اختلاف جوهری وجود ندارد. ضمن اینکه این اختلاف ناشی از نقل حدیث به مضمون و معنی و مختلف بودن انگیزه‌های نقل می‌باشد. در برخی موارد انگیزه‌ی نقل بیان تمام خصوصیات آن بوده است و در برخی موارد یک یا چند جنبه بحث مورد نظر بوده است.»^۳

شناخت مفهوم لغوی واژه‌های ضرر و ضرار در شناخت قلمرو قاعده‌ی لاضرر، اهمیت ویژه‌ای دارد. از این روی، برخی فقیهانی همچون شیخ انصاری پس از طرح روایات به مفهوم لغوی و عرفی ضرر و ضرار پرداخته‌اند.^۴

اهل لغت برای لفظ ضرر معانی متعددی ذکر کرده‌اند. برخی ضرر را در مقابل نفع قرار داده‌اند. همچنین ضرر به معنای سوءحال (بدی حال) نیز آمده است، همچنین ضرر به معنای عمل مکروه نسبت به دیگری و نقص در اعیان نیز آمده است. ضمن اینکه ضرر به معنای بدی حال و تنگدستی

^۱ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۸، ح ۳۲۲۵۵

^۲ فخرالمحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۴۸

^۳ خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۸۳

^۴ انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهیه، ج ۱، ص ۱۱۲

و فقر نیز به کار رفته است.^۱ ابن اثیر در *النهاية* می گوید: «مراد به ضرر آن است که مرد به برادر خود زیان رساند و مراد از ضرر کیفر زیان رساندن است».^۲ ولی راغب اصفهانی ضرر را به معنای بدی حال می داند، اعم از اینکه بدی حال نسبت به نفس به خاطر کمی دانش و فضیلت باشد یا بدی حال نسبت به بدن به لحاظ فقدان عضو از آن یا به لحاظ کمی مال و آبرو.^۳ و بعضی دیگر ضرر را نقصی دانسته اند که در مال، عرض، یا نفس انسان یا شأنی از شئون وی که موجود است، یا مقتضی نزدیک آن، به گونه ای که عرف آن را موجود می شمارد ایجاد می شود. به دیگر سخن ضرر عبارت است از لطمه به منافع مالی و اقتصادی یا منافع غیرمالی و غیراقتصادی.^۴

امام خمینی، پس از نقل قول های گوناگون از کتاب های لغت و با استمداد از آیات قرآن می نویسد:

«ضرر و اضرار، بیشتر، به معنای کاستی وارد کردن در مال و جان به کار برده شده است و ضرر و برگرفته های از آن، به معنای در تنگنا قرار گرفتن و رساندن ناراحتی و زیان به دیگران (زیان های معنوی) می باشد».^۵

این تعریف امام خمینی به گونه ای بیان تقسیم ضرر و به تعبیری خسارت، بر دو نوع مادی و معنوی است که حقوق دانان ذکر نموده اند:

الف. ضرر مادی

در تعریف ضرر مادی آمده است: «هرگاه آنچه از دست رفته قابل ارزیابی به پول باشد و صدمه به حقوق مالی برسد ضرر مالی است».^۶

^۱ جوهری، اسماعیل بن حماد، *صاحح اللغة*، ذیل واژه ی ضرر

^۲ ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية*، ذیل واژه ی ضرر

^۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، ذیل واژه ی ضرر

^۴ عمید زنجانی، عباسعلی، *موجبات ضمان*، ص ۱۲۱

^۵ خمینی، روح الله، *الرسائل*، ج ۱، ص ۳۲

^۶ کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، ص ۲۱۹

ضرر مادی در فعالیت رسانه‌های همگانی به دو گونه محقق می‌شود:

- نفس عمل رسانه و نوع ضرر به حقوق مادی و مالی به افراد
- عمل رسانه مقدمه و زمینه‌ساز یا سبب وقوع ضرر

در تحقق ضرر می‌بایست فعل یا ترک فعل زیان‌بار محقق گردد و بدین معنا که گاهی فعل مستقیم رسانه‌ها همانند درج گزارش‌های غیرواقع یا هجونا‌مه‌ای علیه شخص یا اشخاص خاص موجب ورود ضرر و زیان مستقیمی است و گاهی رسانه‌ای با درج گزارش یا خبری، اتهامی متوجه شخص یا اشخاص می‌کند، ولی از درج پاسخ و توضیح شخص مربوطه امتناع می‌کند که عدم درج به لحاظ ترک فعل رسانه موجب تحقق ضرر است. ماده‌ی یک قانون مسئولیت مدنی مقرر می‌دارد:

«هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

ب. ضرر معنوی

واژه‌ی معنوی در برابر مادی است. ضرری که متوجه حیثیت و شرافت و آبروی شخص یا بستگان او گردد. زمانی که فردی توسط رسانه‌ای مورد توهین قرار می‌گیرد، گرچه از حقوق مالی و مادی وی چیزی کاسته نمی‌شود، اما به لحاظ روحی چنان دچار صدمه و ضربه می‌گردد که جبران این نوع ضرر گاهی بسیار دشوارتر از جبران ضرر مادی است. این دردها و صدمات روحی و ضربات ناشی از افترا و توهین رسانه ضرر معنوی محسوب می‌شود که به انواعی از این نمونه‌ها در فصل اول اشاره گشت.

قانون مسئولیت مدنی مصوب ۷ اردیبهشت ۱۳۳۹ در ماده‌ی ۱۰ خود در همین زمینه می‌گوید:

«کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

به نظر نمی‌رسد به هر معنایی که ضرر و ضرار را بدانیم، فرق چندانی در مفهوم اصلی قاعده خواهد داشت؛ چرا که در اسلام همه‌ی گونه‌های ضرر نفی شده است، خواه این ضرر با قصد یا بدون قصد باشد، خواه از سوی شخص دیگری وارد آمده باشد و خواه به سبب تکلیفی از سوی شارع و قانون‌گذار باشد.^۱

نراقی پس از نقل عبارت‌های بسیار از لغت‌نامه‌ها می‌نویسد:

«در روایات، سه واژه‌ی: ضرر، ضرار و اضرار آمده است. این واژه‌های سه‌گانه، هرچند از دید لغوی با هم اختلاف دارند، ولی اختلاف معنای آن‌ها به گونه‌ای نیست که سبب اختلاف حکم شرعی شود. اختلاف در پاره‌ای از ویژگی‌های مربوط به معناست، بدون آنکه پیوندی به حکم داشته باشد؛ زیرا ضرر، چه اسم باشد و چه مصدر، به وسیله‌ی لاضرر، نفی شده است. اضرار هم به همان نفی باز می‌گردد. ضرار نیز اگر به معنای ضرر باشد که سخنی نیست و اما اگر به یک معنی نباشد و تلاقی یا دو طرف بودن در آن لحاظ شده باشد، البته اختلاف جزئی وجود دارد.»^۲

نکته‌ای که باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که آیا قاعده‌ی لاضرر توانایی اثبات جبران خسارت را دارد؟ در این زمینه باید گفت در شریعت اسلامی، ضرری که جبرانی بر آن اعتبار نشده باشد وجود ندارد. اولین فقیه امامیه که این نظریه را اختیار نمود، مرحوم فاضل تونی در کتاب معروف اصولی الوافی فی اصول الفقه است. در تبیین این نظر گفته شده است ضرر متدارک

^۱ مزینانی، محمدصادق، *نگاهی به قاعده‌ی لاضرر از دیدگاه امام خمینی*، ص ۳۴۲

^۲ نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام*، ص ۴۸

در حکم عدم ضرر است و شارع نیز چنانکه در بین عرف و عقلاً پذیرفته شده است، این ضرر را ضرر تلقی نمی‌کند؛ بنابراین منشأ بازگشت نفی ضرر مطلق در حقیقت به نفی ضرر غیر متدارک می‌باشد. طبق این نظریه مثلاً چنانچه شخصی جاهل به غبن بوده، مال خود را با ثمن کمتر از ثمن واقعی به دیگری بفروشد، به او خسارت وارد نموده است و جعل خیار فسخ تنها برای جبران ضرر او می‌باشد.

برای پذیرش اثبات حکم از ناحیه‌ی حدیث لاضرر به پنج دلیل استدلال شده است که به اختصار بدان اشاره می‌گردد:

• حکم عقل

اولاً، عقل حکم می‌نماید که ضرر رساندن به دیگری قبیح است؛ ثانیاً، همین عقل به رفع قبح نیز فرمان می‌دهد. بنابراین رفع ضرر امری لازم و ضروری است که رفع آن فقط با جبران آن ضرر ممکن است.

• حکم شرع

در نصوصی که در زمینه‌ی ضرر وارد شده است، کلمه‌ی «لا» ظهور در نهی دارد. بنابراین مفاد آن به معنای حرمت اضرار است. حال اگر ضرر جبران نگردد، نهی شارع همچنان به قوت خویش باقی است و حرمت نیز ادامه می‌یابد. برای اینکه حرمت مرتفع گردد، جبران واجب می‌گردد. پس جبران و تدارک زیان او ضروری و لازم است.

• دلالت روایات

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«كُلُّ مَنْ أَضَرَ بِشَيْءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»^۱

حلبی همچنین در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

۱ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۴۱

«كُلُّ شَيْءٍ يُضَرُّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يُصِيبُهُ»^۱

این دو روایت به نحو صریح و روشن به ضمان زیان‌کار به طریق مسلمین، دلالت دارند. در حقیقت در این دو روایت بر وجوب تدارک و جبران ضرر حکم گردیده است.

• تبادل

از نصوصی که به دست رسیده است و به دو مورد آن اشاره گردید، متبادر می‌گردد که رفع ضرر بر کسی که ضرر زده لازم و ضروری است.

• سبب و تقسیم ضرر زننده و رفع‌کننده و انحصار وجوب بر ضرر زننده

ضرر یا از جانب خدا بر کسی وارد می‌گردد، یا از ناحیه‌ی خود مکلف بر خودش، یا از حیوانی بر او، یا از یکی از افراد انسان بر فرد دیگر وارد می‌گردد؛ که در این مبحث، تنها مورد اخیر بررسی می‌شود. در مورد اخیر این سؤال مطرح می‌شود که جبران‌کننده‌ی ضرر چه کسی است؟ خسارت وارده را یا باید خود شخص زیان‌دیده جبران نماید که این بی‌معنی است، یا اینکه خداوند با پاداش‌های دنیوی یا اخروی ضرر را جبران نماید که جبران خسارت با پاداش الهی مشکوک یا محل تأمل است؛ از طرف دیگر بر اساس حدیث لا ضرر، باید ضرر به طور قطع از بین برود و صرف احتمال جبران از ناحیه‌ی خداوند برای شریعت اسلام که مدعی کامل‌ترین شریعت است، کافی نمی‌باشد.

اگر جبران خسارت بر غیر ضرر زننده واجب باشد که ضرر را تدارک نماید، این طریق نیز موجب پیدا شدن ضرر جدید می‌شود که جبران آن نیز ضروری است. در نتیجه منجر به تسلسل می‌گردد و ارتفاع ضرر که مفاد این حدیث است، تأمین نمی‌شود. تدارک و جبران آن از بیت‌المال فرض دیگری است که چون موجب ضرر به امام یا عموم مسلمین می‌شود، درست نمی‌باشد. بنابراین تنها راه این است که فاعل، نتیجه‌ی فعل زیان‌بار را رفع و در نتیجه ضرر را جبران نماید. اثبات این انحصار از طریق دلیل خارجی نیست، بلکه از نفس ادله‌ی نفی

^۱ همان، ص ۲۴۳

ضرر این نتیجه به دست می‌آید. بنابراین فقیهی که مفاد قاعده‌ی لاضرر را نفی ضرر غیرمتدارک می‌داند، می‌تواند نتیجه بگیرد که قاعده‌ی لاضرر اثبات حکم هم می‌نماید. بر اساس چنین برداشتی از قاعده‌ی لاضرر، جبران خسارت اعم از مادی و معنوی امری ضروری می‌باشد. مرحوم فاضل تونی نیز در مبحث شروط کتاب «الوافیه»^۱ ی خویش یکی از شروط جریان اصل براءت را عدم ورود ضرر و زیان به دیگری می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد: «اگر به عنوان مثال فردی با باز نمودن قفس پرنده‌ای که به دیگری تعلق دارد، موجب فرار آن پرنده گردد یا با محبوس کردن گوسفند دیگری مایه‌ی تلف شدن بچه‌ی آن گوسفند شود و بدین وسیله ضرری را به دیگری وارد نماید، تمسک به اصل براءت صحیح نمی‌باشد؛ بلکه در این موارد، اگر نص خاص یا عامی وجود نداشته باشد، فقیه باید در فتوا دادن توقف نماید. فردی هم که موجب ایراد ضرر به دیگری شده، باید به نحوی با صاحب مال مصالحه کند. زیرا این احتمال وجود دارد که این موارد و نظیر آن مشمول این بیان رسول خدا ﷺ قرار گیرد که فرمود: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَام»^۲

مرحوم فاضل تونی در مواردی که نص خاص یا عام بر ضمان موجود نباشد، به نحو احتمالی جنبه‌ی اثباتی حدیث لاضرر را مورد پذیرش قرار داده است.^۳

بنابراین طبق قاعده‌ی مذکور ضرر به دیگران به هر نحوی ممنوع است که در صورت ارتکاب زیان‌زده متناسب با ضررش می‌بایست خسارت وارده که توسط نظر قضات محاکم طبق نظرات کارشناسی انجام پذیرفته جبران کند.

به نحو خلاصه اینکه مطابق نظریه‌ی تقصیر شخص وقتی مسئول است که در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر یا خطایی شده باشد. بر اساس این نظریه، زیان‌دیده می‌تواند به حق خود برسد که ثابت کند عامل زیان مرتکب تقصیر و خطایی شده و زیان وارده به او نتیجه‌ی مستقیم تقصیر

^۱ تونی، عبدالله بن محمد، الوافیة فی اصول الفقه، ص ۱۹۳-۱۹۴

^۲ نقیبی، ابوالقاسم، نظریه‌ی جبران خسارت به حقوق معنوی کودک، ص ۹۹

عامل زیان می‌باشد. بنابراین طبق نظریه‌ی ارتکاب تقصیر و خطا شرط اصلی مسئولیت مدنی است.^۱

ورود خسارت ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای به نظر در قالب فروض ذیل قابل حدوث است:

(۱) هتک حرمت؛ (۲) ورود غیرقانونی به حریم خصوصی؛ (۳) نقض علائم تجاری؛ (۴) نقض حقوق مؤلف (کپی رایت)؛ (۵) ورود ضرر از طریق ویروس‌های رایانه‌ای؛ (۶) ارتباط‌گیری اینترنتی (لینک‌های غیرمجاز).

تمامی موارد فوق از موجبات ورود ضرر به دیگری در فضای رسانه‌هاست. زمانی که یک هکر اینترنتی به هر دلیل اعم از سرگرمی یا قصد مجرمانه یا کسب منافع مالی به لحاظ فروش برنامه‌های ویروس‌یاب اقدام به هک نمودن سایت‌ها می‌نماید و این فعل موجب ورود ضرر به دیگری می‌شود یا زمانی که اشخاص با تمسک به دانش‌های رایانه‌ای با ورود به رایانه‌های سازمان‌ها، ادارات یا اشخاص به حریم خصوصی مردم وارد می‌شوند یا با نقض حقوق یک مؤلف محصول زحمات وی را در اثری علمی، ادبی یا هنری و سینمایی آن را در فضای مجازی در اختیار اغیار قرار می‌دهد و گاه با آن کسب منفعت می‌کند و بدون توجه به تکثیر و نمایش و حق اجراء و حق پخش از رادیو و تلویزیون و حق ترجمه و کلیه حقوق مذکور که همگی مالیت دارد مسئولیت مدنی خواهد داشت.

با توجه به حساسیت و گستردگی مفهوم حریم خصوصی و ارزش آن در نظام‌های حقوقی که به اندازه‌ای است که بسیاری از کشورها در قوانین اساسی خود به این مهم تصریح نموده‌اند و حتی برخی کشورها قانون خاص راجع به حمایت از حریم خصوصی وضع نمودند و شخص با استفاده از رسانه‌ها به ویژه از طریق انتشار اطلاعات شخصی افراد این حریم را نقض می‌کند یا با دسترسی غیرمجاز سایرین به طور مثال از طریق ارتباط اینترنتی به اطلاعات شخصی افراد دست می‌یابد و همه‌ی این اعمال مصداق دیگر نقض حریم خصوصی از طریق شبکه‌ی مذکور می‌باشد

^۱ قاسم‌زاده، مرتضی، مبانی مسئولیت مدنی، ص ۳۳۲

با چه مواد قانونی و راهکارهایی امکان مقابله جهت جلوگیری از حدوث چنین حوادث یا برخورد با ارتکاب چنین افعال زیان‌باری جهت جبران ضرر و زیان‌دیده وجود دارد؟

بعضی از اقدامات رسانه‌ها در ورود ضرر و زیان به اغیار با توجه به نحوه‌ی فعالیت و قوانین حاکم مجرمانه بوده و قابلیت مجازات دارد. بدیهی است مجازات مرتکب خود یکی از راهکارهای آرامش روحی و عاطفی زیان‌دیده است؛ از جمله مجازات‌های کیفری یا جبران خسارت حقوقی قابل اعمال در رسانه‌های گروهی باید منطبق با نوع جرم و نوع فعل و نوع رسانه مرتکب جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

در نظام حقوقی ایران اصول ۲۲، ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی و مواد ۵۷۰، ۵۸۰، ۵۸۲، ۶۴۱ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی به برخی از مسائل مربوط به حریم خصوصی اشخاص توجه نموده‌اند؛ چراکه هیچ کس غیر از خود شخص هیچ حقی به ورود به قلمرو درون خویش را ندارد.

ماده‌ی ۵۸۲ و ۶۴۱ قانون مزبور تعرض به مراسلات و مخابرات و مکالمات تلفنی اشخاص را به نحو غیرقانونی مستوجب مجازات دانسته است و در تمام موارد فوق ماده‌ی یک قانون مسئولیت مدنی^۱ که هر کسی عمداً بدون مجوز قانونی یا با بی‌احتیاطی به جان و مال و آزادی و حیثیت و شهرت تجاری دیگری لطمه وارد کند موظف به جبران ضرر دانسته قابلیت پیگیری و جبران ضرر را دارد.

همچنین هرچند علنی بودن دادگاه‌ها یکی از اصول ترقی قانون اساسی کشورمان است که اصل ۶۵ قانون اساسی بدان اشار نموده است، لیکن آیا رسانه‌های همگانی می‌توانند به انتشار گزارش جلسه علنی دادگاه بپردازند؟ ماده‌ی ۱۸۸ قانون آئین دادرسی در امور کیفری منظور از علنی بودن محاکمه را عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در دادگاه می‌داند، ولی انتشار اطلاعات موجود در رسانه‌ها را قبل از قطعی شدن رأی قضایی غیرمجاز اعلام داشته است و ماده‌ی ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری نیز قبل از ثبوت تخلف درج و نشر آن ممنوع اعلام شده است. در ذیل ماده‌ی ۲۲۵

^۱ قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹ / ۰۲ / ۰۷

قانون آئین دادرسی کیفری آمده است در انتشار جریان دادگاه از طریق رسانه‌های همگانی یا فیلم‌برداری و تهیه‌ی عکس و افشای هویت و مشخصات متهم ممنوع و متخلف به مجازات قانونی مندرج در ماده‌ی ۶۴۸ از فصل بیستم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۷۵/۳/۶ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.^۱ کودکان از موقعیت خاصی در خصوص قانون مربوط به رسانه‌ها برخوردارند، به عنوان مثال مطبوعات حق ارائه‌ی گزارش دادرسی‌های مربوط به افراد تحت قیومیت را ندارند،^۲ مضاف بر آن نشر مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی نیز از مصادیق نشر غیرقانونی است.

در زمینه‌ی تبلیغات رسانه‌ها قادرند با تبلیغات امر موهومی را صحیح و امر صحیح و مقبولی را موهوم جلوه دهند. ارائه‌ی تبلیغات غیرصحیح در عرصه‌های مالی (تجاری) یا فرهنگی یا سیاسی (انتخاب ریاست جمهوری، مجلس، خبرگان، شوراهای شهر و روستا) همگی امکان تحقق ضرر را دارد. برابر ماده‌ی ۱۲ آئین نامه‌ی تاسیس و نظارت بر نحوه‌ی کار و فعالیت کانون‌های آگهی و تبلیغاتی از استفاده از تصاویر مغایر اخلاق و معتقدات مذهبی و عفت عمومی و توهین‌آمیز ممنوع گردیده‌اند. عدم توجه به هریک از این مقررات می‌تواند موجب مسئولیت مدنی و حتی کیفری متخلف گردد.

دروغ پراکنی در تمامی ادیان و سیستم‌های حقوقی قبیح و جرم است. در ماده‌ی ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی هر کس به قصد اضرار دیگران یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی یا شکوائیه یا ... یا توزیع اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید ... باید به حبس از دو ماه تا دو سال یا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم شود، و بند ۱۱ ماده‌ی ۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۷۹ نیز پخش شایعات و مطالب خلاف واقع یا تحریف مطالب دیگران را جرم دانسته و در تبصره‌ی این ماده‌ی مجازات‌های مقرر در ماده‌ی ۶۹۸ را برای متخلف

^۱ ماده‌ی ۶۴۸: اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشاء کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.

^۲ پتر کری، جوساندرز، *حقوق رسانه*، ص ۲۴۲

در نظر گرفته و اصرار در ارتکاب را نیز موجب لغو پروانه اعلام نموده است. بنابر این بر اساس عموماً قانون مسئولیت مدنی متضرر از جرم حق مطالبه‌ی خسارت را نیز خواهد داشت.

هدف جبران خسارت توسط رسانه‌ها در اضرار به غیر مختلف است از جمله:

- جبران خسارت مادی
- اعاده‌ی وضع به حال قبل
- اعلام حقوق متداعیین
- خرسندسازی زیان‌دیده
- مجازات یا تنبیه مقصر یا متخلف
- جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه ناشی از تخلف.

اما باید دید خسارات مادی تا چه حد در حوزه‌ی رسانه قابل مطالبه است و به عبارت دیگر اگر یکی از رسانه‌ها در فعالیت خود موجب ایجاد خسارات مادی به نفع شخصی گردد، آیا ذی‌نفع حق مطالبه‌ی آن را دارد؟ به عنوان نمونه هرگاه تلویزیون یا روزنامه‌ای در تبلیغات خود بدون اطلاع از علم پزشکی، قرص‌های تقویتی را سرطان‌زا معرفی کند و به واسطه‌ی این تبلیغ، مردم از خرید آن‌ها خودداری نمایند و بعداً مشخص شود که تبلیغ خلاف واقع بوده و در واقع باعث کاهش فروش و در نتیجه کاهش سود شرکت واردکننده‌ی قرص‌های تقویتی شده است، و اگر این تبلیغ خلاف واقع صورت نگرفته بود، بر طبق روال عادی شرکت متولی، فلان مقدار فروش و سود حاصل می‌کرد، در واقع ضرر محقق شده است و باید برطبق قواعد مسئولیت مدنی حکم به جبران خسارت داد. هرچند ممکن است در نگاه اولیه مورد اعتراض عده‌ای از نویسندگان واقع شود، اما به نظر می‌رسد این امر هیچ تفاوتی با مصادیق شایع ضرر ندارد، مانند آنجا که راننده‌ی وانتی با راننده‌ی تاکسی برخورد و او را روانه بیمارستان می‌کند و راننده تاکسی سه ماه در بیمارستان بستری و از کار کردن با تاکسی خود محروم و مدعی می‌شود اگر این تصادف اتفاق نیفتاده بود طبق روال عادی، روزانه سی هزار تومان درآمد داشته است. حکم به پرداخت خسارت امری بدیهی است، اما نه به میزان مورد ادعا، بلکه مبلغی عرفی به عدالت نزدیک‌تر است.

پر واضح است که تمام هدف جبران خسارت با در نظر گرفتن نوع خسارت و خواست متضرر از زیان و التیام زیان دیده اعاده وضع به حال سابق است. گاهی زیان جنبه‌ی مالی دارد و گاه معنوی و گاه واجد هر دو عنوان؛ برای جبران ضرر میزان غرامت مالی که قابل پرداخت است باید متناسب با زیان وارده تعیین گردد و تعیین میزان خسارت توسط قضات محاکم با استفاده از نظریات کارشناسان ممکن خواهد بود و خسارتی که تعیین می‌گردد عملاً باید کلیه‌ی ضررهای ناشی از فعل زیان‌بار را شامل شود.

در زمینه‌ی خسارات معنوی، باید دانست بخش عمده‌ای از ضررهای معنوی وارد شده توسط رسانه، به آبرو و حیثیت افراد برمی‌گردد. مثلاً هرگاه مجری خبرگوی رسانه‌ی ملی، به یکی از مسئولین سرشناس کشور، نسبت افتراء دهد، این امر موجب ضرر معنوی به شخصیت و آبروی آن فرد شده است. یا مثلاً در یک مناظره‌ی تلویزیونی، مجری برنامه، یکی از طرفین مناظره را متهم به فساد مالی کند و این امر باعث از بین رفتن آبروی فرد مد نظر گردد، بدون شک ضرر معنوی تحقق یافته و شخص خاطی مسئول جبران آن است. ماده‌ی ۱۰ قانون مسئولیت مدنی در این باره می‌گوید: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

همان طور که بیان شد، در اصل وجود ضرر معنوی، تردیدی وجود ندارد، حال چه این ضرر ناشی از فعالیت رسانه‌ها باشد، یا غیر آن. اما آنچه مورد اختلاف است اختلاف در نحوه جبران ضرر معنوی است.

عده‌ای امکان یا عدم امکان جبران ضرر معنوی با پول را با دو اشکال مواجه می‌دانند:

چون زیان معنوی، تبلور خارجی ندارد و ملموس نیست، لذا قابل اندازه‌گیری مادی نیست و هر تصمیمی در این باره مبتنی بر حدس و گمان است. شرافت و احساسات انسانی چون از جنس مادیات نیست، لذا قابل جبران به پول نیست و هیچ مابازاء مادی ندارد.^۱

اما در پاسخ باید بیان داشت:

اولاً، در ضررهای مادی نیز همیشه تعیین میزان دقیق خسارت امکان‌پذیر نیست و بر حسب عرف و نظریه کارشناسی میزان آن مشخص می‌شود. لذا ضرر معنوی هم از این قاعده مستثنا نیست.

ثانیاً، همیشه جبران ضرر معنوی با پول نیست و عمدتاً در مواردی حکم به جبران ضرر معنوی با پول امکان‌پذیر است که عقلاً نیز قبیح نباشد، مثلاً حکم به جبران ضرر وارده به زیبایی کسی (احساسات و عواطف زیان‌دیده به دلیل تغییر شکل) از طریق پول، می‌تواند کاهش خسارت معنوی را در پی داشته باشد.

و ثالثاً، عمدتاً ضررهای معنوی از طریق غیرمالی جبران می‌شوند. ماده‌ی ۱۰ قانون مسئولیت مدنی نیز به این موضوع به صراحت اشاره کرده است. در این ماده آمده است: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.» مثلاً اگر مجری تلویزیون نسبت به تولیدات شرکتی ادعای بی‌کفایتی و عدم استاندارد کند و این امر موجب لطمه مادی و معنوی به شرکت گردد، ضمن محکومیت به جبران ضررهای مادی وارده، دادگاه می‌تواند

۱ بهرامی‌احمدی، حمید، *مسئولیت مدنی*، صص ۷۷ و ۷۸

آن شبکه تلویزیونی را ملزم به عذرخواهی در همان برنامه در پخش‌های بعدی یا طرق دیگر نماید.^۱

در پایان این مبحث ذکر چند نکته ضروری است:

اول آنکه هر نوع ضرری قابل مطالبه‌ی جبران نیست. برای اینکه ضرر قابل مطالبه باشد، بایستی شرایطی را داشته باشد. ضرری را می‌توان قابل جبران دانست که بر یک منفعت مشروع، شخصی، مستقیم و مسلم وارد شده باشد. مقصود از شخصی بودن ضرر هم این است که شخص بایستی به طور مستقیم متحمل ضرر شده باشد.

در خصوص مسلم و مستقیم بودن زیان، قانون مدنی یا قانون مسئولیت مدنی، حکم خاصی ندارد، ولی ماده‌ی ۵۲۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در این خصوص چنین مقرر می‌دارد:

«در خصوص مطالبه‌ی خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن یا عدم تسلیم خواسته بوده است. در غیر این صورت، دادگاه دعوای مطالبه‌ی خسارت را رد خواهد کرد.»

ولی در حقوق ایران، برخی اساتید سه ویژگی دیگر را هم به این چهار ویژگی می‌افزایند و عقیده دارند ضرر بایستی جبران نشده و قابل پیش‌بینی باشد؛ همچنین عقیده دارند که ضرر نبایستی ناشی از اقدام زیان‌دیده باشد.^۲

برخی حقوق‌دانان «فعلیت داشتن» را نیز در زمره‌ی شرایط زیان دانسته و ضرر مربوط به آینده را غیر قابل جبران دانسته‌اند. البته این تصور نادرست است و امروزه ضرر مربوط به آینده هم اگر مسلم باشد، قابل جبران محسوب می‌شود.^۱

^۱ در ماده‌ی ۷۲ لایحه‌ی حمایت از حریم خصوصی افراد آمده است: «چنانچه در نتیجه نقض حریم خصوصی، خسارت‌های مادی یا معنوی به اشخاص وارد شده باشد زیان‌دیده می‌تواند طبق قواعد مسئولیت مدنی جبران کلیه خسارت‌های خود را مطالبه کند.»

^۲ کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ص ۲۷۸

از مجموع مواد فوق به انضمام ماده‌ی یک قانون مسئولیت مدنی، به راحتی قابل استنباط است که اگر رسانه‌ی جمعی، مثل رادیو، تلویزیون، روزنامه، سایت و ... به حریم خصوصی افراد تجاوز نمایند و به عنوان نمونه اسرار خصوصی شخصی را منتشر کنند، علاوه بر مجازات مقرر در قانون مجازات، در صورتی که به شخص ضرر مادی یا معنوی وارد کنند، می‌بایست محکوم به پرداخت آن شوند و علی‌القاعده، انتشار اسرار خصوصی افراد و علنی کردن آن، مصداق بارز فعل زیان‌بار است.

ضمن اینکه ممکن است رسانه‌ی جمعی در اقدام خود نقض حریم خصوصی چهره‌های مشهور کند. بایستی اذعان داشت که به تناسب شهرتی که افراد در جامعه دارند، دایره حریم خصوصی متفاوت می‌شود؛ مثلاً افشای دارایی یک فرد عادی در رسانه‌ی محلی، ممکن است فعل زیان‌بار تلقی شود، اما افشای دارایی مسئولین نه تنها نقض حریم خصوصی نیست، بلکه در برخی موارد تکلیف قانونی است. پس لازم است فعل زیان‌بار و نقض و تجاوز به حریم خصوصی افراد توسط رسانه‌ی جمعی، با توجه به شخص در نظر گرفته شود. به عنوان نمونه، اگر روزنامه‌ها اموال رئیس جمهور را منتشر کنند، چه بسا نقض حریم نکرده‌اند، اما اگر اموال یک استاد دانشگاه که چهره‌ی نسبتاً مشهوری دارد، منتشر شود، می‌تواند نقض حریم خصوصی فرد تلقی گردد. شکایتی که مدیر عامل شرکتی دولتی که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های کشور است، علیه روزنامه‌ای به جرم افشای اموال شخصی و ستم‌های دیگر او مطرح شده بود، مورد پذیرش دادگاه قرار نگرفت.^۲

^۱ صحرانورد، ابوزر، *مسئولیت مدنی رسانه‌ها در حقوق موضوعه‌ی ایران*، ص ۱۶۲

^۲ در ماده‌ی ۴ طرح اعلام دارایی‌های مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران جهت تصدی مشاغل مهم آمده است:

ماده‌ی ۴: مقامات و مسئولان زیر موظفند صورت دارایی خود، همسر و فرزندان تحت تکفل خود را قبل و بعد از خدمت به رئیس قوه‌ی قضائیه اعلام نمایند.

۱. اعضای حقوقدان شورای نگهبان

۲. نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۳. معاونان و رئیس قوه‌ی قضائیه و رؤسای سازمان‌ها و دستگاه‌های وابسته به این قوه و معاونان آنان

۴. دادستان کل کشور، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس دیوان عدالت اداری و معاونان آن

سومین نکته اینکه در برخی موارد، نقض حریم خصوصی می‌تواند در قالب تصویر فرد در رسانه محقق شود؛ مثلاً فردی در خیابان در حال سیگار کشیدن است و مجری تلویزیون برای انجام مصاحبه به او مراجعه و فرد از پاسخ دادن به مصاحبه‌گر با این عنوان که نمی‌خواهد تصویرش رسانه‌ای شود، خودداری می‌کند، اما مجری بدون توجه به هشدار فرد، تصویر او را در تلویزیون به نمایش می‌گذارد و شخص به دلیل نقض حریم خصوصی‌اش، از رسانه و مجری شکایت و مطالبه خسارت می‌کند. اما در برخی موارد نیز پخش یا چاپ تصاویر افراد، نقض حریم نمی‌باشد. به عنوان نمونه پخش تصاویر نماینده مجلس در حالی که در پارلمان به خواب رفته است، نقض حریم نمی‌باشد و فعل زیان‌بار تلقی نمی‌گردد، چرا که پارلمان محل خوابیدن نیست!

۵. رؤسای دفاتر سران سه قوه و مشاوران آنان

۶. مشاوران رؤسای سه قوه و مشاوران معاونان آنان

۷. معاونان و مشاوران وزرای پیشین

۸. رئیس، دادستان و مستشاران و دادیاران دیوان محاسبات کشور

۹. رئیس، دبیر کل و معاونان و مشاوران بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۱۰. دارندگان پایه قضایی

۱۱. رؤسا و معاونان سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی

۱۲. فرماندهان و مسئولان نیروهای مسلح از جایگاه سرتیپ دومی به بالا

۱۳. مدیران عامل، اعضاء هیئت مدیره و بازرسان بیمه‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها.

۱۴. استانداران و معاونان آنان و فرمانداران

۱۵. سفرا، کارداران و دبیر اول و دوم سفارتخانه‌ها

۱۶. رؤسای سازمان‌ها و مدیران کل دستگاه‌های موضوع این قانون

۱۷. اعضای مجامع عمومی، هیئت مدیره، هیئت امنا، مدیر عامل و بازرسان شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت

۱۸. نمایندگان دولت و مؤسسات و شرکت‌هایی که قسمتی از سرمایه سهام یا منافع آن‌ها متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی بوده یا نظارت اداره یا مدیریت آن‌ها با دولت یا مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی است.

۱۹. اعضای هیئت مدیره، مدیر عامل و بازرسان مناطق آزاد تجاری و معاونان آنان

ضمن اینکه جلسات علنی مجلس، قابل پخش از رسانه‌ی جمعی است؛ یا کسی که به ورزشگاه آزادی می‌رود، اگر در حال کشیدن سیگار و در حین پخش مسابقه، تصویر او از تلویزیون پخش و همسرش با مشاهده شوهرش در حال سیگار کشیدن، منزل را رها و همین امر باعث طلاق بین آنان گردد، آن فرد نمی‌تواند از رسانه‌ی مذکور شکایت و مطالبه خسارت کند، چرا که قبل از ورود به ورزشگاه باید بداند که ممکن است در هر حالتی تصویر او در تلویزیون پخش می‌شود.^۱ البته در پخش تصاویر افراد از رسانه یا چاپ آن‌ها، باید توجه نمود که گاهی تصاویر افراد به عنوان تصویر فرعی از رسانه‌ی جمعی پخش می‌شود که در این مورد حکم به فعل زیان‌بار دانستن آن کمی مشکل به نظر می‌رسد؛ مثلاً هرگاه روزنامه‌ای در صفحه حوادث خود، صحنه‌ی قتل را به تصویر بکشد که در آن تصویر چند عابر شاهد صحنه نیز چاپ شود، حکم به نقض حریم خصوصی دانستن آن مشکل به نظر می‌رسد، چرا که هیچ گاه هدف روزنامه، به تصویر کشیدن افراد شاهد نبوده و هدف اصلی عکاس، ضبط صحنه‌ی قتل بوده است.^۲

^۱ این امر را «قاعده‌ی تحذیر» یا «هشدار» می‌نامند. بدین معنا که اگر کسی عواقب کار مخاطره‌آمیز را به دیگری هشدار داد و فرد مخاطب به هشدار توجهی ننمود و خسارتی دید، هشداردهنده مسئول جبران خسارت نیست. البته قاعده‌ی هشدار، شرایطی دارد که از حوصله‌ی این تحقیق خارج است. برای مطالعه‌ی بیشتر رک به: علامه‌حلی، *قواعد الاحکام*، ج ۳، ص ۶۵۲

^۲ ماده‌ی ۴۲ لایحه‌ی حمایت از حریم خصوصی افراد بیان می‌دارد: «انتشار یا پخش تصویر یا صوت افراد که در حالت‌های غیرمتعارف آن‌ها تهیه شده و قصد تهیه‌کننده یا ناشر یا پخش‌کننده صرفاً لطمه زدن به شهرت، اعتبار یا حیثیت اجتماعی یک فرد باشد ممنوع است.» ماده‌ی ۴۸ لایحه‌ی فوق نیز اشعار می‌دارد: «فیلم‌برداری یا تصویربرداری از افراد و انتشار یا پخش تصویر یا صدای آنان به استثنای مقامات دولتی و عمومی و نیز ساخت و انتشار یا پخش آثار غیرمجاز اشتقاقی (ناشی از میکس و مونتاژ و نظایر آن) در رسانه‌های همگانی، بدون رضایت صاحبان تصاویر یا صوت یا اثر ممنوع است» ماده‌ی ۵۲ لایحه‌ی مذکور نیز می‌گوید: «چنانچه از حوادثی که در اماکن عمومی رخ می‌دهد فیلم‌برداری یا تصویربرداری به عمل آید رسانه‌ی مربوط در صورتی می‌تواند رضایت افرادی که از آنان فیلم‌برداری یا تصویربرداری به عمل آمده تصاویر یا اعمال و گفتار آنان را پخش یا منتشر کند که به طور متعارف اطمینان حاصل کند آن موارد کاملاً خارج از حریم خصوصی قرار دارند.»

برخی از نویسندگان معتقدند آنجا که نفع عموم و مصلحت جامعه، انگیزه و غرض رسانه‌ها را از تصویربرداری و انتشار آن‌ها شکل می‌دهد، در چارچوب رعایت حرمت اشخاص و جوانب دیگر امر، باید مصلحت عموم را بر مالکیت خصوصی نسبت به این اماکن عمومی را امتیازی دانست که به شرط رعایت مصالح جامعه از سوی عموم به یک شخص اعطاء شده است. لذا رسانه‌ها به نمایندگی از جامعه حق نظارت بر عملکرد این اماکن را دارا می‌باشند. مثلاً رسانه‌ی همگانی، این حق را دارد که با تصویربرداری از یک بیمارستان خصوصی یا یک داروخانه‌ی خصوصی عملکرد خلاف ضوابط بهداشت آنان را به تصویر بکشد.^۱

در نقد این نوشتار باید گفت که بر طبق قوانین جاری کشور از جمله قانون مجازات اسلامی، زمانی رسانه‌ی همگانی حق به تصویر کشیدن بیمارستان یا داروخانه‌ی متخلف را دارد که جرم در مرجع ذیصلاح به اثبات رسیده باشد و اگر غیر از این باشد نه تنها نقض حریم صورت گرفته است، بلکه منجر به مفاسد گسترده و تجاوز به حریم اماکن و افراد دیگر توسط مجری رسانه که علی‌القاعده از علم حقوق نیز بی‌اطلاع است، خواهد شد.

۲. قاعده‌ی اتلاف

فقیهان در موارد مختلف جهت اثبات ضمان و مسئولیت مدنی به قاعده‌ی اتلاف تمسک جسته‌اند. ایشان این قاعده را با عبارت «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» عنوان نموده و در اعتبار آن چنین گفته‌اند: «اثبات اینکه اتلاف موجب ضمان است، نیازی به بیان ادله ندارد. همین که ضرورت و اجماع و نصوص فراوانی دلالت بر این می‌کند که مال، عمل و عرض و خون مسلمان محترم بوده و نمی‌توان به آن ضرر وارد کرد، بر قاعده دلالت دارد».^۲

مستندات این قاعده، جدای از حکم عقل، بنای عقلا^۳ و اجماع،^۱ آیات و روایات در این زمینه می‌باشد. یکی از آیاتی که بدان بر قاعده‌ی اتلاف استدلال شده آیه‌ی ۱۹۴ بقره می‌باشد:

^۱ انصاری، باقر، *حقوق ارتباط جمعی*، ص ۱۸۶

^۲ حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی، *عناوین الاصول*، ج ۲، ص ۴۳۴

^۳ خمینی، روح الله، *کتاب البیع*، ج ۲، ص ۳۴۱

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ است.

ترجمه: «هر کسی به شما تعدی کرد، شما هم همان گونه به او تعدی کنید.»

چگونگی استدلال به این صورت است که تلف کردن اموال و منافع و حقوق دیگران بدون اجازه‌ی آنان، یکی از مصادیق تعدی است و بر اساس مدلول آیه، به همان مقدار جاز است از متجاوز گرفته شود و بی‌گمان - اگر نگوییم صریح آیه - دست کم مدول التزامی آن، ضمان شخص متجاوز است.

البته هرچند عبارت «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ ضَامِنٌ» در هیچ روایتی نیامده است، ولی با این حال مهم‌ترین دلیل حجّیت آن، روایات است، زیرا روایات فراوانی در ابواب گوناگون فقه به این مضمون وارد شده است. به طور نمونه در باب شهادت زور در صحیح‌های جمیل آمده است:

امام صادق علیه السلام درباره‌ی کسی که شهادت ناحقّ او سبب اتلاف مال دیگری شده فرمود: «اگر مال باقی باشد به صاحبش برگردانده می‌شود؛ در غیر این صورت شاهد به اندازه‌ای که از مال دیگری تلف کرده ضامن است.»^۲

دلالت روایت بر اصل قاعده صرف نظر از قلمرو آن تمام و سند آن نیز بی‌اشکال است. در باب اجیر نیز آمده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر اجیری که برای درست کردن چیزی مزد بگیرد ولی آن را ناقص کند، ضامن است.»^۳

این روایت نیز از نظر سند صحیح بوده و دلالت آن بر قاعده نیز روشن است.

در صحیح‌های حلبی از امام صادق علیه السلام در باب موجبات ضمان نیز چنین آمده است:

^۱ حسینی‌مراغی، عبد الفتاح بن علی، *عناوین الاصول*، ص ۲۹۳

^۲ حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۱۸، *کتاب الشهادات*، *ابواب الشهادات*، ب ۱۱، ح ۲: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي شَهَادَةِ الزُّورِ إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بَعَيْنِهِ رُدَّ عَلَىٰ صَاحِبِهِ وَإِلَّا ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أَتْلَفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ»
^۳ همان، ج ۱۳، ص ۲۷۱: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سُئِلَ عَنِ الْقَصَّارِ يُفْسِدُ قَالَ كُلُّ أَجِيرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يُصْلِحَ فَيُفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ»

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از حکم چیزی که در راه مسلمانها قرار داده شده و سبب ترس و فرار چهارپا شده و در نتیجه صاحبش را زمین می‌زند، می‌فرماید: «هر چیزی که موجب زیان راه و عابر شود ضمان‌آور است.»^۱

این روایت از نظر سند، صحیح است و دلالت آن بر قاعده تمام است و قلمرو قاعده را نیز به بیشتر از تلف مال گسترش می‌دهد که بحث آن پس از این خواهد آمد.

روایات دیگری در ابواب گوناگون فقهی نیز وجود دارد که به موضوع اتلاف اشاره دارد.

ممکن است برای اثبات حجّیت قاعده‌ی اتلاف به حدیث «لا ضرر» نیز تمسک شود؛ به این بیان که شخص تلف کننده، موجب ضرر و زیان شده و چون حدیث، ضرر را نفی می‌کند لازمه‌اش ضمان تلف کننده است. در غیر این صورت ضرر، متغی نخواهد بود.

اگر حدیث «لا ضرر» بر قاعده‌ی اتلاف دلالت کند در قلمرو و دامنه قاعده تأثیر به‌سزایی دارد؛ زیرا اطلاق حدیث، بسیاری از موارد مشکوک را که مشمول دیگر ادله‌ی قاعده نیست در بر می‌گیرد.

ممکن است بر استدلال به حدیث «لا ضرر» برای اثبات قاعده‌ی اتلاف، اشکالاتی شود. از جمله:

- «لا ضرر» نفی حکم ضرری می‌کند نه جعل حکم به ضمان تلف کننده برای جبران ضرر.
- حدیث «لا ضرر» در مقام امتنان بر اّمّت صادر شده و حکم به ضمان تلف کننده، خلاف امتنان خواهد بود.
- جریان «لا ضرر» نسبت به شخصی که مال او تلف شده معارض است با جریان آن نسبت به تلف کننده.

از این اشکالها پاسخهای فراوانی می‌توان داد؛ از جمله:

^۱ همان، ج ۱۹، ص ۱۸۱: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّيْءِ يُوَضَّعُ عَلَى الطَّرِيقِ فَتَمُرُ الدَّابَّةُ فَتَنْفِرُ بِصَاحِبِهَا فَتَعْقِرُهُ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ يُضِرُّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يُصِيبُهُ»

اولاً، در صورتی این اشکالات وارد است که مبنای فاضل تونی - که پیش از این نیز بدان اشاره شد - در زمینه‌ی حدیث «لاضرر» را نپذیریم. بر اساس نقل شیخ انصاری، نظر ایشان عبارت است از اینکه ضرری که از نظر شارع جبران نشده باشد در اسلام وجود ندارد. بنابراین لازمه‌ی نفی ضرر این است که شارع حکم به جبران ضرر کند. بر اساس این مبنا، این حدیث از ادله‌ی قاعده‌ی اتلاف به شمار می‌آید.^۱ بر اساس مبنای فاضل تونی هیچ یک از این اشکالات وارد نخواهد بود.

ثانیاً، بر فرض نپذیرفتن مبنای فاضل تونی، در صورتی این اشکالات وارد است که منشأ ضرر، عدم حکم شارع به ضمان و جبران باشد. در این صورت جا دارد بگوییم مفاد «لا ضرر» نفی حکم است نه جعل حکم. اما اگر منشأ ضرر، حکم شارع به عدم ضمان یا حکم او به براءة از ضمان تلف کننده باشد، چنین حکمی ضرری است و با «لا ضرر» برداشته می‌شود. زیرا در جای خود ثابت شده که حدیث «لاضرر» بر احکام دیگر، حکومت دارد و تفاوت نمی‌کند احکام دیگر، وجودی یا تکلیفی باشند، مانند وجوب روزه بر مریض یا احکام عدمی یا وضعی، مانند حکم به عدم ضمان. همچنین فرقی نمی‌کند احکام دیگر، احکام واقعی باشند مانند مثال اول یا احکام ظاهری باشند مانند براءة از ضمان در مورد شک.

این مطلب را فاضل تونی به صراحت گفته است و برخی دیگر از فقها از جمله شیخ انصاری نیز آن را قبول دارند. ایشان می‌نویسد:

«جریان براءة از وجوب ضمان و تدارک شخص ضرر زننده (متلف) ضرری است که با حدیث «لا ضرر و لا ضرار» برداشته می‌شود.»^۲

ثالثاً، روایات دیگری نیز موضوع ضمان را، اضرار دانسته‌اند که برخی از آن‌ها گذشت و این اشکالات بر آن روایات وارد نخواهد بود.

^۱ شیخ انصاری، *فرائد الاصول*، ص ۵۳۲.

^۲ همان، ص ۵۳۵.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «مال مسلمان همانند خون او محترم است» همچنین از آن حضرت روایت شده است: «مال هیچ مسلمانی بر کسی حلال نیست مگر با رضایت خاطر او» فقها بر اساس این روایات قاعده‌ای را تحت عنوان «قاعده‌ی حرمت مال و خون مسلمان» تأسیس و از این روایات استفاده کرده‌اند که تصرف در مال مسلمان، بدون اذن او حرام است و اتلاف آن، موجب ضمان و تدارک است.^۱

فاضل مقداد چنین گفته است: «اتلاف مال دیگری از روی دشمنی و بدون اذن او موجب ضمان تعزیر و فسق خواهد بود.»^۲ امام خمینی در بیان معنای روایت: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» می‌گوید:

«حرمت، یعنی اینکه هتک او جائز نیست و خونس هدر نمی‌باشد. بنابراین روایت دلالت می‌کند که احترام مال مسلمان همانند احترام خون اوست. مقتضای عام بودن تشبیه و تنزیل این است که هرگونه احترامی که جان مسلمان دارد، مال او هم دارد. شکی نیست که احترام جان مسلمان به نریختن و هدر نبودن خون اوست و احترام مال او نیز به هدر نبودن آن است، از این رو اتلاف آن جائز نیست و در صورت اتلاف، هدر نخواهد بود و موجب ضمان است.»

اگر گفته شود «مقتضای محترم بودن خون مسلمان حرمت ریختن آن است، اما مقتضای محترم بودن مال مسلمان فقط حرمت تصرف در آن است» این، سخنی بی‌وجه است؛ زیرا محترم بودن خون مسلمان از جهت ریختن و هدر بودن آن، از صدر اسلام تا کنون امری مسلم و بدون تردید بوده است، از این رو تشبیه کردن مال مسلمان به خون او بدون هیچ قیدی، دلیل بر آن است که مال مسلمان نیز همانند خون او محترم است، بنابراین از این تشبیه فهمیده می‌شود که اتلاف مال مسلمان جائز نیست و در صورت اتلاف، هدر نیست، بلکه موجب ضمان است.^۳

بجنوردی در کتاب «القواعد الفقهیة» می‌نویسد:

^۱ جمعی از نویسندگان، همراه با دایرة المعارف فقه اسلامی، *اتلاف*، ص ۲۲۱

^۲ مقداد بن عبدالله، *نضد القواعد الفقهیة*، ص ۴۱

^۳ خمینی، روح الله، *کتاب البیع*، ج ۱، ص ۲۸۱

«تصرفات تکوینی در مال دیگری بدون اذن او حرام است، خواه این تصرفات به اتلاف عین یا اوصاف یا منافع مال باشد یا به برداشت منافع آن یا منع منافع آن از مالک باشد. همه‌ی این تصرفات بنا بر قاعده‌ی اتلاف یا قاعده‌ی ید موجب ضمان است.»^۱

بنابراین می‌توان اطمینان پیدا کرد که ضرر رساندن به دیگران موضوع ضمان است.

از سوی دیگر باید دانست قاعده‌ی اتلاف تنها شامل ضمان مالی که مورد اتلاف واقع شده نمی‌شود، بلکه مطلق منافع را نیز در بر می‌گیرد؛ چراکه مال در لغت شامل اشیاء و منافع آن‌ها می‌شود و اختصاص به اعیان ندارد. بسیاری از اهل لغت بدین مطلب تصریح کرده‌اند. از جمله سعید خوزی می‌نویسد: «المال ما ملکته فی جمیع الاشیاء»^۲ در عرف نیز مال، منافع را در بر می‌گیرد. خوئی در این باره می‌فرماید:

«مال در نگاه عرف عبارت از هر چیزی است که نوع انسان‌ها به آن تمایل دارند و آن را برای استفاده به هنگام نیازمندی ذخیره می‌کنند و برای به دست آوردن آن با هم رقابت می‌کنند و در ازاء آن پول یا اشیاء قیمتی خود را می‌پردازند.»^۳

فقه‌ها نیز همین تعریف عرفی مال را پذیرفته‌اند. از جمله فاضل لنکرانی می‌نویسد:

«مال عبارت است از هر چیزی که برای رفع حاجت، مطلوب و مورد رغبت مردم باشد و در زندگی آن‌ها نقش داشته باشد.»^۴

بنابراین، منافع اشیاء نیز همان خود اشیاء و مصداق مال می‌باشد. زیرا برای به دست آوردن آن منافع، پول پرداخت می‌گردد.

^۱ موسوی بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیه*، ج ۵، ص ۲۲۳

^۲ شرتونی، سعید، *اقرّب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، ج ۲، ص ۱۲۵۲

^۳ خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، ج ۲، ص ۳

^۴ فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، *قواعد الفقهیه*، ص ۵۰

در برخی دیگر از روایات به مباح بودن آسیب رساندن به چشم یا حتی قتل مطلع اشاره شده است که در صورت قائل بودن به اینکه منشاء احکام وضعیه، احکام تکلیفیه‌اند،^۱ می‌توان حرمت تطّلع و تجسس را از طریق این روایات نیز استفاده نمود. برای مثال علامه مجلسی در بحار به نقل از فقه الرضا منسوب به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل می‌کند:

«هر کس به حریم گروهی تجاوز کرد قتلش مباح است و هر کس به خانه‌ی گروهی سرک بکشد به او سنگ پرتاب می‌شود، اگر دور شد مجازاتی ندارد و اگر بر نگشت باید سنگسار شود و اگر بر اثر برخورد سنگ کور شود یا سرش بشکند دیه‌ای ندارد»^۲

مضمون این روایات عدم ضمان متلف است و زیان‌دیده محکوم خواهد بود. بر اساس قاعده‌ی اولویت رسانه‌ها نیز در صورت تجسس از حریم اشخاص به طریق اولی محکوم به این روایات خواهند شد.

خلاصه اینکه: بر اساس این احادیث صادره در مقام نهی و تقیید تطّلع از منازل غیر، احدی حق ندارد از منازل و به تعبیر ما حریم خصوصی دیگران سرکشی و تطّلع نماید و در صورت تفتیش صاحب منزل و حریم حق زجر و در صورت اصرار حق آسیب زدن به او را دارد.

اقدامات اصحاب رسانه یا رسانه‌های همگانی گاهی ممکن است موجب تلف شدن مالی شود که در حقوق از آن به اتلاف یاد می‌کنند. ماده‌ی ۳۲۸ قانون مدنی به همین مسئله اشاره دارد:

«هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.» به عنوان نمونه در صورتی که روزنامه یا مجله یا به طور کلی رسانه‌ای با ورود غیر قانونی به دفتر یا حریم خصوصی فردی و تصاحب نوشته‌های وی اقدام به سرقت ادبی کند، بدین گونه که آثار ادبی دیگران را به خود یا دیگران نسبت دهد منافع

^۱ انصاری، مرتضی بن محمدامین، *فرائد الاصول*، ج ۳، ص ۱۲۵

^۲ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، ج ۷۶، ص ۲۷۹: «مَنْ تَخَطَّى حَرِيمَ قَوْمٍ حَلَّ قَتْلَهُ وَ مَنْ اطَّلَعَ فِي دَارِ قَوْمٍ رُجِمَ فَإِنْ تَنَحَّى فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فَإِنْ وَقَفَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُرْجَمَ فَإِنْ أَعْمَاهُ أَوْ شَجَّهُ فَلَا دِيَّةَ لَهُ»

نویسنده ضایع و تلف می‌گردد و رسانه‌ی مزبور ضامن این موضوع است که می‌بایست طبق ماده‌ی ۲۳ قانون مطبوعات مطلب را به طور صحیح در همان صفحه و ستون یا همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است را به صورت مجانی اصلاح نماید.

لازم به گفتن است در صورتی که اتلاف مال غیر برای حفظ چیزی مهم‌تر باشد، جائز است و تمام مواردی که حفظ واجب مهم‌تر یا مساوی، متوقف بر اتلاف مال غیر باشد، یا حفظ برخی حقوق مهم عمومی، متوقف بر اتلاف مال دیگران باشد از همین قسم است؛ همان‌گونه که فقها درباره‌ی انداختن مال دیگران در دریا در صورتی که حفظ جان انسان محترمی که در حال غرق شدن است متوقف بر آن باشد بدون اذن صاحب آن جائز دانسته‌اند،^۱ هرچند شخص متلف ضامن موارد اتلافی خواهد بود. لذا اگر رسانه‌ای به دلیل مسئله‌ی اهم اقدام به افشای سر شخصی نماید هرچند حکم تکلیفی بر او نیست ولی ضامن موارد اتلافی خواهد بود.

همچنین اتلافی که با اذن مالک بوده ولی از نظر شرع ممنوع باشد ضمانی را در پی نخواهد داشت، هرچند در صورت انجام خواسته مالک مرتکب حرام گشته است. محقق حلی در این باره می‌گوید:

«اگر مالک حیوانی به کسی که آن را به عنوان ودیعه نزد وی گذاشته، بگوید: لازم نیست به حیوان آب و علف بدهید، قبول خواسته او جائز نیست و دادن آب و علف به حیوان بر او واجب است، چنانچه وی در انجام وظیفه کوتاهی کند و حیوان تلف شود، گناه کرده ولی ضامن نیست؛ چون مالک، حق خود را که ضمان است با نهی خود از آب و علف دادن به حیوان اسقاط کرده است، مثل اینکه دستور بدهد تا مالش را به دریا بیندازند.»^۲ لذا اگر رسانه‌ای با اجازه‌ی فردی اقدام به افشای اسرار وی نماید، مثل تصاویری که برخی با رضایت خویش اقدام به انتشار آن می‌کنند و برخی رسانه‌ها علی‌الخصوص سایت‌های اینترنتی اقدام به انتشار آن کنند و با این کار به صاحب آن تصویر خسارتی وارد آید، مثل اینکه از کار برکنار شود، در این موارد هرچند حرمت اشاعه

^۱ طوسی، محمدبن حسن، المبسوط، ج ۷، ص ۱۷۰-۱۷۱

^۲ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۴

فحشا بر مسئولین آن رسانه‌ها وارد است ولی به دلیل رضایت صاحبان عکس و فیلم‌ها ضمانتی بر آن رسانه‌ها نخواهد بود.

البته تشخیص اهمیت موضوع کاری بس مشکل است و در موارد مشکوک به دلیل اهمیت مسئله بلاشک جانب احتیاط ارجحیت دارد.

بنابراین همان‌گونه که بیان گردید رسانه‌ها در صورت تجاوز به حریم اشخاص - اعم از حقیقی و حقوقی - که اعیان یا منافع آنان را تلف کنند ضامن جبران خسارت خواهند بود.

۲-۱. قاعده‌ی تسبیب و مباشرت

قاعده‌ی اتلاف به لحاظ فاعل، به مباشر و سبب تقسیم می‌شود. محقق حلی در بیان علت‌های دیگر برای وجوب ضمانت آورده است:

«اول، اتلاف به صورت مستقیم (مباشر) چه آن چیزی که تلف می‌شود عین باشد مانند کشتن حیوانی که صاحب دارد و پاره کردن لباس، یا منفعت باشد مانند زندگی کردن در خانه و سوار شدن حیوان، اگرچه غصب هم در آنجا نباشد (مثلاً لباس را پاره کند به گمان اینکه صاحبش به او اجازه‌ی این کار را داده است).

دوم، به صورت غیر مستقیم (تسبیب) و آن هر کاری است که تلف به واسطه‌ی آن ایجاد شود، مانند کندن چاه در غیر ملک خود یا در ملک دیگری و مانند انداختن چیزهای لغزنده در راه‌ها.^۱ از این تعریف استفاده می‌شود که مقصود از سبب در این بحث سبب فلسفی نیست، که از وجودش وجود مسبب لازم آید؛ بلکه سبب در اینجا بدین معناست که تنها از نبود آن نبود مسبب لازم می‌آید.

اگر رسانه‌ها کاری را بدون مجوز قانونی یا مجوز کسی که اجازه‌ی او در انجام آن کار شرط است، انجام دهند و آن کار سبب اتلاف مال یا جان کسی شود، ضامن خواهد بود؛ علامه حلی در این باره می‌گوید:

^۱ محقق حلی، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ص ۷۶۲ و ۷۶۳

«اگر کسی چاهی را در ملک دیگری یا لغزش گاهی بر سر راه مردم ایجاد کند یا منفعتی مانند سکونت خانه و سواری مرکب را- هرچند از طریق غیر غصب- از بین ببرد ضامن خواهد بود.»^۱

بعضی از روایاتی که دلالت بر این دارند که مسبب نیز مانند مباشر اتلاف ضامن است به شرح زیر است:

صحیحی محمد بن قیس، از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «امیرمؤمنان علیه السلام درباره‌ی مردی که دو نفر درباره‌اش شهادت به دزدی داده بودند حکم کرد تا دستش را قطع کنند. تا اینکه پس از قطع دست، آن دو شاهد مرد دیگری را آوردند و گفتند این مرد دزد است و مردی که دستش قطع شد دزد نبوده و اشتباه شده، آن حضرت حکم کرد این دو شاهد نصف دیه را برای مردی که دستش قطع شده ضامن‌اند.»^۲

بر اساس این روایت دو شاهد از آنجا که سبب اتلاف و قطع دست بی‌گناهی شدند محکوم به ضمان از سوی حضرت گشتند. بنابراین ضمان مسبب نیز ثابت خواهد بود.

دسته‌ای از روایات دلالت دارند که اگر شخصی در راه مسلمان‌ها چاه بکند یا چیزی که به عابر ضرر برساند بر سر راه او بگذارد یا ناودان را به طرف راه نصب کند و با این کارها موجب اتلاف جان یا مال گردد، ضامن است.^۳

موثقه‌ی سکونی از امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در مورد مردی که بدون اجازه‌ی صاحبان خانه وارد خانه شد و سگ آن‌ها، او را مجروح کرد، فرمود: «صاحبان خانه ضامن نیستند. البته اگر با اجازه‌ی آنان داخل شده بودند، آن‌ها ضامن می‌بودند.»^۴

^۱ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۳

^۲ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۴۳، باب ۱۴ از ابواب الشهادات، ح ۱

^۳ همان، ج ۱۹، ص ۱۸۲، باب ۱۱ از ابواب موجبات الضمان، ح ۱

^۴ همان، ص ۱۹۰، باب ۱۹ از ابواب موجبات الضمان، ج ۲

صحیح‌ه‌ی حلبی از امام صادق (ع) خبر آورده که فرمود: «اگر مردی مرد دیگری را از پشت دیوار بترساند یا مرکب او را طوری فراری دهد که او به زمین افتد و بمیرد، ضامن دیه‌ی اوست و اگر جایی از بدن او بشکند، ضامن شکستگی استخوان است.»^۱

از مجموع روایات مطالب زیر روشن می‌گردد:

• ملاک و معیار در ضمان به اتلاف، صدق استناد اتلاف است و عنوان مباشر بودن هیچ‌گونه دخالتی در ضمان ندارد. از این رو اگر اتلاف مستند به سبب باشد، هرچند سبب بعید باشد، ضمان آن ثابت می‌گردد.

همچنین اگر سبب اتلاف، تقصیر در انجام وظیفه باشد و منجر به تلف و خسارت شود، موجب ضمان خواهد بود. شیخ مفید در این باره می‌گوید:

«هرگاه حیوان کسی به حیوان یا مال دیگری آسیب برساند، اگر آسیب وارده ناشی از تفریط در نگهداری و جلوگیری حیوان از سوی صاحب آن باشد، وی ضامن جنایت حیوان است، اما اگر بدون تفریط در نگهداری آن باشد، ضامن نیست.»^۲

رسانه‌ها نیز در صورتی که وظایف خویش در موضوعات رسانه را رعایت کنند ضامن چیزی نخواهند بود.

• ملاک در صدق و عدم صدق استناد اتلاف عرف است. بنابراین در موارد اختلافی اگر از نظر عرف اتلاف مستند به شخص مباشر باشد، ضمان بر او ثابت است؛ و اگر عرف اتلاف را به واسطه و مسبب مستند کند، ضمان بر مسبب ثابت است. ماده‌ی ۳۳۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ در همین زمینه ابراز می‌دارد:

«هرگاه یک نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.»

^۱ همان، ص ۱۸۸، باب ۱۵ از ابواب موجبات الضمان، ح ۱

^۲ مفید، محمد بن محمد، *المقننه*، ص ۷۷۰

- در ضمان به سبب در صورت صدق استناد اتلاف به آن، عمد و قصد شرط نیست، همان‌گونه که در ضمان مباشر اتلاف، قصد اتلاف یا قصد فعل موجب اتلاف شرط نیست.
- از روایات استفاده می‌شود که در ضمان سبب موجب اتلاف، علم و آگاهی به موضوع یا حکم ضمان شرط نیست؛ همان‌گونه که در ضمان مباشر نیز علم شرط نیست.
- هرچند مورد روایات مختلف است ولی چندان دور نیست که بتوانیم با الغاء خصوصیت یک قاعده‌ی کلی را استفاده کنیم، مبنی بر اینکه در هر جا شخصی سبب تلف مال شخصی دیگر گردد، هرچند مباشر نباشد ولیکن اتلاف به او منتسب شود ضامن است.^۱

برای تحقق مسئولیت مدنی قهری و صرف نظر از استثنای مطرح قانونی اصولاً تحقق سه رکن ضروری است: (۱) فعل زیان‌بار؛ (۲) تحقق ضرر؛ (۳) رابطه‌ی سببیت میان فعل زیان‌بار و حدوث ضرر، که این رابطه به هر کدام از مباشر و سبب که تلقی عرفی گردد بر او بار خواهد گشت.

همچنین باید دانست ضررهای حاصله از فعالیت رسانه‌ها را می‌توان در قالب تقصیر قهری بررسی و جستجو نمود که در این بین با توجه به مبانی حقوقی اتلاف و قواعد تسبیب اگر زیان‌دیده با استناد به قواعد اتلاف، جبران خسارت‌های وارده را بخواهد، باید لزوماً ارتکاب فعل مثبت (تعدی) زیان‌زننده را به اثبات برساند، چراکه اتلاف امری وجودی است که باید به اثبات رسد. لکن اگر بر مبنای قواعد تسبیب عمل کند علاوه بر اثبات فعل مثبت اثبات ترک فعل نیز ممکن است او را به مقصود برساند؛^۲ چراکه همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید سبب شیء آن چیزی است که با نبودش واقعه پیش نمی‌آید و در صورت وجودش امر واقع می‌گردد. بنا به مراتب مذکور توجه به این نکته لازم است که گاهی تحمیل مسئولیت به رسانه از باب تقصیر (تخلف) آن رسانه در وظایف و تکالیف خود است که موجب ورود خسارت به غیر شده است.

^۱ رحمانی، محمد، *قاعده‌ی اتلاف*، ص ۵۱

^۲ صالحی، محمود، *حقوق زیان‌دیدگان و بیمه شخص ثالث*، ص ۳۷

بنابراین گاهی ممکن است اقدام رسانه یا اصحاب مربوطه، موجب تلف شدن مالی شود که در حقوق از آن به اتلاف بالمباشرة یاد می‌کنند و گاهی ممکن است فعالیت‌های رسانه‌ها، سبب ایجاد ضرر شود که آن را ضرر ناشی از تسبیب نامیده‌اند.

همچنین از چیزهایی که موجب ضعف تأثیر مباشرت در اتلاف می‌شود، جهل و فریب است.

محقق حلی می‌گوید:

«اگر مباشر نسبت به سبب اتلاف جاهل باشد، مسبب ضامن است؛ مانند کسی که چاهی را در ملک دیگری حفر کند و روی چاه را بپوشاند و شخص دیگری، انسان یا حیوانی را درون چاه بیندازد و تلف کند. در این صورت ضامن بر عهده‌ی حفر کننده‌ی چاه است.»^۱ گزارش‌گران رسانه‌ها نیز در صورتی که با فریب اشخاص به هر نوع ممکن سعی در جمع‌آوری اطلاعات خصوصی افراد از طریق افراد فریب‌خورده کنند ضامن خواهند بود.

با توجه به مباحثی که در رابطه با تسبیب بیان گردید مشخص شد در صورتی که سبب فاعلی عامل اتلاف باشد به گونه‌ای که عرفاً مجرم محسوب شود ضامن خواهد بود.

چنانچه در رسانه‌ها اشخاصی به هر نحو ممکن در تهیه و انتشار برنامه‌ی آن رسانه که ناقض حریم خصوصی افراد است رسانه را یاری رسانند به حکم تعزیری آن‌گونه که در ماده‌ی ۱۲۷ ق.م.ا آمده است^۲ محکوم خواهد شد. به طور مثال اگر مدیر برنامه یا شبکه یا سایتی یا غیره با

^۱ محقق حلی، *المختصر النافع*، ص ۳۲۰

^۲ ماده‌ی ۱۲۷: در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف. در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب. در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش

پ. در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت. در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی

نشان دادن چراغ سبز زمینه را برای تسهیل جرم نقض حریم خصوصی دیگران فراهم سازد سبب نقض حریم افراد خواهد بود. همچنین اگر گزارش‌گری در ضمن مصاحبه گزارش‌شونده را تحریک یا ترغیب به نقض حریم دیگران و بیان نکات مخفی دیگران کند مسبب و معاون جرم شناخته خواهد شد.^۱ همان‌گونه که اگر با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خویش زمینه را برای تهیه و انتشار حریم خصوصی اشخاص در رسانه‌ها فراهم کند، یا امکانات این عمل را در اختیار رسانه‌ها قرار دهد مجرم و مسبب جرم شناخته خواهد شد.

۳. قاعده‌ی غرور

از جمله قواعد معروف و مشهور فقهی و حقوقی بلکه مسلم و قطعی، نزد فقهای عظام^۲ «قاعده‌ی غرور» است که در ابواب معاملات و باب ضمانات و غیره، حتی در باب طلاق کاربرد دارد و به آن استناد می‌کنند و فقهای عظام و دانشمندان علم حقوق آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و درباره‌ی آن اظهار نظر فرموده‌اند. این قاعده از روایات باب تدلیس و غیر آن گرفته شده است.

از گفتار لغت‌شناسان به دست می‌آید که در ماده‌ی غرور، جهل و غفلت نسبت به مغرور و کسی که خدعه شده است افتاده است. صاحب کتاب *اقترب الموارد* می‌گوید: مغرور به معنای

تبصره ۱. در مورد بند (ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲. در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می‌شود.

نکته: حکم هر درجه از تعزیرات هشت‌گانه در ماده‌ی ۱۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ آمده است.

^۱ در صورتی که مفهوم سبب فاعلی بر عنوان تسبیب منطبق گردد این عنوان با معاونت جرم یکسان خواهد شد (رک: موسوی بجنوردی، محمد، *قواعد فقهیه*، ج ۲، ص ۲۳۸) که مثال‌های فوق از این نمونه هستند.

^۲ طباطبائی یزدی، محمدکاظم، *حاشیه‌ی المکاسب*، ص ۱۷۹

فریب خورده است و نیز گاهی به معنای کسی است که از روی طمع کاری، دست به کار باطل می زند.^۱

معنای غرور در اصطلاح فقها نیز از همان معنای لغوی گرفته شده است؛ زیرا فقهای عظیم الشان فرموده اند: «غرور عبارت است از صدور فعل و قول کسی که موجب ضرر و زیان بر شخص دیگری شود، البته در اثر فریب خوردن از فعل یا قول شخصی که او را فریب داده است؛ اگرچه قصد فریب دادن نداشته یا جاهل باشد؛ چون در صدق عناوین افعال، قصد و نیت معتبر نخواهد بود، بنابراین مغرور می تواند به غار رجوع کند و خسارات را از او بگیرد.»^۲

برای اثبات این قاعده به اموری تمسک شده است از جمله حدیث مشهور نبوی «المَغْرُورُ يَرْجِعُ الي مَنْ غَرَّه»، که مرحوم محمدکاظم طباطبائی یزدی فرموده است: «این حدیث به پیغمبر منسوب است، همان طوری که از محقق ثانی در حاشیه ی ارشاد نقل شده است و ممکن است دعوی انجبار آن به عمل اصحاب بکنیم؛ زیرا این قضیه با همین لفظ بین فقها متداول و معروف است.»^۳ محقق بزرگ میرفتاح مراغه ای در کتاب خود درباره ی قاعده می گوید: «سومین دلیل این است که مشهور بین فقها تمسک به خبر مشهور است که «المَغْرُورُ يَرْجِعُ الي مَنْ غَرَّه» که از رسول خدا روایت شده است و اگرچه آن را در کتب اخبار نیافتم و لکن ظاهر سیاق کلام فقها این است که حدیث مروی از پیامبر اسلام است و چون مضمون آن مورد اجماع اصحاب است نیازمند به بحث سندی نیست.»^۴ محقق نائینی نیز می فرماید:

«مدرک قاعده ی غرور، نبوی مرسل است که با عمل اصحاب و قبول آن، ضعف سند آن

جبران می شود.»^۵

^۱ شرتونی، سعید، *اقرّب الموارد فی فصح العربیة والشوارد*، جلد ۲، ص ۸۶۷

^۲ موسوی بجنوری، محمد، *القواعد الفقهیة*، ج ۱، ص ۲۲۵

^۳ طباطبائی یزدی، محمدکاظم، *حاشیة المکاسب*، ص ۱۷۹

^۴ حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی، *العناوین*، جلد ۲، ص ۴۲۳

^۵ نائینی، محمدحسین، *المکاسب والبیع*، ج ۲، ص ۲۷۴

ملاحظه می‌گردد که ایشان از شهرت فراتر رفته‌اند و ادعای اجماع اصحاب بر مضمون حدیث می‌کنند و اگر اصحاب بر مضمون فتوا نداده بودند چگونه مورد اجماع قرار می‌گیرد. بنابراین اشکالاتی که به این روایت گرفته می‌شود چندان مورد اعتنا نخواهند بود.

لکن شبهه‌ای که در تمسک به اجماع وجود دارد این است که در این مورد و نظایر آن، این‌گونه اجماعات مدرکی است یا محتمل المدرکیه است و کاشف از آرای معصوم نیست؛ لکن ممکن است در جواب این اشکال گفته شود اگرچه این مطلب، به عنوان یک مطلب مسلم گفته شده است، ولی این‌گونه نیست و به طور کلی تمام نیست؛ برای اینکه اگر به طور محصل، در مسئله‌ی اجماع ثابت شد، مانند جایی که همه‌ی فقها از قدماء و متأخرین یک فتوا داده باشند، کشف می‌کند که اتصال به معصوم دارد، حال یا از باب اینکه از خود امام علیه السلام شنیده شده است یا اینکه روایتی در کتاب یا اصلی از اصول اصحاب دیده شده است و فرضاً آن روایت ضعیف یا خبر مرسل باشد که مورد تأیید قرار می‌گیرد و وثوق صدور از امام پیدا می‌کند، و حتی اگر روایتی داشته باشیم که از نظر دلالت دارای چند احتمال است، همین احتمالی که مورد اجماع است، مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ زیرا اگر یک فتوایی بر طبق یک احتمال از معانی روایت وجود داشته باشد، تأیید می‌شود که همان احتمال مورد رضایت امام علیه السلام است.

بنابراین در عالم ثبوت مانعی ندارد که اجماع، یک دلیل مستقل باشد همان‌گونه که در همین مسئله، ادعای اجماع شده است.^۱

ضمن آنکه سیره‌ی عقلا و بناء عملی آن‌ها بر این مستقر شده است که اگر در معاملات یا غیر آن، به واسطه‌ی خدعه و فریب دیگری، متضرر شدند یا خسارتی بر آن‌ها وارد شد، از باب اینکه آن شخص سبب این خسارت شده است، به شخص فریب‌دهنده رجوع می‌کنند و خسارت را از او می‌گیرند و این سیره‌ی عقلانی، متصل است به زمان ائمه علیهم السلام و هیچ‌گونه ردّ و انکاری هم از آن بزرگواران نرسیده است و نفسِ عدم ردّ سیره‌ی عقلانی، کفایت می‌کند.

^۱ محامد، علی، *قاعده‌ی غرور و آثار آن در فقه و حقوق اسلامی*، ص ۱۲۷

بر حجّیت و اعتبار این قاعده اخبار و روایات زیادی نیز وارد شده است که یکی از مبین‌ترین آن‌ها صحیحی رفاعه می‌باشد:

رفاعه گوید از امام صادق علیه السلام از زنی که مبتلا به برص شده سؤال کردم فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی آن زنی که دارای برص بود و ویش او را به ازدواج مردی درآورده بود قضاوت کردند به اینکه آن زن حق مهر دارد از جهت اینکه با او آمیزش شده است ولی مهر را باید ویش بدهد، برای اینکه او تدلیس کرده است و در اثر خدعه‌ی او زوج فریب خورده است.»^۱

پر واضح است این کلام امام صادق علیه السلام که فرمودند «برای اینکه او تدلیس کرده است» صریح در علیت است و شکی در عمومیت این علّت نیست. بنابراین هر جا تدلیس صورت بگیرد، کسی که خدعه شده است باید رجوع کند به شخص تدلیس‌کننده و خسارات و غراماتی را که متحمّل شده است را از او بگیرد و اختصاصی به نکاح ندارد؛ بلکه هر کجا مصداق علّت باشد، یعنی خدعه و فریبی محقق شده باشد مغرور می‌تواند به فریب دهنده رجوع کند و از او خسارت بگیرد.

اگر به این روایت این‌گونه اشکال شود که این اخبار خاصّه‌ای است که در باب نکاح، درباره‌ی مهر وارد شده است و مدلول آن‌ها این است که ضمان مهر بر ولیّ زن است و اگر بخواهیم از این مورد تعدی کنیم قیاس است و باطل؛^۲ این‌گونه پاسخ خواهیم داد که بحث درباره‌ی اخبار خاصّه می‌تواند، در دو مقام واقع شود:

مقام اول، درباره‌ی اخبار خاصّه‌ای که مشتمل بر تعلیل صریح نیست، بلکه یا در مقام تعلیل است یا مشعر به علیت است، اگرچه در مورد خاصی وارد شده است. مدّعی ما در این‌گونه روایات این است که فی الجمله دلالت می‌کند بر اینکه مغرور می‌تواند به شخص غارّ رجوع کند و خسارات را از او بگیرد ولو اینکه یک کبرای کلی استفاده نشود.

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، جلد ۲۱، ص ۲۱۳

^۲ خوئی، ابوالقاسم، *مصباح الفقه فی المعاملات*، جلد ۴، ص ۳۵۴

مقام دوم، روایاتی است که مشتمل بر تعلیل صریح است، مانند صحیح‌های رفاعه که تصریح به علت شده است. همان‌گونه که محققان از فقها و اصولیان فرموده‌اند حکم دائر مدار علت است و اختصاص به مورد خاصی ندارد و اگر از مورد تعدی کنیم قیاس نیست. در نتیجه اگر در اینجا قیاس باشد، باید در مثل «لا تشرب الخمر لانه مسکر» هم اگر از موردش تعدی کنیم، قیاس باشد و حال آنکه احدی از فقها چنین ادعایی نکرده است. روایات مورد بحث، اگرچه در باب مهر وارد شده است ولی با ذکر علت، معلوم می‌شود اختصاص به مورد ندارد، بلکه مدلول آن‌ها عام است و در تمام مواردی که غرور باشد حکم هم جاری می‌شود؛ بنابراین، اشکال ایشان وارد نیست. بلکه می‌توان گفت در هر موردی که فقیه بتواند علت حکم را کشف کند مطلب همین‌گونه است؛

از جمله مستندات قاعده‌ی غرور، قاعده‌ی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَام» است؛ زیرا شکی وجود ندارد که هر کجا غرور صدق می‌کند ضرر هم موجود است؛ بعضی از فقها یکی از ادله‌ی قاعده‌ی غرور را، این قاعده دانسته و فرموده‌اند: «شکی نیست که شخص غاراً با غروری که انجام داده است به مغرور ضرر زده است، در حالی که شرع اسلام دلالت می‌کند بر عدم جواز اضرار و ظاهر دلیل نفی ضرر، این است که کسی که موجب ضرر شده است ضامن است و باید ضرر را بردارد، همان‌گونه که خبر مشهور «مَنْ أَضَرَ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً فَهُوَ ضَامِنٌ»^۱ بر آن دلالت می‌کند و رفع ضرر حاصل نمی‌شود مگر به ضمان برای مغرور در چیزی که او را مغرور کرده است.»^۲

همچنین می‌توان قاعده‌ی تسبیب را یکی از ادله‌ی قاعده‌ی غرور به شمار آورد که برخی از فقها نیز برای اثبات قاعده‌ی غرور، بدان تمسک جسته‌اند. محقق نائینی می‌نویسد: «قاعده‌ی تسبیب، از آن جهت که غاراً سبب می‌شود مغرور دست به عمل ضمان‌آوری زند، دلیل قاعده‌ی

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۴۱

^۲ حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی، العناوین، ج ۲، ص ۳۵۱

غرور است.^۱ لذا تسبیب بدین معنا، می‌تواند یکی از ادله‌ی قاعده‌ی غرور باشد. هرچند صاحب نظران در تفسیر قاعده‌ی تسبیب که دلیل قاعده‌ی غرور است، اختلاف دارند.

از ادله‌ی قاعده‌ی غرور این نکته برداشت می‌شود که قاعده‌ی غرور، عام و فراگیر است و در تمام ابواب فقه جریان دارد، اگرچه برخی از روایاتی که مستند این قاعده به شمار می‌آیند در ابواب خاصی وارد شده‌اند. زیرا در همان روایات نیز همان‌گونه که بیان شد، تدلیس و خدعه به عنوان علت ضمان ذکر شده‌اند و بی‌شک بیان علت حکم، موجب توسعه آن است. افزون بر این، ادله‌ی دیگر مانند قاعده‌ی تسبیب و قاعده‌ی لاضرر و بنای عقلا و برخی از روایات دیگر که مستند این قاعده هستند اختصاص به باب خاصی نداشته و در ابواب مختلف از جمله غضب، ضمان، نکاح و بیع فضولی آمده‌اند.

از جمله موضوعاتی که برای بحث ما مفید است این مطلب می‌باشد که اگر غار جاهل باشد یا بر او مشتبه باشد که آیا از عمل یا گفتار او ضرری متوجه مغرور می‌شود یا نه؟ در این صورت محلّ خلاف است که آیا صدق غرور می‌کند یا نه؟

برخی از فقها بر این باورند که در صورتی شخص غار ضامن است که علم داشته باشد. مرحوم حکیم می‌نویسد: «قاعده‌ی غرور اختصاص دارد به صورتی که غار عالم باشد.»^۲

دلیل ایشان عبارت است از اینکه با جهل و غفلت غار، صدق خدعه و تدلیس مشکوک است و با شک، نوبت به اصل عملی می‌رسد و آن، اصل عدم خدعه و تدلیس است.^۳

ظاهر این است که در صورت جهل غار به ضرر، مغروری که متضرر شده است می‌تواند به غار رجوع کند و مقداری که از او خسارت دیده، بگیرد؛ برای اینکه در موضوع غرور علم شرط نیست؛ عرف هم، بعد از آنکه فعل از شخص صادر، و مغرور در ضرر واقع شده باشد، بین صورت علم و جهل فرقی نمی‌گذارد. در این جهت هم فرقی نیست بین اینکه مدرک قاعده را

^۱ ناینی، محمدحسین، *المکاسب و البیع*، ص ۲۷۶

^۲ حکیم، محسن، *نهج الفقاهه*، ص ۲۶۹

^۳ همان

حدیث نبوی بدانیم یا سیره‌ی عقلائییه یا روایات خاصه‌ای که به یکی از آن‌ها اشاره شد؛ برای اینکه اگر موضوع غرور یا موضوع تدلیس صدق بکند، حکم برای موضوع ثابت است؛ چون موضوع به منزله‌ی علت حکم است و عرف و عقلا هم بین صورت علم و جهل فرقی نمی‌گذارند، بلکه شخص غارّ را ضامن می‌دانند و به او رجوع می‌کنند. بلکه اگر مدرک این قاعده را اجماع بدانیم و به سیره‌ی عقلائییه و روایات خاصه اعتنایی نکنیم نمی‌توانیم حکم کنیم به ضمان شخص مغرورکننده‌ای که جاهل به ضرر بوده است؛ برای اینکه اجماع دلیل لَبّی است و اطلاق ندارد و باید قدر متیقّن را بگیریم و قدر متیقّن در صورتی است که غارّ عالم به ضرر باشد و مغرور هم جاهل به آن؛ در این صورت حکم می‌شود به اینکه غارّ ضامن است و مغرور می‌تواند به او رجوع بکند و غرامت را بگیرد. ولی در صورت جهل، مورد شک است و اصالة البرائة از ضمان جاری می‌شود؛ اما بر اساس سایر ادله، چون مفید اطلاق است جایی برای تمسّک به اصالت برائت ذمه از ضمان، نداریم و لذا غارّی که جاهل به ضرر هم باشد ضامن است، واللّه هو العالم.

همچنین می‌توانیم قائل به تفصیل میان احکام مولوی (حرمت) و احکام وضعی (ضمان) شد، بدین صورت که حرمت تکلیفی مشروط به علم غار است، زیرا بدون علم حرمت تکلیفی فعلیّت پیدا نمی‌کند؛ بر خلاف ضمان که علم و جهل در آن دخالت ندارد. بنابر این در صورتی که غار عالم باشد و مغرور جاهل باشد، افزون بر اینکه ضمان بر عهده‌ی غار هست، مرتکب فعل حرام نیز شده است. ولی اگر غار جاهل باشد و در عین حال عمل او سبب خسارت مغرور گردد تنها ضامن آن است و مرتکب حرام نشده است. مؤید این مطلب، روایاتی است که در مورد ضمان طبیب وارد شده است،^۱ زیرا طبیب قصد اضرار و خدعه نسبت به مریض ندارد، در عین حال ضامن خسارتی است که بر مریض وارد می‌شود، مگر اینکه رضایت و برائت ذمه از مریض حاصل کند.

^۱ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۱۹۵

بنابراین اگر گزارش‌گری در ضمن مصاحبه گزارش‌شونده را با خدعه به بیان نکات مخفی و ذکر حریم خصوصی دیگران بفریبد محکوم خواهد بود، همان‌گونه که گزارش‌گری در حین جمع‌آوری گزارشی از شخص حقیقی یا حقوقی مطالب خصوصی وی را که قرار بر عدم انتشار آن کرده بوده‌اند پخش نماید، گزارش‌گر مجرم بوده و ضامن ضرر معنوی مزبور خواهد بود. یکی از ارکان معاونت در جرم نیز دسیسه یا فریب است. مرحوم مرعشی در این رابطه می‌فرمایند:

«از شرایط معاونت آن است که جرم اصلی واقع شود. در اینجا نیز به صراحت ماده‌ی مرقوم، دسیسه و فریب و نیرنگ، در صورتی به عنوان معاونت قابل مجازات می‌گردد که موجب وقوع جرم شود، اعم از آنکه مستقیماً در مباشر جرم مؤثر واقع شود یا خیر. لذا چنانچه شخصی به منزل شخصی برود و با او گرم صحبت شود تا با این عمل به دیگر اصحاب رسانه‌هایی خود این فرصت را بدهد تا از حریم خصوصی وی گزارش گیرند، به عنوان معاون قابل مجازات خواهد بود ولو آنکه هیچ‌گونه اتفاق و ارتباطی هم میان آن‌ها وجود نداشته باشد.»^۱

^۱ تقریرات آیت‌الله محمد حسن مرعشی، مدرسه‌ی عالی شهید مطهری،

گفتار دوم: احکام کیفری نقض حریم خصوصی اشخاص توسط رسانه

در این بخش به احکام کیفری نقض حریم خصوصی با عنوان «افساد فی الارض» خواهیم پرداخت:

۱. افساد فی الارض

راغب، فساد را به معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال دانسته، می نویسد:

«فساد به معنای خروج شیء، چه کم یا زیاد از حد اعتدال است و تضاد لفظ اصلاح است و در موضوعاتی همچون جان و بدن و اشیاء خارجی از حد توان مورد استفاده قرار می گیرد.»^۱

تعریفی که راغب از فساد ارائه می دهد، به نظر می رسد تعریف جامعی است که مصادیق دیگر فساد را حتی در حد موارد تعزیری نیز در خود جای می دهد.

تبع در آیات قرآن نیز مؤید کلام راغب است؛ زیرا به رغم آنکه فساد در آیهی ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ به معنای قحط و خشکی، و در آیهی ﴿لَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾^۳ به معنای گرفتن مال دیگری به قهر و غلبه و به صورت ظالمانه، و در آیهی ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۴ به معنای بطلان و اضمحلال به کار رفته است؛ لیکن قدر جامع همگی آنها تحقق امری بر ضد اصلاح و خارج شدن امر از حالت اعتدال است که شامل هرگونه فساد می شود.

اما مقصود از «فی الارض» دو احتمال وجود دارد: احتمال نخست آن است که محل حلول فساد و ظرف ارتکاب این گناه کراهی خاکی زمین است؛ به این ترتیب افساد فی الارض بر هر گناهی که

^۱ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۶۳۶

^۲ سورهی روم، آیهی ۴۱

^۳ سورهی قصص، آیهی ۸۳

^۴ سورهی انبیا، آیهی ۲۱

در روی زمین صورت گرفته باشد، صادق خواهد بود؛ هرچند گناهی کوچک و در محلی دور از چشم دیگران - مثلاً خانه‌ای - بوده و اثر تخریبی آن از همان محدوده‌ی کوچک فراتر نرود. احتمال دیگر آن است که قید «فی الارض» کنایه از گستردگی عمل مرتکب و گویای بر پا کردن فساد در منطقه یا ناحیه‌ای از زمین باشد. این احتمال با برداشت مفسران و فقها - چنان‌که خواهد آمد - و نیز فهم عرفی از این عبارت مناسب‌تر است.

بر این اساس معنای افساد فی الارض مطابق قول نخست بر پا کردن فساد در منطقه یا ناحیه‌ای از زمین است. تحقق چنین فسادى به آثار تخریبی گسترده و وسیع است. بر اساس قول دوم، معنای «فساد فی الارض» نیز عبارت است از کوشش و تلاش مستمر برای بر پا کردن فساد و آلوده‌سازی ناحیه و منطقه‌ای از زمین. قید تلاش و کوشش از عبارت «یسعون» در عبارت قرآنی ﴿وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾^۱ و قید بر پا کردن فساد در ناحیه‌ای از زمین از عبارت «فی الارض» و قید تداوم و استمرار عمل و اصرار بر آن از هیأت مضارع «یسعون» به دست می‌آید.

همچنین ارتکاب موضوع افساد فی الارض شامل عمل حرام و خلاف شرع در ابعاد وسیع و حجم گسترده، به قصد ایجاد فساد است. این صورت مستفاد از این عبارت آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده که می‌فرماید: ﴿وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾^۲ و فسادانگیزی در روی زمین را وجهه‌ی همت خود می‌سازند، به دست می‌آید چراکه از ظاهر عبارت «یسعون» به معنای تلاش و کوشش، قصد و نیت مفسد برداشت می‌شود.

ضمن آنکه قدر متیقن از جرم افساد نیز مبین اخذ قصد فساد وسیع مفسد است که این معنا با تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز هماهنگ است.

در مورد تکرارکنندگان محرمات در صحیح‌هی یونس از امام موسی کاظم علیه السلام به عنوان یک قاعده‌ی کلی آمده است: «أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثِ»^۱

به علاوه، روایات خاصی در این زمینه وجود دارد که بر اساس آن‌ها برخی فقها فتوا داده‌اند. به طور مثال رباخوار، روزه‌خوار و تناول‌کننده‌ی محرمات اگر برای بار سوم عملش را تکرار کند، به

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۷، ص ۱۹۱

قتل خواهد رسید. بسیاری از فقیهان نیز به قتل شخصی که دو یا سه بار به دلیل روزه‌خواری تعزیر شده است، در مرتبه‌ی سوم یا چهارم - حسب اختلاف موجود در بین فقیهان - فتوا داده‌اند.^۱

اگر نظام جزایی اسلام و فلسفه‌ی حدود و تعزیرات مورد تدقیق قرار گیرد در می‌یابیم که:

اولاً، فلسفه‌ی حدود برای جلوگیری از اختلال نظام و شیوع فساد در اجتماع است و اعمالی که تأثیر بیشتری در اختلال نظام و شیوع فساد دارند، به عنوان جرایم حدی که مصداقی از افساد فی‌الأرض است با عناوین مختلفی مشخص و حد آن معین شده است.

ثانیاً، جرایم بر حسب اوضاع و احوال مختلف در طول تاریخ، قابل تنوع و گسترش است و جز در موارد خاص، ابعاد و خصوصیات جمیع موارد و مقدار تأثیر آن در شیوع فساد و اختلال نظام، قابل پیش‌بینی نمی‌باشد. گاهی برخی از جرایمی که عنوان خاصی در شرع ندارد، فسادش در جامعه بیشتر از جرائمی است که تحت عنوان خاص مانند شرب خمر، زنا، محاربه و غیره تعیین شده است، لذا باید عنوان عامی مانند افساد فی‌الأرض در شرع جعل شده باشد که بتوان در چنین مواردی حد افساد فی‌الأرض درباره‌ی مرتکبین را به اجرا در آورد؛ مانند قاجاق مواد مخدر، اشاعه‌ی فرهنگ ابتذال و هرزگی و تشکیل باندهای فساد و فحشا. نمی‌توان گفت این قبیل جرایم از باب تعزیر بوده و مجازات آن کمتر از حد است، زیرا چه بسا این ادعا موجب وهن نظام جزایی اسلام است.

از لابه‌لای کلمات فقها در خصوص صدق عنوان مفسد فی‌الأرض به دو عنصر مهم بر می‌خوریم که برای محقق شدن جرم افساد فی‌الأرض باید آن دو عنصر احراز شود:

اول، فساد و جرم به صورت عادت در آید یا حداقل بیش از یک یا دو بار تکرار شود یا عمل به گونه‌ای باشد که آثار سوء آن به چند نفر دیگر سرایت کند. اصولاً در تمام مواردی که عنوان مفسد فی‌الأرض آورده‌اند این عنصر به چشم می‌خورد.

^۱ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة*، ج ۲، ص ۳۷

دوم، جرم و عمل موجب لطمه به اجتماع شود و جنبه‌ی عمومی پیدا کند، خواه امنیت و نظم اجتماعی را به مخاطره اندازد یا دین، ناموس و اموال را در سطح جامعه تهدید نماید. اصولاً جرایمی که آثار آن از مرز خود مرتکب تجاوز نمی‌کند فساد بر آن صدق می‌کند، لکن عنوان حدی افساد فی الارض بر آن صادق نمی‌باشد. باید توجه داشت که منظور از ارض در این عنوان جامعه‌ی انسانی است و نه صرف زمین، بنابراین عنصر مهم دیگر افساد فی الارض را احراز شیوع فساد در سطحی از جامعه - حداقل سه نفر به بالا - باید به حساب آورد.^۱

با عنایت به مباحث فقهی طرح شده در این گفتار، «افساد فی الارض» عبارت است از:

الف. هر عملی که آثار تخریبی گسترده‌ای را به وجود آورد یا به بیان دیگر هر عملی که موجب بروز فساد گسترده‌ای گردد، مانند توزیع گسترده‌ی مواد مخدر یا دایر کردن اماکن و شبکه‌های فساد و فحشا در سطح وسیع. در چنین مواردی نفس عمل باید حاکی از قصد و سعی مرتکب در به فساد کشاندن جامعه تلقی گردد و عنصر معنوی در آن مفروض گرفته شود. از این رو ایجاد شبکه‌های گسترده‌ی فحشا و قاچاق مواد مخدر به هر انگیزه‌ای مصداق «افساد فی الارض» خواهد بود.

ب. تکرار محرمات و اصرار بر ارتکاب معاصی و جرائم، علی‌رغم حداقل اجرای سه مرحله‌ی تعزیر یا حد برای همان جرم. در این مورد نیز تکرار عمل و اصرار بر آن، کامل‌کننده‌ی عنصر معنوی بوده و حکایت از سعی مرتکب در «بر پا کردن فساد در روی زمین» تلقی می‌گردد، مانند تکرار قتل اهل ذمه و بردگان، تکرار عمل نبش قبر و

در بسیاری از قوانین کیفری ایران، مقنن به صورت آشکاری به جرم افساد فی الارض اشاره کرده است که یکی از آن‌ها قانون مجازات فعالیت‌کنندگان غیر مجاز در امور سمعی و بصری می‌باشد.

قانون نحوه‌ی مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند، مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ مقرر می‌دارد: «عوامل اصلی تولید، تکثیر و توزیع عمده‌ی آثار سمعی و

^۱ سلمان پور، محمدجواد، *مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر و جرایم مربوط به آن*، ص ۱۴۸ - ۱۴۶

بصری مستهجن در مرتبه‌ی اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوط و یکصد میلیون ریال جریمه نقدی و در صورت تکرار به دو تا پنج سال حبس و ضبط تجهیزات مربوط و دویست میلیون ریال محکوم خواهند شد و در هر حال چنانچه از مصادیق افساد فی الارض شناخته شوند به مجازات آن محکوم می‌گردند.»

تولید، تکثیر و توزیع عمده‌ی آثار سمعی و بصری مستهجن عنوان عامی است که می‌تواند شامل موارد نقض حریم خصوصی نیز گردد، بدین گونه که با نقض حریم خصوصی افراد اقدام به تهیه و تولید آثار مستهجن کند. بنابراین قانون مذکور در بردارنده‌ی حکم قانونی نقض حریم خصوصی نیز خواهد بود.

با اینکه ماده‌ی مزبور مشخص نکرده است که در چه صورتی عمل مرتکب می‌تواند از مصادیق افساد فی الارض محسوب شود، به نظر می‌رسد زمانی شخص مفسد فی الارض شناخته خواهد شد که عمل مرتکب فساد گسترده‌ای را در پی داشته باشد یا مرتکب، اعمال مذکور را با قصد و انگیزه‌ی آلوده ساختن جامعه‌ی اسلامی و سست کردن ارکان اعتقادی و فرهنگی آن انجام داده باشد، به گونه‌ای که بتوان گفت سعی و کوشش مرتکب، گسترش فساد در جامعه است که این مسئله درباره‌ی رسانه‌ها با داشتن مخاطبین بی‌شمار خود و حساسیت ویژه‌ای که دارند دوچندان خواهد بود.

در بحث از حریم خصوصی در حیطه‌ی آثار سمعی و بصری این مطلب را باید در نظر داشت که گاه خبرنگاران حرفه‌ای با دانش و جسارت خود می‌توانند از تهیه یا توزیع کنندگان آثار سمعی و بصری مبتذل و مستهجن تصویربرداری و گزارش تهیه کنند. در این موارد، معمولاً خبرنگار خود را به عنوان یک مشتری یا کسی که همواره با این افراد است معرفی می‌کند و اعتماد آنان را جلب می‌کند؛ بسیاری با این گونه دام‌گستری به شدت مخالف هستند. در این زمینه بند ۸ پ.۳ به صراحت اعلام کرده است: «خبرنگاران نباید سعی در کسب یا انتشار اطلاعاتی کنند که با استفاده از وسایل شنود مخفی یا از طریق استراق سمع گفتگوهای تلفنی خصوصی به دست آمده است.»

در بند ۳ از ماده‌ی ۱۱ همان سند نیز مقرر شده است: «پنهان‌کاری و حيله تنها زمانی قابل توجیه است که در جهت منافع عمومی انجام شده و تنها راه دسترسی به اطلاعات باشد»^۱

اما حمایت کیفری از حریم خصوصی افراد در حیطه‌ی فعالیت‌های سمعی و بصری در بندهای ب و ج ماده‌ی ۵ قانون نحوه‌ی مجازات از مهم‌ترین اقدامات قانون‌گذار جمهوری اسلامی در حمایت از حریم خصوصی و مهم‌ترین موضوعی است که در اصلاحیه‌ی سال ۱۳۸۷ در قانون نحوه‌ی مجازات صورت گرفته است.

به موجب بند ب این ماده «تهیه‌ی فیلم یا عکس از محل‌هایی که اختصاصی بانوان بوده و آن‌ها فاقد پوشش مناسب هستند، مانند حمام‌ها و استخرها یا تکتیر و توزیع آن مستوجب ۲ تا ۵ سال محرومیت از حقوق اجتماعی و ۷۴ ضربه شلاق دانسته شده است».

بند ج ماده‌ی مذکور نیز مقرر نموده است: «تهیه‌ی مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکتیر و توزیع آن مستوجب همان مجازات دانسته شده است».

در مورد تهیه‌ی فیلم یا عکس از محل‌های اختصاصی بانوان این بحث مطرح است که برخلاف تصور اولیه، حریم خصوصی در اماکن عمومی نیز به رسمیت شناخته شده و قابل حمایت است. هرچند حمام‌ها، استخرها، سالن‌های ورزشی، آرایشگاه‌ها و محل‌هایی از این قبیل، اماکن عمومی هستند، اما در زمان‌های خاصی ممکن است در عین حفظ ویژگی عمومیت، به بانوان اختصاص داده شده است و از این جهت حریم خصوصی بانوان محسوب می‌شود. چنین موضعی در حقوق بعضی از کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است و در مواردی که فرد در یک مکان عمومی ظاهر می‌شود اما انتظار منطقی و معقولی برای خصوصی بودن در آنجا وجود دارد - نظیر ساحل دریا که برای مردان و زنان تفکیک شده - حریم خصوصی تلقی می‌شود. در انگلستان یک بازیگر سینما به نام آماندا هلدن موفق شد از انتشار عکس‌هایی با پوشش نامناسب که از او هنگام اقامت در هتل گاردن گرفته شده بود جلوگیری کند. در قضیه‌ی جمی تیک استون علیه شرکت ام.جی.ان (۲۰۰۲م)

^۱ www.pcc.org.uk

- شبکه تلویزیونی که تصویری از این مجری تلویزیون را در حالی که در یک باشگاه شبانه انتظار می‌کشید به نمایش درآورده بود- هرچند دادگاه در مورد انتشار اخبار حضور وی در باشگاه شبانه چنین رأی داد که باشگاه شبانه، مکانی عمومی است و لذا در مورد حوادثی که در آنجا اتفاق می‌افتد، ادعای حریم خصوصی قابل پذیرش نیست، اما در عین حال انتشار عکس‌های حضور وی در آنجا را نوعی دخالت در زندگی خصوصی وی و ممنوع است. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در دعوی پک علیه دولت انگلستان (۲۰۰۳م) چنین حکم داد که «حوزه‌ای از تعامل فرد با دیگران حتی در یک مکان عمومی وجود دارد که در چارچوب زندگی خصوصی قرار می‌گیرد»^۱

بنابراین حمایت از حریم خصوصی در اماکن نیز صرف‌نظر از مالکیت آن محل ممکن بلکه ضروری است.

اما اشکال وارد بر بند ب ماده‌ی ۵ قانون نحوه‌ی مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند این است که منع تهیه‌ی فیلم و عکس منحصر به محل‌های اختصاصی بانوان است. بدیهی است حمایت کیفری شدیدتر از حریم خصوصی بانوان با توجه به آثار سویی که تعدی به این حریم دارد، اقدامی قابل توجیه است، اما عدم حمایت از حریم خصوصی مردان، توجیه قابل قبولی ندارد، چراکه آثار سوء اخلاقی تهیه‌ی فیلم و عکس از محل‌های اختصاصی مردان یا تکثیر و توزیع آن، به ویژه محل‌هایی که در آنجا غالباً پوشش مناسبی ندارند نیز قابل اغماض نیست.

مطلب دیگر آنکه عبارت «و آن‌ها فاقد پوشش مناسب می‌باشند» دلالت بر آن دارد که تحقق جرم، مستلزم حضور و فاقد پوشش مناسب بودن بانوان در آن محل در زمان گرفتن فیلم یا عکس است؛ به گونه‌ای که چنانچه زمان گرفتن عکس یا فیلم، کسی از بانوان در آن محل نبوده یا در صورت حضور پوشش مناسب داشته باشند، جرم مورد نظر محقق نشده است. البته حضور فیزیکی تهیه‌کننده‌ی فیلم یا عکس ضرورتی ندارد و چنانچه با کار گذاشتن دوربین مخفی و امثال آن نیز این عمل صورت گیرد جرم محقق است. نوع محتوای عکس یا فیلم و اینکه در قالب

^۱ کری، پیتر و ساندروز، *حقوق رسانه*، ص ۱۷۲

تعاریف مستهجن یا متبذل مورد تأکید در قانون نحوه مجازات جای گرفته باشد یا نباشد تأثیری در وقوع جرم ندارد. همچنین واضح بودن یا نبودن تصاویر، قابل شناسایی بودن یا نبودن تصاویر و حتی تهیه فیلم یا عکس از خود شخص در این اماکن نیز جرم محسوب می‌شود.

در بند ج ماده ۵ قانون مورد بحث، تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن جرم‌انگاری شده است. به نظر می‌رسد دلیلی برای افزودن قید «مخفیانه» برای تهیه فیلم و عکس در این بند - برخلاف بند الف - وجود ندارد، چون آنچه مهم است و باید مورد حمایت قرارگیرد حریم خصوصی مراسم خانوادگی افراد است و نه شیوه نقض این حریم؛ ضمن اینکه طبق اصل احترازی بودن قیود، این ماده مفهوم مخالف خواهد داشت و آن اینکه اگر تهیه فیلم یا عکس از مراسم خانوادگی دیگران به صورت علنی - ولو بدون رضایت آنان - صورت گیرد، جرم نیست!

اما تفسیر «مخفیانه بودن» به «عدم رضایت» افرادی که از آن‌ها عکس یا فیلم گرفته می‌شود تفسیری برخلاف ظاهر ماده است.

اشکال دیگری که وجود دارد مقید کردن فیلم یا عکس به قید «مبتذل» است که از دو جهت ایجاد ابهام کرده است:

از یک سو در مورد فیلم یا عکس «مستهجن» ماده فاقد حکم است، در حالی که تهیه عکس یا فیلم با چنین محتوایی نیز - به ویژه به صورت مخفیانه و با نصب دوربین مخفی و امثال آن - عملاً امکان دارد و برای تسری حکم به این موارد ناچار از تمسک به قیاس اولویت خواهیم بود. از سوی دیگر افراد، غالباً تمایلی ندارند که از اماکن اختصاصی آن‌ها نظیر منزل هیچ‌گونه عکس یا فیلمی بدون رضایت و آمادگی آنان گرفته شود، حتی اگر محتوای مبتذل یا مستهجنی هم نداشته باشد، و جا داشت مقنن حریم خصوصی افراد را در مقابل چنین تعدیاتی نیز حمایت می‌کرد.

اشکال دیگر این ماده در مقید کردن تهیه عکس یا فیلم مبتذل از «مراسم» خانوادگی و اختصاصی دیگران است که دلیلی برای چنین قیدی نیز وجود ندارد، چه اینکه در غیر از «مراسم‌ها» نیز افراد در منزل و مسکن خود به صورت راحت و بدون پوشش کامل زندگی می‌کنند

که تهیه‌ی عکس یا فیلم در حالت‌های عادی نیز - به ویژه از بانوان - عملی ناپسند و ناقض حریم خصوصی است که باید مورد حمایت مقنن قرار گیرد.

مطلب دیگری که در بند ج ماده‌ی ۵ به نظر می‌رسد این است که حضور تعداد قابل توجهی از افراد در مراسم، اختصاصی بودن آن را از بین نمی‌برد و آنچه ملاک اختصاصی بودن است، عدم امکان حضور همه‌ی افراد و آزادی رفت و آمد عمومی است. این موضوع در یکی از پرونده‌های مطرح شده در دادگاه‌های انگلستان مورد توجه قرار گرفت. در قضیه‌ی داگلاس علیه هلو با اینکه چند صد نفر در مراسم عروسی مایکل داگلاس و کترین زتاجونز حضور داشتند، با این حال مراسم عروسی، خصوصی محسوب شد و دادگاه بابت انتشار تصاویر محرمانه این زوج که توسط شخصی بدون مجوز گرفته شده و برای انتشار به مجله‌ی هلو فروخته شده بود، صاحب مجله را به پرداخت چهارده هزار و ششصد پوند به داگلاس محکوم کرد.^۱

نقص دیگری که در بند ج ماده‌ی ۵ به چشم می‌خورد، عدم حمایت از صدای افراد است. به این معنا که در بند ج فقط تهیه‌ی عکس یا فیلم ممنوع شده است و در مورد ضبط صدای افراد حکمی ندارد و این امر شاید به این جهت بوده که فیلم و عکس مقید به قید «مبتذل» است. ولی باید توجه داشت که «صوت» نیز ممکن است در قالب «مبتذل» و حتی «مستهجن» تجلی پیدا کند.^۲

در ماده‌ی ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای یا مخابراتی آمده: «صورت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.» در این ماده نخست صرف «انتشار یا در دسترس دیگران قرار دادن صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا اسرار دیگران» جرم‌انگاری شده، سپس این عمل در صورت «عدم رضایت» شخص موضوع فیلم یا

^۱ همان

^۲ حیدری، علی مراد و جعفری، علی، *حمایت کیفری از رسانه‌های دیداری و شنیداری*، صص ۱۱۰-۸۷

عکس یا صدا ممنوع شده است. جرم ماده‌ی ۱۷ مقید به نتیجه است به این معنا که باید «منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود.»

لایحه‌ی حمایت از حریم خصوصی نیز در ماده‌ی ۷۴ ناقضین حریم خصوصی را به مجازات زیر محکوم می‌کند:

«ماده‌ی ۷۴: هر کس مقررات این قانون در زمینه‌ی حریم خصوصی جسمانی را نقض کند به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

سخن پایانی

از آنچه در این رساله بدان پرداخته شد و مورد بررسی قرارگرفت به نتایج گوناگونی حول مسئله‌ی ورود رسانه‌ها به حریم خصوصی اشخاص می‌رسیم:

اول، آنکه نباید رسانه‌ها را ابزار ساده و بی‌تاثیری در جهان امروز دانست. آن‌ها با قدرت جذب حیرت‌انگیز خود تأثیر به‌سزایی در جهان امروز دارند و بدون شک یکی از ابزارهای قدرت در جهان امروز رسانه‌ها هستند که به کمک آن‌ها می‌توان بر جهان مستولی شد. رسانه‌ها با دارا بودن کارکردها، ابزار، انواع و اقتضائات ویژه‌ی خود نقشی تعیین‌کننده در مناسبات بشر امروزی داشته و به خاطر تأثیر ویژه بر مخاطبین بی‌شمار خود نقش مستقیمی در فرهنگ‌ها، اخلاق و روابط اجتماعی میان افراد بشر دارد.

دوم، آنکه حریم خصوصی جزء اولین حقوق انسانی است که قدمتی به درازای عمر بشر دارد و با ادله‌ی گوناگون عقلی، شرعی و قانونی ثابت می‌شود. ولی و از آنجا که موضوع حریم خصوصی با مقوله‌ی فرهنگ ارتباط تنگاتنگی دارد و به دلیل پیچیدگی‌ها و گسترش جوامع و روابط بشری مفهوم آن دست‌خوش اظهارنظرهای متفاوتی است، هرچند اصل موضوع یعنی حریم خصوصی مورد قبول همگان است و باید توسط همه‌ی افراد و جوامع نیز مورد احترام قرارگیرد؛ اما به دلیل وجود فرهنگ‌های متعدد و متفاوت، به خصوص در عصر حاضر، مفهوم حریم خصوصی نیز دارای تعاریف مضیق و موسعی در میان صاحب‌نظران شده است. لذا باید تعریف جامع و مانعی که در بر دارنده‌ی همه‌ی دیدگاه‌ها و مصادیق حریم خصوصی است از حریم خصوصی صورت پذیرد تا مورد احترام و تمکین سایرین حتی رسانه‌ها قرار گیرد و کسی حق نقض حریم خصوصی اشخاص را به خود ندهد.

سوم، آنکه با توجه به قاعده‌ی «ما من عام الا و قد خص» حکم عام ممنوعیت نقض حریم خصوصی اشخاص توسط رسانه‌ها نیز استثنائات و مخصّصاتی را داراست که در جایگاه خود مفصلاً مورد بررسی قرار گرفت. رسانه‌ها با نفوذی که در میان مردم دارند مانند دیگر ابزار تکنولوژی با بهره‌برداری منفی از آن‌ها، می‌توانند عامل شیوع فساد در میان جوامع شوند و از سوی دیگر با بهره‌مندی صحیح از آن‌ها، قادرند اصلاحات عظیمی را در سطح جهانی به وجود آورند. رسانه‌ها در مسیر فرهنگ‌سازی و حفظ و گسترش اخلاقیات در جامعه و اصلاح مفاسد اجتماعی وظیفه‌ی خطیری را بر دوش می‌کشند. در رابطه با این وظیفه، رسانه‌ها می‌توانند در محدوده‌ی اصلاح امور بدون آنکه وارد محدوده‌ی مفسده‌انگیزی شوند اقدام به جمع‌آوری گزارش‌ها و پخش آن کنند. البته باید تا جایی که مقدور و ممکن است از افشای اسرار جلوگیری شود و در پخش گزارشات جمع‌آوری شده با شگردهای رسانه‌ها از اعلان حریم خصوصی افراد جلوگیری شود تا با رعایت مصالح فردی و اجتماعی به اهداف رسانه‌ای خویش نیز برسند.

البته باید گفت جواز ورود به حریم خصوصی در برابر حرمت آن به دلیل نقض فراوان حریم خصوصی افراد، اشخاص و گروه‌های مختلف توسط رسانه‌های گوناگون جهان در عصر حاضر، همچون رودی در برابر دریایی عظیم است که می‌بایست همگان و به خصوص رسانه‌ها به دلیل وظیفه‌ی خطیرشان در نهایت دقت بر حفظ حریم اشخاص که حرمتی همچون کعبه‌ی معظمه دارند توجه داشته باشند.

با توجه به مباحث گوناگونی که در این بخش بیان گردید برای رعایت حقوق افراد در امر حریم خصوصی ایشان و حق آزادی بیان و اطلاع‌رسانی شفاف رسانه‌ها بهترین راهکار تعیین خطوط مشخصی پیش روی رسانه‌ها در مواجهه با حریم خصوصی افراد است و می‌بایست برای رسانه‌ها مرزهای دقیق و مشخصی ترسیم نمود تا در محدوده‌ی حقوق خود اقدام نموده و پا از حدود خود فراتر ننمایند.

اولین عاملی که رسانه‌ها باید به آن توجه کافی بنمایند تأمین رضایت هر فردی است که به هر نحو ممکن حریم خصوصی وی رسانه‌ای می‌شود. رسانه‌ها می‌باید این حق را به افراد بدهند که با

آزادی کامل، به دور از هرگونه اجبار و اکراه و غفلتی اجازه‌ی انتشار حریم خود را به رسانه بدهند.

دومین مسئله اینکه اخبار قابل انتشار در رابطه با حریم خصوصی افراد از نظر قانونی قابلیت پخش را داشته باشد. حتی اگر فردی اجازه‌ی انتشار حریم خود را بدهد باز هم می‌بایست رسانه‌ها مجوزهای قانونی مربوطه را در زمینه ضبط و پخش حریم خصوصی این‌چنین افرادی را کسب نمایند. در همین رابطه تدوین قانون مدون و جامع و مانعی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد که لایحه‌ی حریم خصوصی از زمره‌ی این قوانین می‌باشد.

رسانه‌ها بهتر است در زمینه‌ی حریم خصوصی افراد به موضوعات عمومی که جنبه‌ی خصوصی نداشته یا از حالت خصوصی خارج شده و به صورت عمومی در آمده است بسنده نمایند.

همچنین رسانه‌ی اسلامی نباید به دنبال جلب نظر مخاطبین خود به هر وسیله‌ای باشد. رسانه‌ی اسلامی رسانه‌ای است که در جهت بیان اطلاعات گوناگون جنبه‌ی حقانیت اخبار را نیز لحاظ نماید. لذا رسانه‌ها باید در زمینه‌ی اشاره ضروری احتمالی به حریم خصوصی افراد منافع عمومی جامعه را نیز لحاظ نمایند. چه بسا رسانه به خود این حق را بدهد تا به حریم خصوصی فردی ورود بنماید اما این را نیز باید دانست که رسانه‌ها در جهت حق آزادی بیان منافع عمومی جوامع و اقوام را نیز لحاظ نمایند. چه بسا ساخت یک فیلم یا پرداختن به یک موضوع درباره‌ی قومیت خاصی جامعه را به تشنج و اختلال کشاند که از باب حرمت اختلال نظام باید از آن دوری گزید.

آخرین مسئله‌ای که رسانه‌ها باید بدان دقت نمایند توجه به تفاوت موقعیت اجتماعی افراد است. گاهی اشاره به حریم یک بازی‌گر، ورزش‌کار یا مسئول به دلیل محدود شدن جنبه‌ی خصوصی حریم وی، جنبه‌ی عمومی داشته و اشکالی نخواهد داشت، اما انتشار حتی تصویر فرد دیگری حریم خصوصی به حساب آید. لازم است که رسانه‌ها در جمع‌آوری اخبار و اطلاعات خود به منظور گزارش آن‌ها به جایگاه اجتماعی افراد مختلف نیز توجه نمایند.

اگر این خطوط توسط رسانه‌ها مراعات گردد می‌توان بین حقوق افراد و رسانه‌ها حد وسطی را لحاظ کرد تا هر کس به حق خود رسیده و از پایمال شدن حقوق افراد جلوگیری شود.

کتاب‌نامه

الف: کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق)، کفایة الاصول، بی‌جا: ناشر حاجی سید آقا، ۱۳۲۱ق.
۴. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۳۶-)، بررسی مسائل اجتماعی، تهران: نشر جهاد، ۱۳۷۷.
۵. آل کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۲۲۸ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۳ق.
۶. آل کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۳ق)، أنوار الفقاهة، نجف: مؤسسه‌ی کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
۷. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۷۳ق)، تحریرالمجلة، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹.
۸. آل کاشف الغطاء، مهدی بن علی (۱۲۲۶-۱۲۸۹)، أحكام المتاجر المحرمة، نجف: مؤسسه‌ی کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق.
۹. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۲۱۷-۱۲۷۰ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۷۰ق.
۱۰. آمدی، سیف‌الدین علی بن محمد (۵۵۱-۶۳۱ق)، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۱۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۶۰۶ق)، النهاية فی غریب الحديث والأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.

۱۲. ابن ادریس، محمد بن ادریس (۵۹۸ ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. ابن اشعث، محمد بن محمد (ق ۴)، *الجغریات - الأشعثیات*، تهران: مکتبه‌ی نینوی الحدیثه، بی‌تا.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۳۱۱-۳۸۱ ق)، *التوحید*، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة، ۱۳۸۷.
۱۵. _____، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. ابن حیون، نعمان بن محمد (۳۶۳ ق)، *دعائم الاسلام فی ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۳۸۵ ق.
۱۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۷۳۲-۸۰۸ ق)، *مقدمه‌ی ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۵۲.
۱۹. ابن فارس، احمد بن فارس (۳۲۹-۳۹۵ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. ابن فرّاس، ابوالحسین بن ورّام (۶۰۵ ق)، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه‌ی ورّام)*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۱۱ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۳۸۰ ق)، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. احمدی میانجی، علی (۱۳۷۹ ق)، *اطلاعات و تحقیقات در اسلام*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۴.
۲۴. ا. دی، لوئیس، *اخلاق در ارتباطات رسانه‌ها*، ترجمه‌ی مهدی فرهنگد، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش صدا و سیما، ۱۳۸۳.
۲۵. اراکی، محمد علی (۱۳۲۶ ق)، *المکاسب المحرمة*، قم: موسسه‌ی در راه حق، ۱۴۱۳ ق.

۲۶. استنلی، پائول (۱۹۶۳م)، *حقوق حفظ اسرار*، ترجمه‌ی محمد حسین وکیلی، بی‌جا: نشر کتاب همگان، ۱۳۹۱.
۲۷. الهامی، مریم، *بررسی فقهی و حقوقی جرایم رسانه‌ای*، استاد راهنما: محمد تقی قبولی درافشان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد: پاییز ۱۳۸۵.
۲۸. اندرو کراسیل، *درک رادیو*، ترجمه‌ی معصومه عصام، تهران: تحقیق و توسعه‌ی صدا، ۱۳۸۱.
۲۹. انصاری، باقر (۱۳۳۵-)، *حقوق ارتباط جمعی*، تهران: سمت، بی‌تا.
۳۰. _____، *حقوق حریم خصوصی*، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۳۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق)، *رسائل فقهیه*، قم: کنگره‌ی جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ق.
۳۲. _____، *المکاسب*، قم: کنگره‌ی جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۳۳. انوری، حسن (۱۳۱۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۳۴. ایزدی مبارکه، کامران، *گفتارهایی در باب قرآن، فقه، فلسفه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۳۵. بحرانی، حسین بن محمد (۱۱۹۲ق)، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، مشهد: مجمع البحوث العلمیه، بی‌تا.
۳۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۲۷۴ق)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۳۷. بلخ، ناصر (۱۳۴۰-)، *دستورالعمل برنامه‌سازی در رادیو و تلوزیون انگلستان*، تحقیق و توسعه‌ی صدا، ۱۳۸۰.
۳۸. بوردول، دیوید (۱۹۴۷م)، *تاریخ سینما*، ترجمه‌ی روبرت صافاریان، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
۳۹. بیهقی، احمد بن الحسین (۴۵۸ق)، *السنن الکبری*، هند: حیدر آباد، ۱۳۵۵ق.
۴۰. پاستر، مارک، *عصر دوم رسانه‌ها*، ترجمه‌ی: غلامحسین صالحیار، بی‌جا: موسسه‌ی ایران، ۱۳۷۷.
۴۱. پیرمادیان، سید محمدرضا، *احکام خبر و خبررسانی در فقه امامیه*، استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین محمد علی حیدری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، خرداد ۱۳۹۰.

۴۲. تونی، عبدالله بن محمد (۱۰۷۱ق)، *الوافیه فی اصول الفقه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۳. تهرانی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *ولایة الفقیة فی حکومت الاسلام*، بی‌نا، بی‌تا.
۴۴. جبلی، پیمان (۱۳۴۵-)، *اخلاق حرفه‌ای خبر در اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۴۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۰۲-)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
۴۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۳۹۸ق)، *الصالح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۴۷. حائری تهرانی، میرسیدعلی (۱۲۷۰-۱۳۶۲ق)، *مقتنیات الدرر و مقتنیات الثمر*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۴۸. الحاج العاملی، محمد حسین (۱۴۱۵ق)، *ارشاد العقول الی مباحث الأصول*، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰.
۴۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۵۰. حسینی خوانساری، احمد (۱۲۵۲-۱۳۱۸ق)، *جامع‌المدارک*، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۵۱. حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی (۱۲۵۰ق)، *العناوین*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین، بی‌تا.
۵۲. حکیم، محسن (۱۲۶۷-۱۳۴۸ق)، *حقائق الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی‌تا.
۵۳. _____، *نهج الفقاهة*، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، بی‌تا.
۵۴. حکیم، محمد تقی (۱۹۲۱م)، *الاصول العامة للفقه المقارن*، بیروت: دارالاندلس، بی‌تا.
۵۵. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۱۱۲ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: المطبعة العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۵۶. خاتون آبادی، احمد، *رادیو و ارتباط توسعه‌ای*، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
۵۷. خمینی، روح‌الله، رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران (۱۲۸۱-۱۳۶۸)، *استفتائات*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۱.

۵۸. _____، *البيع*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۵۹. _____، *تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۳ ق.
۶۰. _____، *توضیح المسائل*، قم: انتشارات روح، ۱۳۷۵.
۶۱. _____، *تهذیب الاصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۶۲. _____، *الرسائل*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۶۳. _____، *صحیفه‌ی نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۱.
۶۴. _____، *المکاسب المحرمة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ق.
۶۵. _____، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۶۶. خمینی، مصطفی (۱۳۰۹-۱۳۵۶)، *مستند تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۶۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۸۱ ق)، *فقه الشیعة - الاجتهاد و التقليد*، قم: چاپخانه نو ظهور، ۱۴۱۱ ق.
۶۸. _____، *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۳ ق.
۶۹. _____، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
۷۰. _____، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۷۱. دورکیم، امیل، *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه‌ی حسن حبیبی، تهران: نشر قلم، ۱۳۵۹.
۷۲. دهخدا، علی اکبر (۱۲۵۷-۱۳۳۴)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۷۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۵۰۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، سوریه: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۷۴. زمخشری، محمود بن عمر (۴۶۷ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل (تفسیر کشاف)*، بیروت: دار الکتب العربیة، ۱۴۰۷ ق.
۷۵. سازمان ملی جوانان، *بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان*، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱.
۷۶. سبزواری، عبدالاعلی (۱۳۷۲-۱۲۸۸ ق)، *مهدب الأحکام*، قم: مؤسسة المنار، ۱۴۱۳ ق.
۷۷. سعدی، ابوحبیب (۱۹۳۲ م)، *القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.

۷۸. سعدی، مصلح بن عبدالله (۵۸۵-۶۹۱ق)، *گلستان سعدی*، تهران: نشر بهزاد، ۱۳۸۵.
۷۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۸۴۹-۹۱۱ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۴ق.
۸۰. شرتونی، سعید (۱۹۱۲م)، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ۱۴۰۳ق.
۸۱. شریفی، احمد حسین (۱۳۴۹-ش)، *آیین زندگی*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۸۲. شهید اول، محمد بن مکی (۷۳۴-۷۸۶ق)، *الدروس الشرعیة*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، بی تا.
۸۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۹۱۱-۹۶۶ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*؛ قم: مکتبه الدرداری و مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۸۴. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۹۵۳-۱۰۳۰ق)، *جامع عباسی وتکمیل آن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۸۵. _____، *کشف الریة فی احکام الغیبة*، کاظمیه: مکتبه الامام الزمان علیه السلام العامة، ۱۳۸۲ق.
۸۶. _____، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۸۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۳۲۶-۳۸۵ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۸۸. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۲۰۰-۱۲۶۶ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۸۹. صالحی، محمود (۱۳۱۳-ش)، *حقوق زیان دیدگان و بیمه شخص ثالث*، تهران: نشر دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۹۰. صحرانورد، ابوذر، *مسئولیت مدنی رسانه ها در حقوق موضوعه ایران*، تهران: دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها، ۱۳۹۲.

۹۱. صدر، محمد صادق (۱۹۴۳-۱۹۸۰م)، *ماوراء الفقه*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۷ق.
۹۲. طباطبایی، علی بن محمد (۱۱۶۱-۱۲۳۱ق)، *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۹۳. طباطبایی، محمد (۱۱۸۰-۱۲۴۲ق)، *المناهل*، قم: مؤسسه‌ی آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.
۹۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۲۸۱-۱۳۶۰)، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۸۸.
۹۵. _____، *سنن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله*، قم: وحدت بخش، ۱۳۸۳.
۹۶. _____، *فرازهایی از اسلام*، تهران: انتشارات جهان آراء، بی‌تا.
۹۷. _____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
۹۸. طباطبائی یزدی، محمدکاظم (۱۲۴۸-۱۳۳۷ق)، *حاشیه‌ی المکاسب*، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۹۹. طبرسی، فضل بن حسن (۵۴۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.
۱۰۰. طبری، محمد بن جریر (۳۱۰ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)*؛ تحقیق عبدالله بن عبد المحسن التركي، بیروت: دار الکتب العربیة، ۱۴۱۳ق.
۱۰۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۹۷۹-۱۰۸۵ق)، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، بیروت: دارالکتب العربیة، ۱۴۱۰ق.
۱۰۲. طوسی، محمد بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق)، *الامالی*، قم: نشر دارالتقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۰۳. _____، *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق احمد حبیب قصیر، نجف: امین، بی‌تا.
۱۰۴. _____، *تهذیب الأحکام*، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۰۵. _____، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه‌ی قم، ۱۴۰۷ق.
۱۰۶. _____، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

۱۰۷. عاملی، جواد بن محمد (۱۱۵۲-۱۲۲۶ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی تا.
۱۰۸. عبدالمنعم، محمود عبد الرحمان (۱۳۹۷-ق)، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، قاهره: دار الفضيله، بی تا.
۱۰۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۶۴۸-۷۲۶ق)، *ارشاد الاذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۱۰. _____، *قواعد الاحکام*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، بی تا.
۱۱۱. _____، *مبادئ الوصول الى علم الاصول*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۱۱۲. _____، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۱۳. علم الهدی، علی بن الحسین (۳۵۵-۴۳۶ق)، *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهی مدرسین حوزهی علمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱۴. _____، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۱۵. علی اکبری، احسان، *حریم خصوصی افراد در فقه امامیه*، استاد راهنما: علی حسینی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، پایان نامه ارشد ۱۳۹۱.
۱۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، *موجبات ضمان*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
۱۱۷. فاضل جواد، جواد (۱۲۹۳-۱۳۴۰)، *مسالك الافهام الى آیات الاحکام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۱۰-۱۳۸۶)، *قواعد الفقهیه*، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ۱۳۸۳.
۱۱۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۸۲۶ق)، *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*، قم: انتشارات آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۱۲۰. فخار طوسی، جواد (۱۳۴۸-)، *امام خمینی و رسانه‌های گروهی (مبانی فقهی و حقوقی)*، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: ۱۳۸۱.

۱۲۱. _____، *پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۲۲. فخر المحققین، محمد بن حسن (۶۸۲-۷۷۱ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح القواعد*، قم: بی‌نا، ۱۳۸۹ق.
۱۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۰۰-۱۷۵ق)، *کتاب العین*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات: ۱۴۰۸ق.
۱۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۷۲۹-۸۱۷ق)، *القاموس المحيط*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۲۵. فیض کاشانی، محمد بن محسن (۱۰۳۹-۱۱۲۳ق)، *معادن الحکمة*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۸ق.
۱۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۰۰۶-۱۰۹۱ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه‌ی امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۱۲۷. فیضی، ایرج، *سبک فراغت و استفاده از اینترنت*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، ۱۳۸۶.
۱۲۸. قاسم زاده، مرتضی، *مبانی مسئولیت مدنی*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.
۱۲۹. قانع، احمدعلی، *محدودیت‌های پیام‌رسانی در قوانین دینی و بشری*، قم: مؤسسه‌ی بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۳۰. قمی، عباس (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق)، *سفینه البحار*، تهران: کتابخانه‌ی سنائی، ۱۳۵۹ق.
۱۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۱۰-۱۳۹۳)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت انتشارات تهران، ۱۳۷۶ق.
۱۳۲. _____، *مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۲.
۱۳۳. کازنو، ژان، *جامعه‌شناسی و سائل ارتباط جمعی*، ترجمه‌ی باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.

۱۳۴. کری، پیترو و ساندروز، *حقوق رسانه‌ها*، ترجمه فرشته جعفری، استاد راهنما: محسن اسماعیلی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده صدا و سیما، بهار ۱۳۸۲.
۱۳۵. کلانتری، علی اکبر (۱۳۴۱-ش)، *حکم ثانوی در تشریع اسلامی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۲۵۸-۳۲۸ق)، *الفروع من الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۳۷. _____، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۹-۱۳۰۰)، *مقالات حقوقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
۱۳۹. گیتی، کاوه (۱۳۷۹-۱۳۱۹)، *شصت سال رادیو در ایران*، تهران: تحقیق و توسعه صدا، ۱۳۷۹.
۱۴۰. ماوردی، علی بن محمد (۳۶۴-۴۵۰ق)، *الاحکام السلطانیة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۴۱. مایل هروی، نجیب (۱۳۲۹-)، *کتاب آرای در تمدن اسلامی*، مشهد: موسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۱۴۲. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق)، *بحارالانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۴۳. _____، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۱۴۴. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق)، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه‌ی کوشانیپور، ۱۴۰۶ق.
۱۴۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۶۰۲-۶۷۶ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۴۶. _____، *المختصر النافع*، بیروت: دار الاضواء، ۱۹۸۵م.
۱۴۷. _____، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه‌ی سید الشهداء، ۱۴۰۷ق.

۱۴۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۱۴۵-۱۲۰۵ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۴۹. مرعشی، محمد حسن (۱۳۱۶-۱۳۸۷)، *تقریرات درس فقه الجزاء*، دوره دکتری حقوق جزاء، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
۱۵۰. مشکینی اردبیلی، علی اکبر (۱۳۰۰-۱۳۸۶)، *اصطلاحات الاصول و معظم اباحتها*، قم: حکمت، بی تا.
۱۵۱. _____، *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی، ۱۳۸۶.
۱۵۲. مصطفوی، حسن (۱۲۹۷-۱۳۸۴)، *تحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، ۱۴۰۲ق.
۱۵۳. مطهری، مرتضی (۱۲۹۹-۱۳۵۸)، *سیری در سیره نبوی*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۱۵۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۲۲-۱۳۸۳ق)، *اصول الفقه*، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۱۵۵. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۱۳-ش)، *جامعه‌ی اطلاعاتی*، تهران: نشر میراث قلم، ۱۳۸۹.
۱۵۶. _____، *حقوق حرفه‌ای روزنامه نگاران*، تهران: دفتر مطالعات و رسانه، ۱۳۸۱.
۱۵۷. معین، محمد (۱۲۹۱-۱۳۵۰)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: سرایش، ۱۳۸۱.
۱۵۸. مفید، محمد بن محمد (۳۳۶-۴۱۳ق)، *تصحیح الاعتقاد*، قم: المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ق.
۱۵۹. _____، *المقنعه*، قم: کنگره، ۱۴۱۳ق.
۱۶۰. مقری، احمد بن محمد (۹۹۲-۱۰۴۱ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دارالرضی، بی تا.
۱۶۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۰۵-ش)، *أنوار الفقاهة*، قم: انتشارات مدرسه‌ی الإمام علی (ع)، ۱۴۲۵ق.
۱۶۲. _____، *بحوث فقهیه هامة*، قم: انتشارات مدرسه‌ی الإمام علی (ع)، ۱۴۲۲ق.
۱۶۳. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (۱۳۰۱-۱۳۸۹)، *الاحکام الشریعیة علی مذهب اهل البيت (ع)*، تهران: نشر تفکر، ۱۴۱۳ق.
۱۶۴. _____، *دراسات فی المكاسب المحرمة*، قم: نشر فکر، ۱۴۱۵ق.

۱۶۵. _____، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، قم: مؤسسه‌ی کیهان، ۱۴۰۹ق.
۱۶۶. _____، *کتاب الحدود*، قم: دارالفکر، بی‌تا.
۱۶۷. موسوی بجنوردی، حسن (۱۲۷۶-۱۳۵۳)، *القواعد الفقهية*، نجف: مطبعة الادب، ۱۳۸۹ق.
۱۶۸. موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۳۰۴- ش)، *الحاکمیه فی الاسلام*، قم: مجمع اندیشه‌ی اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۶۹. موسوی قزوینی، علی (۱۲۳۷-۱۳۹۶ق)، *الاجتهاد و التقليد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۱۷۰. مهدی‌زاده، سید محمد، *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: نشر همشهری، ۱۳۸۹.
۱۷۱. نائینی، محمد حسین (۱۲۳۹-۱۳۱۵ق)، *القواعد الفقهية*، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۷۲. _____، *المکاسب و البیع*، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی‌تا.
۱۷۳. نجفی، احمد بن علی (۱۲۹۵-۱۳۴۴ق)، *سفینه النجاة*، بیروت: مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق.
۱۷۴. نراقی، احمد بن محمد (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق)، *مسند الشیعة*، قم: اهل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۱۵ق.
۱۷۵. نراقی، محمد مهدی بن ابی‌ذر (۱۱۲۸-۱۲۰۹ق)، *جامع السعادات*، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۸۳.
۱۷۶. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۸ق.
۱۷۷. ویلیامز، کوین (۱۹۵۵م)، *درک تئوری رسانه*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی، ۱۳۸۶.
۱۷۸. یاورى وثاق (۱۳۶۰-)، *مهریه، نقش رسانه در آگاهی بخشی سیاسى و اجتماعى*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱.

ب: مقالات

۱۷۹. «احکام ثانویه»، *مجله‌ی قضایی و حقوقی دادگستری*، سال اول، شماره اول، پاییز ۷۰.

۱۸۰. انصاری، باقر (۱۳۵۳-)، «حریم خصوصی در رسانه‌های همگانی»، *فصلنامه‌ی پژوهش و سنجش*، سال ۱۱، شماره ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۳، تهران، مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما.
۱۸۱. _____، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، *مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳، دانشگاه تهران.
۱۸۲. بروجردی مهدخت (۱۳۳۶-)، «حریم خصوصی در جامعه‌ی اطلاعاتی»، *نشریه‌ی حمایت*، شماره ۱۵، فروردین ۸۵، تهران.
۱۸۳. «تاریخچه تلویزیون»، *دو ماهنامه‌ی صنعت صدا و تصویر*، شماره ۱، شهریور و مهر ۱۳۸۴، تهران.
۱۸۴. جانان‌تان، فنی، «حریم خصوصی و نگاه عمومی»، *نشریه‌ی پیام یونسکو*، دوره ۲۲، شماره ۲۴۴، ۱۳۷۸، تهران.
۱۸۵. حیدری، علی مراد وجعفری، علی، «حمایت کیفری از رسانه‌های دیداری و شنیداری»، *نشریه‌ی رسانه*، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۸۹، تهران.
۱۸۶. خاشعی، وحید (۱۳۶۰-)، «کاوشی در نسبت ماهوی انقلاب اسلامی و رسانه (بر اساس آرای ملک لوهان)»، *مجله‌ی رسانه*، شماره ۱، سال ۲۰، تهران.
۱۸۷. رحمانی، محمد (۱۳۳۶-ش)، «قاعده‌ی اتلاف»، *فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)*، شماره ۱۵، دائرة المعارف فقه اسلامی، سال چهارم پاییز ۱۳۷۷، قم.
۱۸۸. سامارا جیوا، رودهان، «تفاوت طبقاتی در حریم شخصی»، *مجله‌ی پیام یونسکو*، شماره‌ی ۳۸۰، شهریور، تهران.
۱۸۹. سلمان‌پور، محمدجواد (۱۳۴۳-)، «مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر و جرایم مربوط به آن»، *مجله‌ی فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)*، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۲، قم.
۱۹۰. شرف‌الدین، حسین (۱۳۴۰-ش)، «دین و سرگرمی رسانه‌ای»، *فصلنامه‌ی دین و رسانه*، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹، قم.
۱۹۱. ضمیری، محمد رضا (۱۳۴۶-)، «رسانه‌ها و انحرافات اجتماعی»، *فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۸۱، تهران.

۱۹۲. فریدزاده، عبدالرضا (۱۳۳۱-)، «تلویزیون، رادیو، تفاوت‌ها و ویژگی‌ها»، *روزنامه رسالت*، شماره ۶۵۵۳، ۸۷/۷/۲۹، تهران.
۱۹۳. گلچین‌فر، شادی، بختایی، امیر (۱۳۵۶-)، «اینترنت ابزاری کارآمد در خدمت تبلیغات»، *ماهنامه‌ی دانش‌تبلیغات*، شماره ۱۰، ۱۳۸۴، تهران.
۱۹۴. لطفی، اسدالله (۱۳۴۰-ش)، «رابطه ادله‌ی احکام ثانویه با ادله‌ی احکام اولیه»، *مجله‌ی مطالعات اسلامی*، شماره ۴۹ و ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، مشهد.
۱۹۵. محامد، علی (۱۳۲۱-)، «قاعده‌ی غرور و آثار آن در فقه و حقوق اسلامی»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۲، تهران.
۱۹۶. محسنیان، علی، «ورود رسانه‌ها به حریم خصوصی»، *فصلنامه‌ی پژوهش و سنجش*، شماره ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۳، تهران.
۱۹۷. مرادی، نورالله (۱۳۲۱-)، «نقش کتاب در توسعه‌ی فرهنگی»، *نشریه‌ی مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات*، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹، تهران.
۱۹۸. مزینانی، محمدصادق (۱۳۳۶-ش)، «نگاهی به قاعده‌ی لاضرر از دیدگاه امام خمینی»، *مجله‌ی فقه*، شماره ۲۱ و ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، قم.
۱۹۹. منصوری، علیرضا، «درباره‌ی خود مختاری صنعت رسانه و تبلیغات»، *مطالعات میان رشته‌ای در رسانه و فرهنگ*، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، تهران.
۲۰۰. ناظمی، پری، «ارتباط جمعی بالای تهران جدید شده‌اند»، *روزنامه‌ی کیهان*، دوشنبه ۳ خرداد ۱۳۶۵، تهران.
۲۰۱. نعمت‌اللهی، اسماعیل (۱۳۴۸-)، «گستره‌ی حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی»، *قبسات*، شماره‌ی ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۲۰۲. «همراه با دایرة المعارف فقه اسلامی ائتلاف (قسمت اول)»، *فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)*، جمعی از نویسندگان، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۶، قم.

پ: منابع اینترنتی

۲۰۳. <http://www.yjc.ir/fa/news/۴۲۸۹۶۸۷>
۲۰۴. <http://www.leader.ir/tree/index.php?catid=۱۱>
۲۰۵. <http://www.farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh?volume=۸&tid=۱۲۳>

<p style="text-align: center;">In The Name Of ALLAH</p> <p style="text-align: center;">ABSTRACT OF THE EDUCATIONAL THESIS</p>	
<p>Title of the dissertation: A Study on Safeguarding Individuals' Privacy in Media as Viewed by Imamyeh Jurisprudence</p>	
<p>Family name: Naeimi Name: Hamed</p> <p>Research Guide: Dr. Muhammad Taqi Ghabuli Durafshan</p> <p>Adviser: Dr. Hosein Naseri</p>	
<p>Faculty: Theology and Islamic Thought (Martyr Motahari)</p>	<p>Field: Theology - Jurisprudence and Basic Principles of Islamic Law</p>
<p>Date of defence: ۲۰۱۵/۶/۱۰</p>	<p>Number of page: ۲۵۳</p>
<p>Abstract:</p> <p>Islamic jurisprudence safeguards the confines of individuals' privacy and considers infringing it as religiously unlawful. On the other hand 'social and individual media which currently influence the depths of man's life 'are increasingly threatening such confines to the extent that human beings are barely able to find a safe heaven today.</p> <p>The present dissertation 'through a descriptive/analytical method and based on inter-curricular studies 'has attempted to answer the question as to what extent and limits the media can intervene in the confines of individuals' private lives from the standpoint of Imamyeh jurisprudence. In line with answering this question 'the current study 'while presenting a complete picture of media and its requirements 'has explained the obligatory decrees regarding infringement by media of confines of private life and thus its postural decrees in both compensation of damages and related penal codes. In addition 'a number of laws related to this topic have also been reviewed.</p> <p>key words; media, privacy, backbiting, disquisition, betrayal, imamyeh jurisprudence</p>	



Ferdowsi University of Mashhad

Faculty Theology and Islamic Thought (Martyr Motahari)

**Theology - Jurisprudence and Basic Principles of Islamic Law Field Ph.D
thesis**

A Study on Safeguarding Individuals Privacy in Media as Viewed by Imamyeh Jurisprudence

Guide:Dr. Muhammad Taqi Ghabuli Durafshan

Adviser:Dr. Hosein Naseri moghaddam

Hamed Naeimi

spring ۲۰۱۵